



نشریه الکترونیکی، فرهنگی، خبری

اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

سال چهارم - شماره ۳۵ - آذر ۱۳۹۹

از فرهنگ جهادی تا تفکر بسیجی ۳

سرنوشت جنگ در سال پایانی چگونه رقم خورد؟ ۱۲

پژوهش؛ محور مهندسی جنگ جهاد ۱۶

پرونده ویژه: عملیات طریق القدس ۳۳

طرحی و ناجیان، الگوی واقعی دانشجویان نخبه ی جهادی ۴۶

روایتی از اسارت و شهادت اولین شهید حمل و نقل جاده‌ای کشور ۵۲

نگاهی به عملکرد جهاد سازندگی از بدو تاسیس تا مردادماه ۱۳۵۹ ۶۱

آشنایی با یگان دریایی ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی ۶۸

# حکایت آن جاده زملی

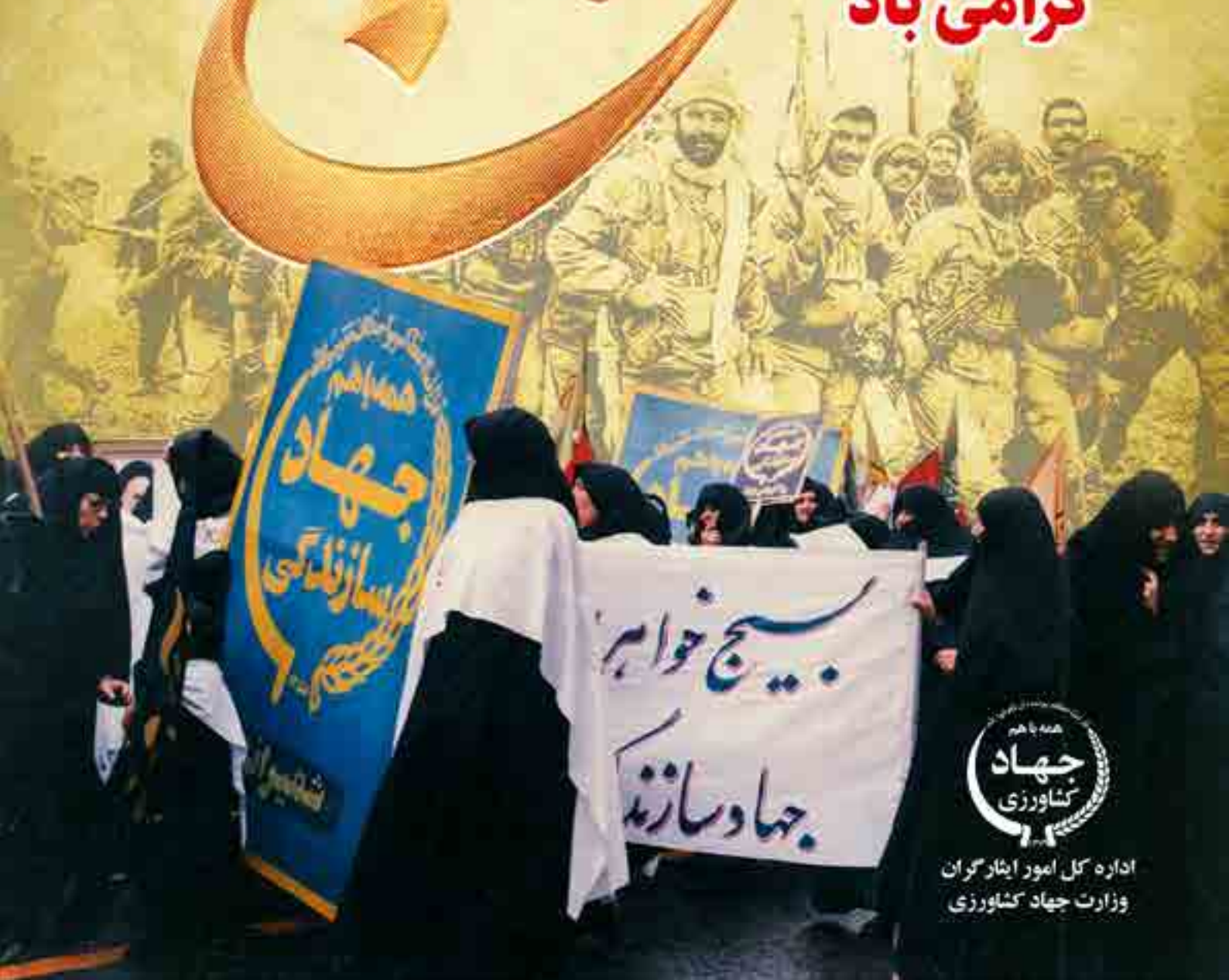


امام خمینی (ره):

# شکر مخصوص خدایت



هفته بسیج  
گرامی باد



اداره کل امور ایثارگران  
وزارت جهاد و سازندگی



### پا به پای آفتاب

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف، و هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پیش‌آهنگ، جامعه الگو حرکت نمایند.  
مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

### گام به گام با یاران امام (ره)

مسیر پیشرفت جامعه را مغزهای اندیشمند و متفکر تعیین می‌کنند، این مغزهای اندیشمند خواه آگاه در علوم معنوی و مذهب و یا اندیشمندان در علوم مادی و رشته‌های دیگر، اگر با هم باشند جامعه به جلو می‌رود

شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح



### یاد شهدا، کلام شهدا

برادران! شهادت همانند دو بال کبوتر است که به آدم سعادت‌مند کمک می‌کند تا خود را از زمین و همه تعلقات مادی و دنیوی جدا ساخته به سوی ملکوت برساند و شادمانه در جشن و میهمانی که خداوند در آسمان بر پا کرده شرکت کند. هر کس لیاقت دیدار خدایش را پیدا کند، خداوند فرشتگان را مأمور می‌کند تا دعوتنامه حضور در میهمانی آفریدگار را به قلبش وارد کنند. او نیز از همان لحظه می‌فهمد و درک می‌کند که باید خودش را برای یک مسافرت طولانی که مقصدش بارگاه الهی است آماده کند. لذا از دوستان و هم‌زمانش حلاکت می‌طلبد و با شتاب خود را به نقطه پرواز می‌رساند.

سردار جهادگر شهید حجت‌الله ملاآقایی  
(فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان تهران)



## فهرست مطالب

### سرمقاله

از فرهنگ جهادی تا تفکر بسیجی / ۳

### فرهنگ جهادی

خط آمریکا از این پس / ۵

### رویداد

دزفول؛ بلد صواریخ، شهر هزار موشک / ۸  
سرنوشت جنگ در سال پایانی چگونه رقم خورد؟ / ۱۲  
نماد حقوق بشر آمریکایی / ۱۵  
پژوهش؛ محور مهندسی جنگ جهاد / ۱۶  
غربت گمنامی اسطوره‌های صبر / ۲۱  
از پیروزی انقلاب اسلامی تا ستاد انقلاب فرهنگی / ۲۴  
مفتح، فاتح روز تاریخ‌ساز عید فطر / ۳۰

### پرونده ویژه: عملیات طریق القدس

حکایت آن جاده زملی / ۳۴  
خاکریزهای شما راه می روند / ۳۷  
از حج به جهاد و از آنجا تا رفیع‌ترین قله فلاح، شهادت / ۴۴

### گفتگو

طرحچی و ناجیان، الگوی واقعی دانشجویان نخبه‌ی جهادی / ۴۶  
پدر به روایت دختر / ۵۰  
پدرم را پس از شکنجه، در مقابل برادرم به شهادت رساندند / ۵۲  
هجر هاجر / ۵۴  
جهاد مدارس، سنگر رشد نسل بعدی انقلاب / ۵۶

### روایت پایداری

از هالتوجان تا آلتواتان / ۵۹  
نگاهی به عملکرد جهاد سازندگی از بدو تاسیس تا مردادماه ۱۳۵۹ / ۶۱  
رخدادهای دهه شصت / ۶۶

### تاریخ شفاهی

آشنایی با یگان دریایی ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی (ستاد کربلا) / ۶۸  
ما آماده کارزار با آمریکای جنایتکار در خلیج فارس هستیم / ۷۴

### سبک زندگی

روایت فاتحان / ۷۶

### ستارگان جهاد

باد و خاطره شهدای آذر ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد / ۷۸  
شهدای شاخص جهادگر در آذر ماه / ۸۱

### سیمای مجاهدت

آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران / ۸۲

### مقاله

تحقیقی مکتبی در باب توسعه و مبانی تمدن غرب- قسمت چهارم / ۸۴

### ادبیات

عطر آشنا / ۸۸  
خانه ای به رنگ یاس / ۹۰  
نقد فیلم آبادان یازده شصت / ۹۲  
بسیج / ۹۴  
معرفی کتاب / ۹۵

### با خاطرات یاران

روایت سردار علیرضا افشار عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی / ۹۶

### عملیات ها و اسناد

عملیات طریق القدس / ۹۷  
عملیات مطلع الفجر / ۱۰۰

### از دیگر رسانه ها

کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» پر از درس و تذکر است / ۱۰۳

### قوانین و مقررات

۱۰۶

### اخبار

اخبار داخلی / ۱۱۰  
اخبار استانها / ۱۲۳

### حدیث حماسه

۱۲۶



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «بیت» را مشاهده کنید



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی • مدیرمسئول: سید حمزه رضوی • زیر نظر شورای سردبیری گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو  
همکاران این شماره: سیروس رحبی، موسی کیخا، مه‌ری لایقی، سیده زینب اسکندریان، مهدی محمدی، جواد زرگر، معصومه نهبانندی، محمدمهدی عابدینی، سعید زجاجی، حمیده حیدری • گرافیک و صفحه آرایی: مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعداز چهارراه بهارشیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحی، طبقه ۳  
تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۸۳۲۸۹-۷۷۶۸۳۲۸۸ • فکس: ۰۲۱-۷۷۵۰۸۰۵۹ • پایگاه اینترنتی: dhrd.maj.ir  
پست الکترونیک: Isaarojihad@gmail.com Isar-jahad@agri-jahad.org آپارات: isaarojihad  
کانال تلگرام: t.me/isaarojihad اینستاگرام: isaarojihad پیام‌رسان ایتا: eita.com/isarjahad

# از فرهنگ جهادی تا تفکر بسیجی



مدیریت و اجرا که در این دو مجموعه‌ی مردم نهاد، مردم محور و برخاسته از متن و بطن انقلاب اسلامی، متجلی و در برهه‌های حساس تاریخی، اثرگذار و راه‌گشا شد.

بر این اساس، همان‌گونه که فرهنگ و مدیریت جهادی در چهارچوب یک نهاد و تشکل خاص، محدود و محصور نیست، تفکر و روحیه بسیجی هم در قالب یک مجموعه و تشکیلات خلاصه نمی‌شود و گسترش و عظمت آن به وسعت همه دل‌هایی است که در گرو این انقلاب و میراث امام(ره) است اما نام‌داری را در گمنامی جستجو می‌کند. جهادگرانی که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به صورت خودجوش و داوطلبانه به سوی مناطق کمتر توسعه یافته کشور شتافتند و در حوزه محرومیت‌زدایی و عمران روستایی گام‌های موثری را برداشتند یا پس از آغاز جنگ تحمیلی نیز متعهدانه و مخلصانه، وظیفه خطیر پشتیبانی و مهندسی جنگ را بر عهده گرفتند، از کاروان بسیج هستند و پارسایان شب و شیران روزی که طی ۸ سال دفاع مقدس، در کسوت بسیجی دوشادوش برادران جهادگر خود حماسه‌ها آفریدند و برگ زرینی بر تاریخ سراسر افتخار ایران اسلامی افزودند، جهادی‌اند.

آن خلوص نیت و تکلیف‌گرایی بی‌هیاهو، رمز حیات انقلاب اسلامی و بنیان هویت ماست که در دهه نخست حیات نظام جمهوری اسلامی در نهادهایی همچون جهاد سازندگی و بسیج مستضعفین متبلور شد. رمز و رازی که هرگز نباید غبار فراموشی بگیرد و در

«روزی به همراه برخی از سران قوا خدمت حضرت امام (ره) بودیم. تلویزیون روشن بود و صحنه‌هایی از حضور رزمندگان را در صحنه‌های دفاع مقدس نشان می‌داد، و امام محو تماشای برنامه بودند. یکی از حضار گفت: آقا اینها که همه دست‌پروده‌های خود شما هستند، تلویزیون هم که هر روز این صحنه‌ها را نشان می‌دهد. اگر اجازه می‌فرمایید به جلسه خودمان برسیم! امام فرمودند شما ارزش این‌ها را درک نمی‌کنید، نمی‌دانید این رزمندگان گمنام چه منزلتی دارند. ای کاش من به جای یکی از آنها بودم.»<sup>۱</sup>

به راستی یاران خورشید، چگونه چنین منزلتی را به دست آورده بودند؟ نام‌آوران گمنام عرصه‌های مجاهدت و شهادت، این خلوص نیت و صدق باطن را در چه مکتبی آموخته بودند که امام راحل(ره) آرزو داشت دمی به جای آنان باشد؟

قطعا چنین عناصری در وجود انسان‌ها، دُرّ نایاب هستی، گوهر گرانبهای وجود آدمی و کیمیای آفرینش است که شخصیتی چون حضرت امام(ره) که به تعبیر رهبر معظم انقلاب «به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست»<sup>۲</sup> چنین آرزو و آرمانی داشته است.

پاک‌بازی، اخلاص و صفای دل یا در یک کلام تقوای برخاسته از ایمان که به حق می‌توان آن را معیار کرامت انسان‌ها دانست سمبل تفکر بسیجی است. نشانی که می‌توان آن را در فرهنگ جهادی نیز مشاهده کرد. نوعی منش و روش در حوزه برنامه‌ریزی،



همه ظرفیت‌ها و به کارگیری همه پتانسیل‌ها در راستای رسیدن به اهداف و آرمان‌ها نبود بلکه دمیدن روح تازه‌ای در کالبد جامعه و ارائه مدلی از زندگی مجاهدانه به مردم بود. الگویی که در آن «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» محور اصلی برای خدمت عاشقانه و مخلصانه است و آحاد جامعه را همچون دانه‌های تسبیحی به هم متصل می‌کند.

محوری که بر اساس گفتمان امروز جامعه، تفسیر نوین و تعبیر جدیدی از فرهنگ جهادی و تفکر بسیجی است.

و امروز نیز می‌توان گشوده شدن بن‌بست‌ها را در بازگشت به آن روش و منش جستجو کرد. شیوه‌ای برای مدیریت و فعالیت که از صدر تا ذیل جامعه را در بر می‌گیرد و اقشار مختلف همچون یک جهادگر، با کار فراوان، پُرحجم و باکیفیت به فردایی بهتر برای ایران اسلامی می‌اندیشند.<sup>۲</sup>

پی نوشت:

۱- نقل قول یکی از مقامات اجرایی کشور در دوران دفاع مقدس  
 ۲- پیام مقام معظم رهبری به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) - ۱۳۶۸/۴/۲۳

۳- اشاره به سخن مقام معظم رهبری: «ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم. در همه‌ی بخش‌ها، کمر بسته بودن مثل یک جهادگر لازم است؛ این اگر بود، کارها راه می‌افتد؛ این اگر بود، بن‌بست‌ها باز می‌شود، شکافته می‌شود؛ [یعنی] کار فراوان، پرحجم و باکیفیت و مجاهدانه و انقلابی. انقلابی یعنی چه؟ بعضی خیال می‌کنند وقتی می‌گوییم انقلابی، یعنی بی‌نظم؛ نخیر، اتفاقاً یکی از خطوط اصلی انقلابی‌گری، نظم است؛ منتها انقلابی، یعنی اینکه خودمان را سرگرم کارهای حاشیه‌ای و تشریفاتی و زرق‌وبرقی و مانند اینها نکنیم.» ۱۳۹۶/۲/۱۰

هشت سال دفاع مقدس‌مان، تلفیق این دو فرهنگ و روحیه، نوعی نقشه راه در عرصه مدیریتی و برقراری ارتباطات در حوزه فرهنگی اجتماعی را به جامعه معرفی کرد که از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در دورافتاده‌ترین مناطق روستایی و کمتر توسعه یافته تا لایه‌های مرفه و دهک‌های بالای جامعه را در بر گرفت و الگویی عینی و عملی مبتنی بر زیست مسلمانی را در جامعه ایرانی ترویج کرد.

مدلی برای زیستن متعهدانه بر محور صبوری و شکوری به منظور تحقق فردایی بهتر، طرحی از یک زندگی که فردای بهتر را در سایه پایداری و استقامت ترسیم می‌کرد و در عین حال عشق و محبت را در کنار آن می‌نشانده. مدل و طرحی که در همان همت جهادی یا غیرت بسیجی خلاصه شد اما در چهارچوب یک سازمان یا تشکیلات رسمی نگنجید و هر آن کس که دغدغه فردایی بهتر برای ایران اسلامی داشت را به سوی خود جذب کرد. از پدری شهرنشین که با چشمانی اشکبار، فرزندش را عاشقانه به سوی جبهه‌ها بدرقه کرد و خود نیز در پشت جبهه به جمع‌آوری کمک‌های مردمی مشغول بود تا مادری روستایی که حتی پس از شهادت فرزندانش، وظیفه‌ی در حد توان و بضاعتش را در پخت نان برای جبهه‌ها دید، همگی در این چهارچوب گام برداشته و حرکت کردند و بر این اساس، عشق و اخلاص را معنا و مفهوم دیگری بخشیدند. آنها عضو تشکیلات اداری یا سازمان رسمی بسیج یا جهاد سازندگی نبودند اما روحیه جهادی و تفکر بسیجی در وجودشان جاری و ساری بود. راز و رمز توفیق و نصرت ما در دوران هشت سال دفاع مقدس یا به تعبیری فراگیرتر «هنر انقلاب اسلامی» صرفاً در بهره‌گیری از

# خط آمریکا از این پس

از آنجا که انقلاب اسلامی بر اساس اصول کلی نه شرقی و نه غربی تاکنون به حرکت خود ادامه داده و از این پس نیز به یاری خدا این انقلاب شکوهمند بدون پذیرش وابستگی به شرق و غرب به حرکت خود ادامه خواهد داد لازم است در هر مرحله از انقلاب بتوانیم به نقشه‌های این دشمنان انقلاب اسلامی و به خصوص دشمن اصلی آمریکای جهان‌خوار آگاهی یافته و بدین وسیله هوشیاری لازم برای مقابله با دسایس را کسب نماییم آنچه که همواره بایستی مد نظر نیروهای هوادار انقلاب اسلامی قرار گیرد آن است که تا وقتی انقلاب روند اصلی و اولیه خود را طی می‌کند و خط امام به عنوان روشن‌ترین خط حرکتی انقلاب از حمایت وسیع توده‌های مردم برخوردار باشد حیل‌های رنگارنگ امپریالیسم نیز ادامه خواهد داشت و اساساً اینک به تجربه ثابت شده است در مقطعی که انقلاب اسلامی در مسیر واقعی خود بیش از پیش قرار گرفته نیرنگ‌های امپریالیسم نیز افزایش بیشتری پیدا نموده است و هم به یاد داریم که در زمان حاکمیت دولت موقت از محاصره اقتصادی و حمله نظامی و ترندهای تبلیغاتی دستگاه‌های خبری غرب آن چنان خبری در میان نبود نسبت به دوران پس از حاکمیت نیروهای خط امام نباید فراموش کرد که امپریالیسم با پیروزی انقلاب اسلامی منافع اقتصادی و استراتژیک بی‌شماری را از دست داده است و بدین لحاظ با توجه به امکانات وسیع خود لحظه‌ای هم از پرداختن به انقلاب اسلامی بیکار نخواهد ماند و هم اینک نیز تمامی نیروها و امکانات خود را در راه شکست این انقلاب شکوهمند و یا لاقلاً جلوگیری از صدور آن به دیگر کشورها به کار گرفته است هر چند امپریالیسم علی‌رغم پیچیدگی عملکردهای خود در طول این دو سال و نیم که از انقلاب می‌گذرد نتوانسته است ضربه آن چنانی بر پیکر انقلاب وارد آورد و به برکت رهبری حضرت امام و

هوشیاری و آگاهی مردم هر بار با شکستی مفتضحانه روبه رو گردیده است اما هرگونه ساده‌نگری در این باب گناهی نابخشودنی است بر اساس مطالب فوق نیروهای مومن به انقلاب اسلامی بایستی بتوانند در هر مرحله از انقلاب نقشه‌های دشمن را تشخیص داده و به چاره جویی برخیزند علاوه بر داشتن توانایی درک عملکردهای دشمن و قدرت پیش بینی از آنها که از جمله دلایل پویایی هر انقلاب می‌باشد و برین طرق می‌توان از تبدیل شدن نهضت به نظام نیز جلوگیری به عمل آورد این نکته را ناچاراً بایستی بپذیریم که کینه جهان‌خواران با اسلام چنان است که حتی لحظه‌ای هم از تلاش برای نابودی آن باز نمی‌ایستند و ما ناگزیر نیز نبایستی از تلاش و کوشش در مقابله با آنان باز ایستیم.

## خط آمریکا چیست؟

حال با توجه به اینکه انقلاب اسلامی در مرحله جدیدی وارد شده است که از حساسیت و ظرافت خاصی برخوردار است بایستی بتوانیم به این سوال اساسی که حتی آمریکا از این به بعد چه خواهد بود پاسخ درستی بدهیم اما قبل از هر چیز بد نیست موقعیت فعلی انقلاب را ترسیم نماییم جناح لیبرال‌ها با شکست کلی مواجه شده و در صدر این جناح بنی‌صدر ناچار از فرار شده است گروه‌های سیاسی مخالف در حال متلاشی شدن بوده و عمده‌ترین آنها یعنی مجاهدین خلق به عمل تروریستی روی آورده است از سوی دیگر حاکمیت، اینک کلاً در دست طیف نیروهای خط امام قرار گرفته است و در نتیجه مسئولیت بر طرف ساختن مشکلات گوناگون از قبیل اقتصادی، نظامی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی نیز به دوش آنان قرار گرفته است به طوری که هر نوع سهل‌انگاری و عدم توجه به مسائل موجود می‌تواند ضربه اساسی به نیروهای خط امام وارد آورد آمریکا هم اینک مهره‌های اساسی

خود را در این شرایط در داخل ایران از دست داده است و باید دید در شرایط جدید که ظاهراً برای امپریالیسم هم دشوارتر شده است چه نقشه‌ای را پیاده خواهد نمود آنچه مسلم است اینکه آمریکا بایستی به حمایت از یکی از جناح‌های مخالف جمهوری اسلامی برخاسته از آن جانب‌داری نماید و هم‌زمان از طرق سیاسی و تبلیغاتی زمینه را برای حاکمیت رساندن آن جناح فراهم آورد. ضمن آنکه باید خاطر داشت که آمریکا، ترکیه را نیز هم اینک در اختیار دارد و می‌تواند از طریق آن حوادثی نظیر جنگ تحمیلی عراق را بر ایران ایجاد نماید البته فعلاً تلاش آمریکا عمدتاً تبلیغاتی می‌باشد ماجرای سقوط هواپیمای آرژانتینی و تبلیغات بی‌حد و حصر بوق‌های امپریالیستی مبنی بر حمل اسلحه توسط آن هواپیما از اسرائیل به ایران، بمباران راکتورهای اتمی عراق توسط اسرائیل به لحاظ هم‌دست جلوه دادن ایران و اسرائیل در جنگیدن با عراق، دزدیدن ناوچه ایران با طراحی آمریکا و فرانسه به منظور متزلزل جلوه دادن حکومت ایران و خلاصه آفریدن مشکلات بین‌المللی برای ایران و حتی تبلیغات فراوان مبنی بر افزایش عرضه نفت و فشار آوردن بر کشورهای تولیدکننده برای کاهش بهای آن، از جمله تلاش‌هایی است که آمریکا به صورت وسیعی به آن دست زده است تا به اصطلاح حکومت ایران را به لحاظ بین‌المللی بی‌اعتبار و منزوی سازد که البته تظاهرات و حمله به سفارت‌خانه و مسائلی از این قبیل نیز که توسط خودفروختگان و منافقان در خارج از کشور نیز صورت می‌گیرد به این تلاش امپریالیسم شدت می‌بخشد اما با این احوال امپریالیسم ناچار است که جناحی را که برای حمایت انتخاب کند و تا هنگام روی کار آمدن آن جناح، دست به این نیرنگ‌ها خواهد زد حال باید دید آمریکا از کدام جناح حمایت خواهد کرد؟ با توجه به با وجود آنکه سوابق سلطنت‌طلبان

ملاها کنترل کشور را دست ندارند و گرنه ما نمی‌توانستیم به این سادگی خارج بشویم اینها در چند ماه آینده سقوط خواهند کرد.

### ضد انقلاب خارج

چنانکه گفته شد به نفع آمریکاست که بنی‌صدر با جریان‌هایی که در رژیم‌های طاغوت مقابل ملت مسلمان ایستادند و بر این لحاظ هرگز نمی‌توانند مشروعیتی داشته باشند و هم اکنون منزوی هستند (بگذریم از تلاش‌های مذبحخانه چند وافوری به قول امام در خارج) نمی‌باید در محله فعلی متحد شود. این است که از جبهه ضد انقلاب خارج، تنها علی‌امینی که چهره کثیف او برای نسل فعلی ناشناخته است از آمدن بنی‌صدر اظهار خوشوقتی می‌کند. و بختیار در مصاحبه با رویترز می‌گوید با افرادی چون بنی‌صدر که جنایاتشان بیش از سایرین بوده همکاری نمی‌کند. و نیز بنی‌صدر در مصاحبه با الکفاح‌العربی در جواب این سوال خبرنگار که می‌پرسد مسعود رجوی در روز پیش می‌گفت که بختیار نمی‌تواند به شورای جدید مقاومت بپیوندد، جواب منفی می‌دهد، ولی هم‌زمان چراغ سبزی برای نبستن تمام درها و امکان سازش باز می‌گذارد، او در مصاحبه با سفیر بیروت، شاپور بختیار را جزو روشنفکران ایرانی دانسته و گفته است که بختیار نماینده خط مصدق در افکار توده‌هاست ولی او خائن به این خط توصیف کرد.

امام در این مورد می‌گوید شما گمان نکنید که اینها در آنجا حتی خودشان با خودشان خوب باشند خود اینها هم با هم در آنجا دشمن هستند.

### شکست طرح امپریالیستی لیبرال‌ها:

مرحله اول طرح تا حدی اجرا شده و با شکست نسبی نیز مواجه گردیده است مجاهدین که تکیه فراوانی بر روی تشکیلات و نظم آهنین درون آن داشتند هرگز تصور نمی‌کردند که در مدتی به این کوتاهی اکثرًا لو رفته و خانه‌های تیمی‌شان یکی پس از دیگری کشف گردد آنها نمی‌دانستند که حکومت فعلی به لحاظ اطلاعاتی ضعیف است اما به قول امام خمینی «آنها نیروی مردم و اسلام را نشناخته بودند» و باید



### اوضاع داخلی

بنی‌صدر در ابتدا کوشیده است تا در گفته‌های خویش اوضاع داخلی ایران بسیار بی‌ثبات وحشتناک جلوه دهد ضمن ابراز این مطلب که بمب‌گذاری‌ها عکس‌العمل اعدام‌هاست نهایتاً اعدام‌های مخالفین حکومت کنند و خود را به عنوان ناجی وضع و شخصی که تلاش می‌کرده طرفین این دعوا را از اقدام خود منصرف کند نشان داده است.

در هشت مرداد در مصاحبه‌ای می‌گوید مسابقه بین انفجارها و اعدام‌ها بوده و همان‌طور که مشاهده کردید خیلی سعی کردم فقط با امام خمینی (ره) تماس گرفتم تا به اعدام پایان دهد به نحوی که من بتوانم از همه مردم بخواهم که انفجارها را پایان دهند اعدام‌ها پایان نیافت همان‌طور که می‌دانید از طرف دیگر نیز انفجارها هست. او عمال تروریستی و خفاش گونه منافقین و انفجارهایی که نتیجه‌اش جز کشتار زن و کودک بی‌گناه این ملت چیز دیگری نیست را بر همه ملت نسبت می‌دهد زهی بی‌شرمی. جالب توجه است که مسعود رجوی رجوی معتقد است که هنوز نبرد واقعی را شروع نکرده‌اند و می‌گوید در ایران گروهی از لومپن پرولتاریا و دهقانان به خمینی وفادار هستند و ما نمی‌خواهیم بر علیه آنان نبرد کنیم. همچنین یونایتد پرس به نقل از رجوی نوشته است سازمان مارکسیستی لیننیستی مجاهدین و حامیان لیبرال رییس جمهور از حمایت ۷۵ درصدی مردم برخوردارند او گفته

و کسانی نظیر بختیار و حتی این جناح، آمریکایی‌ترین جناح مخالف جمهوری اسلامی است اما به دلیل ضعیف بودن پایگاه اجتماعی این جناح در ایران در کوتاه مدت، آمریکا از این جناح حمایت نخواهد کرد ضمن آنکه به هر نحوه ممکن در حفظ این جناح برای دراز مدت خواهد کوشید. آمریکا خود به خوبی می‌داند که این جناح نمی‌تواند لاقابل به این زودی حاکمیت را در ایران به دست گیرد و بدین لحاظ جناح دیگری باید مورد توجه آمریکا قرار گیرد این جناح باید از یک سو وجهه‌ای نظیر شاه و بختیار نداشته باشد و دارای امکاناتی نیز برای مبارزه با رژیم ایران و هر جناحی که غیر از این جناح روی کار بیاید به هر حال برای آمریکا شرایطی بهتر از زمان حکومت فعلی پدید خواهد آورد.

با توجه به این مسائل روشن است که جناح مورد حمایت آمریکا در شرایط فعلی هنوز هم جناح بنی‌صدر است این جناح به خیال آمریکا از یک طرف دارای پایگاه مردمی در ایران می‌باشد و از طرف دیگر به علت وجود رجوی و سازمانش در این جناح از امکاناتی هم برای مبارزه با رژیم برخوردار می‌باشد و به این لحاظ اعتقاد غرب و آمریکا بر آن است که تنها همین جناح بنی‌صدر حکومت فعلی را در ایران شکست دهد با توجه با آنکه خط آمریکا روی کار آوردن بنی‌صدر است باید دید خط این جناح برای روی کار آوردن چه می‌باشد یعنی آنکه خط بنی‌صدر در شرایط فعلی چه می‌باشد؟



گذشته ارتش هم اکنون با زمان شاه کاملاً فرق داشته و به هیچ وجه دارای امکانات لازم برای چنین کاری نخواهد بود. تجربه کوتای نوزه که به کمک برادران ارتشی مومن به انقلاب خنثی گردید خود می‌تواند دلیل گویایی بر صحت این ادعا باشد و به هر حال شرایط کودتا هم اکنون به هیچ وجه موجود نمی‌باشد حتی تحلیل بنی‌صدرهای مبنی بر آنکه معزای‌های فراوانی در ارتش وجود دارد مثل سایرین تحلیلی‌هایشان به دور از حسابگری بوده است این را هم بگوییم که جناح بنی‌صدر به مسائل دیگری نیز چشم دوخته است که از جمله مهمترین آنها عدم کارایی نیروهای خط امام و به خصوص کابینه جدید در حل مشکلات مملکت می‌باشد. یعنی آنکه آنها می‌خواهند با اشتباهات نیروهای خط امام برای خود وجهه‌ی کسب کرده و حقانیت خود را به ثبوت برسانند به هر حال در رابطه با این طرح کلی که گفتیم که در خط آمریکا هم جا می‌گیرد وظایف نیروهای خط امام به طور خلاصه آن است که اولاً با هوشیاری و دقت هرچه بیشتر همراه با طرح و نقشه حساب شده با تروریسم برخورد قاطع کرده، جلوی ترورها و ناامنی را هر چه سریع‌تر بگیرند و مسائل امنیتی را کامل رعایت کرده و آموزش‌های لازم را به مردم بدهند. دوم آنکه دولت جدید بایستی با برنامه‌ریزی به حل مشکلات جامعه و به خصوص مشکلات اقتصادی از قبیل گرانی و بیکاری پرداخته و در راه پاک‌سازی و بازسازی ارتش هرچه سریع‌تر گام بردارد البته همان‌طور که قبلاً هم گفتیم سرنوشت این طرح ضدانقلابیون هم، تا چند روز دیگر مشخص خواهد شد و شکست این طرح نیز آنها را به سرنوشت دیگر مشخص خواهد شد و شکست این طرح نیز آنها را به سرنوشتی نظیر بختیار و شاه گرفتار خواهد کرد و ما مطمئنیم که تا وقتی مردم با چنین ایمانی در صحنه حضور دارند هیچ یک از این نیرنگ‌ها به ثمر نخواهد رسید. امید آنکه با شناختن و عمل کردن به وظایف خود، این حیل‌ه شیطان بزرگ را نیز نقش بر آب سازیم.

رادیوی خودشان گوش می‌دادند یا الاقل افشاگری هواداران خود را در تلویزیون تماشا می‌کردند هرگز به چنین مهم‌گویی دچار نمی‌شدند. آنها حتی فراموش کرده‌اند که در ترورهای به اصطلاح انقلابی خود هم بر خلاف موازین مبارزه مسلحانه به افرادی عادی آسیب می‌رسانند که نمونه‌اش را می‌توان در قضیه شهادت آقای آیت مشاهده کرد که پیرمرد بی‌گناهی هم به رگبار بسته می‌شود یا در جریان ترور آقای عسگر اولادی ضارب با اسلحه اتومبیلی را وادار می‌کند تا او را از محل دور سازد و یا در یکی از شهرهای شمال، یکی از آقایانی که برای موتور فرار کردن نیاز به موتور داشت جلوی موتور سواری را گرفته او را مجروح می‌کند تا با موتور فرار کند و این مطلب را دستگیر شدگان هم به کرات اعتراف نموده‌اند.

به هر حال بحث بر سر آن بود که مرحله اول طرح بنی‌صدرها با شکست نسبی مواجه شده و نتایج دلخواه به دست نیامده است. و البته بر این نکته بایستی تاکید می‌کنیم که اساساً این حرف طوری است که حداکثر بایستی در عرض چندماه به نتیجه برسد و در غیر این صورت کارایی خود را از دست خواهد داد.

اما مرحله دوم این طرح با اتکا به نیروی ارتش به اصطلاح برای پدید آمدن نوعی کودتا تنظیم شده است. البته بنی‌صدر خود به خوبی می‌داند که در شرایط فعلی، ارتش قادر به کودتا نخواهد بود، و در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید: «ارتش ایران دیگر ارتش نیست که با آن کودتای نظامی صورت بگیرد».

و در مصاحبه دیگر با آبرور (روزنامه انگلیسی) نیز گفته است: «فسران ایرانی را متقاعد کردم که هرگز هرگونه قیام نظامی باید موقوف به پایان جنگ ایران و عراق شود».

هر چند در رابطه با ارتش مسائلی وجود دارد (که إن شاء الله در آینده بررسی خواهیم کرد) اما بایستی بگوییم که اصولاً اگر قرار باشد ارتش دست به کودتا بزند هیچ‌گاه این کودتا به نفع بنی‌صدر نخواهد بود و حتماً به نفع جناحی نظیر بختیار و اویسی و آریانا و غیره خواهد بود. از این

توجه داشت که دستگیری حتی یک نفر نیز می‌تواند موجب قطع رابطه تشکیلاتی و مختل شدن طرح‌ها و نقشه‌ها گردد و بدین لحاظ دستگیری پی در پی اعضای این سازمان ضد انقلابی، ضربات مهلکی بر پیکر آن وارد آورده است به هر حال اگر چه هنوز هم ترور ادامه دارد لکن نقشه اولیه ترورها به کلی مختل شده و از آن پیروزی‌های زودرس خبری نیست (منصور بازرگانی از اعضای کادر مرکزی مجاهدین در سخنرانی خود در خانه پدر ناصر صادق در اوایل سال گفته بود که لحظه‌ای ما کنترل خود را از روی هواداران برداریم حتی یک حاکم شرع ضد خلقی هم باقی نخواهد ماند).

به علاوه ترورهایی به این سبک (نظیر بمب‌گذاری جلو انستیتو پاستور و یا میدان آزادی قهرمان شهر و یا شهید کردن یک بسیجی دانش آموز در این طرف و آن طرف و یا حمله به مقر بسیج لاهیجان و مثله کردن افراد خوب و ...) نه تنها موجب تضعیف روحیه مردم نشده بلکه حتی برخی از مخالفان انقلاب را نسبت به این عوامل بدبین ساخته است و این نکته‌ای است که حتی خود مجاهدین هم به روشنی دریافته‌اند. به طوری که با وجود ادعای رادیو مجاهد که دائماً بمب‌گذاری انفجارها و ترورها را تایید می‌کند، آنها ناگزیر شده‌اند که قضیه بمب‌گذاری را به گردن بگیرند و در اطلاعیه که در ۱۳ مرداد نشر ساخته‌اند گفته شده است که بمب‌گذاری‌هایی که منجر به کشته شدن مردم می‌شود کار رژیم است، یعنی رژیم خودش در ۵۰۰ متری نخست وزیری (انستیتو پاستور) بمب گذاشته است تا شیشه‌های نخست وزیری بشکند گویا فرار رجوی باعث شده است تا الباقی مجاهدین دچار ضربه مغزی شوند و دروغ‌هایی به این بزرگی بسازند. البته مجاهدین به علت غرور بیش از حد خود و تکبر سازمانی دو نکته اساسی فراموش کرده‌اند اول آنکه تروریسم منحصر در اختیار آنها نبوده است و ساواکی‌ها و خان‌ها و پیکاری‌ها و سلطنت‌طلبان هم همگام با آنان کار می‌کنند دوم آنکه ظاهراً به علت از هم پاشیدگی سازمانی، آنها از بمب‌گذاری‌های هواداران خود هم بی‌اطلاع مانده‌اند و گرنه آنها اگر به طور مرتب به

## بازخوانی حادثه بمباران شهر دزفول

# دزفول؛ بلد صواریخ، شهر هزار موشک



نشان از پیشگام بودن این مردم در مبارزات قبل از انقلاب است. مردم دزفول قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مبارزات خود را با رهبری آیت الله قاضی آغاز کردند. آیت الله قاضی سالیان سال با رژیم طاغوت در دوران رضا شاه و پسرش محمدرضا شاه مبارزه کرد. ایشان پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ که منجر به دستگیری و تبعید امام خمینی (ره) شد به اتفاق تعداد زیادی از علمای دزفول در اعتراض به این عمل، به مدت ۳۵ روز حوزه علمیه و مساجد دزفول را تعطیل کرد. این عالم بزرگ هرگز خاموش نماند و بیانیه‌های افشاگرانه‌ای علیه رژیم طاغوت منتشر کرد. تلگراف شدیدالحنی با امضای جمعی از علما به دربار ارسال کرد و به دربار هشدار داد: «چنانچه یک تار مو از سر حاج آقا روح الله خمینی کم شود، ما تاج و تخت تو را به باد خواهیم داد.» در فاصله سال‌های ۴۲ تا ۵۷ آیت‌الله قاضی در هر فرصت مردم را نسبت به ماهیت رژیم شاه آشنا می‌کرد و همواره به ارشاد و هدایت مردم و تبلیغ احکام عالیه شرع مبین می‌پرداخت. ایشان در دوران انقلاب اسلامی، توانست با رهبری‌های امام کاملاً همخوان شود و دزفول که یک شهر مهم و استراتژیک در خوزستان بود را راهبری و از همه ظرفیت‌ها برای پیروزی انقلاب استفاده کند. به همت این بزرگ‌مرد و رهبری‌های مدبرانه‌شان، ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی در شهرستان دزفول تشکیل شده بود و بیت

هر بار که اسم دزفول را می‌شنوم خنکای نسیمی که از رودخانه علی کله می‌گذرد را بر صورتم حس می‌کنم. از بلندای پلی که بر فراز رودخانه خیمه افکنده جمعیتی را می‌توان دید که برای فرار از گرما به کنار رودخانه پناه آورده‌اند و هنداونه‌های خود را مهمان سردی آب رودخانه کرده‌اند. قدم زنان از پل که عبور کنی صدای چکش مسگرهای بازار کهنه را می‌شنوی، بوی خوش کلوچه‌های خرمایی و ادویه‌هایی خوش‌رنگ هر رهگذری را دعوت به گذر از این بازار می‌کند. راحت را که ادامه می‌دهی به چهارراه می‌رسی مسیر قدم هایت را باید به سمت چپ کج کنی. ۲ سال هر هفته برنامه من این بود که پایان این گردش ختم شود به دامان پر مهر امامزاده سبزقبا علیه‌السلام. امروز که قرار است قلم به دست بگیرم و از دزفول و مقاومتش بنویسم خوب می‌دانم آرامش کنونی این شهر مدیون دلآوری مردم این دیار است که در طول ۸ سال دفاع مقدس از جان و مال خود گذشتند و این فداکاری هنوز در گوشه گوشه این شهر جریان دارد. قلمم عاجز از سطر بستن بزرگی مردم آن دیار اما به رسم دینی که برگردن دارم می‌نویسم از شهر هزار موشک.

### تشکیل حکومت اسلامی در دزفول قبل از انقلاب

حضور یکپارچه مردم دزفول در دوران دفاع مقدس عقبه‌ای دارد که

سیده زینب اسکندریان



یکی از فرماندهان ارتش بعث در این خصوص گفته بود: کلید فتح تهران در دزفول است؛ کرانه‌های دزفول تا مسجد سلیمان و خرم‌آباد می‌باشد؛ دزفول گلوگاه خوزستان و گذرگاه جبهه‌ها و محل تقویت روحیه رزمندگان بود.

بنابراین خلق و خوی مردم مذهبی و انقلابی این شهر و حمایت‌شان از رزمندگان، در کنار موقعیت سوق‌الجیشی دزفول باعث شده بود تا دشمن تمام سعی خود را برای تخلیه شهر از مردمانش انجام دهد تا مگر در خلأ وجود مقاومت مردمی، تصرف دزفول سهل و آسان شود. لذا از همان روزهای اولیه جنگ، در حالی که قوای عمدتاً زرهی دشمن در پشت کرخه متوقف شدند، ارتش بعث سعی کرد تا با بمباران هوایی و موشکی، دزفولی‌ها را فراری دهد.

### جنگ نا برابر

زمانی که نیروهای نظامی عراق با وجود برخورداری از به‌روزترین تجهیزات جنگی و نیروی انسانی، شکست‌های سنگینی از رزمندگان ایران خورده بودند و صدام که چندماه قبل پیشنهاد آتش‌بس‌اش از سوی ایران رد شده بود، با موشک‌باران شهرها قصد داشت ضعف‌های نظامی خود را جبران کرده و به مسئولان جمهوری اسلامی ایران فشار بیاورد. ارتش او اگرچه قبل از بمباران مردم دزفول، بارها مناطق مسکونی ایران را زیر آتش گرفته بود اما حمله به دزفول، اولین حمله در ابعاد گسترده، آن هم با موشک‌های زمین به زمین به حساب می‌آمد. یکی از مهم‌ترین اهداف رژیم بعث عراق از بمباران و موشک‌باران شهرها به ویژه دزفول این بود که با از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی و ناامن کردن شهرها، به مردم ایران بگوید که از مقاومت دست بردارند؛ تاکتیکی مرسوم در جنگ که به فشار غیرمستقیم به طرف مقابل برای عقب‌نشینی از مواضع سیاسی و دفاعی تعبیر می‌شود.

### رد موشک‌های صدام بر تن شهر دزفول

بیست و هشتمین روز از آذرماه ۱۳۶۱، عقربه‌های ساعت ۱۵:۳۵ را نشان می‌داد، دقیقاً دو سال و دو ماه از شروع جنگ می‌گذشت و عراقی‌ها که از شکست‌های اخیرشان در نبرد با رزمندگان ایرانی کلافه و سردرگم شده بودند، به ویران کردن شهرها روی آوردند. دزفول

مرحوم آیت الله قاضی نیز مرکز راهبری اهداف مدنظر ایشان بود. پیش از آغاز انقلاب در راستای خدمت‌رسانی به مردم و کنترل اوضاع شهر کمیته‌های راه‌اندازی کرد و خود همه آنها را مدیریت می‌کرد، از جمله کمیته رفاه و امنیت اجتماعی، کمیته خدمات‌رسانی، کمیته حقوقی و کمیته حمایت از مستضعفان. ایشان پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به امر امام خمینی (ره) نخستین نماز جمعه را با شکوه خاصی در دزفول اقامه کرد.

### دزفول و اولین موشک

پاییز داشت از راه می‌رسید. بچه‌های سراسر سرزمینمان کیف، کفش و کتاب‌ها را آماده کرده و مشتاق رفتن به مدرسه بودند. سی و یکم شهریور شیپور جنگ عراق علیه کشورمان نواخته شد و درست ۱۷ روز پس از آغاز جنگ، مردم شهر دزفول که هنوز نمی‌دانستند موشک چیست و حتی چه صدایی دارد مورد اصابت ۳ فروند موشک زمین به زمین از نوع فراگ ۷ قرار گرفتند. تا اسم دزفول به عنوان اولین مکانی که مورد هجوم موشک قرار گرفته ثبت شود. حال بخشی از شهر آرام و زیبای دزفول ویرانه شده بود ۵۰ خانه و مغازه آوار شده و دست‌کم ۶۰ نفر شهید و ۳۰۰ نفر دیگر از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی این شهر مجروح شدند.

### زندگی در تاریکی شب

قوانین نانوشته‌ای در شهرهای جنگ‌زده وجود دارد. این شهرها و ساکنینش ۸ سال زندگی در سیاهی شب را تجربه کردند. پنجره‌های خانه‌ها را گل مالی و یا رنگ می‌کردند و از غروب آفتاب دیگر چراغی روشن نمی‌شد چه برسد به روشن کردن شمع. سکوت شهر را فرا می‌گرفت و صدای توپ و خمپاره‌ها که با صدای جیغ و فریاد کودکان ختم می‌شد سکوت حاکم بر شهر را می‌شکست.

### توجه و کینه دشمن نسبت به دزفول

وقتی صدام به فرماندهان ارتش بعث سفارش کرده بود که: «دزفول را فراموش نکنید و کاری کنید که مردم، خانه و زندگی‌شان را رها کرده و شهرها را ترک کنند.»

این همه توجه صدام به شهر دزفول ریشه در روزهای آغازین جنگ و نبرد در شرق کرخه دارد. مردم دزفول در کنار تیپ دوم زرهی این شهر از دستیابی دشمن به پل نادری ممانعت کردند. چرا که عبور از این پل مساوی با دستیابی به شهرهایی شوش، اندیمشک و مهمتر از همه خود دزفول می‌شد.

ایستادگی دزفولی‌های مبارز در برابر دشمن که این شهر را چون خاری در چشم صدام قرار داده بود، موقعیت سوق‌الجیشی شهر در صحنه نبرد نیز از جمله عوامل مهمی است که سبب توجه دشمن به آن می‌شد. کسانی که از نقشه سیاسی استان خوزستان اطلاع دارند به خوبی می‌دانند که دزفول در شمال این استان، گلوگاه خوزستان به شمار می‌رود و در صورت تصرف این شهر، راه‌های منتهی به خوزستان بسته می‌شد و دشمن می‌توانست ادعا کند که تمام استان نفت‌خیز کشورمان را در اختیار گرفته است. سرلشکر حسن‌الدوری به عنوان



نظامی‌اش ۱۷۶ موشک غول‌پیکر «فراگ ۷» و «اسکاد» را به این شهر شلیک کردند و هواپیماهای دشمن ۴۸۹ بمب و راکت بر سر مردم بی‌دفاع دزفول فرو ریختند. آتشبارهای عراق هم با شلیک ۵۸۲۱ گلوله توپ نقاط مختلف این شهر را ویران ساختند.

جنایت‌های رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی در بمباران و موشک‌باران شهرهای ایران در حالی رخ می‌داد که مجامع به اصطلاح جهانی هیچ‌گونه واکنشی نشان نمی‌دادند و شکایت‌های ایران از این مجامع هم همیشه بی‌پاسخ می‌ماند. ایران در حالی شاهد قربانی شدن مردم غیرنظامی و زیرساخت‌های شهری خود توسط عراق بود که می‌توانست مقابله به مثل کند. اما با تاکید بر آموزه‌های اسلامی هیچ‌گاه نخواست شاهد کشته شدن افراد غیرنظامی دشمن در شهرها باشد و حتی پیش از هدف گرفتن زیرساخت‌ها و محل‌های نظامی، ساکنان شهر و منطقه مورد نظر را آگاه می‌ساخت تا خسارت انسانی احتمالی به حداقل ممکن برسد و این شیوه را تا پایان جنگ تحمیلی ادامه داد.

به دنبال این حملات حدود ۱۹۵۰۰ واحد مسکونی، تجاری، آموزشی و مذهبی در دزفول بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد خسارت دیدند و شهر به ویرانه‌ای سراسر خاک تبدیل شد. ۲۶۰۰ نفر از اهالی این شهر در طول جنگ شهید و ۴۰۰۰ نفر جانباز شدند. همچنین سهم دزفول از جنگ ۴۵۲ آزاده و ۱۴۷ مفقود بود.

### بازسازی فوری خانه‌های ویران به دستور آیت‌الله قاضی

بعد از ویرانی‌ها، آیت‌الله قاضی دستور داده بود در هر نقطه‌ای از شهر که مورد اصابت موشک و بمب قرار گیرد، دولت بلافاصله آنجا را بازسازی کند، بدین صورت شهر هیچ‌گاه خالی از سکنه نشد و نکته قابل توجه در این بود که برخی خانه‌ها تا سه بار هم مورد اصابت موشک قرار گرفتند، اما پس از هر انفجار با سرعت بازسازی و تجدید بنا شدند.

### حامیان پشت جبهه

هم‌پای رزمندگان، زنان فعال دزفولی در پشت جبهه جنگ حضور داشتند، برای رزمندگان امکانات می‌فرستادند و خانه‌های ویران شده خود را با دستور مرحوم آیت‌الله قاضی بازسازی می‌کردند.

### همه چیزمان فدای یک تار موی امام

حاجیه خانم فاطمه سلطان کواکب یکی از زنان دلیر، شجاع و با غیرت

اولین شهری بود که به طور گسترده هدف موشک‌های بعثی قرار گرفت و خانه ۲۰۰ نفر از اهالی شهر روی سرشان آوار شد. از لا به لای آوار، خون و جنازه بود که بیرون می‌زد؛ کودک، بزرگ، پیر، جوان... عراقی‌ها با موشک‌های زمین به زمین، ۶۲ نفر از مردم دزفول را شهید کرده و ۲۸۷ نفر را مجروح کرده بودند. این شروع موشک‌بارانی بود که سایه‌اش تا ماه‌ها و سال‌های بعد هم بر سر این شهر ماند تا دزفول «بلد الصواریخ» یا «شهر موشک‌ها» لقب بگیرد.

### مقاومت با دستان خالی

مردم دزفول در دو سالی که از جنگ می‌گذشت با شهامت و قدرت در مقابل عراقی‌ها مقاومت کرده بودند و در شرایطی که نیروی دشمن تا حدود ۲۰ کیلومتری این شهر رسیده بود، مردم تا زمان رسیدن نیروهای نظامی به منطقه، با دست خالی از شهر دفاع کردند و دشمن مجبور شده بود به پشت رودخانه کرخه عقب‌نشینی کند. بعد از پیروزی انقلاب هم که گروهک‌های منافق به ویژه گروهک «خلق عرب» وابسته به رژیم حاکم عراق در خوزستان شروع به ایجاد ناامنی کرده بودند، مردم دزفول نقش مهمی در سرکوب این گروهک‌ها ایفا کردند. با این حساب، دزفول سد بزرگی مقابل عراق در دستیابی به اهدافش به حساب می‌آمد.

اما پیش از آن، باید توجه داشت که مردم دزفول در حمایت از انقلاب و سپس جنگ تحمیلی نقش بی‌بدیلی داشتند و نماز جمعه‌های باشکوه این شهر با حضور رزمندگان اسلام و حمایت مردم آن دیار از جبهه‌ها، خاطراتی فراموش‌نشدنی را رقم زد که باعث می‌شد دزفول در دوران دفاع مقدس به عنوان «شهر مقاومت» شناخته شود. عراق هم در راستای درهم شکستن مقاومت مردم از هیچ راهی دریغ نکرد. دزفول نه تنها مقاومت کرد، بلکه هیچ‌گاه خالی از سکنه نشد و زندگی در شهر جریان داشت. با وجود حملات سنگین صدامیان، مردم دزفول خطوط زیادی در جبهه ایجاد کردند و اعزام‌های ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفری به جبهه‌ها داشتند. اعزام‌های شهر دزفول به قدری گسترده بود که تیپ ولی عصر (عج) برای شهر دزفول ایجاد و بعد تبدیل به لشکر شد که تمام خوزستان را در برمی‌گرفت.

### ره‌آورد جنگ اصابت ۱۷۶ موشک

با ناکامی‌های رژیم بعث در میادین جنگ، صدام چنان فشار حملاتش را بر دزفول زیاد کرده بود که در ۸ سال جنگ تحمیلی، نیروهای



### دزفول در انعکاس رسانه

با وجود تمامی این مصیبت‌ها، مردم دزفول در طول دفاع مقدس چنان مقاومتی از خود نشان دادند که حماسه ایثار و ایستادگی‌شان زبانزد رسانه‌های داخلی و خارجی شده بود. خبرگزاری پارس (خبرگزاری جمهوری اسلامی) طی گزارشی از شهر دزفول در تاریخ ششم دی ماه ۱۳۵۹ نوشت: دزفول با اینکه بارها هدف موشک‌های فراگ و موشک‌های دوربرد دشمن قرار گرفت، یکی از موفق‌ترین شهرها از لحاظ بسیج عمومی و ترویج روحیه مقاومت و ایثار بوده است. بافت اجتماعی و فرهنگ مذهبی عامل وحدت و همستگی بی‌نظیری در میان اهالی بوده و این شهر را به یک پایگاه مقاومت علیه دشمن تبدیل کرده است. به‌رغم همه مشکلات مردم این شهر خود را برای مقاومت همه‌جانبه در برابر دشمن مهیا ساخته‌اند.

### پیام امام خمینی (ره) به مردم دزفول

حضرت امام خمینی (ره) در پیامی به تاریخ ۵ اردیبهشت ماه سال ۶۲ خطاب به مردم دزفول فرمودند: ملت ایران و دزفول عزیز و مقاوم در برابر آنها (دشمن) ایستاده است و امروز هم که مصیبت را وارد کرده‌اند باز فریاد جنگ جنگ تا پیروزی از جوانان دزفولی بلند است.

### ایمان مردم دزفول از کلام رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب اسلامی در روز ۲۳ اسفندماه سال ۱۳۷۵ در سفر به استان خوزستان در جمع مردم دزفول سخنرانی کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی طی سخنانی از حماسه مقاومت، ایستادگی و شجاعت مردم دزفول در شدیدترین حملات دشمن در هشت سال جنگ تحمیلی تجلیل کردند و این منطقه از میهن اسلامی را سرزمین افتخارات تاریخ ایران نامیدند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به جایگاه رفیع مردم دزفول به لحاظ مقاومت و صبر انقلابی آنان اشاره کردند و فرمودند: مردم شهر دزفول یکی از بهترین امتحان‌های دوران انقلاب و جنگ تحمیلی را در تاریخ به یادگار گذاشتند و قهرمانی ماندگاری را به ثبت رساندند و این اثر شگفت‌آور نتیجه رسوخ و نفوذ ایمان انقلابی تا اعماق روح و جان این مردم است.

دزفول بود. که همراه با همسرش در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن با شروع جنگ تحمیلی در کنار مردم دزفول در ایام موشک‌باران‌ها و حملات توپخانه‌ای و بمباران هواپیماهای متجاوز رژیم بعث عراق لحظه‌ای شهر را ترک نکردند. زمانی که در سال ۱۳۵۹ موشک به محله‌ی جولیان اصابت کرد و صدها خانه مسکونی تخریب شد او به امدادرسانی و یاری مردم شتافت و یک خانواده آسیب دیده را به خانه اش آورد تا سرپناهی داشته باشد.

این بانوی دلیر به مداوای مجروحین جنگ می‌پرداخت و پس از آنکه شدت جنگ و موشک‌باران‌ها آمار شهدای زن را بالا می‌برد، او شجاعانه به غسل‌خانه‌ی شهیدآباد می‌رود و شهدای زن را غسل و کفن می‌کند و تا پایان جنگ صدها شهیده را قربت الی‌الله غسل می‌دهد.

موشک که به خانه اش اصابت کرد و چیزی جز آوار از منزلش باقی نمانده بود وقتی او و دخترانش را از زیر آوار بیرون کشیدند مقابل دوربین خبرنگاران با حجاب کامل اسلامی قرار گرفت و گفت: همه چیز ما خانه و زندگی ما، جان ما و فرزندان ما فدای یک تار موی امام خمینی (ره)، ما شهرمان را خالی نمی‌کنیم. ما تا آخرین لحظه‌ای که جان در بدن داریم از اسلام و انقلاب و امام و رزمندگان دفاع می‌کنیم و با همین سخنان کوتاه که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد به رزمندگان اسلام و ملت ایران روحیه‌ای عجیب داد و همه را به گریه‌ی شوق و داشت.

### نماز جمعه زیر باران موشک بعثی‌ها

در طول ۸ سال دفاع مقدس، دشمن تمام تلاش خود را می‌کرد تا شهر دزفول را از سکنه خالی کند تا رزمندگان روحیه خود را از دست دهند اما به رغم اصابت ۱۷۶ موشک و هزاران راکت و بمباران‌های شدید به دزفول نتوانستند به این هدف خود برسند. دزفولی‌ها علاوه بر پیشگامی در عرصه جهاد، عرصه فعالیت‌های مذهبی و معنوی را ترک نکردند و با رهبری پیر مجاهد مرحوم آیت‌الله قاضی (ره) که همچون کوهی در دزفول ایستاده بود، نماز جمعه را با صلابت هرچه تمام‌تر اقامه می‌کردند و حتی پس از بمباران مصلی شهر، با سرعت مکان دیگری را انتخاب کردند و اجازه تعطیل شدن حتی یک نماز جمعه را ندادند.

به مناسبت سالروز اعلام عراق به عنوان آغازگر جنگ

## سرنوشت جنگ در سال پایانی چگونه رقم خورد؟



نصرت الله محمودزاده

ارتش عراق در سال پایانی جنگ بر توسعه‌ی جنگ در خلیج فارس، گسترش حمله به مناطق مسکونی، دفاع مستحکم از مواضع خود و پاتک‌های سریع و سنگین در مقابله با حملات زمینی ایران، به‌دست گرفتن ابتکار عمل در حفظ عمده قوا در جبهه‌ی جنوب، برنامه‌ریزی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های تصرف شده، حمله به تاسیسات اقتصادی و نفتی ایران، تغییر تاکتیک‌های عملیاتی و وسعت بخشیدن به جنگ شهرها متمرکز شد.

وضعیت نظامی ایران در ماه‌های پایانی جنگ ضعیف شد و استعداد سپاه در سال آخر جنگ، ۱۲ لشکر و تعداد یگان‌های ارتش هم در همین حدود بود. عراق در اوایل فروردین ماه ۱۳۶۷ با ایجاد اختلال در موازنه‌ی نظامی ایران در جنگ به فاو حمله کرد. این حمله در شرایطی صورت گرفت که اکثر فرماندهان و نیروهای تهاجمی سپاه در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰ حضور داشتند. جهاد خراسان در نخستین شب درگیری فاو در محل استقرار لشکر ۲۵ کربلا اقدام به احداث یک خاکریز پشتیبانی در شمال سهراب کارخانه نمک نمود تا این محور حساس از دید مستقیم دشمن در امان باشد و خودروها بتوانند تردد کنند. جهادگران تا سپیده صبح امکانات خود را به آن محور منتقل کردند تا احداث خاکریز سرعت بگیرد. میزان تلفات لشکر ۲۵ کربلا و شهدا به حدی بود که جهادگران قادر به ادامه کار نبودند.

ساعت ۹ صبح پاتک سنگین دشمن در این محور آغاز شد و جهادگران مجبور به عقب‌نشینی شدند و دستگاه‌ها را به ساحل اروند منتقل کردند. جهاد هم‌زمان با درگیری، در چند موقعیت اقدام به احداث جاده نمود، اما بر اثر شدت آتش سنگین دشمن مجبور به عقب‌نشینی شدند. در واقع فرماندهی فاو به‌حدی غافلگیر شده بود که نمی‌توانستند از جهادگران به درستی استفاده کنند و فرماندهان مهندسی جهاد خودشان با ابتکار

عمل اقدام به انجام کار مهندسی می‌کردند. دلایل موفقیت ارتش عراق در بازپس‌گیری از فاو را می‌توان در همکاری اطلاعاتی آمریکا با عراق و به هم خوردن موازنه‌ی قوا به نفع عراق دانست. از دست رفتن فاو، شوک بزرگی به فرماندهان و مسئولین کشور وارد کرد و در این شرایط، حمله به جبهه شلمچه توسط عراق در ۱۴ خرداد صورت گرفت.

با تغییر شرایط در جبهه‌های جنگ و توسعه‌ی حملات نظامی عراق به مواضع نیروهای ایرانی، امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۲ طی حکمی به آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان را با تمام اختیارات به سمت جانشین فرمانده کل قوا منصوب کردند تا بتوانند تمامی امکانات دولت و نیروهای مسلح را در مقابله با ارتش بعثی عراق به کار بگیرند و ایشان اقدامات خود را برای سر و سامان دادن به وضعیت جبهه‌ها آغاز کرد.

در همین ایام بود که منافقین کاملاً شکل نظامی به خود گرفته و به عنوان بخشی از توان رزمی ارتش عراق در جبهه‌ها حضور یافتند. منافقین با کمک ارتش عراق در بامداد ۱۳۶۷/۳/۲۹ به منطقه عمومی مهران

حمله کردند و عقبه‌ی نیروها در جاده‌ی ایلام به مهران ناامن گردید. گردان‌های مهندسی تحت امر قرارگاه نجف جهاد در توقف کردن این حملات نقش موثری داشتند؛ از جمله جهاد خراسان، لرستان، ایلام و آذربایجان. منافقین قبل از عملیات اصلی تحرکاتی در اطراف شهر مهران داشتند و برای جلوگیری از حمله احتمالی آن‌ها، به جهاد ایلام و آذربایجان ماموریت داده شد چند خاکریز در دشت مهران احداث کنند. این خاکریز می‌توانست مانع از ورود دشمن به شهر مهران گردد. جهادگران که در منطقه حضور فعال داشت، با امکانات خوبی در منطقه کار کردند.

جهادگران ایلام پس از اتمام این ماموریت به منطقه چنگوله اعزام شدند و طی دو شب یک خاکریز در پشت رودخانه گاوی احداث کردند و یک خط پدافندی در آن محور ایجاد شد، اما با پاتک سنگین دشمن مواجه شدند. دشمن از آن محور به سمت گیلانغرب حرکت کرد و جهادگران مجبور شدند منطقه را ترک کنند. مسیر جاده نفت‌شهر در اختیار عراق قرار گرفته بود و برای تردد امنیت نداشته و جهادگران در

ارتفاعات مقابل جاده نفت‌شهر، در زیر آتش توپخانه دشمن از منطقه خارج شدند. در این مقطع چندین بار مقرهای گردان مهندسی جهاد خراسان بمباران شیمیایی شد و مجبور شدند مقر گردان را ترک کنند و خود را به شهر ایوان برسانند.

آقای هاشمی رفسنجانی طی بازدید از منطقه غرب و جنوب گفتند: «ما به این نتیجه رسیده بودیم که یا باید جنگ را تمام کرد و یا با بسیج نیرو و امکانات کشور را وارد جنگ کنیم و امام راهکار ورود امکانات کشور در جنگ را تصویب کرده‌اند.» بر اساس این طرح، بایستی استعداد نظامی ایران به میزان چند برابر افزایش می‌یافتند که امکان‌پذیر نبوده و عملاً زمینه پذیرش قطعنامه فراهم گردید. در حالی که ایران درگیر بررسی وضعیت جدید جنگ و چاره‌اندیشی برای برون‌رفت از چنین شرایطی بود، ارتش عراق در ۴ تیرماه بزرگترین عملیات خود را در حمله به منطقه عملیاتی خیبر و بدر شروع کرد و خود را به ۵۵ کیلومتر ۵۵ جاده اهواز - خرمشهر رساند. گردان‌های مهندسی قرارگاه کربلای جهاد در این شرایط نیز وارد معرکه شده و در برابر عراقی‌ها صف‌آرایی کردند.

در حالی که ارتش عراق به حملات نظامی خود علیه مواضع ایران ادامه می‌داد، ایران در پی کنترل پیامدهای شکست نظامی بود؛ زیرا قدرت نظامی و توانایی اقتصادی ایران قادر به پایان دادن جنگ از راه نظامی نبوده و در نهایت با نظر حضرت امام، ایران موافقت خود را با قطعنامه‌ی ۵۹۸ رسماً اعلام کرد. پذیرش قطعنامه شرایط داخلی و بین‌المللی را به نفع ایران تغییر داد و ابتکار عمل را از دست عراق خارج کرد. پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ این مزیت را داشت که اگر ارتش عراق در ادامه‌ی تهاجم، بخشی از خاک ایران را اشغال می‌کرد، قطعنامه‌ی ۵۹۸ یک پایه‌ی حقوقی بین‌المللی برای رسیدن به صلح و دفع تجاوز ارتش عراق بود.

با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸، این سوال مطرح شد که چرا به یک‌باره ادامه‌ی جنگ به پذیرش آتش‌بس تغییر یافت؟ امام خمینی در یکی از پیام‌های خود این‌گونه اعلام کردند:

«همه می‌دانند که ما شروع‌کننده جنگ

نبوده‌ایم. ما برای حفظ موجودیت اسلام در جهان، تنها از خود دفاع کرده‌ایم و این ملت مظلوم ایران است که همواره مورد حمله جهان‌خواران بوده است و استکبار از همه کمین‌گاه‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود به ما حمله کرده است. انقلاب اسلامی ما تاکنون کمین‌گاه شیطان و دام صیادان را به ملت‌ها نشان داده است. در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز پیش معتقد به همان شیوه‌ی دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم»

پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی امام خمینی و حمله‌ی مجدد ارتش عراق به خاک ایران، موجب تحول عظیم روحی در بین مردم ایران و رزمندگان اسلام شد و بخش زیادی از مردم را به سمت جبهه‌ها حرکت داد. دشمن در هجوم جدید خود قصد داشت سرزمین‌های بیشتری از جنوب ایران را تصرف کند و ضربات سنگین نظامی به رزمندگان اسلام وارد آورد، ولی نیروهای داوطلب یک بار دیگر قدرت خلق حماسه را به دشمن نشان دادند و در شرایطی بسیار سخت در کناره‌ی جاده‌ی اهواز - خرمشهر با قوای دشمن درگیر شدند. فرمانده قرارگاه کربلای جهاد، کلیه جهادگران واحدهای قرارگاه را به‌سختی مسلح کرد و به‌صورت واحدهای رزمی سازماندهی شدند و آن‌ها را مهابت‌آمیزانه با دشمن در جاده خرمشهر نمود. نیروهای واحدهای ترابری و ماشین‌آلات که در جاده خرمشهر مستقر بودند، فعالیت روزانه را کنار گذاشته و مسلح شدند. واحدهای قرارگاه کربلا نزدیک‌ترین

نیروهای جهاد به محل استقرار دشمن در ۲۵ کیلومتر ۲۵ جاده خرمشهر - اهواز بودند. این جهادگران احتمال می‌دادند عراقی‌ها از این جاده وارد شهر اهواز شوند و با احداث چند خاکریز در پناه دو طرف جاده، برای خود جان‌پناه درست کردند. نحوه فعالیت و بسیج جهادگران تقریباً به شکل ماه‌های اول جنگ عمل می‌شد و اغلب جهادگران داوطلبانه در جاده مستقر شده بودند. گردانهای مهندسی استان فارس، نجف آباد، خوزستان، خراسان و چند استان دیگر در اطراف خرمشهر مستقر شدند. در ۱۰ کیلومتر ۱۰ جاده خرمشهر شرایط متفاوت بود. گردان مهندسی جهاد کاشان در دو طرف جاده مستقر شده و با احداث خاکریز و سنگر، آماده مقابله با دشمن شده بودند. جهادگران پیش‌بینی می‌کردند در صورت پیش‌روی عراق، جاده را برش داده و مانع پیش‌روی آنان شوند. این خطوط پدافندی جهادگران توسط فرمانده قرارگاه کربلا سازماندهی شد و کلیه گردان‌های مهندسی تحت پوشش آن‌ها در نقاط مختلف منطقه فعالیت می‌کردند.

در همین ایام بود که سازمان منافقین عملیات «فروغ جاویدان» را برنامه‌ریزی کرد. تهاجم نظامی منافقین به استان کرمانشاه، با غافلگیری مسئولان همراه بود. منافقین قصد داشتند با بهره‌گیری از ۲۵ تیپ سبک مکانیزه با حدود ۵۱۰۰ نفر در یک برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده خود را به تهران برسانند. در مسیر حرکت منافقین در پادگان ابوذر مقاومت‌هایی توسط جهاد لرستان صورت گرفت که نقش زیادی در کند کردن حرکت منافقین داشت.

فرماندهان سپاه و ارتش عملیات مرصاد را برای دفع تهاجم منافقین طرح‌ریزی کردند و عملیات در صبح روز ۵ مرداد با رمز «یا علی» آغاز شد. منافقین تلاش زیادی داشتند تا بتوانند از تنگه‌ی چهارزبر عبور کنند و خود را به کرمانشاه برسانند، اما موفق نشدند. قرارگاه نجف جهاد در ستاد باختران به حالت آماده‌باش درآمد و گردان‌های مهندسی جهاد در دو منطقه سازماندهی شدند. جهاد باختران و لرستان در محور کرند تا اسلام‌آباد مستقر شدند و جهاد آذربایجان، ایلام و خراسان در منطقه مهران، سومار و گیلان



غرب فعال شدند. عراقی‌ها در این محور پیش‌روی کرده بودند و جهاد به دنبال ایجاد خط پدافندی در اطراف گیلانغرب بود.

خبر رسیده بود که دشمن قصد پیش‌روی از قصر شیرین، کرد و سر پل ذهاب را دارد، اما هیچ رد پایی از سازمان منافقین مشاهده نمی‌شد. فرمانده قرارگاه نجف اکیپی را تا کرد اعزام کرد تا گزارشی تهیه کند. جهاد در این شرایط کارهای مهندسی را تعطیل و به حالت رزمی وارد منطقه شده بودند. جهاد باختران در این محور مستقر شده و با هماهنگی فرمانده لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل چند خاکریز احداث کردند. جهاد اسلام‌آباد دروازه ورودی شهر را سنگربندی کرد و جاده را بستند. هر نظامی که قصد عقب‌نشینی داشت، آن‌ها مانع می‌شدند و اگر هم قصد مقاومت نداشتند، سلاح‌های آن‌ها را می‌گرفتند و در اختیار داوطلبان شهر قرار می‌دادند. به این ترتیب، جهاد اسلام‌آباد یک خط پدافندی در ابتدای شهر تشکیل داد و بخشی از واحدهای ارتش هم در پناه آن خط موضع گرفتند. گردان مهندسی باختران یکی از یگان‌هایی بود که در حال تردد با آن‌همه دستگاه سنگین بودند و متوجه حمله منافقین شدند. فرمانده گردان مهندسی دستگاه‌های سنگین را از روی جاده اصلی حرکت داد تا مانع تردد سریع آن‌ها شود. با ورود تریلی‌ها و آن‌همه لودر و بلدوزر بر روی جاده اسلام‌آباد، عملاً حرکت منافقین کند شد و با ترافیک سنگین مواجه شدند. در همین شرایط بود که از قرارگاه مرکزی مهندسی جهاد به جهادگران دستور داده شد در دو طرف جاده ماهی‌دشت خاکریز احداث کنند و جهادگران وارد خاکریز زنی شدند.

با ناکامی ارتش عراق در حمله‌ی مجدد به ایران و با شکست منافقین در عملیات مرصاد و با تلاش‌های دبیر کل سازمان ملل، دولت عراق مجبور شد یک ماه پس از پذیرش قطعنامه، آتش‌بس را در روز ۲۸ مرداد ۱۳۶۷ بپذیرد. با اجرای مذاکرات سه‌جانبه‌ی ایران، عراق و سازمان ملل، نیروهای دو طرف به مرزهای دو کشور بازگشتند و تحت نظارت ناظران سازمان ملل، آتش‌بس در روز شنبه ۶۷/۵/۲۹ بین دو کشور در جبهه‌ها برقرار شد. به این ترتیب،

جنگ بین دو کشور عملاً در ۱۳۶۷/۵/۲۹ پایان یافت. پس از برقراری آتش‌بس، نیروهای نظامی هر دو کشور همچنان در مرزها مستقر بودند و پس از گذشت دو سال از ترک محاصره، اسرای طرفین از مرداد سال ۱۳۶۹ به تدریج آزاد شدند.

با پذیرش دوباره‌ی عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ از سوی صدام، عراق عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ایران را آغاز کرد و از همین روز مبادله‌ی فوری و همه‌جانبه‌ی اسرای جنگ به هر تعدادی را که در عراق و ایران در اسارت به سر می‌برند، از طریق مرزهای زمینی مورد توافق قرار گرفت. پس از گذشت دو سال از پایان جنگ، نخستین گروه اسرای ایرانی در ۱۳۶۹/۵/۲۶ از مرز خسروی وارد خاک ایران شدند و اسرای دو کشور آزاد شدند و به سرزمین‌های خویش بازگشته و تا اواخر شهریور ماه ۱۳۶۹ تعداد ۴۰ هزار اسیر از هر دو کشور آزاد شدند.

### اعلام عراق به عنوان آغازگر جنگ:

دو سال پس از حمله‌ی عراق به کویت، خاویر پرز دکویبار، دبیرکل سازمان ملل متحد، به منظور اجرای بندهای ۶ و ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸، در روز ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۰ نامه‌ای به کشورهای ایران و عراق نوشت و از آنها خواست که ادله‌ی خود را برای معرفی کشور آغازکننده‌ی جنگ اعلام کنند. این درخواست با تمسخر دولت عراق مواجه شد و یک پاسخ غیر محتوایی به همراه مدارک خود به دبیرکل سازمان ملل ارائه داد. ایران اما مدارک مستند و مستدلی را در روز ۲۴

شهریور ماه ۱۳۷۰ به سازمان ملل ارائه کرد. دبیرکل سازمان ملل متحد پس از مطالعه‌ی سندهای ایران و عراق، آنها را در اختیار یک گروه بی‌طرف قرار داد و پس از اظهار نظر آن گروه، نهایتاً در تاریخ ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۷۰ نظر خود را مبنی بر اینکه عراق آغازگر جنگ بوده است، طی یک گزارش رسمی در ۹ بند اعلام کرد. در بند ششم این گزارش آمده است: «رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقض حقوق و مقررات بین‌المللی در بند ۵ این گزارش به آن اشاره کردم، همانا حمله‌ی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است که بر اساس منشور سازمان ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده‌ی بین‌المللی یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت محاصره است.» وی همچنین در این گزارش آورده است: «حتی اگر پیش از شروع محاصره، برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی تجاوز عراق به ایران باشد که اشغال مستمر خاک ایران را در طول محاصره در پی داشت؛ تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور است که یکی از اصول آمره‌ی حقوق بین‌الملل است.» به این ترتیب، پرونده جنگ عراق علیه ایران بسته شد و عراق موفق نشد به اهداف غیر منطقی خود دست یابد. چند سال بعد که تاریخ مصرف صدام از منظر استکبار در منطقه تمام شده بود، آمریکا طی یک حمله سراسری وارد خاک عراق شد و صدام در بدترین شرایط به زندگی خود پایان داد.



یلدای خونین کرمانشاه

# نماد حقوق بشر آمریکایی



شب یلدا بر مردم این دیار را به اندوه تبدیل کرد و شهروندان کرمانشاهی، عزیزانشان را در زیر آواری که از آسمان یلدا فرریخت از دست دادند.

هدف دشمن از بمباران شهرها ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و فشارهای روحی برای متزلزل کردن اراده آنها در ادامه نبرد، شکستن اراده و مقاومت آنها خصوصا در پشتیبانی از رزمندگان و نهایتا خارج شدن ارتش عراق از بن‌بست شکست و عقب‌نشینی در نبردهای زمینی بود. استراتژی ناجوانمردانه رژیم بعث عراق، جبران شکست و عقب‌نشینی خود در خطوط مقدم جنگ به وسیله حملات هوایی به شهرها (برای فشار به رزمندگان اسلام) بود.

اما غافل از این بودند که شب هرچقدر هم که طولانی باشد به پایان می‌رسد و مرگ ستاره، نوید بخش طلوع خورشید است. استان کرمانشاه که به عنوان یکی از مراکز پشتیبانی از رزمندگان اسلام در جبهه میانی و به دلیل هم‌مرز بودن با کشور عراق همواره مورد تهاجم هواپیماها و موشک‌های دشمن قرار گرفت و در طول جنگ تحمیلی با تقدیم ۲۷۴۸ شهید در اثر بمباران‌ها و حملات موشکی و بیش از هزاران نفر مجروح و جانباز، جلوه‌ای از حماسه ایثار و مقاومت را خلق کرد.

درد و سلام می‌فرستیم به ارواح پاک و مطهر ۶۴۰ شهید این واقعه و برای ۱۰۰۰ جانباز آن حادثه تلخ آرزوی سلامتی و توفیق را داریم.

مردم کرمانشاه مانند همه ایرانیان برای جشن شب یلدا آماده می‌شدند، خرید میوه و آجیل شب یلدا سنتی بود که باید مانند همه سال‌های برگزاری این جشن انجام می‌شد و حتی شرایط جنگ نیز تاثیری بر این موضوع نداشت.

شهروندان کرمانشاهی بر اساس رسم دیرینه مشغول خرید و تهیه ملزومات شب یلدا بودند تا در کوران حوادث و مخاطرات جنگ تحمیلی، شب خاطره‌انگیزی را در جمع خانواده خود سپری کنند اما ددمنشان رژیم بعث عراق به وسیله ده‌ها فروند هواپیما، با تهاجم طی دو نوبت مراکز خرید و مناطق مسکونی مختلفی از شهر کرمانشاه را مورد آماج بمب‌های خوشه‌ای قرار دادند و اینگونه شد که یلدای ۱۳۶۵ کرمانشاه یکی از تلخ‌ترین حوادث دوران دفاع مقدس شد.

**ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه:** خیابان‌های آزادی، کوچه یخچال، میدان شهید گمنام، سبزه میدان، چهار راه آبادانی مسکن، کارخانه نساجی، هوانیروز، صالح آباد، کشمیر، شریعتی، دلگشا، کسری، کوی فرهنگ، خیابان اشک تلخ، مدرس، بانک ملی، پادگان بروجردی، نواب و جلوخان.

**ساعت ۱۶ و ۴۵ دقیقه:** محله‌های وکیل آقا، پل چوبی، لشگر، دبیر اعظم، مصوری، فردوسی، ۲۲ بهمن، جوانشیر و چندین منطقه دیگر شهر...

۳۰ آذرماه ۱۳۶۵ بزم شادی مردم، تبدیل به تلی از خاکستر شد. واقعه‌ای که بخت یلدای کرمانشاه را با سرخی خون و وضعیت قرمز و البته هزاردانه‌های انار پیوند زد و خاطره خوش

نگاهی گذرا به شکل‌گیری مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد به بهانه روز پژوهش

## پژوهش؛ محور مهندسی جنگ جهاد

۲. از نظر سطح تحصیلات و تخصص نیز نیروهای اعزامی از طرف جهاد از تحصیلات و تخصص بالاتری برخوردار بوده و به خصوص نوع تحصیلات و تخصص آنها نیز مرتبط با زمینه کاری واگذار شده بود. از طرف دیگر تجهیزاتی که توسط جهادگران در انجام وظایف محوله به کار گرفته می‌شد همان تجهیزات معمول در انجام عملیات عمران شهری بوده و به کارگیری آنها در عملیات مهندسی جنگ قطعاً با نارسایی‌ها و محدودیت‌هایی روبرو می‌شد. همچنین مسئله تحریم اقتصادی و یا به نوعی تحریم فن‌آوری و به خصوص کمبود قطعات یدکی همه و همه عواملی بود که جهادگران را بر می‌انگیخت تا با بکارگیری شیوه‌های ابتکاری و استفاده از دانش و تخصص خود نسبت به ساخت قطعات یدکی اقدام نمایند و از همین جا هسته‌های اولیه طراحی یا به نوعی تحقیقات کاربردی در زمینه فن‌آوری مورد نیاز در تجهیزات دفاعی شکل گرفت. البته در سال‌های اول جنگ این فعالیت‌ها به صورت غیر سازمان یافته، پراکنده و



محمد دوعلی

مردمی به رزمندگان، ایجاد شهرک و اسکان مهاجرین جنگ (جنگ‌زدگان)، ایجاد استحکامات شهری و انجام عملیات مهندسی رزمی داوطلبانه عازم جبهه‌های نبرد شدند.

بعد از مدتی به لحاظ اهمیت روز افزون عملیات مهندسی جنگ و با توجه به هم سنخ بودن با کار جهاد در روستاها، مسئولیت جهاد در این زمین سنگین‌تر شد به طوری که در چند عملیات مثل طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به صورت رسمی مسئولیت مهندسی عملیات به عهده جهاد گذاشته شد.

جهادگران اعزام شده به جبهه‌های نبرد از نظر ویژگی‌های زیر با سایر رزمندگان بسیجی دارای تفاوت‌هایی بودند که عبارتند از:

۱. جهادگران اعزامی اغلب همان همکاران دائم جهاد بودند که در جبهه‌های جنگ نیز در واحدهای خاصی که به همین منظور توسط جهاد سازمان یافته بود به کار گرفته شدند. لذا در مقایسه با سایر رزمندگان بسیجی که از سازمان‌های مختلف مراجعه کرده و در واحدهای تحت امر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا ارتش جمهوری اسلامی سازمان می‌یافتند اغلب نسبت به مهندسی جنگ وظیفه دائمی تری احساس کرده و لذا از دورنگری بهتری برخوردار بودند.

نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از اولین کسانی بودند که به ضرورت نوآوری و ابتکار در امر مهندسی دفاعی کشور اذعان داشتند و در این راه قدم برداشتند. جهادگران با راه‌اندازی مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد گام‌های موثری در امر شکوفایی صنعت دفاعی ایران اسلامی برداشتند که در نوع خود بی‌نظیر بود. به طوری که به گواهی اسناد و مسئولین، جهادسازندگی اولین موشک با برد نسبتاً طولانی را در کشور طراحی و تولید کرد. همچنین نمونه‌های بسیاری از ابتکارات جهادگران موجود است که پرداختن به همه آنها نیازمند زمانی مناسب و طولانی است. مهندس فضل‌ا... و کیلی‌فرد؛ معاون مرکز تحقیقات و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس به بیان گوشه‌ای از خدمات و ابتکارات نیروهای جهاد سازندگی در دفاع مقدس و نقش جهادگران در شکل‌گیری و توسعه تحقیقات مهندسی دفاعی در کشور پرداخته است.

### شکل‌گیری مهندسی جنگ جهاد

با شروع جنگ تحمیلی جهادگران جهاد سازندگی به عنوان یک نهاد مردمی در کنار دیگر اقشار مردم برای انجام وظایف مختلف خدماتی متعدد نظیر رساندن کمک‌های

**جهادگران اعزامی اغلب همان همکاران دائم جهاد بودند که در جبهه‌های جنگ نیز در واحدهای خاصی که به همین منظور توسط جهاد سازمان یافته بود به کار گرفته شدند. لذا در مقایسه با سایر رزمندگان بسیجی که از سازمان‌های مختلف مراجعه کرده و در واحدهای تحت امر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا ارتش جمهوری اسلامی سازمان می‌یافتند اغلب نسبت به مهندسی جنگ وظیفه دائمی تری احساس کرده و لذا از دورنگری بهتری برخوردار بودند.**



باتلاق رو جَبَل



پل خیبر



طرح عساکر (پمپاژ شناور سیار)



پل شهید ناجیان



منحرف کننده موشک



پل خضر

هر یک از ستادهای پشتیبانی جنگ جهاد (کربلا، نجف، حمزه و...) یک مجموعه کارگاهی طراحی و ساخت تشکیل شده و به این ترتیب هر یک از مجموعه‌های مذکور کلیه فعالیت‌های ابتکاری حوزه تحت پوشش خود را سازماندهی کرده و هدایت نماید.

### عملیات خیبر؛ تشکیل تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی

عملیات خیبر نقطه عطفی در تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی بود

عبور نفر که در عملیات بیت المقدس (بهار ۱۳۶۱) در رودخانه کرخه مورد استفاده قرار گرفت نمونه‌های دیگری از فعالیت‌های یاد شده به حساب می‌آید.

دوباره کاری‌ها، شکست‌ها و محدودیت‌های مشاهده شده در انجام ابتکارات مذکور و همچنین تجهیز روز افزون دشمن به تجهیزات پیشرفته و از قبل توسعه یافته احساس نیاز به ابتکارات مذکور را در قالب طرح‌های از قبل برنامه ریزی شده و سازمان یافته تقویت می‌بخشید تا آنکه مقرر شد در

گاهی اوقات تکراری و بدون انتقال تجارب به دیگران صورت می‌گرفت. ابتکارات یاد شده نیز منحصر به انجام چند تغییر در یک ماشین یا ساخت چند قطعه یدکی نبود بلکه ابتکاراتی نظیر طراحی و ساخت پل بشکه ای که توسط شهید هزاردستان قبل از شکست حصر آبادان روی رودخانه بهمن شیر نصب شد، پل شهید ناجیان که با شاسی واگن‌های اسقاطی راه آهن ساخته شده بود و در عملیات فتح المبین (بهمن ۱۳۶۱) نصب شد، پل خودروی سبک و



جاده سیدالشهدا



خودرو شنرو



سنگر پیش ساخته



فرش باتلاقی



فرش باتلاقی



نفربر تمام شنی- طرح شهید اعتباری



پل شناور فجر (یونی فلوت)



پل بعثت



جاده سیدالشهدا

۳۰ دستگاه خودروی مناسب برای نصب و جمع آوری آن در زمین‌های چند عارضه، طرح مذکور نه تنها از نظر طراحی مهندسی یک طرح ابتکاری قابل توجه بود بلکه از نظر مدیریت تولید و بکارگیری امکانات داخل کشور برای تولید انبوه آن در مدت زمان بسیار کوتاه نیز خود نقطه عطفی در بسیج مراکز صنعتی کشور در رفع نیازهای فن آوری و صنعتی جنگ محسوب می‌گردد.

۲. طرح خضر جهت عبور وسایل سنگین (تا ۵۰ تن) این طرح با قابلیت‌ها ویژه ای که در طراحی آن گنجانده شده بود سریعاً مورد پذیرش نیروهای مهندسی جنگ قرار گرفته و با ورود آن به سازمان رزمی ارتش و سپاه سرفصل جدیدی در عبور ایمن از رودخانه‌های عریض (مانند اروند) گشوده شد.

۳. پل یونی فلوت (پل فجر حدود ۱۲۰۰ متر)

۴. اهداف مجازی (حدود ۵۰۰ دستگاه)

داشتند. در سال ۱۳۶۵ مرکز با سازماندهی و تجهیز چندین گروه تخصصی شامل گروه مکانیک، برق و الکترونیک، شیمی پلیمر، صنایع شیمیایی، راه و ساختمان، متالوژی و مواد و همچنین معاونت‌های ستادی خدمات علمی و فنی، کنترل پروژه، امور استانی و اداری مالی مسئولیت اجرای ده‌ها طرح تحقیقاتی مهم و عملیاتی را به عهده گرفت.

### الفجر ۸؛ عملیات تمام مهندسی

عملیات والفجر ۸ (بهمن ۱۳۶۴) که از آن به عنوان عملیات تمام مهندسی یاد می‌شود و در اسنادی حتی اجرای این عملیات منوط به عملیات مهندسی شده بود، چندین پروژه مهم را به خود اختصاص داد که برخی از آنها به شرح زیر بود:

۱. فرش باتلاقی آلومینیومی خودروی سنگین (۶ کیلومتر)، فرش خودروی سبک و پد هلیکوپتر همراه با طراحی و ساخت

(طراحی و ساخت چند کیلومتر پل شناور در مدت بسیار محدود و نیز ساخت جاده سیدالشهدا به طول ۱۴ کیلومتر) لذا مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی به طور مستقل در کنار چهار معاونت دیگر ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی شکل گرفت.

در همین دوران با توجه به حجم بالای ماموریت‌های محوله لزوم ایجاد مجموعه‌های جدیدی احساس شد. از طرف دیگر عمیق‌تر شدن زمینه‌های فعالیت نیز لزوم تخصصی کردن کارها و تمرکز بیشتر بر سوژه‌های انتخاب شده را دیکته کرد برای پاسخ به نیازهای مذکور چهار مرکز تحقیقات مهندسی در چهار مرکز استان (اصفهان، فارس، آذربایجان شرقی و خراسان) ایجاد شد. مراکز استانی یاد شده از نظر فنی از مرکز تهران تغذیه و کنترل شده و از نظر اداری تحت پوشش ستاد پشتیبانی جنگ استان مربوطه قرار



پل خیبر



پل خیبر



خودرو دوزیستی



نفربر زرهی آبی - خاکی طرح شهیدفارس



نفربر زرهی آبی - خاکی طرح شهیدفارس



پل آلومینیومی

همچنین ساخت خودروهای نظامی صورت گرفت، در مدت زمان کوتاهی نیز منجر به کسب فن آوری تولید ورق‌های ضدسایش در کشور شده و منجر به قطع وابستگی کارخانجات سیمان شده است.

کسب دانش فنی و فناوری طراحی و ساخت شناورهایی که تامین نیروی پیش رانش در آنها از طریق جت آب صورت می‌پذیرفت و یا طراحی و ساخت شناورهایی که تامین نیروی پیش رانش در آنها از طریق چرخش ملخ در هوا (در شناورهای معمول از طریق چرخش پروانه در آب صورت می‌گرفت) انجام می‌شد، خود نقطه عطفی در قابلیت عبور از مرداب‌ها و نزارها شد.

کسب فناوری طراحی و ساخت خودروهای نظامی (نیمه سنی دوزیست، تمام سنی تهاجمی) با استفاده از قوای محرکه ساخت داخل طراحی و ساخت دستگاه آشکارساز گازهای شیمیایی با به کارگیری فناوری پیشرفته INS و همچنین طراحی و ساخت سنگرهای مقاوم، سبک و پیش ساخته (این مقوله منجر به کسب اطلاعات زیادی در خصوص سازه‌های مقاوم در مقابل انفجار و زلزله شده است) خود راه آورد دیگری از نقش جهاد سازندگی در توسعه تحقیقات مهندسی جنگ می‌باشد.

موجود در کشور متمرکز بود لذا این فن آوری‌ها در مراکز صنعتی مرتبط با مرکز رشد و توسعه یافته و از آنها در رفع سایر نیازهای فن آوری کشور اعم از دفاعی و غیردفاعی استفاده شد. به عنوان مثال کسب دانش فنی و تدوین فن آوری تولید ورق‌های زرهی که به منظور ایجاد قابلیت به کارگیری ماشین‌آلات راه‌سازی معمول (غیرنظامی) در عملیات مهندسی رزمی و

که تاثیر زیادی در امنیت تردد شناورهای خودی ایجاد کرد.

۵. پل آلومینیومی (حدود ۱۰ دستگاه)  
۶. و شاهکار مهندسی جنگ در دنیا، پل عظیم بعثت

### مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد؛ مرکز طرح‌های اساسی و استراتژیک

از اواسط سال ۱۳۶۵ بر اساس ضرورت‌های احساس شده توسط مدیران عالی دفاعی کشور ماموریت‌های محوله به مرکز از حد نیازهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بالاتر رفته و سه طرح اساسی و استراتژیک در دستور کار مرکز قرار گرفت. بنابراین فعالیت‌های تحقیقاتی و صنعتی مرکز تعمیق بیشتری یافته و تمرکز فراتری را می‌طلبید. از طرف دیگر طراحی و ساخت ماشین‌هایی که در راستای اجرای طرح‌های استراتژیک یاد شده نیاز بود و یا فرآوری مواد اولیه ای که در همین راستا بود (به دلیل تحریم‌های اقتصادی) به وظایف مرکز اضافه شد.

از آنجا که سیاست مرکز در کسب فن آوری‌های مورد نیاز در انجام وظایف و ماموریت‌های محوله بر اساس به کارگیری و بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات

**کسب دانش فنی و فن آوری طراحی و ساخت شناورهایی که تامین نیروی پیش رانش در آنها از طریق جت آب صورت می‌پذیرفت و یا طراحی و ساخت شناورهایی که تامین نیروی پیش رانش در آنها از طریق چرخش ملخ در هوا (در شناورهای معمول از طریق چرخش پروانه در آب صورت می‌گرفت) انجام می‌شد، خود نقطه عطفی در قابلیت عبور از مرداب‌ها و نزارها شد.**



# فداکاران

خانمهایی رفتند همسر جانبازان شدند، یک مرد را با مشکلات فراوان را انسان به عنوان یک متعهد و مسئول، داوطلبانه پذیرائی اش را به عهده بگیرد، خیلی فداکاری کرده است. یک وقت شما میگویند من می آیم روزی دو ساعت از شما پذیرائی میکنم. خوب او از شما تشکر میکند. یک وقت هست که تخیر، شما خودتان را به عنوان همسر او نوی خانه ی او میگذارید... اینها این فداکاری را کردند. اصلاً نمیشود نقش زنان را محاسبه کرد.



## برشی از ایثار و مقاومت همسران جانبازان؛

# غربت گمنامی اسطوره‌های صبر

سیده زینب اسکندریان

در غیاب همسر هم پدر بوده‌اند و هم مادر و وقتی مردان‌شان با تنی رنجور به وطن برگشت پرستار زخم‌های بی‌شمار آنها بوده‌اند. طبق گفته رهبر انقلاب اسلامی: اگر زنان حماسه‌ی جنگ را نمی‌سرودند و در خانه‌ها جنگ را یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردان اراده و انگیزه‌ی رفتن به جنگ را پیدا نمی‌کردند و خیل عظیم بسیجی‌ها به سمت جبهه روانه نمی‌شد.

### انتخاب عالمانه و احساس عاشقانه

جنگ به سال‌های میانی خود رسیده بود و شمار جانبازان و مجروحان رو به افزونی می‌رفت. هنوز جامعه با واژه «جانباز» آشنا نشده بودند اما کم‌کم مجروحین جنگ از معلولین قبل از جنگ متمایز شده و میان مردم از جایگاه خاصی برخوردار شدند. در این میان دختران زیادی به ازدواج با جانبازان علاقمند شدند. و با علاقه واقعی و قلبی می‌خواستند زندگی با جانبازان را شروع کنند.

هدف این دختران شرکت در جهادی بود که مختص میدان جنگ نبود. خیلی از این افراد به بنیاد شهید مراجعه کردند و خواسته خود را مطرح کردند. آن‌ها می‌خواستند عرصه‌ی جدیدی از مجاهدت در راه خدا را به منصف ظهور برسانند. قطعاً این دختران هم آرزوها و رویاهای شیرینی برای زندگی‌شان داشتند اما اساس زندگی خود را بر اساس رضایت خدا و خدمت به مبارزان راه خدا بنا کردند. گاهی با مخالفت خانواده‌ها رو به رو می‌شدند. و اطرافیان‌شان که دلسوزانه سختی این راه را برای‌شان تشریح می‌کردند. اما این دختران جوان معتقد بودند خدمت به جانبازان یک نوع مجاهدت است. و سرانجام این انتخاب عالمانه ختم به زندگی عاشقانه می‌شود.

### مداوایی سخت‌تر از زخم‌های جنگی

سال‌های زیادی از آتش بس گذشت اما انگار مشکلات قشری که از جان خود برای این مرز و بوم مایه گذاشتند تمامی ندارد. همراه طولانی درمان جانبازان، همسرانشان هستند که برای مداوای زخم‌های جسم و روح جانبازان خود را به آب و آتش می‌زنند.

با وضعیت اقتصادی جامعه درد این قشر بیشتر و بیشتر شد و هزینه سرسام‌آور داروها و تجهیزات پزشکی خاطره این عزیزان را مکدر ساخت. جانبازان با وضعیت اقتصادی و تحریم‌ها برای تهیه دارو با مشکل مواجه هستند، دیر تامین کردن دارو اثرات جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارد و زحمت و رنج همسران را دو چندان می‌کند.

هزینه‌های پرستاری و دارو برای افرادی که درصد بالای جانبازی دارند سنگین است. اگر چه بنیاد شهید مبلغی را پرداخت می‌کند اما این رقم نمی‌تواند کفاف هزینه‌های سنگین نیازها و نگهداری را بدهد. در

میلاد حضرت زینب سلام‌الله علیها را روز پرستار نامیده‌اند اما حیف است که عمه سادات را پرستار بیمار بخوانیم، چرا که در واقعه عاشورا کمترین کار ایشان پرستاری از بیمار بود. هر چند پرستاری وظیفه ارزشمند و خطیری است، ولی مقام این بانوی عزیز و بزرگ آن‌قدر عظیم و والاست که او را پرستار نهضت و انقلاب حسینی باید نامید که وجود ایشان مانع پایمال شدن خون اباعبدالله شد. قیام و نهضتی که زینب‌کبری از او پرستاری کرد با گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز پابرجاست. میلاد این بانوی والامقام بهانه‌ای شد که این شماره به معرفی اسطوره‌هایی گمنامی پرداخته شود که با گذشت ۴۰ سال از جنگ هنوز در صحنه ایثار حاضرند و صبری بس جمیل دارند.

### جنگی که هنوز ادامه دارد

۴۰ سال از آخرین روز گرم تابستان ۱۳۵۹ گذشت. شهریوری که چمدانش را بسته بود و منتظر آخرین برگ تقویم که رخت پاییز را به تن کند. و مه‌ری که بی‌صبرانه انتظار زنگ پُر مهر مدرسه را می‌کشید آغوش گرمش را به سوی کودکان باز کند. اما سایه‌ی شوم جنگ بر سرزمین افتاد و بر بسیاری از لخندها پایان داد.

این جنگ نابرابر هشت سال طول کشید و هشت سال حضور امیدبخش پسران و داشتن آغوش امن و گرم پدران را از زن و دختران این سرزمین دریغ کرد. درست است ۴۰ سال از آغاز تلخ آن جنگ می‌گذرد و دیگر در کوچه و خیابان‌های این سرزمین اثر از جنگ به چشم نمی‌خورد اما جنگ برای عده‌ای به پایان نرسیده و هنوز آنها با جنگ دسته و پنجه نرم می‌کنند.

زمانی که از جنگ صحبت به میان می‌آید، ذهن و تصورات همه به سوی رزمندگان و سربازان جنگ می‌رود. اما حقیقت غیرقابل انکار جنگ حضور زنان و نقش موثر آن‌ها در میادین مبارزه بود. زنانی که در پشت جبهه جنگ مقاومت کردند و در طی این ۴۰ سال از جوانی و عمر خود گذشتند و پرستارانی دلسوز برای التیام زخم‌های به جا مانده از جنگ شدند.

### پیروزی در جنگ وام گرفته از قهرمانی زنان

پیروزی ما در جنگ بی‌شک زیر سایه‌ی شیرزنان غیور، با صبر زینب گونه به دست آمد. اهمیت نقش زنان در زمان جنگ و در پشت جبهه امری آشکار است اما امروز با وجود اینکه روزهای جنگ به اتمام رسیده ولی هنوز اهمیت حضورشان در زندگی یادگاران جنگ به چشم می‌خورد.

زنان مستقیم و غیر مستقیم در نقش‌های امدادی، رزمی دفاعی، پشتیبانی، فرهنگی تبلیغی و... یاور و مشوق مردان در دوران دفاع مقدس و نیز راویان صادق دل‌آوری‌های زنان و مردان آن دوران بوده‌اند.



از سوی دیگر، فرزندان این جانبازان نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شوند؛ زیرا بیماری‌های اعصاب و روان روی اطرافیان نیز اثر می‌گذارد و احتمال ابتلای آن‌ها به بیماری‌های روحی را بالا می‌برد. به گونه‌ای که بسیاری از فرزندان جانبازان اعصاب و روان با افسردگی، افت تحصیلی و تعارضات شدید با پدر و سایر اطرافیان دست و پنجه نرم می‌کنند. این مسائل ضرورت توجه هر چه بیشتر نهادهای مسئول در این رابطه را نشان می‌دهد تا حمایت‌های مادی و به‌خصوص معنوی بیشتری از این خانواده‌ها داشته باشند که بیش از خانواده‌های سایر جانبازان در معرض بیماری‌های روحی و آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.

#### دستان همسر، پاهای جانباز

دوام جانبازان در گرو بودن همسرانشان است. اگر این فرشتگان زمینی نبودند تحمل روزهای دشوار برای جانبازان بسیار سخت بود. صندلی چرخدار برای جانباز حکم پا را دارد و دستان همسر توان حرکت به پای جانبازان را می‌دهد. دستانی که در طی سال‌ها جابه‌جایی دیگر نحیف شده‌اند و قدرت خود را از دست می‌دهند و به مرور زمان بدن این اسطوره‌های گمنام به تحلیل رفته و خود بیمار می‌شوند. جانبازی که سال‌هاست در بستر افتاده و حتی توان تکان دادن دست و پایش را ندارد فقط با وجود این بانوان فداکار قادر به زندگیست. احساس طبیعی که در همه انسان‌ها وجود دارد این است که گاهی به مرحله‌ای می‌رسند که گویی دیگر کاسه صبرشان لبریز شده و خسته می‌شوند، ولی عده‌ای با وجود خستگی از راهی که انتخاب کرده‌اند، پشیمان نمی‌شوند و جا نمی‌زنند.

کنار این جانبازان پرستارانی هستند که کمتر دیده شده‌اند، همسران جانبازان، زنانی هستند که بدون هیچ چشم‌داشتی شبانه روز در حال پرستاری و مراقبت از جانبازان هستند.

#### موجی برای انفجار

ارتعاش امواج انفجار یک‌باره مهمان‌شان می‌شود و دیگر دوست و دشمن نمی‌شناسند. خانه تبدیل به میدان جنگ می‌شود و وسیله و افراد منزل نقش سپاه دشمن را بازی می‌کنند که باید از بین بروند. بعد از دقایقی که هیجان جنگ فروکش می‌شود بی‌رمق روی زمین می‌افتند. و ارمغان آن چند دقیقه هیجان صورت کبود همسر، اشک‌های فرزندان و وسایلی که خرد شده‌اند. این بخشی از لحظاتی است که در طی ۴۰ سال بارها و بارها برای خانواده‌های جانبازان اعصاب و روان تکرار شده و راهی جز صبوری نیست.

در این شرایط بار اصلی بیماری جانبازان اعصاب و روان بر دوش خانواده‌های آن‌هاست که روزهای بسیار سختی را به دلیل بیماری همسر یا پدر خود سپری می‌کنند؛ به گونه‌ای که بسیاری از اوقات پیش آمده که تحمل زندگی با چنین جانبازی برای آن‌ها خارج از توان است و در مواردی همسر جانباز از او جدا شده است. برای نمونه، می‌توان به جانباز اعصاب و روانی اشاره کرد که همسرش در جنون آنی که به او دست داد، قصد داشت با چاقو سر او را لب باغچه ببرد که او را نجات دادند. این زن هم با وجود یک فرزند از همسر خود جدا شد. همسر دوم همین جانباز نیز به دلیل کتک‌های متعددی که از همسرش می‌خورد با وجود داشتن دو فرزند همسرش را ترک کرد.





### نفس‌های بریده

همسر جانباز بارها به تنگ آمدن نفس همسفر زندگی و مچاله شدن مرد زندگی‌اش را بین آن حجم از درد و سرفه‌هایی که امان یار زندگی‌اش را بریده را دیده و دویدن‌های او برای آوردن کپسول اکسیژن هزاران بار تکرار شده است. بعد از چند دقیقه که نفس‌های همسرش به حالت طبیعی برمی‌گردد او تازه می‌تواند نفس راحتی بکشد و اشک گوشه‌ی چشمش را با روسری‌اش پاک کند. و با گفتن حالم خوب است آرامش را باز به خانواده بازگرداند.

### ایستادگی و ماندن با همه نامایمات

برای یک زن، تماشای درد کشیدن همسر، از عذاب‌آورترین صحنه‌های زندگی است. گاهی در سخت‌ترین مراحل زندگی تصمیم به رفتن می‌گیرد. اما همین که آرمانش را به یاد می‌آورد و پاهایش از رفتن راه سست می‌شود. همسران جانباز شاید تنهاترین زنان باشند که با وجود داشتن همسر باید جور زندگی را به تنهایی بر دوش بکشند. زمان بیماری فرزندان، خرید، تمدید قرارداد منزل و ... تنه‌ای تنها هستند. اما خوب می‌دانند راه رفتن را همه بلدند، ماندن و صبوری کردن را نه!

### جامعه امروز بی خبر از رشادت‌های دیروز

دور از انصاف است که سختی‌ها و صبر همسران شهدا و همسران جانبازان را در دو کفه جداگانه قیاس کنیم. همسر جانبازان در

طی این سال‌ها مجبور به التیام دادن زخم یادگاران جنگ بوده‌اند و زجر کشیدن آن‌ها را هر لحظه به چشم دیده و جوانی خود را فدا کرده‌اند.

در جامعه امروزان موضوعی دیگری که بسیار مطرح است و موجب رنجش خانواده‌های جانبازان می‌شود بحث سهمیه فرزندانشان در کنکور است. آنها درک نمی‌کنند که که فرزند این عزیزان، پدری را می‌بیند که دیگر نمی‌تواند روی پاهایش مثل کوه استوار باشد. پدری که یک تکه گوشت و استخوان است که در گوشه منزل افتاده. پدری که بعد از موج‌گرفتگی تنها راه جبران کتک‌هایش را با بوسه‌های توامان با اشکش می‌داند. فشارهای روانی بر این خانواده‌های به قدری زیاد است که سلامتی پدر را با هزاران سهمیه معاوضه نمی‌کنند. به یاد داشته باشیم که جانبازان امروز جوانان رعنايي هستند که از بدن و روح و روان خود برای آبادانی این سرزمین گذشتند. و همسران و فرزندان این عزیزان اسطوره‌های گمنامی‌اند که در جامعه امروز ما بسیار غریب هستند.

ویژگی بارزی که همه‌ی همسران جانبازان داشته‌اند روح و دید والایی بوده که روزی با انتخاب شجاعانه، عارفانه و عاشقانه خود قدم در مسیر و جبهه‌ای گذاشته‌اند که امروز پس از گذشت سال‌ها تحمل مشکلات، حتی لحظه‌ای از مسیر خود عقب نکشیده‌اند.

وجود این زنان می‌تواند بهترین سرمشق و الگو برای یادگرفتن عشق و ایثار واقعی باشد که زندگی آینده جوانان را تضمین کند البته اگر که آن‌ها را در کنج خانه‌هایشان به باد فراموشی نسپاریم.

## به مناسبت سالروز تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی از پیروزی انقلاب اسلامی تا ستاد انقلاب فرهنگی



سعد زحاک

دانشگاه یک کشوری اگر اصلاح شود، آن کشور اصلاح می‌شود.

استادان دانشگاه باید بدانند که اگر چنانچه دانشگاه را بسازند، کشورشان رایبمه کرده‌اند تا آخر.

باید این مسئله را دنبال کنیم که دانشگاه اسلامی شود تا برای کشور ما مفید گردد.

باید قبل از هر چیز دانشگاه اسلامی باشد؛ برای اینکه کشور هر چه صدمه خورده است از کسانی بوده است که اسلام را نمی‌شناخته‌اند.

معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند، و خودش را از غرب جدا کند، و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند؛ و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم.

فرمایشاتی از این جنس ضرورت تحول در دانشگاه‌ها برای همه آحاد کشور فراهم ساخت.

شرق‌زدگی و غرب‌زدگی، دو مفهومی بودند که بر اساس آن، فرهنگ در دل گفتمان انقلاب اسلامی نیاز به تسخیر داشت، اما از آنجا که هر دوی این مفاهیم در دانشگاه حضور داشتند و دانشگاه، فضای امنی برای تشکیلات آن‌ها بود، این ضرورت ایجاد شد که انقلاب فرهنگی رخ دهد.

بودند و همین عامل سبب شد کمک به رفع محرومیت در جامعه رنگ دیگری به خود بگیرد و ساختار نظام آموزشی و دانشگاهی کشور در پرتو تاسیس نهاد جهادسازندگی در سال ۵۸ تغییر کند و این مطالبه را برای مردم و مسئولین فراهم آورد که باید در دانشگاه‌ها و نظام آموزشی و فرهنگی کشور تحولی در راستای انقلاب اسلامی رخ دهد.

مراکز آموزشی در هر کشوری مبدا تحولات در هر جامعه می‌باشند و موجبات رشد انسان‌ها در آن کشور را فراهم می‌آورند یکی از کانون‌های توجه جوانان و مردم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ دانشگاه‌ها بود که به محل مناظره‌های سیاسی و متاسفانه محل رفت و آمد گروه‌های به ظاهر سیاسی و در عمل مسلحانه تبدیل شده بودند. اهمیت دانشگاه‌ها در تحول آفرینی جامعه بسیار حائز اهمیت بود و هست.

فرمایشات امام خمینی در مورد دانشگاه‌ها در همان اوایل انقلاب اسلامی ما را به ضرورت تحول در دانشگاه‌ها سوق می‌دهد.

دانشگاه مبدأ همه تحولات است. مقدرات این مملکت دست این دانشگاهی‌هاست. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری کبیرامام خمینی(ره) در سال ۵۷ در عرصه سیاسی کشور و تغییر ساختارهای نظام طاغوت، انقلابی دیگری می‌بایست در عرصه‌های چون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه ایران اتفاق می‌افتاد که به هدف خود که همان انقلاب فرهنگی بود می‌رسید تا بتواند زمینه‌های شکوفایی جامعه را فراهم آورد و به استقلال در همه زمینه‌ها یعنی همان شعار اصلی استقلال، آزادی جمهوری اسلامی برسد.

در همان ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۵۷ زمینه‌های انقلاب فرهنگی در جوانان در دانشگاه‌ها و محافل علمی و هنری کشور بروز کرد دستور امام خمینی(ره) برای تاسیس نهادهای انقلابی چون کمیته امداد، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهادسازندگی و... زمینه را برای انقلاب فرهنگی در همه‌ی عرصه‌ها فراهم آورد.

تمایل و رغبت جوانان و مردم عزیز ایران برای فعالیت در جهادسازندگی خود نشانه‌های مثبتی در به ثمر رسیدن انقلاب فرهنگی بود. جوانان تحصیلات کرده، دانشجو و یا دانش‌آموز به ماهیت فرهنگی انقلاب پی برده



### نگاه تاریخی

از همان ابتدای پیروزی انقلاب امام خمینی (ره) به ضرورت تحول در دانشگاه مطابق با اهداف انقلاب اسلامی تاکید داشتند، در اولین دیدار رسمی خود با استادان دانشگاه در تاریخ ۳۰ بهمن ۵۷ تاکید فرمودند: «کتاب‌های درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید؛ و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل و آزاده بار آورد جایگزین آن کنیم.»

امام خمینی در پیام ۱۲ فروردین سال ۵۸ به مناسبت استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران فرمودند: «در جمهوری اسلامی باید دانشگاه‌ها متحول بشود؛ دانشگاه‌های پیوسته، به دانشگاه‌های مستقل متبدل بشود فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود.»

امام خمینی در مناسبت‌های گوناگون تحول اسلامی در دانشگاه‌ها را یادآور می‌شدند، در دیدار با دانشجویان دانشگاه شیراز در تاریخ ۱۶ خرداد ۵۸ فرمودند: «دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادتمند می‌کند. و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند. در رژیم سابق، شاید از همه جنایت‌ها، جنایت اینکه دانشگاه

را به طور صحیح نگذاشتند عمل بکند شاید از همه جنایات بالاتر باشد. آنچه که در اسلام مطرح است اموال نیست؛ مادیات نیست؛ معنویات است که باید از دانشگاه به همه اقشار سرایت بکند. یعنی چه دانشگاه شما، و چه دانشگاه روحانیون. این دو قشر هستند که تربیت امت به عهده این دو قشر است. این دو قشر از همه قشرها عمل‌شان شریف‌تر و از همه قشرها مسئولیت‌شان بیشتر است. عمل شریف، برای اینکه مرکز انسان درست کردن است. دانشگاه باید مرکز درست کردن انسان باشد. چه دانشگاه روحانی، و چه دانشگاه شما. و این یک امری بوده است که انبیا «علیهم السلام» مامور بر همین امر بوده‌اند که انسان درست کنند. کتب آسمانی، همه کتب آسمانی، برای انسان ساختن آمده است. اگر انسان ساخته بشود، همه چیز به صورت معنویت درمی‌آید؛ یعنی مادیات هم به صورت معنویت در می‌آید. به عکس، اگر چنانچه قشرها شیطانی باشند و از دانشگاه ما و شما انسان‌های منحرف بیرون بیایند، معنویات هم به صورت مادیات درمی‌آید؛ فانی در مادیات می‌شود.»

امام خمینی در ۲۳ خرداد ۵۸ در دیداری با دانشجویان دانشگاه تهران می‌فرماید: «و ما اگر دانشگاه‌مان اداره نشود، کارمان زار است! دانشگاه، تمام مسائل به دست دانشگاه است. یعنی این دو تا قطب دانشگاه و روحانی همه مقدرات مملکت تو مشت این‌هاست. دانشگاهی، دانشجو، چه دانشجوی قدیمی،

چه دانشجوی جدید، همه مسائل توی دست این‌ها باید حل بشود. این‌ها قوه متفکره یک ملت هستند. اگر دانشگاه را ما سست بگیریم و از دست ما برود، همه چیزمان از دستمان رفته است. یک مسئله‌ای است که نباید شما بنشینید که من عمل بکنم؛ و نه من هم باید بنشینم که شما تنها. ما هر دو باید دست به دست هم بدهیم، آن قدری که من می‌توانم من انجام بدهم آن قدری که شما می‌توانید شما انجام بدهید. جوان هستید، در مقابل‌شان بایستید؛ صحبت کنید؛ حرف بزنید. اشخاصی که می‌توانند در آنجا بیایند حرف بزنند، بروید پیدایشان کنید بردارید بروید، دعوت‌شان کنید به دانشگاه. ننشینید که من تعیین کنم. البته من آسید علی‌آقا (خامنه‌ای) را صالح می‌دانم برای این کار. لکن نشینید که من دعوت کنم. لازم نیست که یکی باشد. هر چند روز یک دفعه یک نفر، اجتماع کنید در همان دانشگاه، و یک نفر از همین آقایانی که صحبت می‌توانند بکنند، حرف می‌توانند بزنند، بیاورید دانشگاه صحبت بکنند برایشان. حاضر به صحبت هم این قدرها نیستند اینها؛ فقط اخلاص می‌خواهند بکنند.

در هر صورت، من امیدوارم که مایوس نباشید و با قدرت جلو بروید و با قدرت دانشگاه را خودتان اصلاح کنید. هر معلمی که می‌بینید انحراف دارد بروید با او صحبت کنید. دعوا نکنید؛ صحبت بکنید. بگویید شماها این کاره هستید و این کاره نمی‌تواند



از عناصر فاسده و خدمتگزاران و سرسپردگان به رژیم سابق تصفیه شود؛ زیرا تا این عناصر که به طور خودکار در خدمت اجانب هستند در سطح وسیع کشور، خصوص مراکز علمی و تربیتی، تصفیه نشوند، نخواهیم توانست از استقلال فکری و درونی نجات پیدا کنیم؛ و در نتیجه نخواهیم توانست در هیچ یک از ابعاد مستقل باشیم.»

در این زمانها دانشگاهها مرکز گروهک و مبارزین مسلح گشته بود و عملاً دانشگاه از حالت علمی و فرهنگی خود به سنگری برای مبارزه گروهکها و یارگیری آنها تبدیل شده بود.

امام خمینی در نوروز سال ۵۹ در پیامی به مناسبت سال نو توصیه‌های سیزده‌گانه‌ای را خطاب به ملت ایران فرمودند که در بند ۱۱ آن به دانشجویان و استادان آنها را مورد سفارش قرار دادند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران بوجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غربند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزی‌های رژیم سابق در دانشگاه‌های سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد، زیرا تمام بدبختی جامعه ایران در طول سلطنت این پدر و پسر از این بدآموزی‌ها به وجود آمده است. اگر ما تربیتی اصولی در دانشگاه‌ها داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی‌ای نداشتیم که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران در نزاع و چند دستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنچه که بر مردم می‌گذرد چنان آسان گذرند که گویی در ایران نیستند. تمام عقب‌ماندگی‌های ما به

انتخاب بشود از اشخاصی که متعهدند؛ از اشخاصی که صحیحند. و البته یک خدمتی است به جامعه. این [طرح] خوبی است برای مملکت ما.»

امام در تاریخ ۱۶ تیر ۵۸ در پیامی، تداوم جمهوری اسلامی را در گرو تحول در دانشگاه و استقلال دانشگاه دانسته و می‌فرماید: «اگر دانشگاه‌ها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا نکنیم نداریم.» امام خمینی در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۸ به مناسبت بازگشایی دانشگاه‌ها بر لزوم علم‌آموزی و استقلال دانشگاه‌ها فرمودند: «از مسائل مهم، که مقدمه اصلاحات است، پاک‌سازی همه مراکز، خصوصاً مراکز فرهنگی و علمی است. و باید با شوراهایی مرکب از اشخاص دانشمند، متعهد، و مومن به انقلاب، و پشتیبانی روسا و استادان و دانشجویان و معلمان، مراکز علمی و تربیتی

در دانشگاه بیاید و رئیس دانشگاه یا استاد دانشگاه بشود؛ نمی‌شود. و البته اگر مسائلی باشد که من هم از دستم برآید که خدمت بکنم، من خدمتگزارم و می‌کنم. و اگر چنانچه اینهایی که گفتید باید به جایی رجوع بشود، بنویسید روی ورقه‌ای بدهید اینجا تا من با آنها صحبت کنم تا درست بشود.»

در اینجا یکی از حضاران از طرح آماده شده برای جهاد روستاها سخن به میان آورد، امام فرمودند: «بله، این مورد تایید است، لکن به طور مقید. من گفتم به آقایانی که آمدند پیش من راجع به این معنا در دهات و به اسم اینکه از طرف دولت آمده و هر کاری بکنند، نباشد. باید به نظر معتمدین، اشخاصی که می‌شناسند آن اشخاص را، انتخاب بشوند، که گروه‌هایی که می‌روند در ده و این‌ها اگر که یک‌وقت گروه منحرف باشند، دهات را منحرف می‌کنند. این باید





گوش می‌رسید گویی دیگر قرار نبود دانشگاه محل تحصیل دانشجویان و حضور استادان گردد گروه مجاهدین خلق برای هر روز تشنج در دانشگاه برنامه‌ای داشتند که اجازه برگشت آرامش را به دانشگاه ندهند.

در تاریخ ۲۶ فروردین ۵۹ حین سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در تالار دانشگاه علوم پزشکی عده‌ای دانشجویان هوادار مجاهدین خلق شروع به برهم زدن سخنرانی ایشان نمودند و هاشمی رفسنجانی سخنرانی خود را نیمه کاره رها کرد بازتاب این جلسه در دانشگاه علوم پزشکی تبریز سبب تظاهراتی در شهر شد و همه گروه‌های خواستار اخراج گروهک‌ها از دانشگاه‌ها شدند.

در فردای همان روز ۲۷ فروردین ۵۹ درگیری‌هایی در دانشگاه تربیت معلم بین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و گروهک‌های مختلف اتفاق افتاد و زمینه‌ساز شروع درگیری‌هایی در دانشگاه‌های دیگر شد.

در ۲۹ فروردین امام خمینی (ره) حرکت دانشجویان مسلمان را تایید کرد. در این روز شورای انقلاب در پی دیدار با امام، مهلتی سه روزه به گروه‌ها و احزاب سیاسی برای تعطیلی دفاتر خود در دانشگاه‌های سراسر کشور داد. شورای انقلاب همچنین سه روز تمامی دانشگاه‌ها را تعطیل کرد. در پی اطلاعیه‌ی شورای انقلاب، درگیری‌های گسترده‌ای میان انجمن‌های اسلامی و دیگر گروهک‌ها در مراکز آموزش عالی در تهران و شهرستان‌ها رخ داد.

در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۹ دانشگاه‌های تهران،

دانشگاه‌ها براساس آن شروع به کار نمایند. (تغییر تدریجی نظام و بدون توقف آن)  
۲- در کنار دانشگاه‌های موجود، مؤسسات آموزشی انقلابی و اسلامی نظیر دانشکده‌ی انقلاب اسلامی در دانشگاه ملی ایجاد گردد و براساس ضابطه‌های جدید استاد و دانشجو بپذیرد. (حرکت موازی)

۳- کلیه‌ی کارهای آموزشی دانشگاهی متوقف اعلام شده و تازمانی که طرح نظام جدید آماده نگردد، دانشگاه شروع به کار ننماید. (توقف آموزشی و تعطیلی دانشگاه‌ها) روش سوم انتخاب شد و موضوع با دانشجویان مستقر در لانه‌ی جاسوسی امریکا هم مطرح شد و مقرر شد موضوع و برنامه‌ی اجرای توقف فعالیت دانشگاه‌ها در سطح نمایندگان تام‌الاختیار انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران مطرح و تصمیم‌گیری شود. سرانجام طرحی تنظیم و تقسیم کار صورت گرفت که این طرح در موعد مناسب پیاده شود.

این کار به عهده دانشجویان انجمن اسلامی قرار گرفت و تا تحریم شرکت در کلاس‌ها و تحریم امتحانات را بر عهده گرفتند دانشجویان نفوذی و وابسته سایر گروهک‌ها شروع به تشنج در دانشگاه‌ها نمودند تا بر تنش و مبارزه مسلحانه بر دانشگاه‌ها بیفزایند. به موجب تحرکات گروه‌های وابسته دانشجویان فعالیت‌هایی مسلحانه‌ای را در دانشگاه‌ها شروع کردند که در تاریخ ۱۹ فروردین ۵۹ از طرف وزارت کشور و شهرداری فعالیت‌های گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها ممنوع شد.

در همین روزها هر روز خبری از دانشگاه‌ها به

خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود، و متأسفانه هم اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای، که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش بفهمد، و اگر مردم هیچ نفهمند، نفهمند. زیرا دیگر چیزی که مطرح نیست مردمند، و تمام چیزی که مطرح است خود اوست، برای اینکه بدآموزی‌های دانشگاهی زمان شاه، روشنفکر دانشگاهی را طوری بار می‌آورد که اصولاً ارزشی برای خلق مستضعف قائل نبود و متأسفانه هم اکنون هم نیست. روشنفکران متعهد و مسئول، بیایید تفرقه و تشتت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده، خود را از شر «ایسم» و «ایست» شرق و غرب نجات دهید. روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید دقیقاً روی مبانی اسلامی مطالعه کنند و شعارهای گروه‌های منحرف را کنار گذارند و اسلام عزیز راستین را جایگزین تمام کج‌اندیشی‌ها نمایند. این دو دسته باید بدانند اسلام خود مکتبی است غنی که هرگز احتیاجی به ضمیمه کردن بعضی از مکاتب به آن نیست. و همه باید بدانید که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سال‌های آینده روشن می‌گردد. با کمال تأسف گاهی دیده می‌شود که به علت عدم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی، بعضی از این مسائل را با مسائل مارکسیستی مخلوط کرده‌اند و معجونی بوجود آورده‌اند که به هیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست. دانشجویان عزیز! راه اشتباه روشنفکران دانشگاهی غیر متعهد را نروید و از مردم خود را جدا نسازید.»

بعد از بررسی‌های اولیه فوق، مساله‌ای که مطرح می‌شد، چگونگی انجام این انقلاب در مناسب‌ترین شکل بود. پس از بررسی‌ها و تحلیل‌های اولیه، سه شیوه‌ی کلی مطرح شد:

۱- نظام آموزشی کنونی پارچا بماند و در کنار آن طرحی تدوین و هرگاه آماده شد،



نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است: یکی اسلامی و یکی غیر اسلامی. ما می‌گوییم که در این پنجاه سال یا بیشتر که ما دانشگاه داریم، فرآورده‌های دانشگاه را برای ما عرضه دارید. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است...

ما نمی‌خواهیم بگوییم که علوم دو قسم است که بعضی مناقشه می‌کنند. عمداً یا از روی جهالت. ما می‌خواهیم بگوییم دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارد. دانشگاه ما تربیت اسلامی ندارد. اگر دانشگاه‌های ما تربیت اسلامی و اخلاق اسلامی داشت، میدان زد و خورد عقایدی که مضر به حال این مملکت است نمی‌شد. اگر اخلاق اسلامی در این دانشگاه‌ها بود این زد و خوردهایی که برای ما بسیار سنگین است، تحقق پیدا نمی‌کرد. اینها برای این است که اسلام را نمی‌دانند و تربیت اسلامی ندارند...

دانشگاه‌ها باید تغییر بنیانی کند و باید از نو ساخته بشود که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی. اگر تحصیل علم می‌کنند، در کنار آن تربیت اسلامی باشد، نه آنکه این‌ها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی... ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که آن طور جوان‌های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند. ما می‌خواهیم که دانشگاه ما مثل اشخاصی که بعضی از این اشخاصی که اشکال به این مساله کردند، نباشند. اینها نمی‌فهمند معنای استقلال و معنای اسلامیت دانشگاه را.»

پس از دوازده ساعت درگیری در تاریخ

مقاومت از خود نشان می‌دادند تا بتوانند از تخلیه و خروج خود از دانشگاه‌ها جلوگیری نمایند درگیری که بین دانشجویان انجمن اسلامی و گروه‌های چپ اتفاق افتاده بود یک نفر کشته و ۱۶ نفر مجروح شدند.

با اول اردیبهشت سال ۵۹ دانشکده‌های علوم اداری و بازرگانی و دانشگاه ملی بدون مقاومت دفاترشان را ترک کردند، اما در دانشگاه تهران سنگین‌ترین درگیری بعد از انقلاب رخ داد. سازمان دانشجویان پیشگام وابسته به چریک‌های فدایی خلق اعلام کرد که حاضر نیست ستادش را در خیابان ۱۶ آذر جمع کند.

در تاریخ اول اردیبهشت ۵۹ با دعوت دانشجویان انجمن اسلامی در مقابل حسینیه ارشاد از مردم و دانشجویان به طرف اقامت‌گاه امام خمینی در دریند حرکت کردند.

امام خمینی در ساعت ۱۷:۳۰ برای دانشجویان سخنرانی نمودند و تاکید کردند: «ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود، و در این پنجاه سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم. ما بعد از پنجاه سال اگر بخواهیم یک مریضی را معالجه کنیم، اطبای ما بعضی‌هایشان یا بسیاری‌شان می‌گویند این باید برود به انگلستان؛ پنجاه سال دانشگاه داشتیم و طبیعی که بتواند کفایت از ملت بکند، از احتیاج ملت بکند، به حسب اقرار خودشان نداریم. ما دانشگاه داشتیم و داریم و برای تمام شئون که یک ملت زنده لازم دارد احتیاج به غرب داریم. ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد،

الزهر، علم و صنعت و چند دانشگاه دیگر در تصرف انجمن اسلامی دانشجویان در آمد. در تاریخ سی‌ام فروردین ۵۹ شورای انقلاب به خدمت امام خمینی رسیدند بیانیهای را صادر کردند در این بیانیه آمده است:

۱- ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفاترهای فعالیت و نظایر آن که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف ۳ روز از صبح شنبه ۱۳۵۹/۱/۳۰ تا پایان روز دوشنبه ۱۳۵۹/۲/۱ برچیده شود. چنانچه تا پایان این مهلت تاسیسات مذکور برچیده نشود شورای انقلاب مصمم است که همه با هم یعنی رئیس جمهور و اعضای شورا و مردم را فراخواند و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند.

۲- دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید ترتیبی دهند که امتحانات تا چهاردهم خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل خواهد شد تا فرصت کافی برای تهیه برنامه و نظام آموزش بر پایه‌ی معیارهای انقلابی داشته باشد و پذیرش دانشجویی براساس موازین جدید انجام خواهد گرفت.

۳- هرگونه استخدام از هم اکنون متوقف شود.

روز یکشنبه ۳۱ فروردین از عصر تا نزدیک سحر درگیری‌های پراکنده بین دانشجویان مسلمان و ضدانقلاب ادامه داشت. پس از دو ساعت آرامش دانشجویان پیشگام که از سوی میلیشای سازمان منافقین همراهی می‌شدند، با چماق و سنگ به مقابله با دانشجویان مسلمان که از طرف سپاه پاسداران حمایت می‌شدند، پرداختند. درگیری‌ها در اطراف و درون دانشگاه تهران گسترده شد و سیصد نفر زخمی و دو نفر کشته شدند. زخمی‌ها در میان سنگ باران به بیمارستان شریعتی و امام خمینی منتقل شدند.

با مصوبه شورای عالی انقلاب درگیری‌هایی بین دانشجویان در دانشگاه‌های چون تربیت معلم، علم و صنعت، پلی تکنیک، شریف و ملی اتفاق افتاد در برخی دانشگاه‌ها دفاتر در اختیار دانشجویان انجمن اسلامی افتاد و در برخی دانشگاه‌هایی چون تهران گروهبک‌هایی چون پیکار و مجاهدین خلق



مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد، و تسامح در این امر حیاتی، خیانت عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد و دانشجویان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها، بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد تا فرزندان عزیزم از آسیب و انحراف مصون گردند. از خداوند متعال توفیق آقایان را در این امر مهم مسئلت می نمایم و عظمت اسلام و کشورهای اسلامی را خواهانم.»

فرهنگی تعیین شدند، این افراد عبارت بودند از: حجت الاسلام ربانی املشی، محمدجواد باهنر، جلال الدین فارسی، شمس آل احمد، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش و علی شریعتمداری. پیام امام خمینی بدین شرح است: «بسم الله الرحمن الرحیم/ مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می باشد، اعلام شده است و تا کنون اقدام مؤثر اساسی انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوص دانشجویان با ایمان متعهد، نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئه گران که هم اکنون گاه آگاه آثارش نمایان می شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواستگه فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد، و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند، که از دستاوردهای دانشگاه ها به خوبی ظاهر می شود که جز معدودی متعهد و مومن که علی رغم خواست دانشگاه ها در خدمت کشور و اسلام بودند، دیگران جز ضرر و زیان چیزی برای کشور ما بار نیآوردند؛ و ادامه این فاجعه که مع الاسف خواست بعض گروه های وابسته به اجانب است، ضربه ای

اول اردیبهشت، گروهک دانشجویان پیشگام اعلام کرد که ستادش را به شورای دانشگاه می سپارد اما درگیری ها تا ساعت ۷ صبح سه شنبه ۲ اردیبهشت ادامه یافت. در این ماجرا ۷۰۰ نفر زخمی و ۵ نفر کشته شدند. رادیو، مردم را به دانشگاه تهران فراخواند و از ساعت ۹ ده ها هزار نفر شعار «رتش بیست میلیونی آماده جهاد است، فدایی فدایی این آخرین پیام است»، «راه ما راه علی است، برو گم شو کمونیست»، «فرهنگ آمریکایی نابود باید گردد، دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد» سر دادند. بنی صدر هم ساعتی بعد وارد دانشگاه شد و گفت که امروز روز بزرگی در تاریخ ماست که حاکمیت مردم از طریق شورای انقلاب به کرسی می نشیند. پس از اعلام نظر و تبلیغات گسترده بر علیه اشغال دانشگاه ها توسط انجمن های اسلامی و تخلیه ی دانشگاه ها از ستادها و دفاتر گروهک ها، امام در ۲۳ خرداد سال ۵۹ امام خمینی پس از اتفاقات دانشگاه ها در ماه های اخیر پیامی صادر نمودند. صریحا از جریانات تصفیه در دانشگاه حمایت نمود. آخرین حرکت تاریخی، در امور مربوط به دانشگاه ها با فرمان مهم امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» محقق شد. در این فرمان نخستین اعضای شورای انقلاب

به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد مبارز و روحانی مجاهد  
دکتر مفتاح و روز وحدت روحانی و دانشجو

## مفتاح، فاتح روز تاریخ ساز عید فطر



دومین سالگرد شهادت مبتکر روز تاریخ ساز برپایی نماز پرشکوه عید فطر قیصریه، استاد مبارز و روحانی مجاهد حجت الاسلام مفتاح فرارسید. شخصیت والایی که در سنگر حوزه و دانشگاه به مبارزه پرداخت. و روز شهادت وی نیز به حق به روز «وحدت روحانی و دانشجو» نام گذاری شد، تا این دو قشر با دستی گروه کرده و تمرکز نیروهای خود و همبستگی زیر پرچم توحید، در جهت گسترش و همسانی ابعاد مبارزه در سطح تمامی اقشار گام بردارند و اهداف عالی و الهیه خود را متحقق سازند.

### شکل گیری وحدت دانشجو-روحانی

وحدت قشر دانشجو و روحانی همواره از آنجا نشأت می گیرد که امام خود گویای تشکیل این جبهه در قبل از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. در نتیجه خط امام باید پایگاهی را بجوید که امام بر حفظ آن اصرار می ورزد و معتقد است که اگر این «پایگاه اتفاق کلمه» را از شما گرفتند بدانید که شکست می خورید. اما پایگاه اتفاق کلمه وقتی شکل می گیرد که پایگاه وحدت «عقیده» و پایگاه وحدت «عمل» وجود داشته باشد تا اصل بنیادی اسلام که همانا «تحقق انما اعظکم بواحد» است بوجود آید و سبب پیشرفت اهداف انقلاب اسلامی شود.

در آستانه دومین سالگرد شهادت این دانشمند مبارز اسلام، ما شاهد تلاش تغییر نظام آموزشی و فرهنگی حاکم در دانشگاه ها هستیم و در این ارتباط روز وحدت دانشجو روحانی یادآور این مسئله اصلی می شود که همانا نظارت و کنترل مجتهدین و فقها و روحانیون صاحب نظر در مسائل دانشگاهی و خصوصا در مسائل علوم انسانی بیشتر شود تا اثرات فرهنگ وابسته محو و در عین حال راه نفوذ فرهنگ انحرافی و التقاطی در آینده دانشگاه ها بسته شود. روحانیت می تواند در مسائل و مبانی که بیشتر بر روی آن کار شده و اینکه چگونه

در حوزه یکی از تجلیات وحدت قشر روحانی و دانشجو خواهد بود.

\* منافقین از زمانی که ارتباط با روحانیون و بررسی مسایل ایدئولوژیکی را قطع کردند انحرافشان بیش از پیش شد.

تجلیات دیگر این وحدت نیز در انقلاب فرهنگی دانشگاه ها استفاده از شیوه های مثبت نظام طلبگی است که می تواند تجلی این وحدت عقیده و عمل باشد.

با توجه به آثار مثبت وحدت روحانی و دانشجو است که دشمنان و وسوسه گران داخلی و خارجی جدایی این دو قشر را در عمل و عقیده خواهانند زیرا دانشجو به تنهایی به انحراف کشیده می شود که مستمرا شاهد آن بودیم. در حال حاضر نیز گروهک هایی چون منافقین خلق از آن زمانی که بررسی مسائل

حرکت دانشگاه می تواند در خط ولایت فقیه باشد صاحب نظر بوده و نظرات خویش را به اجرا در آورد. در نتیجه در حله اول باید وحدت این دو قشر در تحقق هدف واقعی انقلاب فرهنگی باشد تا این وحدت علاوه بر وحدت عمل در مبارزه با هر نوع پایگاه انحراف از نظام توحیدی، در سنگر دانشگاه و «علم» به معنای اسلامی آن تحقق عینی وحدت را ثابت کند تا بدین وسیله در جهت هدف حقیقی علم، عالم دانشگاهی و به طور کلی هر عالمی به پایه ای برسد که بر قلوبشان خشیت و نور الهی تابیده شود و به آنجا برسند که قرآن می فرماید تا وارثین پیامبر شده و در جامعه منبع اثر و هدایت باشند. در حله دیگر تحقق انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها و همچنین به نسبتی





خود ادامه داد و در عید فطر سال ۵۶، به تشکیل راهپیمایی و بر پای نیامد. عید فطر در قیطره تهران همت گماشت که برای پایه‌های حکومت شاه ضربه بود. به همین دلیل وی را در فردای روز ۱۷ شهریور دستگیر و زندانی کردند. شهید جزو موسسین روحانیت مبارز و عضو شورای مرکزی آن بود و در مقام این جامعه از اعلام سه روز روزه‌ی دانشجویان خط امام در تحریم اقتصادی حمایت کرد و خود راسا برای تأیید عمل انقلابی دانشجویان خط امام به لانه جاسوسی رفت. وی همچنین یکی از اعضای اصلی تشکیل دهنده کمیته استقبال امام بود و سپس ریاست کمیته انقلاب اسلامی و نیز سرپرستی دانشکده الهیات را به عهده گرفت تا راه ایجاد یک دانشگاه صد درصد اسلامی را باز کند. اما گروه منحرف فرقان به وی مهلت نداد و وی را در همین سنگر دانشگاه به همراه دو پاسدار عزیزش به شهادت می‌رساند. و بقول امام «امید بود از دانش استاد محترم و از زبان و قلم او بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت داشته باشیم».

منبع: هفته نامه جهاد - شماره ۲۳ - ۱۵ آذر ۱۳۶۰

ایدئولوژیکی و ارتباط با روحانیون را قطع کردند انحرافشان بیش از پیش شد و بی دلیل نیست که گروه فرقان تاکتیک ترور کسانیکه خط راستین انقلاب اسلامی را تقویت و انحرافات را افشا می کردند. آنها بعد از شهید کردن استاد عزیز و پاره تن (به تصویر صفحه مراجعه شود) امام آیت الله مطهری که یکی از بهترین ایدئولوژی‌های انقلاب بود، دکتر مفتح را نیز به علت داشتن چنین حربهای و دارا بودن پایگاه توده‌ای و دانشگاهی به شهادت می‌رسانند تا نفوذ وی را در قشر دانشگاهی و پیشرفت انقلاب اسلامی از بین ببرد.

**شهید مفتح در حوزه دانشگاه**

شهید مفتح در طول تحصیلات و مبارزات خود علاوه بر رسیدن به اجتهاد که عالی ترین درجه علمی در حوزه است در دانشگاه نیز موفق به اخذ درجه دکتری شد و در سال ۴۸ همگام با استاد مطهری در دانشکده الهیات به تدریس مشغول شد و همیشه می گفت که با توجه به خفقان در محیط دانشگاه باید کوشش کنیم دانشگاه این سنگر حساس مبارزه با رژیم را اشغال کنیم تا علی رغم تبلیغات وسیعی که علیه اسلام و روحانیت می شود و شکافی که کوشش می شود بین دانشجو و روحانی ایجاد کند کم کنیم. شهید مفتح خود نیز به این وحدت اصرار داشت. وی از طریق دانشگاه دانشجویان را به مسائل مذهبی علاقمند می کرد در مسجد جاوید و بعد از بسته شدن، در مسجد قبا که آن را به کانون تشنگان معرفت تبدیل کرده بود دانشجویان را به طرف مسجد می کشاند. وی جلسات علمی اسلام شناسی را در حوزه علمیه قم تشکیل می داد که سبب چاپ ۱۰ جلد کتاب شد و چون ساواک به نقش بسیار موثر این جلسات در شناساندن اسلام راستین در سطح وسیعی پی برده بود، اقدام به تعطیل کردن آن کرد. فعالیت های خستگی ناپذیر شهید مفتح باعث اخراج وی در سال ۴۷ از آموزش و پرورش و تبعید به جنوب و ممنوع الورد بود به قم شد و در نتیجه او در تهران اقامت کرد، وی جهت تبلیغات اسلامی به شهرهای زیادی مسافرت می کرد و از همان سال های ۴۰ به این فعالیت ها ادامه می داد و با تدریس، نویسندگی و خطابه مردم را با جنایات رژیم آشنا می ساخت. شهید مفتح با شنیدن خبر شهادت دکتر شریعتی در تشییع جنازه او در سوریه همراه امام موسی صدر شرکت کرد و در جریان جنگ های لبنان که رژیم اشغالگر قدس ایجاد می کرد برای شیعیان جنگ زده لبنان اعانه جمع آوری می کرد.

ایشان بدین ترتیب به دوران شکوفایی انقلاب اسلامی رسید و به مبارزه



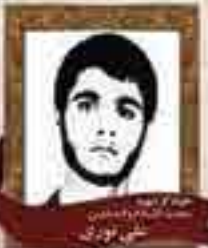


درآستانه

سالگرد شهادت آیت الله دکتر مفتح و سالروز

# وحدت حوزه و دانشگاه

یاد و خاطره شهدای روحانی جهادگر را گرامی می‌داریم



اداره کل امور ایثارگران  
وزارت جهاد کشاورزی

# عملیات طریق القدس پروندہ ویژه



نقش جهاد در عملیات طریق القدس به روایت سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

## حکایت آن جاده زملی



دادند و در تمام عملیات، خاکریزها و سنگرهایی ایجاد کردند که بیشتر پیروزی‌هایمان را در عملیات، مدیون این جهادگران هستیم. مسئله مهم‌تر و بارزی که در جهادگران و رزمندگان ما هست، روحیه شهادت طلبی آنهاست که باید قدر آنها را بدانیم، زیرا همین برکت خون شهید است که ما را در انجام مبارزه تقویت و در ادای مسئولیت‌مان تشویق و ترغیب می‌کند.

یک خاطره که همیشه گفتم و تکرار کرده‌ام و برای شنونده هم ممکن است شنیدنش مشکل باشد ولی برای خود من تکرارش نه کراهتی و نه خستگی دارد نه اصلا کار دارم که چه کسی شنیده و چه کسی نشنیده. چون آن قدر برای من جنبه حیاتی دارد چون فقط مسئله جهاد نیست جهاد برای جنگ آمده بوده و هر عاملی که کمک می‌کرده برای پیشبرد جنگ بوده است این عامل را نمی‌شود در صحنه جنگ حذف کنیم این نبوده که فقط حالت تقویتی برای سرعت عمل باشد بعضی موقع‌ها می‌گوییم اگر بعضی عوامل نبودند اصلا عملیاتی نمی‌شد. حالا اگر همه چیز پای کار باشد.

اولین خاطره مربوط به عملیات طریق القدس است اولین نبردی که ما با چهره منسجم در صحنه جنگ با دشمن روبرو شدیم البته نبرد ثامن الائمه هم از همین شرایط برخوردار بود

کنیم که جدا شدن آنها از ما حتی برای یک لحظه هم ممکن نیست. جهاد در آن زمان و موقعیت حساس کردستان، برای ما دور تا دور این منطقه، سنگر و پایگاه درست می‌کنند. این پایگاه‌ها به عنوان سندی معتبر تا قرن‌ها خواهند ماند. من این مسئله را مکررا خواهم گفت که ما بعد از خداوند در صحنه‌های نبرد، تنها به نیرو و ایثار جهادگران متکی هستیم.

برادران جهادگر ما در حمله طریق القدس، در عرض ۱۵ روز در کنار گوش دشمن، در داخل رمل‌ها یک جاده ۱۵ کیلومتری زدند، به طوری که دشمن متوجه نشد و رزمندگان ما توانستند شبانه از پشت، دشمن را غافلگیر کنند و تا صبح عملیات، با وجود نیاز مبرمی که به مهمات داشتیم، چون ما تنها پنج گلوله توپ می‌توانستیم صرف دشمن کنیم، اینان تاسیسات ما را فراهم کردند. این مسائل ممکن است از دیدگاه ما که معتقد به امدادهای الهی و بعدهای معنوی قوی هستیم، درکش آسان‌تر باشد. جهاد در تاسیسات‌سازی در دنیا رکوردی عظیم ایجاد کرده است. آمریکایی‌ها با تمام امکاناتی که دارند؛ برای ایجاد یک سایت رادار، شش ماه وقت صرف می‌کنند، ولی ما عملا دیدیم که جهادگران، این کار را در زیر آتش گلوله‌های دشمن در عرض یک هفته انجام

برادران جهادگر ما در عملیات طریق القدس، در عرض ۱۵ روز در کنار گوش دشمن، در داخل رمل‌ها یک جاده ۱۵ کیلومتری زدند، به طوری که دشمن متوجه نشد و رزمندگان ما توانستند شبانه از پشت، دشمن را غافلگیر کنند...

اگر کسی بخواهد پی به عظمت انقلاب ما ببرد، مستلزم آن آگاهی داشتن از مبانی مکتب نوین اسلام است. هم‌اکنون تاکتیک‌هایی که رزمندگان ما در صحنه نبرد به کار می‌برند، تاکتیک‌هایی است که تنها افراد معتقد به مکتب اسلام می‌توانند آن را درک کنند، غیر مسلمانان اگر این تاکتیک‌ها را بدانند و مطالعه نیز نکنند، چون اعتقادی به مبانی ما ندارند، چیزی از آن نمی‌فهمند و نمی‌توانند از آن بهره‌برداری کنند و برایشان قابل اجرا نیست و همین تاکتیک‌هایی که ما اکنون در صحنه‌های نبرد به کار می‌گیریم؛ دشمن با تمام قدرت و امکاناتی که دارد نتوانسته است در برابر آن اقدامی کند. بر محققین اسلامی و خصوصا آن‌ها که در نهادها مشغول فعالیت هستند، فرض است که نقش نهادها را بررسی و ثبت کنند تا دیگران به غیر آنها که در صحنه‌های نبرد هستند، پی به نقش مهم آنها، خصوصا سازندگی ببرند. اکنون تنها کسانی که در میدان‌های رزم هستند می‌توانند ارزشیابی کنند و بدانند جدا شدن از آنها برای ما چه ضربه مهلکی است.

ما همیشه در جلسات خودمان به نقش مهم آنان اشاره و سعی می‌کنیم قدر و منزلت این نهاد انقلابی را بدانیم و به آنها گوشزد





جاده بکشیم. توی رمل‌هایی که نمی‌شد پیاده رفت! چه برسد توپ و وسیله و تانک و تدارکات را بخواهیم عبور دهیم. خوب ما صحنه را می‌دانستیم این پیشنهاد ثقیل بود به فرض هم که جاده می‌زدند، دشمن می‌فهمید که دارند از جناح راست جاده می‌زند که از پشتش حمله کنند. ما دیدیم که بالاخره مراجعه شده و باید جواب این‌ها را بدهیم گفتیم خوب بروید بنزید! ولی امیدوار نبودیم که این جاده زده بشود. برای همین به کارهایی دیگر پرداختیم. شاید ۱۵ - ۱۶ روز نگذشته بود آمدند گفتند جاده برای بازدید آماده است! ما خوشحال شدیم در صورتی که هنوز نمی‌دانستیم نقش این جاده چه هست و نمی‌دانستیم دشمن فهمیده یا نفهمیده، ولی مثل اینکه یکی از امکانات عملیات ما بود. سریع جاده را تا انتهاش رفتیم. آن قدر خداوند به ما قوت قلب داد، که جایتان خالی نماز ظهر بود، نماز ظهر ما واقعا با حال شد. با خود برادران جهادگر کنار همین جاده برگزار کردیم. خوب شما که دستتان در کار است با مقیاس اواخر جنگ در نظر بگیرید که اینقدر کمپرسی داشتید و پروژه‌ها را وسیع اجرا می‌کردید. آن موقع اگر ۱۰ - ۱۵ تا کمپرسی هم‌گیر می‌آمد خیلی امکانات محسوب می‌شد! با این امکانات کم یعنی کمپرسی خاک آورده بودند و با غلطک کوبیده بودند و برای اینکه دوباره رمل نیاید روی این را بگیرد دیوارهای حصیری کنار جاده درست کرده بودند! خوب واقعا کسانی که این وقایع را ثبت می‌کنند بروند ببینند آثاری از این جاده مانده است؟ و اگر نمونده این آثار را احیا کنند، احیا این آثار بیشتر برای شما سند است، تا اینکه فقط به نوشتن

دارد و هم گلوله‌هاش بسیار مؤثرند؛ در ضمن در صنایع دفاع هم روند تولید داشت. آن موقع روزی ۳۰۰ گلوله تولید می‌کردیم و تمام مخازن مهمات در سراسر مملکت این‌ها را در زمان بنی‌صدر به علت اینکه دائما آتش می‌کردند ولی حرکت نبود آتش و حرکت همیشه با هم است آن قدر مهمات شلیک کرده بودند ولی حرکت نکرده بودند که وقتی من نیروی زمینی را تحویل گرفته بودم در تمام زمینه‌ها فقط ۱۳ هزار گلوله بود حالا ببینید ۱۳ هزار کجا، ۱۱۰ هزار گلوله کجا.

اگر می‌خواستیم صبر کنیم روزی ۱۳ گلوله تولید بشود که تازه ۳۰۰ گلوله جواب مبادله آتش روزانه را نمی‌داد. در سراسر جبهه آتش مبادله می‌شد که خوب این عملی نبود. اگر می‌خواستیم صبر کنیم خریداری بشود هنوز بازارها تشکیل نشده بود و زمان هم می‌گرفت. پس راهی برای رسیدن به آن نبود، تنها چیزی که گفتیم اینکه در راهست و می‌رسد.. البته این که می‌گویم شاید یک دقیقه شد آن جدول را داد ما هم گفتیم در راه است، مهمات می‌رسد. این هم روی اعتمادی که داشت رفت. بعد که رفت گفتم خدایا از کجا می‌رسد؟ مثل اینکه مجبور شده‌ایم این دروغ مصلحتی را بگوییم چون در غیر این صورت با روحیه منفی به ستاد عملیات می‌رفت بقیه را هم سست می‌کرد. در نتیجه طرح عملیاتی شکل نمی‌گرفت. ما این را رد کردیم ولی خودمون به تضرع افتادیم، که خدایا از کجا می‌رسد؟ یک مقدار گذشت، اصلا یادم رفت برادران جهادگر به ما مراجعه کردند گفتند ما می‌توانیم جناح راست منطقه یعنی شمال بستان را توی رمل‌ها

ولی یک مقدار مقدماتی‌تر و انقلابی‌تر بود از آن تشکلی که باید داشته باشیم؛ ولی طریق القدس برای اولین بار یک قرارگاه واحدی زدیم در عملیات ثامن الائمه «شکست محاصره آبادان» قرارگاه واحد نداشتیم ولی در طریق القدس اولین عملیاتی بود که با قرارگاه مشترک ارتش و سپاه عمل کردیم و بعد در همین عملیات مشترک، جایی شد که هر کس می‌تواند در جبهه کار کند، خدمت خودش را بکند. برادران جهادگر از همین قرارگاه مشترک وارد شدند. خوب اگر شما صحنه اصلی را یادآوری نکنید نمی‌دانید که نقش این خاطره چیست، ممکن است فقط به عنوان خاطره حماسی یادآوری شود و برای داستان‌سرایی و قصه مناسب باشد؛ ولی شما بیابید تواتاق جنگ عنصر آتش، پشتیبانی آتش، طرح پشتیبانی آتش را می‌آورد می‌گوید برای عملیات ما باید این قدر مهمات داشته باشیم، که برای ۱۵ روز عملیات بتوانیم آتش بریزیم. بنده خودم چون تخصص توپخانه دارم راحت‌تر می‌فهمیدم که این جدول چیست. جدول را نگاه کردیم دیدیم از نظر علمی تخصصی کاملا می‌خواند و حتی می‌توانیم بگوییم یک خورده کم گرفتند فقط یک ردیف جدول بیان می‌کرد که ما برای توپ ۱۵۵ میلیمتری ۱۱۰ هزار گلوله لازم داریم حالا انواع دیگر توپخانه ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۲۳۰ - کاتیوشا هر کدام حساب جداگانه است فقط یک نوع که مصرف بیشتر دارد عزیزان اطلاع دارند که از توپ ۱۵۵ بیشتر در توپ‌های دیگر استفاده کردیم ۱۵۰ البته تحرک بیشتر دارد ولی اثرش کمتر است هم در پشتیبانی آتش مستقیم با برد کوتاه خود یک مقدار محدود است ولی ۱۵۵ هم برد متوسط



فقط ۶ گلوله تیراندازی شده است! آن هم مهمات روشن‌کننده که برای روشنایی عمق به کار می‌رود! بعد از آن طرف گزارش رسید که بسیاری از زاغه مهمات‌های عراقی‌ها دست ما رسیده مهمات با توپ‌هایشان که خود من وقتی برای بازدید محور به بستان رفتم در راه می‌دیدم که توپ‌ها را می‌آوردند و این‌ها را در وقتی عراقی‌ها در خواب بودند گرفتند. وقتی که آمدیم مدارک عراقی‌ها را که اگر اشتباه نکرده باشم تیپ ۲۶ عراق بود احتمالاً پیاده مکانیزه بود کالک‌های عملیاتی و پدافندی را مطالعه کردیم، دیدیم در جناح چپ خودش که جناح راست ما می‌شد که جاده رملی بود کاملاً روشن با خط قرمز نوشته بودند که اینجا امکان حمله نیست یعنی غیر قابل نفوذ است به خاطر چی؟ به خاطر این که کیلومترها در شمال این منطقه رملی بود و رمل هم اجازه حرکت به پیاده و سوار را نمی‌دهد حالا چطور ندیده بودند که این جاده دارد ساخته می‌شود خداوند باید بگوید.

عملیات را من با جاده به شما گفتم، عملیات را بدون جاده بگویم؛ که اگر جاده نبود ما مجبور بودیم به جای حمله احاطه‌ای تک جبهه‌ای کنیم در جنوب کرخه که تک جبهه‌ای انجام دادیم حتی ۳ تا خاکریز دشمن را گرفتیم ولی روی سومین خاکریز بچه‌ها متوقف شدند که وقتی خواستیم دستور حمله دوم را صادر کنیم فرماندهان گفتند بچه‌ها آن قدر خسته‌اند که روی خاکریزها خوابیده‌اند و عراقی‌ها هم از بس تیراندازی کرده بودند آنها هم خسته شده بودند در شمال کرخه هم اگر این کار را می‌کردیم فووش می‌توانستیم خاکریزها را بگیریم و آن موقع ما توان نیرو نداشتیم که اینها که خاکریز را گرفتند نیروهای جدید وارد کنیم که بقیه هدف را بگیرد ما با همان نیرو باید عمل می‌کردیم که نیرو هم واقعاً نیروی محدودی بود که اگر شما به طرح‌های آن وقت مراجعه کنید یک لشکر ۹۲ زرهی ارتش بود و یک لشکر ۱۶ منهد زرهی که یک تیپ آن هم کم بود چون تو خط بودند، از سپاه هم ۳ تا تیپ بود که اولین بار بود که سازماندهی تیپ شده بود، این‌ها نیروهای ما بودند و باید در مقابل لشکر مجهز عراق که با گردن کلفتی وارد شده بودند و صدمه هم ندیده بودند باید می‌ایستادیم. اگر بخواهیم منهای احداث جاده، عملیات را در نظر بگیریم باید بگویم عملیات ما با شکست روبرو می‌شد و با احداث جاده و اقدام جدید در صحنه نبرد، دیدیم پیروزی نصیب شد.

ابعاد زیادی این صحنه دارد ما نباید فقط تکنیکی فکر کنیم و تاکتیکی و تخصصی اینجا که اصالت‌ها را نام بردم باید مراجعه به اصالت‌ها شود که نقش اصالت‌ها در این صحنه‌ها چه بوده که در نتیجه آخر خدمتتان خواهم گفت.

سینار جمع‌بندی و ثبت تجارب و فعالیت‌های جهادسازندگی در جنگ تحمیلی، تهران، ۱۴ دیماه ۱۳۶۷

اکتفا شود. این جاده را دیدیم خیلی خوشحال شدیم. آمدیم ستاد عملیات، گزارش دادیم که این جاده را توی طرح ببریم وقتی بردند توی طرح دیدند اگر بخواهیم تاکتیک احاطه‌ای برای حمله به دشمن اتخاذ کنیم، که بهترین نوع حمله ما احاطه‌ای است ما یک احاطه‌ای حمله می‌کنیم یا جبهه‌ای حمله می‌کنیم و یا رخنه‌ای بهترین نوع احاطه‌ای است؛ که حالا ممکن است یک‌طرفه یا دو طرفه باشد، با دو بازو انجام شود، ولی در اینجا برای ما امکان‌پذیر نبود که دو بازو برای منطقه بستان حمله کنیم مگر یک بازو را زیر کرخه گرفتیم که از سه تا خاکریز باید رد می‌شدیم با تک جبهه‌ای که آن بازو حساب نمی‌شد تک احاطه‌ای کردیم. فکر می‌کنید چقدر نیرو از این جاده عبور کرد تا حمله آغاز شد؟ فرماندهان هر دو جزء سرداران شهید هستند سرتیپ شهید صفوی فرمانده گردان که بعد فرمانده تیپ شد تا معاون لشکر هم رفت که در همان جبهه‌ها در حین بازدید از خط به شهادت رسید و آن یکی شهید خرازی است فرمانده لشکر امام حسین این دو گردان حمله کردند و طوری این حمله حساب شده بود که ساعت ۴/۵ صبح من آن سوال مهمات یادم آمد. خود فراموشی هم لطف خداست که تا ۴/۵ صبح عملیات یادم نیامده بود! عنصر ستادی که مهمات تو راه هست دارد می‌رسد وقتی یادم افتاد خودم ترسیدم به دلیل اینکه گزارش می‌رسید بچه‌ها در عمق بستان هستند و نزدیک است به تنگه چزابه برسند ولی یک دفعه آینده‌نگری که کردم گفتم خوب دشمن بلافاصله بعد عملیات پاتک می‌کند و ما احتیاج به آتش داریم اگه فقط با تفنگ جلو آنها بروند نمی‌شود این هم مهمات می‌خواست با یک اضطراری گفتم: از مسئول مهمات سوال کنید چقدر مهمات دیشب مصرف شده آمارش را معمولاً خدمه‌های توپ یادداشت می‌کنند، وقتی پرسیده بود با تعجب گفت



## نفس جهاد در عملیات طریق القدس به روایت عبدالرحمن جزایری فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان فارس

# خاکریزهای شما راه می روند



بر سر ما آتش بریزد حتی در ۱۰ شب هم احداث ۱۸ کیلومتر خاکریز غیر ممکن است. بنابراین باید برای منحرف کردن گلوله‌های دشمن فکری بکنیم. پس از بحث‌های فراوان قرار شد که شب اول را هدر بدهیم. به این صورت که ما در شب اول یک خاکریز انحرافی را به طور مایل و تقریباً عمود به طرف دشمن احداث کرده و آن را قطع کنیم. این خاکریز در عین انحرافی بودن هدف‌دار بود. هیچکس هم خبر نداشت که می‌خواهیم چکار کنیم.

به هر جهت این خاکریز احداث شد. صبح فرماندهان با حضور در سنگر من، شروع کردند به داد و قال، که شما ۲۴ ساعت وقت را از دست دادید. شما دیشب یک وجب خاکریز هم احداث نکردید و... من گفتم ما با شما یک قراری گذاشتیم. گفتند قرار چه هست،

وقتی صحبت از عملیات طریق القدس می‌شود، بدنم می‌لرزد. چرا؟ چون آنجا اعجاز الهی به حقیقت پیوست. ما در حالی به عملیات رفتیم که جواد کریمی و عطا مرادی و ملاحزاده شهید شده بودند. ماموریت شرکت در عملیات طریق القدس ۳ روز قبل از شروع عملیات به ما ابلاغ شد. با ابلاغ این ماموریت کاروان جهاد فارس به سرعت در منطقه سوسنگرد استقرار یافت. تا عملیات ثامن الائمه، به دلیل عدم انسجام نیروهای رزمی خط مشی‌های مهندسی را خودمان تعیین می‌کردیم. اما از عملیات طریق القدس جریان کار تغییر کرد و این فرماندهان نظامی بودند که خط مشی‌های مهندسی را تعیین و به ما ابلاغ می‌کردند.

در سوسنگرد جلسه‌ای با حضور فرماندهان نظامی تشکیل شد و در آن جلسه احداث ۱۸ کیلومتر خاکریز در پانصدمتری دشمن بر عهده جهادفارس گذاشته شد. فرصت انجام کار دو شب بیشتر نبود. جهاد خراسان به فرماندهی شهید ساجدی قبل از ما در آنجا حضور داشت اما به دلیل عدم تجربه کافی آن‌طور که باید نتوانسته بود از نیروهای بسیاری که داشت استفاده کند و از عهده کار برآید.

من احداث ۱۸ کیلومتر خاکریز را بر عهده گرفتم به شرط آن‌که کسی در کار ما دخالت نکند. این شرط مورد قبول فرماندهان نظامی قرار گرفت. این ۱۸ کیلومتر از دهلاویه شروع می‌شد و بعد از گذشتن از ... ، به دغاغله ختم می‌شد. برای شروع کار من و دو تا از بچه‌ها منطقه را شناسایی کردیم.

به بچه‌ها گفتم که احداث ۱۸ کیلومتر خاکریز در دو شب ممکن نیست مگر آنکه ما در امنیت کامل باشیم. اگر قرار باشد دشمن



نفر اول سمت چپ شهید هاشم ساجدی فرمانده جهاد خراسان در عملیات طریق القدس

شروع به کار کردند. شب اول ما زخمی داشتیم، اما شب دوم فقط یک نفر گلوله کلاش به بازویش خورده بود، که من گفتم، بابا این تیر هم عوضی آمده. طرف با تفنگ بازی می‌کرده که تیر شلیک شده. خلاصه ۱۸ کیلومتر خاکریز در ۵۰۰ متری دشمن احداث و تحویل نیروهای نظامی شد.

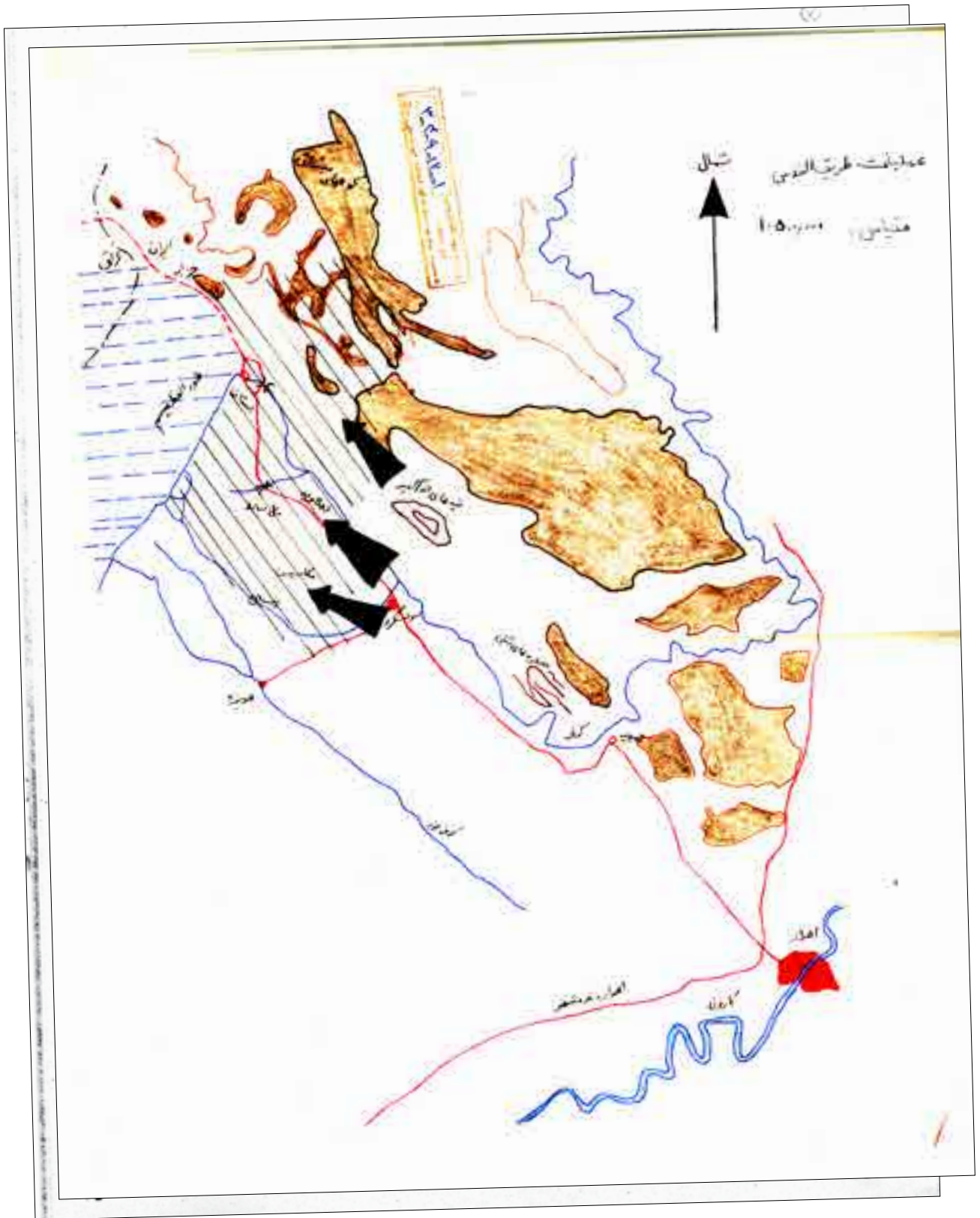
شب بعد عملیات شروع شد و نیروهای ما خیلی اسیر گرفتند. من در جایی که از اسرای عراقی بازجویی می‌کردند حضور داشتم. یکی از فرماندهان عراقی گفت که ما نمی‌توانیم با شما بجنگیم، گفتیم چرا؟ گفت خاکریزهای شما راه می‌روند. این بیچاره روز قبل خاکریز را در ۳ کیلومتری خودش دیده بود ولی روز بعد آن را در ۵۰۰ متری مشاهده کرده بود. نمی‌توانست باور کند که چطور این خاکریز ظرف یک شب درست شده است. انجام این کار شوخی نبود و لطف خدایی بود و شگردی بود که به ما الهام شد. انجام این کار هم خیلی جرات می‌خواست چرا که بچه‌های سپاه و ارتش، فرمانده ما بودند و ما مجبور به اجرای امر آنها بودیم. به هر حال خیلی خنده‌دار بود که آن افسر عراقی فکر می‌کرد خاکریزهای ما راه می‌روند.

گفتم قرار این بود که شما دخالت نکنید. ما بعد از ۴۸ ساعت ۱۸ کیلومتر خاکریز را به شما تحویل خواهیم داد.

ساعت ۱۰ صبح که نور آفتاب سر جای خود قرا گرفت، عراق شروع کرد به منور زدن، کجا؟ روی سر همان خاکریز انحرافی. ما از این اتفاق خیلی خوشحال شدیم ولی دیگران خودخوری می‌کردند و ناراحت بودند. عراق آن خاکریز انحرافی را مرتب می‌زد. من می‌دانستم عراق دارد چکار می‌کند و این خواسته ما بود. چراکه ما می‌خواستیم آتش دشمن را شب بعد هم به سوی خاکریز انحرافی هدایت کنیم تا بتوانیم در نقطه‌ای که باید ۱۸ کیلومتر خاکریز بزنیم با خیال راحت کار کنیم. یکساعت مانده به غروب ۱۸ واحد عملیاتی را سازماندهی کردیم. به هر واحدی ابلاغ شد که شما فقط ۱ کیلومتر خاکریز باید بزنید و بعد از اتمام این یک کیلومتر باید به مقر برگردید. در ضمن کاری هم به واحدهای دیگر نداشته باشید چه خاکریز آنها تمام شده باشد چه تمام نشده باشد. این را با یک دیسپلین خاصی به واحدها اعلام کردم. به وسیله شب‌نما این یک کیلومترها رامشخص کردیم، هر کسی هم مشخص بود که کجا باید کار کند. بچه‌ها با عشق







سید طریق القدس

بسمه تعالی

ص ۱

خوارگامی شکر

مقدمه: اولین علیاتی بود که نصیرت هاجت بن سپاه وارش و جادوی خواسته این است که شکر استخوانی شکرین شد و صحبت کنید مستعدیت مهدی چه کسی باشد مطرح نبود و عده کارهای قبل از علیت را

قبل از علیت:

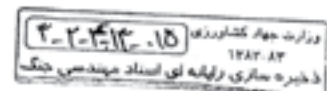
۱- راهسازی - جاده طریق القدس که باید از پشت حصار در منطقه رملی می رسید که طول آن ۱۲ کیلومتر مسیره و پشت نیروها در شکر (تویخانه رخن منتهی می شد) ساختمان جاده به شکل نوده که باید خاکریز از تپه های الله اکبر منطقه آورده می شد دو جاده طی ۱۲ روز ساخته شد پس از آن فته شدن آن هم در آنجا ترغیب کردند به موقع عوفین شد. و این ماده به این علت اعداد شده که از پشت به نیروها در شکر و در شکر را غافلگیر کنیم. تعریف و ترسیم جاده الله اکبر هم قبل از علیت انجام شد. جاده سویدانه هم بطول ۱۰ کیلومتر از جاده سوید در برف خط مقدم که سال لوده اعداد شده و کلاً سی کیلومتر جاده دیگر هم در همین منطقه اعداد شده که هم در خراسان و سمنان (اصفهان و نجف آباد شکر) را

۲- خاکریز قبل از علیت

ایجاد ۱۳ کیلومتر خاکریز در پشت ترمز جادوی خراسان در یک کیلومتر خط مقدم رخن شده که در طول هر کیلومتر امر التکرار کرد ما جمع وقت کردیم و گفتیم خاکریز ایراند ۱۳ کیلومتر است دست خدای شکر و وارش آنجا بود که رخن شود که در یک شب چنین خاکریز اعداد شود. و حدود ۵ کیلومتر خاکریز هم در الله اکبر ترمز ایجاد اصفهان و سمنان ایجاد کردید و تعداد شکر او را هم قبل از علیت در منطقه به شکل شکر و نیز زمین اعداد کردید. کلیه موانع توپخانه منطقه علیت را توسط جادو ایجاد شد.

۳- طرح علیت: کلیه امکانات سپاه وارش در زمین مهندس به حصا دو الی هزاره که مجموعاً ۵۰ دستگاه،

لودر و بلد و زرمیر



حسین علیت

دوره خاکریز به طول ۱۰ کیلومتر در شکر جزایب (دو هزاره) ایجاد شد که در کالک علیت می رسید و صغیرا بر که با شکر و وقت کیلومتر خاکریز در اعداد جاده تان سوگند و یک خاکریز کنار میان طول ۱۰ کیلومتر در هر جاده سوم ایجاد شده ایجاد شکرهای مجز ترمز حصا و خراسان در شهر سوگند بهار سپاه وارش و حصا تعدادی هم ترمز راه سیار در منطقه علیت کلیه خنجر و وسایط وارش و جادو را تعمیر کردند.



فراس  
عبدالله بن علی بن ابی طالب علیه السلام

۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این استخوان طینت القدس معاد فراس مشتمل فضیله عظیمه فی طریق القدس (سنگ درویش) را معجده را  
 بعلت پاکیزگی دشمن احتیاج به فکر زرد رنگه چرامه و نوار زرد فراس نسیان و بوقعبت غرب و بنداری حاره سازه  
 در روستا ابوجهبه پیراهنونی ~~سنگ~~ احتیاج ~~سنگ~~ ۳۰ بند سر ~~سنگ~~ و عدد ۱۳ بند سر حاره فرمی و ۱۵ بند سر  
 تعلق حاده سبب و مجموعاً ۱۸ بند سر خاک زرد چرامه و تپه نشسته ایما در سه عدد ۸ بند سر فکر در امتداد رود  
 نسیان ایما در سه و ۹ الی ۷ بند سر فکر نویسیان در عرض نور ایما در سه توسط جلد فراسان منقطع  
 و کلمه تارکات در علی طینت القدس توسط جلد ایما معرفت و نقش اساس در این زمینه هم معجده جلد بود  
 و در این علی یک معجده بسیار سبب دشمن توسط جلد فراسان در عدد یک گیس در غاغله تأسیس شده

وزارت جهاد کشاورزی  
 ۱۳۸۲-۸۳  
 ذخیره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ

**پیام تبریک رئیس جمهوری به فرمانده کل قوا بمناسبت آزادی بستان**

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر امام بزرگوار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار  
 جمهوری اسلامی ایران، در اثر رشادت و جان بازی های فرزندان شما در جبهه نبرد حق علیه  
 باطل منطقه مهم بستان از لوٹ وجود سر بازان مهاجم و متجاوز دشمن پاک گردیده است.  
 ضمن ادای احترام به روان پاک شهیدان سرافراز این پیروزی بزرگ را به پیشگاه امام عصر  
 (عج) و آن امام عزیز و امت قهرمان ایران و به همه نیروهای اسلام اعم از ارتشی، سپاه، بسیج  
 مردمی و عشایری تبریک گفته و با درود به روان پاک شهدای راه اسلام و انقلاب اسلامی  
 ایران توفیق هر چه بیشتر رزمندگان اسلام و شکست قوای متجاوز را از درگاه خدای بزرگ  
 مسئلت مینمایم.

سیدعلی خامنه ای رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع

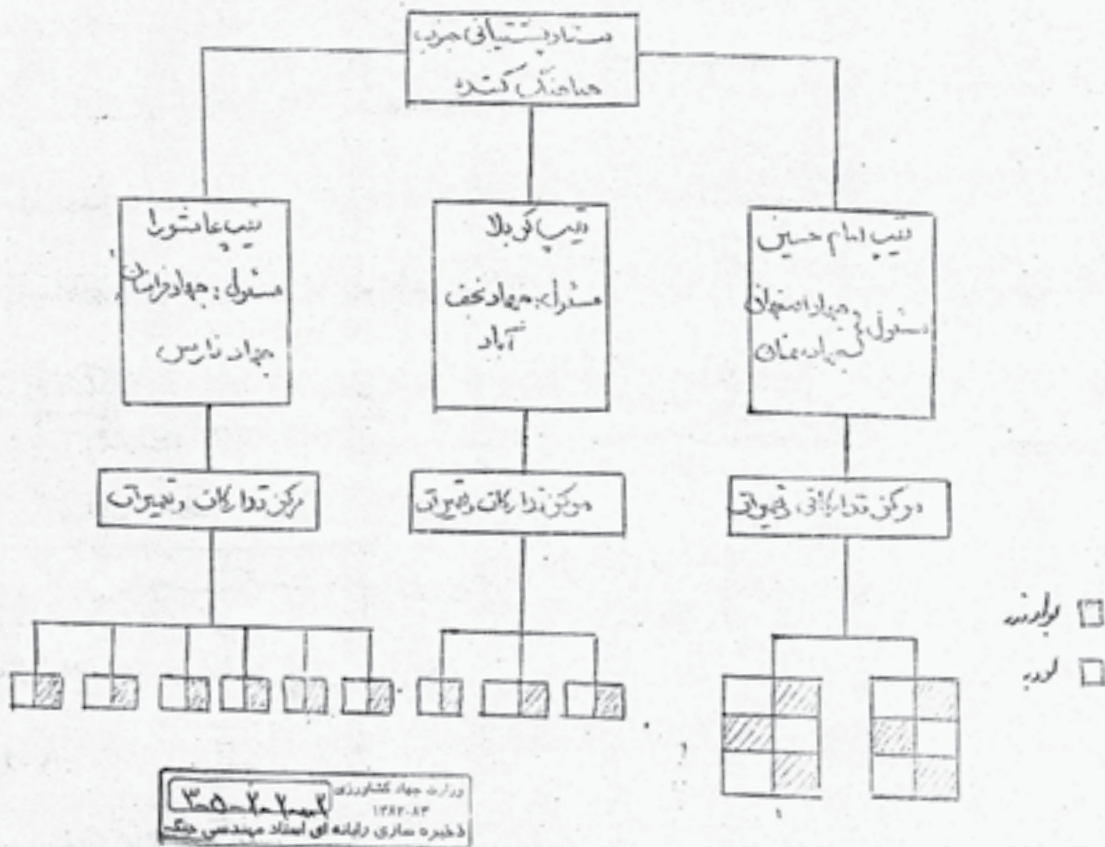
وزارت جهاد کشاورزی  
 ۱۳۸۲-۸۳  
 ذخیره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ

تاریخ .....  
شماره .....

جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه جهاد سازندگی  
دفتر مرکزی

طرحی که در زیر عنوان می شود، طرحی بوده که برادران جهاد در عملیات طریق القدس بکار گرفتند و این طرح کارآیی خود را در عملیات نشان داد. این طرح همانند طرح ریزی عملیات تقسیم بزرگ شد است.



میدان انقلاب ساختمان جهاد سازندگی تلفن ۸-۹۳۶۰۳۱

۵۱۶

۵۴



جمهوری اسلامی ایران



دفتر مرکزی

بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت جهاد کشاورزی  
۱۳۶۲-۱۳  
دفتر مرکزی راهانه ایستاد مهندسی جنگ

از آنجا که برادران جهاد نقش مستقیمی در رابطه با جنگ دارند. مسایل زیر را جهت هماهنگی و جهت عمل نمودن در این زمینه می جنگ ارائه می نمایند.

- ۱- شرکت یکی از برادران جهاد در شورای عالی دفاع. (در مناطقی که طرح برزی برای عملیات مطرح است دریافت اطلاعات لازم - در اختیار قرار دادن امکانات مهندسی که کلاً در مناطق جنگی وارد می شود.)
  - ۲- شرکت برادران جهاد (مستادهای پیشینانی جنوب و غرب) در اطرافهای جنگ در مناطق غرب و جنوب (جهت هماهنگی بیشتر در عملیات آید و ارائه نظریات برادران جهاد در عملیات.)
  - ۳- طرح نقش برادران جهاد در رابطه با اطلاعاتیهایی که با عملیات پیروز میزنانه مختلف که از طریق مستاد مشترک اعلام می شود. و استفاده برادران جهاد از امکانات تبلیغاتی (رادیو، تلویزیون) نمایش فیلم و گزارشاتی که برادران جهاد در عملیات پیروز میزنانه مختلف تهیه می کنند. (نقش جهاد در جنگ)
- در رابطه با ارائه مسایل بالا، طرح زیر جهت مهندسی جهاد در عملیات آید ارائه می شود.

ثبت وقایع جنگی جهاد

شماره: ۱۳۶۲/۵۱/۸۱۴

تاریخ ورود: \_\_\_\_\_

طبقه بندی: \_\_\_\_\_

موضوع: \_\_\_\_\_

تاریخ ثبت

میدان انقلاب ساختمان جهاد سازندگی تلفن ۸-۹۳۶۰۲۱

یادداشتی از سید شهیدان اهل قلم، سردار جهادگر شهید سیدمرتضی آوینی  
به مناسبت شهادت حاج محمد علی طالبی

## از حج به جهاد و از آنجا تا رفیع ترین قله فلاح، شهادت

نه من هرگز این آخرین نگاه‌های پر رمز و راز علی را فراموش نخواهم کرد. مطمئنم که علی بوی بهشت را می‌شنید و حالا دیگر هر بار که آن آخرین نگاه‌های درد آشنای علی را به یاد می‌آورم، حس می‌کنم که علی آن چنان که گویی از آخرین آزمایش الهی خویش سرافراز بیرون آمده است و آخرین تک لکه‌های ابرهای تردد را از آسمان قلب سلیم خویش زدوده است، به دعوت حق بود که لبیک می‌گفت: لبیک اللهم لبیک و من با گوش‌های زمینی خویش می‌شنیدم که می‌گوید: برویم آقا، من هستم! و آری من، وسیله‌ای بیش نبودم تا علی را به وعده گاه معشوق برسانم.

رفتیم. از آنجا که بلدوزهای جهاد خاکریز را بریده بودند، راه افتادیم. برادر حسین هاشمی از برادران جهادگر استان خراسان جلو می‌رفت پشت سر او به ستون یک، من و پشت سر من علی بود که می‌آمد؛ به قربانگاه، به میعادگاه.

نیم بیشتر راه را آمده بودیم که صدای آخ علی را شنیدیم. برگشتیم و علی را دیدیم که سینه‌اش را با دست‌هایش پوشانده و بر زمین می‌غلتید. دویدم بالای سرش. دیگر نفسی برایش نمانده بود، در میان کفه، جایی نبود که بدنش را از تیررس دشمن و ترکش خمپاره‌ها دور کنیم، جز یک برآمدگی کوتاه، که او را به پناه آن کشیدیم. و او، آن یک نفس باقی مانده‌اش را هم همان جا کشید و پرواز کرد، در حالی که چشمانش به آسمان ابر گرفته باز بود. همه چیز، همان گونه که بود بر جای مانده بود، و تنها علی نمانده بود. به چشمان نیمه باز علی که نگاه می‌کردم گویی چشمانش مانده بود و نگاهش رفته بود. این علی بود که اوج گرفته بود، اما من احساس می‌کردم که این منم که سقوط کرده‌ام. بیکر علی، آنجا در کنار من از علی خالی شده بود و تا دورترین کهکشان‌ها از من فاصله گرفته بود، تا آن سوی حجاب‌ها، حس می‌کردم که وامانده و گمگشته و کور و کر در پهنه ناآشنای سرزمینی فراموش شده مانده‌ام و از

مخصوصاً، علی را..... می‌دانستم که این بوسه وداع است اما نمی‌دانستم..... هرگز نمی‌دانستم که این علیست که می‌خواهد برود، نه من... و آن روز صبح، صبح پیروزی، علی بود که رفت و ما ماندیم. یکی از بچه‌ها هنگام برگشتن می‌گفت: علی را در دهلاویه گذاشتیم و آمدیم گفتیم نه... این علی بود که ما را در دهلاویه گذاشت و رفت. حالا که به آن لحظات برمی‌گردم که هر یک از آن لحظاتی که بر ما گذشت، تاری ظریف و دقیق بود که بر زمین‌های کاملاً منظم و تغییرناپذیر بافته می‌شد، تا در نهایت... کفن شهادت را بر تن علی ببوشاند. و خدایا... آیا ممکن است که من آن لحظه غربی را که علی به پهنه آسمان حقیقت پرواز کرد، فراموش کنم؟ خدایا... ای کاش می‌شد بدانم که این یار... این بنده سلیم تو در آن آخرین لحظات حیات زمینی خویش به چه می‌اندیشید؟

او که فیلم «مزد جهاد، شهادت» را می‌ساخت، خود مزد جهاد خویش را با شهادت می‌گرفت.

باید بگویم. باید آن لحظات را بارها و بارها مرور کنم تا شاید از لابلای این لحظات، آنچه را علی با آن چشمان پرسشگر خویش می‌خواست بگوید و نگفت،

صبح شده بود و هنوز باران می‌بارید. آسمان گویی دیگر باره از غم شهادت حسین علیه‌السلام و بارانش بغض کرده بود. جبهه دهلاویه، محور چپ جاده آسفالته سوسنگرد بستان، مقاومت کفار از تمام جبهه‌های دیگر سنگین تر بود. می‌شنیدیم که بچه‌ها تا سه خاکریز دشمن را فتح کرده‌اند، اما آنچه می‌دیدیم، هنوز تصرف اولین خاکریز دشمن هم به طور کامل انجام نشده بود، چرا که هنوز باران تیر مستقیم دشمن، از فاصله‌ای نزدیک بر خاکریز ما می‌بارید.

تصمیم گرفته شد که به سمت خاکریز تصرف شده دشمن برویم تا آنجا ۷۰۰ متر فاصله بیشتر نداشتیم. گفتم یک نفر داوطلب شود و با من بیاید. دیدم علی به من نگاه می‌کند و می‌گوید «برویم آقا من هستم»



محمد مهدی عابدینی

می‌بایستی که منتظر صبح بمانیم، چرا که دوربین فیلمبرداری شب کور است... و چه شب عجیبی بود شب هشتم آذر ماه ۱۳۶۰ در سرمای بیرون از سنگر دست به دعا برداشته بودیم که آن باد وزیدن گرفت. تو گویی که آن باد، قرن‌ها پهنه زمان را پیموده بود تا به ما برسد؛ به عصر ما، و آن باد تو گویی که بر همه چیز احاطه داشت و آن همه نافذ که از پوست می‌گذشت، و بر دل می‌وزید؛ هم خوف بود و هم رجاء.

حس می‌کردیم که آقا امام زمان عجل‌الله بر تمامی آنچه اتفاق می‌افتد احاطه دارد، و در زیر آن باران ریز و در میان آن هیاهوی غربی که طوفان از صدای انفجارها و سفیر گلوله‌ها و فریاد الله‌اکبر حسینیان آخرالزمان درهم آمیخته بود...

دریافتیم که این عرصه‌ای که ما شاهد آنیم عرضه تفسیر سوره والعصر است. و چه بگویم....

زبانم قاصر است!

بعد از نماز صبح دعای عهد آقا امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را خواندیم. دعای عهد را من خواندم می‌دانستم که آقا می‌شنود و در پیشگاه خداوند شهادت خواهد داد که یاران روح‌الله در بیعت خویش پایدارند و..... صدایم می‌لرزید و دلم از اشتیاق پر بود، آن همه که دلم می‌خواست پرواز کنم.

بچه‌ها را بغل گرفتیم و بوسیدم علی را،



بگویم که هر چند که دیگر مردم فقیر آنجا، پدر خویش را از دست داده‌اند و دیگر کسی نیست تا پاسی از شب گذشته در مسجد بنشینند و به کار فقر آنها رسیدگی کند و دردشان را، درد آشنایانه بشنود ... اما از آن پس این شهرک حال و هوایی دیگری گرفته است. مقیاس کوچکتر همان حال و هوایی که تهران بعد از شهادت شهید مظلوم دکتر بهشتی به خود گرفت، بگذریم:

شب هفتم شهادت علی وقتی که کنار خاکش رسیدیم، آقای اهری هم آنجا بود؛ پدر شهید حسین داداش اوغلی اهری. نمی‌دانم فیلم نماز خون را دیده‌اید یا نه؟ آقای اهری معصومه کوچک‌ترین فرزند علی را سر دست برداشت و گفت من پدر شهید حسین اهری جهادگر شهید هستم. من علی را خوب می‌شناختم او مهدی نوه مرا، پسر حسین شهیدم را، همین‌گونه در آغوش گرفته بود.... من حس کردم که باز نسیم خاطرات شیرین علی بر من می‌وزد و می‌خواهد که مرا با خود ببرد. یادم آمد وقتی که با علی، قسمت دوم فیلم مزد جهاد شهادت را می‌ساختیم هر وقت که علی می‌خواست به خانه پدر و مادر شهید اهری برود می‌گفتم علی جان آن‌ها بگو که فلانی (یعنی من) هم سر این فیلم‌ها کار می‌کند تا مرا هم دعا کنند ... آخر دعای دل سوختگان خیلی زود مستجاب می‌شود. فیلم‌های مزد جهاد شهادت را من و علی می‌ساختیم، در مورد زندگی شهدای جهاد سازندگی. قسمت اول فیلم در مورد شهادت علیرضا شاملو بود و قسمت دوم فیلم درباره شهادت حسین داداش اوغلی اهری بود .... «نماز خون» ... و آخر علی جان شاید تو می‌دانستی اما من هرگز نمی‌دانستم قسمت سوم این فیلم در مورد شهادت خود تو خواهد بود. علی جان .... یادت هست که می‌گفتم: من به شفاعت این شهدایی که برایشان فیلم می‌سازیم خیلی امیدوارم. علی جان، من هنوز هم همین را می‌گویم اما می‌دانی این بار دیگر بیش از همه امیدم به شفاعت توست. والسلام.

نشریه جهاد- دی ماه ۱۳۶۰

تا خوابم برد و فردای من، فردای آفتابی بود و الله الحمد که خداوند مرا نیز در شهادت علی تولدی دیگر بخشید.

پیکر علی را پیچیده در پتوی سربازی، و در زیر آن باران عجیب روز هشتم آذرماه به بیمارستان جندی شاپور، سردخانه شهدای اهواز رساندیم، و در سردخانه اهواز برای آخرین بار علی را دیدم که تن خود را گذاشته بود و رفته بود. و چه خوب حس می‌کردم که این ماییم که او مانده‌ایم و این ماییم که زنده، مرده‌ایم، و او از همیشه زنده‌تر است.

فردای آن روز، روح علی ما را به بستان فتح شده برد و آنجا در مسجد جامع بستان شاهد بود که ما اولین نماز جماعت را برپا داشتیم و یاد او را چون چراغی بر شب تاریک درون خویش آویختیم.

ما هرگز علی را نشناخته بودیم و تازه بعد از شهادت او بود که رفته رفته در می‌یافتیم که او کیست، خدا این غفلت را بر ما ببخشد برادر جعفری می‌گفت که در راه اهواز، وقتی که به اندیمشک رسیده بودند علی گفته بود که من تا غسل شهادت نکنم قدمی جلوتر نمی‌آیم .... و بعد، آن روز صبح را در اهواز بیاد می‌آوردم .... که علی گفت: دیشب خواب عجیبی دیده‌ام. گفتم انشالله که خیر است، بگو؛ گفت نمی‌گویم و بالاخره هم آن خواب را نگفتم. حالا دیگر خوابش باید تعبیر شده باشد .... خدا می‌داند.

خیلی‌ها در شهادت علی تیم شده‌اند ... به جز دو پسر و یک دختری که از او مانده است، همه مردم شهرک فقیرنشین ابودر، در جاده ساوه، آنها همه تیم شده‌اند. علی وصیت کرده بود که جنازه‌اش را پیش از دفن، به شهرک ابودر ببرند، به آن مسجدی که خودش ساخته بود ...

به خانه محقر دنیایی‌اش ... و بعد ... به خانه آخرتش. آن مردم، آن چنان که گویی پدرشان را از کف داده‌اند، بر سر و سینه می‌زدند و می‌گریستند ....

و آن گوسفندی که جلوتر تابوتش قربانی کردند، گوسفندی بود که می‌خواستند پیش پایش، وقتی که از حج آمده بود، قربانی کنند، آخر علی، امسال از طرف جهاد به حج رفته بود ... و ببین .... او منزلگاه‌های راهی را که به فلاح می‌رسد، چه با شتاب پیموده است؛ از حج به جهاد و از آنجا تا رفیع‌ترین قله فلاح، یعنی شهادت. خوشا به حالش. از یتیمی مردم شهرک ابودر می‌گفتم. می‌خواستم



یادها رفته‌ام، و دیگر نه آسمان مرا به خود می‌پذیرد و نه زمین. حسین هاشمی آرام و با یقین کامل، آن چنان که گویی آقا امام حسین علیه‌السلام را بالای سر علی می‌بیند و یا آن چنان که گویی آقا امام زمان عجل‌الله را می‌بیند که علی را در عبای سبز خویش می‌پیچد گفت: «اللهم صل علی محمد و آل محمد. اللهم اغفر لخوانناالذین سبقونا بالایمان» و بعد رفت که اتومبیل را بیاورد و پیکر علی را به پشت جبهه حمل کنیم و من در کنار علی ماندم، به پشت خوابیده ... و به آسمان ابر گرفته نگرستم ... و خدا بر من ببخشاید ... گویی که ابرها تا روی قفسه سینه‌ام پایین آمده است ... و خدا بر من ببخشاید به یاد آوردم این آیه را که از حضرت امام پیر جماران نیز شنیده بودم «لکیلاتاسوا علی ما قاتکم و لا تفرحو بما اتیکم...» اما گویی که من در آن قفس تنگ، نه فقط پرواز که یاد و خاطره پرواز را نیز فراموش کرده بودم. نه، دیگر آنجا ریا و فریب را جایی نبود. من خود را می‌دیدم که چون مقوایی از زیر باران مانده است، خمیر شده‌ام و دارم از هم می‌پاشم ... و خدا بر من ببخشاید ... گویی تمام ابرهای آسمان بغض شده بود و بر گلولی من نشسته بود، و این بغض ... بالاخره بعد از ظهر آن روز بود که ترکید و من گریستم

گفت و گو با حاج اصغر پیله وریان (مسئول واحد آموزش ستاد مرکزی جهاد سازندگی)  
به مناسبت ۱۶ آذر «روز دانشجو»

## طرح‌چی و ناجیان، الگوی واقعی دانشجویان نخبه‌ی جهادی

فنی را برای تعمیر ماشین‌آلاتی که در جنگ به کار گرفته می‌شدند، بسیج کنیم. قبل از اینکه وارد مباحث بعدی بشویم، یک سؤال شخصی مطرح می‌شود و آن هم اینکه شیوه سازماندهی، دقت و نظم ویژه‌ای در جهاد به چشم می‌خورد. شما این را ناشی از چه عواملی می‌دانید؟

بخش اعظم کسانی که وارد جهاد می‌شدند، دانشجویان فنی بودند. این افراد معمولاً جزو باهوش‌ترین دانشجویان هستند. در عین حال ماهیت کار به گونه‌ای است که اگر تسلط به آن نداشته باشید، کار انجام نمی‌شود و روی زمین می‌ماند. به عبارت دیگر غالباً کارآمدترین افراد در رده‌های مهندسی رزمی مشغول به خدمت می‌شدند و بسیاری از آنها، هوش سرشاری داشتند. کارهای مهندسی و عمرانی را همین‌طور بی‌برنامه نمی‌شود انجام داد. از سویی غالباً باهوش‌ترین و پیگیرترین افراد وارد رشته‌های دانشگاهی مهندسی می‌شدند و حالا هم کم و بیش همین‌طور است و بعد هم نوع فعالیت ایجاب می‌کرد که علم، دقت و پیگیری خاصی داشته باشیم.

### شیوه خاص مدیریتی در جهاد، این را ایجاب نمی‌کرد؟

عده‌ای از افراد نخبه و کارآمد وارد جهاد شدند و سپس شیوه مدیریتی از دل فعالیت‌های آنها بیرون آمد و تثبیت شد.

### این مدیریت چگونه پدید آمد؟

بهترین، باسوادترین و کارشناس‌ترین افرادی که انقلاب را پایه‌گذاری کردند، در جهاد جمع شده بودند چون جای دیگری برای تجمع آنها نبود. سپاه دیرتر از جهاد تشکیل شد و چون صرفاً جنبه رزمی داشت، افراد متخصصی را که در جهاد بودند، بعضاً جذب نکرد. اصل انقلاب برای محرومیت‌زدایی بود. موقع راهپیمایی و تظاهرات، عمق افکار را که می‌کاویدی، می‌دیدید همه می‌خواهند

راه‌اندازی شد و به آنجا رفتیم. شش هفت ماه در روستاها به کار ساختن حمام و درودگری و لوله‌کشی مشغول بودم. آن روزها برای کار در روستاها شور و شوق خاصی بود. بعد به تهران برگشتم و یکی دو ترم به تحصیل در دانشگاه ادامه دادم که در این فاصله هم مسئله تشکیل انجمن اسلامی و مبارزه با منافقین مطرح بود تا الحمدالله دانشگاه تعطیل شد! از اینجا به بعد است که من با شهید ناجیان آشنا شدم.

### شهید ناجیان رشته تحصیلی‌شان چه بود؟

ایشان مهندس مکانیک از پلی‌تکنیک (امیرکبیر فعلی) بودند و آشنایی ما از کمیته کارگری پلی‌تکنیک شروع شد. این تشکیلات یک نهاد خودجوش بود که در ارتباط با کارگران کارخانجات تهران کار می‌کرد و شوراهای اسلامی را راه‌اندازی کرد، البته از طریق آقای خالقی که وزیر کار بودند با سیستم ارتباط داشت، وارد این کمیته کارگری شدیم و اولین کارمان هم سوادآموزی به کارگران بود. هنوز جنگ پیش نیامده بود که جریان لانه جاسوسی پیش آمد و امام فرمان بسیج ۲۰ میلیونی را دادند. ما جزو اولین کسانی بودیم که به دانشکده افسری رفتیم و آموزش بسیج را دیدیم و بعد در کارخانجات به عنوان مربی آموزش نظامی مشغول به کار شدیم. البته تا مدتی از دانشکده افسری هم افرادی برای کمک آمدند، اما بعد از مدتی خودمان مستقلاً کار می‌کردیم. در شهریور ۵۹ از کارگرا اردویی در دانشگاه آزاد مامازند ورامین تشکیل دادیم و در حال آموزش نظامی بودیم که جنگ شروع شد. یک هفته از جنگ گذشته بود که شهید طرح‌چی هم با این تشکیلات ارتباط برقرار کردند. آن روزها با مهندس غرضی هم ارتباط داشتیم. از آنجا که می‌دانستند ما با کارخانجات ارتباط داریم، از ما خواستند که نیروهای



### کمی درباره خودتان صحبت کنید.

من اصغر پیله‌وریان، متولد ۱۳۳۷ در کاشان هستم. در سال ۵۶ در رشته علوم تربیتی در مدرسه عالی پارس تحصیل می‌کردم.

### در دوره انقلاب چه می‌کردید؟

در جریان پخش اعلامیه و تظاهرات دانشجویی شرکت داشتم. ترم دوم بود که شهادت حاج آقا مصطفی پیش آمد و بعد چهل‌هایی که در شهرهای مختلف پیش می‌آمدند و جریانات انقلاب که بهتر از من می‌دانید.

### چه شد که به جهاد رفتید؟

خیلی اجمالی می‌گویم که ما در ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد، در روستاها بودیم و در آنجا فعالیت می‌کردیم. پس از پیروزی انقلاب به تهران آمدم و در کمیته مشغول به فعالیت شدم.

### پس هنگامی که شهید مفتاح در آنجا بودند، شما هم حضور داشتید؟

بله، در محضر ایشان بودیم. مدتی در ساختمان ساواک سه راه ضرابخانه نگهبانی می‌دادم. بعد به کاشان برگشتم و در کمیته آنجا فعالیت کردم. مدتی آنجا بودم تا جهاد





### سبب می‌شد که اینها، همه این امکانات را رها کنند و به جبهه‌ها بروند؟

فقط و فقط انگیزه خالص پاسخ دادن به ندای امام(ره) و خدمت به مردم بود. هنوز این آدم‌ها در فضای سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب زندگی می‌کردند و جز خدمت، انگیزه دیگری نداشتند. به حال نگاه نکنید که چیزهای دیگر هم قاتی اهداف افراد شده. واقعا بچه‌های مؤمن و خالصی بودند. تا سال ۶۵ منحنی اخلاص و فضای سال ۵۷ رو به رشد بود. امام(ره) فرمان بسیج عمومی و ۱۰۰ هزار نفری را دادند و جامعه کاملا تمایل داشت که احکام اسلامی را اجرا کند. هنوز بی‌حجابی از بین نرفته بود، اما خود مردم به سراغ کتاب حجاب می‌آمدند و می‌خواستند بدانند که چگونه زندگی خود را بر اساس موازین اسلامی تنظیم کنند. بحث زور و قانون و مقررات و نیروی انتظامی نبود.

### از شهید ناجیان و طرحی می‌گفتید.

بله، در محاصره سوسنگرد و درگیری‌های اول جنگ، ده، پانزده روز، یک ماهی رفتم اهواز و این آقایان ما را برگرداندند که شما باید بروید و نوبتی بیایید. بستان است. شما بچه‌ها را می‌شناسید.

### آنها خودشان دائماً آنجا بودند؟

بله، خیلی به ندرت به تهران می‌آمدند. ما در رفت و آمد بودیم. تعداد اندکی هم بودیم. همیشه هم درگیریمیان این بود که می‌خواهیم بمانیم. یک روز صبح رسیده بودم، بعدازظهر یکی از بچه‌ها که از بستگان ما هم بود، زخمی شده بود و می‌خواستند او را اعزام کنند و می‌گفتند تو باید همراهش

برای آموزش‌های رزمی ثبت‌نام می‌کردند و ۴۰،۵۰ نفرشان آدم‌های کارآمد و به دردبخوری بودند. جالب اینکه من هنوز با بسیاری از آنها ارتباط دارم. در هر حال، تشکیلاتی را در تهران و تشکیلاتی را در اهواز راه‌اندازی کردیم. عده‌ای از آنها را می‌فرستادیم اهواز، دو سه ماه کار انجام می‌دادند، برمی‌گشتند و اکیپ جدیدی می‌رفتند و سازمان کاملی تشکیل شده بود. در کنار این فعالیت‌ها، مسئله گردآوری قطعات و ارائه تدارکات و در عین حال گردآوری کمک‌های مردمی و رساندن آنها به جبهه‌ها و برنامه‌ریزی برای تقسیم صحیح آنها هم بود.

### افرادی که اشاره می‌کنید، آدم‌های فنی بوده‌اند و لذا می‌توانستند به راحتی از درآمد و رفاه نسبی برخوردار باشند و خود را در معرض آسیب‌های ناشی از جنگ قرار ندهند، به نظر شما چه عللی



دیگر فقیری نباشد، خرابه‌ای نباشد. روستاها واقعا وضع فاجعه‌باری داشتند. فروردین ۵۸ بود که ما برای ۱۵ روز به روستاهای استان بوشهر و بعد به بیرجند رفتیم. واقعا هیچ چیز نداشتند. آب خوردنشان آب داخل گودال‌ها بود.

### چه شد که با این همه کارآمدی، فعالیت جهاد به همان شیوه سابق ادامه پیدا نکرد؟

من در پایان جنگ مصاحبه مفصلی کردم که فیلمش موجود است. می‌خواستند ستاد پشتیبانی جنگ جهاد را منهدم کنند و من در این باره صحبت کردم و گفتم این تشکیلات به این سادگی ایجاد نشده که شما به این راحتی آن را از بین می‌برید. گفتم که این تشکیلات مختص زمان جنگ نیست و اتفاقا کشور در دوران صلح و بازسازی، بیشتر به این ستاد نیاز دارد. ما لودر و بولدوزر و امثالهم را برای جنگ به کار بردیم، در حالی که اصل اختراع این ماشین‌آلات برای ساختن و آباد کردن است. این تشکیلات و سازمان را از بین نبرید، ولی هدف چه بود؟ نفهمیدم. من سال‌هاست از جهاد بیرون آمده‌ام و امثال من زیادند و واقعا نمی‌دانم چرا جامعه را به این سمت کشاندند که کارها در هزارتوی بوروکراسی گیر کنند و دنباله آن فعالیت‌ها و کارهای بزرگی که جهاد با حداقل امکانات در کوتاه‌ترین و مؤثرترین بازدهی انجام می‌داد، گرفته نشود.

### از کمیته کارگری و شرکت در جنگ می‌گفتید.

بله، عرض می‌کردم که اولین کسی که پشتیبانی مهندسی رزمی جهاد را پایه‌ریزی کرد، شهید طرحچی بود و دومی شهید ناجیان، این دو نفر پایه‌گذار اصلی ستاد پشتیبانی مناطق جنگی جنوب بودند. کار اصلی این ستاد پشتیبانی از نیروهای رزمنده به صورت کاملا خودجوش و تعمیر ابزار و ادوات بود.

دقیقاً NGO کارآمد، نه شعاری و روی کاغذ. آنها می‌دانستند که ما با کارگرانی ارتباط داریم که فنی هستند و به کارشان و به انقلاب ایمان دارند. در کارخانه‌ای که ۳۰۰۰ کارگر داشت، ۲۰۰ نفرشان می‌آمدند



### زنان در جهاد نقشی نداشتند؟

چرا، بسیار زیاد.

### پس چرا نامی و نقشی از آنها نیست؟

دقیقاً در همین جایی که دارم قصه‌اش را نقل می‌کنم، نقش خانم‌ها معلوم می‌شود. تعداد زیادی از دختران دانشجویی که در کمیته کارگری با زنان کارگر کار می‌کردند، همراه با عده زیادی از زنان داوطلب در این پروژه همکاری می‌کردند. حتی بعضی از کارگران همراه همسرانشان به آنجا می‌آمدند، از جمله شهید زال نژاد کارگر کارخانه لیلاند (ایران خورو فعلی) بود، همراه همسرش به آنجا آمده بود و کمک می‌کردند. آنجا شهرکی را تأسیس کردیم. در فاز اول حدود ۲۰۰۰ جنگزده را اسکان دادیم. بعد از عملیات بستان، ۷۰۰۰ جنگزده مستقیماً به آنجا منتقل شدند. شرایط بسیار بحرانی و وحشتناکی بود. اسکان و غذا و سر و سامان دادن به اینها، بسیار دشوار بود. همه خدمات را در آنجا باید فراهم می‌کردیم، از جمله بیمارستان و بسیاری از هزینه‌ها هم از طریق کمک‌های مردمی تأمین می‌شدند. مدتی آنجا بودم و گاهی می‌آمدم و به جبهه سر می‌زدم و باز برمی‌گشتم تا اینکه شهید طرحچی در تپه‌های الله اکبر سوسنگرد به شهادت رسید. برای مراسم ایشان رفتیم. من تا آن روز گریه شهید ناجیان را، آن هم به آن شدت ندیده بودم. خیلی بی‌قراری می‌کرد. طبیعتاً همه مسئولیت‌ها به دوش شهید ناجیان می‌افتاد. شهید ناجیان به هیچ وجه

تخلیه شده بود و زن و بچه‌ای در آن دیده نمی‌شد. وقتی می‌خواستی به ناوایی بروی، خمپاره می‌آمد کنار صف ناوایی می‌خورد. شاید مدت‌ها و حتی یک ماه نان خشک و کنسرو می‌خوردیم. عراقی‌ها هم نزدیک اهواز بودند و در منطقه نورد، جاده اهواز-خرمشهر تا ۵ کیلومتری آمده بودند. به اهواز که برگشتم، شهید ناجیان گفت تو دوباره سر و کله‌ات پیدا شد؟ فعالیت‌های جهاد گسترده‌تر و منظم‌تر و ستادهای استان‌ها فعال شده بود و همه چیز به نام شهید طرحچی و شهید ناجیان ختم می‌شد. کارهای جهاد هم فقط منحصر به میدان جنگ نبود. آن روزها جهاد هر مأموریتی را که به آن محول می‌کردند، انجام می‌داد، از جمله اینکه در رامهرمز، ساختن شهرکی به نام فجر را به عهده ما گذاشتند.

”

آن موقع حساب دو دوتا چهارتای حالا نبود. همه فکر و ذکر ما این بود که این انقلاب قرار است مردم را به سعادت و رفاه برساند، محرومیت زدایی کند و حالا یک رژیم خونخواری با حمایت شرق و غرب آمده که کمر این انقلاب را بشکند و نگذارد به این هدف برسیم و ما باید با چنگ و دندان هم که شده بجنگیم و نگذاریم او به هدفش برسد.

“

بروی. من کلی تلاش کردم تا کس دیگری را جای خودم گذاشتم.

### مگر آنجا چه خبر بود که می‌خواستید بمانید؟

آن موقع حساب دو دوتا چهارتای حالا نبود. همه فکر و ذکر ما این بود که این انقلاب قرار است مردم را به سعادت و رفاه برساند، محرومیت زدایی کند و حالا یک رژیم خونخواری با حمایت شرق و غرب آمده که کمر این انقلاب را بشکند و نگذارد به این هدف برسیم و ما باید با چنگ و دندان هم که شده بجنگیم و نگذاریم او به هدفش برسد. البته تا حدی هم موفق شدند. جنگ، هم تبعات منفی داشت هم مثبت.

### البته با توجه به حمایت‌های گسترده‌ای که از رژیم صدام شد، خسارات وارده قابل قیاس با سایر جنگ‌ها نیستند.

به هر حال تخریب‌های ناشی از جنگ به خرابی‌های قبل از انقلاب اضافه شد و ما هنوز گرفتار آن هستیم. به هر حال در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ یادم هست که می‌خواستیم به اهواز بروم که خبر فاجعه ۷ تیر را شنیدم و در تهران ماندم و بعد از تشییع جنازه در ۹ تیر، برای همیشه به اهواز رفتم و همان‌جا ماندم و مستقر شدم. مسئول همه کارهای فنی و طراحی شهید طرحچی بود، شب‌ها به عنوان راننده لودر می‌رفت خاکریز می‌زد.

### آیا اینها افراد تیزهوشی بودند؟

بسیار زیاد. شهید طرحچی با هوش‌تر و نخبه‌تر از شهید ناجیان بود. شهید ناجیان بسیار آدم عارفی بود. آرام و فعال و بسیار پر حوصله بود. شهید طرحچی نابغه بود.

### شما در سوسنگرد با شهید چمران هم همکاری داشتید؟

با ستاد ایشان همکاری می‌کردم، اما خودشان را متأسفانه ندیدم. ایشان هم نابغه عجیبی بود.

### از استقرارتان در اهواز می‌گفتید.

من در منطقه کیان پارس اهواز بودم و خوابگاه ما آنجا بود. شهر کاملاً مخروبه و

جور حرف ها را بزنند. به حالا نگاه نکنید که همه کسانی که با آنها مصاحبه می کنند یا در فیلم و سریال ها نشان می دهند، عارف شده اند! شهید ناجیان هم همان یک بار، مکنونات قلبی درونی خود را کمی بروز داد و دیگر هیچ وقت از این عوالم با کسی حرف نزد. فقط همان یک بار موقعی که در ماشین با هم برمی گشتیم به من گفت آنهایی که شهید شده اند، خوشا به حالشان. متوجه شدم که حسین در عالم دیگری سیر می کند و اصلاً اینجا نیست. این حالت، بخصوص بعد از شهادت شهید طرحچی، قوت گرفته بود و این داستان سر مزار رفتن شهدای اهواز در غروب های پنجشنبه، تا آخر عمرش ادامه داشت. بخش اعظم خاطرات آن روزها از یادم رفته. خیلی سال گذشته. در هر صورت این اولین بار بود که من ایشان را به این حال دیدم.

### از دیگر ویژگی های شخصیتی ایشان چیزی به یاد دارید؟

ایشان به شدت متشرع و منضبط بود. سرمای خوزستان بسیار سرمای استخوان سوزی بود. من در رامهرمز بیمار شدم و اورکت هم در انبار اهواز پر بود. گفتم یکی از این اورکت ها را به من بدهید، بلکه سرماخوردگیم بهتر شود. شهید ناجیان گفت اینها فقط متعلق به کسانی است که دارند در خط مقدم می جنگند. من باید بروم و به آقای جزایری بگویم، اگر ایشان اجازه داد، اورکت را به تو می دهیم. حالا را با آن موقع مقایسه کنید. بالاخره یکی از بچه ها اورکتش را به من داد تا خودم را گرم کنم.

این رابطه البته دو طرفه است. از آن طرف اگر فرمانده و مدیری این حرف را می زد، این طرف هم امثال شما بودند که باور داشتند او این حرف را برای خدا می زند نه برای خودش.

این یک اصل ثابت و جا افتاده بود. کسی کم ترین تردیدی در این مسئله نداشت. فرماندهان و مدیران، خودشان حداقل بهره‌وری را هم از امکانات نداشتند، برای همین زیردستان و همکارانشان در پذیرش و اجرای فرامین آنها کوچکترین تردیدی نمی کردند.

ادامه دارد...



### اگر بخواهید بعد از گذشت این همه سال، شهید ناجیان را با یک ویژگی تعریف کنید، چه می گوئید؟

نمی شود، بیشتر از یک ویژگی دارد. ویژگی بارز او این بود که بسیار مهربان و دلسوز بود و پر کار و در عین حال عارف بود. بگذارید خاطره‌ای را برایتان تعریف کنم. ما موقعی که رامهرمز بودیم، سعی می کردیم هر جور شده پنجشنبه‌ها عصر خودمان را برسانیم به اهواز. شهید ناجیان در هر شرایطی که بود، باید عصر پنجشنبه، آن هم بعد از اینکه همه مردم از قبرستان بیرون می رفتند، خودش را به مزار شهدای اهواز می رساند. اذان را که می گفتند دیگر کسی آنجا نمی ماند. من این مسئله برایم سؤال شده بود و خیلی هم با هم رفیق بودیم. یک روز بالاخره گفتم، «حسین جان! همه مردم رفتند. بیا ما هم برویم.» گفتم، «نمی دانی چه صفایی دار!» آن روزها البته خیلی رسم نبود که همه این

رضایت نمی داد که من از شهرک بیایم، ولی خود من برای شرکت در جبهه رفته بودم و واقعاً از شدت کار طاقت فرسای شهرک داشتم از پا درمی آمدم و به هر ترفندی که بود، خودم را به جبهه منتقل کردم. در شهرک باید کار فرهنگی می کردیم، تدارکاتچی بودیم، پلیس بودیم، قاضی بودیم. فوق العاده طاقت فرسایم. همین قدر بگویم که من یک سال تمام کفش نپوشیدم و با دمپایی راه می رفتم، چون در شهرک کسی کفش نداشت. آنها فقط دو تا پتو داشتند و ما هم عیناً مثل آنها فقط دو تا پتو داشتیم. آنها جیره قندشان بسیار اندک بود و ما هم عیناً به همان اندازه استفاده می کردیم. جای عجیبی بود.

### هزینه‌ها صرفاً از طریق کمک های مردمی تأمین می شدند.

دولت هم از طریق استانداری کمک می کرد. من مسئول مالی آنجا هم بودم. بالاخره هر طور بود به ستاد برگشتم و برای عملیات فتح‌المبین رفتم. شهید ناجیان هم مسئولیت تدارکات را به ما داد و خلاصه بعد از قضیه شهرک، نام ما معادل شد با تدارکات و بتدریج این کار، تخصص ما شد. از آنجا که رشته‌ام علوم تربیتی بود، بسیاری از مسائل فرهنگی را پیش‌بینی و درک می کردم. مثل اینکه دارم درباره حرف می‌زنم نه شهید ناجیان.

”

بیمار شدم و اورکت هم در انبار اهواز پر بود. گفتم یکی از این اورکت ها را به من بدهید، بلکه سرماخوردگیم بهتر شود. شهید ناجیان گفت اینها فقط متعلق به کسانی است که دارند در خط مقدم می جنگند.

“

گفتگو با فاطمه ملاآقایی فرزند شهید حجت ملاآقایی

# پدر به روایت دختر

زندگی سراسر از قصه‌ها و روایت‌هاست. گاهی پاییز راوی شهادت پدر می‌شود و همراه با خزان و ریزش برگ‌های درختان خبر عروج می‌دهد. گاهی مادر راوی می‌شود و همراه با لایبی برای دختر شش ماهه‌اش قصه قهرمانی پدر را بازگو می‌کند و امروز دختر راوی می‌شود و از پدری می‌گوید که شاید او را ندیده اما جز دیدن عکس‌های پدر و خاطرات دیگران، او را بارها و بارها در رویاهایش دیده باشد. امروز پای صحبت‌های فاطمه ملاآقایی تنها یادگار شهید حجت‌الله ملاآقایی می‌نشینیم و روایت پدر را از زبانش می‌شنویم. فاطمه ملاآقایی متولد ۱۳۶۶/۰۳/۱۱ متولد تهران دارای مدرک کارشناسی شهرسازی از دانشگاه هنر تهران و کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری از دانشگاه علم صنعت تهران است.

زهرا شادلو



## گذری بر زندگی پدر

در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۸ که مصادف می‌شد با نیمه شعبان حجت‌الله ملاآقایی در شهر ری متولد شد. عشق و علاقه ایشان به سالار شهیدان، سبب شد تا وی در شهرری هیئت علی اصغر(ع) را راه‌اندازی کند. تحصیلات خویش را در شهر ری گذراند، علاقه به کارهای فنی و فکری او راهی هنرستان صنعتی ری کرد و سال ۱۳۵۷ دیپلم فنی گرفت. اولین جوشش فکری در موضع‌گیری انقلاب ایشان؛ دست‌یابی به کتاب‌های مفید، علاقه به امام و تهیه اعلامیه و نوار سخنرانی ایشان و عزیمت به تهران و قم بود. او رفته رفته با حرکت انقلابی امام امت آشنا شد و مبارزات جدی علیه طاغوت را آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در رشته‌ی الکترونیک دانشگاه صنعتی اراک پذیرفته شد اما با آغاز جنگ تحمیلی دست از تحصیل کشید و راهی جبهه شد.

در سال ۶۰ به عنوان بسیجی و انقلابی به عضویت جهاد سازندگی درآمد و در قالب گروهی فرهنگی وارد گردان مهندسی رزمی جهاد استان تهران شد و آن وقت‌ها بیشتر نیروهای گردان مهندسی را رانندگان تشکیل می‌دادند که برای گذراندن طرح ۱۵ روزه خود به جبهه‌ها آمده بودند. به طور طبیعی در چنان جوی خبری از روحیه بسیجی نبود. شهید ملاآقایی در مدت زمانی کوتاه با ابتکارات فرهنگی که از خود نشان داد فضای سرد و بی‌روح گردان را چنان گرما بخشید که اغلب راننده‌ها حضور خود را تا مدت‌ها تمدید نموده و رفته رفته به عضویت دائمی گردان در آمدند. ایشان از ابتدای جنگ تحمیلی به جبهه رفت و تا ۷ ماه مانده به پایان جنگ و شهادت غم‌انگیزش در جبهه ماند. سردار ملاآقایی در نبردهای متعددی توانست توانایی خود را نشان دهد اما عملیات کربلای ۵ اوج هنر رزمی این سرباز ولایت را به نمایش گذاشت. او یکی از با تجربه‌ترین نیروی مهندسی رزمی و از طراحان عملیات بود. طرح‌هایش چه در عملیات و چه در موارد دیگر و برنامه‌ریزی‌های او به عنوان یک مشخصه برای دیگر فرماندهان جنگ بود. سرانجام پس از هفت سال مجاهدت در جبهه‌های جنگ در سن ۲۸ سالگی در تاریخ دوم آذر ماه ۱۳۶۶ در یکی از شب‌ها در دژ شهید باقری وقتی به سمت نیروهایش می‌رفتند، هنگامی که اولین قدم را روی دژ برداشتند، ناگهان خمپاره‌ای در دو متری او به زمین خورده و پدرم در آنجا به شهادت رسیدند.

## توجه به بیت‌المال

ایشان از اموال بیت‌المال در کارهای شخصی خود استفاده نمی‌کردند. این‌طور که شنیده‌ام شبی که من می‌خواستم به دنیا بیایم با اینکه خودروی دولتی جلوی در منزل خود پارک بود ایشان حاضر نشدند از آن استفاده کنند و گفتند که بیت‌المال است و به دنبال قرض کردن ماشین از کسی بودند که مادرم را به بیمارستان برسانند. همیشه این را می‌گفتند که چیزی که برای بیت‌المال هست را نباید برای استفاده‌ی شخصی استفاده بشود.

## همسری مهربان و اخلاق مدار، فرماندهی قوی و باهوش

شهید ملاآقایی برای مادرم همسر مهربان و دلسوزی بودند و در حوزه فرماندهی‌شان در جنگ فرماندهی قوی و باهوشی بودند البته رعایت حلال و حرام بسیار برایشان مهم بود. ایشان بحث اخلاق را هم در محل کار و هم در منزل رعایت می‌کردند و چه در محیط کار و خانواده بسیار خوش خلق و مهربان بودند. از نگاه هم‌زمانش او یک انسان مؤمن و وارسته و



### وجه اشتراک شهدا

خصوصیات بارز شهدا صبوری، اخلاص، ایمان قوی و عشق خالص به خداوند و ائمه اطهار است که شدت این عشق به اندازه‌ای بود که حاضر شدند جان خودشان را فدای سرزمین و مردم‌شان کنند.

### تعریف شهادت از کلام شهید حجت ملاآقایی

«برادران! شهادت همانند دو بال کبوتر است که به آدم سعادت‌مند کمک می‌کند تا خود را از زمین و همه تعلقات مادی و دنیوی جدا ساخته به سوی ملکوت برساند و شادمانه در جشن و میهمانی که خداوند در آسمان بر پا کرده شرکت کند. هر کس لیاقت دیدار خدایش را پیدا کند، خداوند فرشتگان را مامور می‌کند تا دعوت‌نامه حضور در میهمانی آفریدگار را به قلبش وارد کنند. او نیز از همان لحظه می‌فهمد و درک می‌کند که باید خودش را برای یک مسافرت طولانی که مقصدش بارگاه الهی است آماده کند. لذا از دوستان و هم‌زمانش حلالیت می‌طلبد و با شتاب خود را به نقطه پرواز می‌رساند.»

### در مورد کلمات زیر یک جمله و یا احساسات را بفرمایید؟

بابا: کسی که همیشه در حسرت حضورش بودم.

مادر: تمام زندگی من که از شش ماهگی زندگی‌اش را وقف من کرد

شلمچه: مکان رفتن آرزوها

شهادت: هنرمردان خدا

عشق: یعنی یک پلاک که بیرون زده از دل خاک

زینب کبری(ص): صبر را معنا و مفهومی به نام زینب است.

گر چه بین بانوان زهرا مقام اول است

بعد زهرا رتبه‌ی برتر مقام زینب است

### شعر سروده شهید حجت ملاآقایی (۱۳۶۴)

مسلخ عشق تجلی‌گه محبوب دل است

به تماشای رخ یار عجولانه شتاب

می‌گلرنگ شهادت بچش از ساغر عشق

وانگهی در شرر شمع چو پروانه شتاب

با شهیدان زدل خاک به معراج یقین

مه صفت هاله برافشان و شهیدانه شتاب

سینهات گرشود آماجگه خنجر خصم

خنجر از دست منه بر صف بیگانه شتاب

بارش تیر کجا همت عشاق کجا

زیر باران پی منزلگه جانانه شتاب



عاشق خدمت و برای نیروهایش چون پدری مهربان بود.

### از مهم‌ترین فعالیت‌های شهید

\* تأسیس بسیج مستضعفین در شهرک آزادیه ورامین.

\* حضور در غائله کردستان و جبهه غرب.

\* خدمت دلسوزانه؛ حضور در روستاها، تشکیل انجمن‌ها و شوراهای

اسلامی آنجا و بررسی مشکلات و ارائه گزارش به مسئولین.

\* فعالیت در روابط عمومی گردان.

\* ارائه طرح‌های فرهنگی و مهندسی و بروز خلاقیت و عهده دار شدن

مسئولیت چند گروه از واحدهای مهندسی.

\* فرماندهی پشتیبانی مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی استان تهران.

\* حضور در عملیات‌های والفجر ۸۰، عاشورا، کربلای ۸۵، ۴۳، ۲۰۱

\* برای اجرای سنت نبوی شرطی گذاشت؛ «دوری مرا باید تحمل

کند و حتی همراهم شود» و در شب عروسی زیارت عاشورا اولین

پیمان‌ش شد.

### چگونگی پیروی از راه پدر

در واقع با رعایت حجاب سعی کردم رهرو شهدا و پدرم باشم. سعی

می‌کنم که فرزند صالح و سالمی را تربیت کنم و تا جایی که می‌توانم در

اشاعه‌ی فرهنگ شجاعت و شهادت آنها سهیم باشم.

### بهترین راه شناخت شهدا

بهترین راه شناخت شهدا بررسی و تحقیق در مورد این که چرا راه

شهادت را انتخاب کردند، آرمان‌هایشان چه بوده و چرا برای آن تا پای

جان جنگیدند و هم‌چنین مطالعه وصیت‌نامه شهدا بسیار موثر است.

البته گرمی‌داشت نام و یاد شهدا و ترویج فرهنگ شهادت باید در برنامه

فرهنگی کشور گنجانده شود.

### موانع شناخت شهدا

عدم آگاهی از زندگی، روش و منش شهدا و مطالعه در مورد افکار و اهداف

آنها و نداشتن اطلاعات مانع شناخته شدن شهداست.

به عنوان مثال فیلم‌های خوبی چون سفر به جزایه، خاک سرخ، معراجی‌ها

و ... نمایش خوبی از فرهنگ شهادت بود.

که این شعر را بیادم آورد:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند / روبه صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز / مردار بود هر آنکه او را نکشند

## روایتی از اسارت و شهادت اولین شهید حمل و نقل جاده‌ای کشور؛ پدرم را پس از شکنجه، در مقابل برادرم به شهادت رساندند



حاج محمود خبیری فرزند شهید علی خبیری اولین شهید حمل و نقل جاده‌ای کشور و اولین شهید استان خراسان بزرگ است. شهید خبیری متولد ۱۳۱۲ و حاج محمود متولد دی‌ماه ۱۳۴۵ است. او از جانبازان هشت سال دفاع مقدس و کارمند سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان رضوی است. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به حضور فعال در مجمع فرزندان شاهد خراسان رضوی و همکاری با قرارگاه راهیان نور وزارت جهاد کشاورزی اشاره کرد. با وی به مناسبت ۲۶ آذرماه روز ملی حمل و نقل در خصوص نحوه شهادت پدرش به گفتگو نشستیم.

چشمان برادرم که ۱۴ سال داشت با شلیک چهار گلوله پدرم را به شهادت می‌رسانند.

**سرنوشت برادر شما و آن دو نفر دیگر به چه صورت بوده است؟**

همان روز ۱۴۰ هواپیمای ایرانی مواضع عراقی‌ها را بمباران می‌کنند و برادرم و آن دو نفر دیگر از موقعیت استفاده می‌کنند و پیکر پدر را در کامیون می‌گذارند و فرار می‌کنند. آنها ابتدا به روستای بیوض می‌رسند که عرب‌نشینهای آن منطقه ارادت خاصی به امام رضا (ع) دارند و از برادرم می‌خواهند پدرم را که شهیدی از مشهد آمده است را در آنجا دفن کنند.

**سرنوشت پیکر مطهر شهید خبیری چه می‌شود؟**

برادرم که می‌خواهد پیکر پدر شهیدم را به مشهد بیاورد با سختی‌های بسیار در حاشیه کارون با یک قایق که گویا ترکش هم خورده بوده جنازه پدرم را به اهواز می‌آورد. ما از پدرم بی‌خبر بودیم، برادرم آن زمان ۱۴ سال داشت. او آن‌قدر گریه کرده بود که پای تلفن صدایش را نمی‌شنیدیم تا اینکه موضوع را به ما گفت، همه در ناباوری بودیم. قرار

**از نحوه اعزام و حضور پدرتان در منطقه عملیاتی جنوب بگوئید؟**

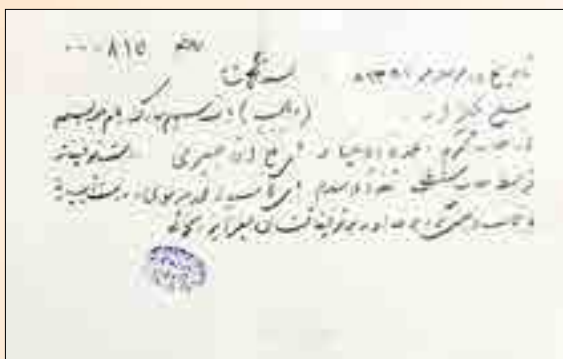
پدرم راننده کامیون بود و ۲۸ شهریور ۵۹ از مشهد برای اهواز بار می‌زند و با برادرم به سوی جنوب کشور می‌رود. هنوز جنگ رسماً آغاز نشده بود که آنان ۳۱ شهریور به اهواز می‌رسند و خبر حمله عراق به خرمشهر اعلام می‌شود.

برای بردن مهمات به کامیون‌دارها اعلام می‌شود که هر کسی داوطلب است مهمات را به بچه‌های رزمنده برساند، پدرم به همراه برادرم با یکی دیگر از کامیون‌دارها که دو برادر از نصرآباد بودند اعلام آمادگی می‌کنند. مهمات در کامیون‌ها گذاشته می‌شود و از اهواز به سمت خرمشهر راهی می‌شوند، مهمات را در لشکر ۹۲ زرهی اهواز تحویل می‌دهند و برمی‌گردند.

**نحوه اسارت و شهادت ایشان چگونه بوده است؟**

در راه برگشت در پادگان حمیدیه توسط عراقی‌ها که پادگان را گرفته بودند، اسیر می‌شوند. آنها به بهانه آنکه جعبه‌های خالی مهمات را در کامیون پدرم پیدا می‌کنند او را یک شبانه روز شکنجه می‌دهند و در تاریخ ۳ مهر ۵۹ در مقابل

رضا نوری



**در پایان اگر پیامی برای خوانندگان نشریه پل دارید  
فرمایید؟**

ما برای حفظ استقلال و آزادی مملکت هزینه‌های زیادی داده‌ایم، فرزند شهیدیم اما خودمان هم جان‌مان را گذاشتیم و مجروح شدیم اما دوباره برخاستیم تا دین‌مان، کشورمان و ناموسمان محفوظ بماند. هنوز هم ارادت‌مان باقی است و سال‌هاست که با روایت آن روزهای عشق و ایثار مردان بی‌ادعا، مسیر شهدا را ادامه می‌دهیم. روحیه انقلابی و فرهنگ جهادی، همانی است که در وجود همه شهدای ما بود. شهید خبیری در آن مقطع زمانی شاید از معدود رانندگانی بوده که حساب سال نزد علما داشته و مقید به پرداخت خمس بوده است. او با چنین تفکر و شخصیتی با وجود همسر و ۸ فرزند، با ایثار و از خود گذشتگی عازم مناطق عملیاتی می‌شود و خطر را به جان می‌خورد و مهمات را به رزمندگان اسلام در خط مقدم می‌رساند. به نظر من امروز هم لازم و ضروری است که چنین فرهنگ و روحیه‌ای در جامعه ما حاکم باشد.

شد با ماشین دایی‌ام به اهواز برویم تا پیکر پدرم را بیآوریم، حالا درست چهار روز از شهادت پدرم گذشته بود. در این مدت برادریم، پیکر پدرم را در یخ نگه داشته بود و چون نگه داشتن پیکر پدرم بیش از این مقدور نبود بنابراین او پدرم را در گلزار شهدای اهواز دفن کرد.

**شما در چه تاریخی عازم جبهه‌ها شدید؟**

بزرگتر که شدم اولین بار مثل خیلی از رزمندگان برای بالا بردن سن‌ام با دست‌کاری در کپی شناسنامه‌ام به جبهه عازم شدم. مادرم خیلی نگران بود، چون پدرم را ناجوانمردانه از دست داده بودیم.

**حس و حال شما در موقع اعزام چگونه بود؟**

شاید ابتدا رفتنم به جنگ حس گرفتن انتقام خون بی‌گناه پدرم بود اما در فضای جبهه حال و هوای خاصی بود، آنجا بود که دریافتیم پدران زیادی به شهادت رسیده‌اند. بعدها برادرهایم احمد و قاسم هم به جبهه آمدند و راه پدر را ادامه دادیم و هنوز هم اگر خطری کشورمان را تهدید کند همچنان پای نظام ایستاده‌ایم.

گفتگو با هاجر یزدان پناه فرزند شهید محمدحسین یزدان پناه

# هجر هاجر

پدر، اسمش را هاجر گذاشت و این سرآغازی بود برای هجرتی طولانی. برای تاب‌آوری و تحمل دوری که سال‌های سال به درازا می‌انجامد. این شماره شنونده سخنان دختر شهید محمدحسین یزدان پناه هستیم، دختر یازده ماهه‌ای دیروز که امروز خود مادر شده و قصه‌ی پر غصه‌ی دوری از پدر قهرمانش را بازگو می‌کند.



دغدغه شهید یزدان پناه

ایشان معتقد بود، باید به هر کجا رفت به مردم آگاهی داد و مبارزه با فقر فرهنگی و اقتصادی را توأم انجام داد.

## توجه به محرومین

شنید بودم ایشان از کوچه محل زندگی‌شان به سمت خانه می‌رفتند، هوا خیلی سرد بود مردی را دیدند که لباسی برای گرم کردن خود نداشت بلافاصله کت و کلاه خود را برداشت و به ایشان هدیه دادند. ایشان بسیار خوش‌رو و خوش‌زبان بود در نزدیکی منزل مادرشان، خانواده‌ی بودند که مشکل ناشنوایی داشتند؛ پدرم تنها کسی بود که با بچه‌های ایشان هم صحبت می‌شدند و ارتباط برقرار می‌کردند.

## سجده شکر

مادر عزیزم در سن پایین ازدواج کردند و باردار شدند. برای به دنیا آوردن من سختی زیادی متحمل شدند. وقتی پدرم متوجه شد که برایش فرزند دختری به دنیا آمده است در همان اتاق سجده شکر به جا آورد و گفتند

## گذری بر زندگی شهید

شهید محمدحسین یزدان پناه در بیست و هشتمین روز از تیرماه ۱۳۳۰ در شهر نجف آباد متولد شد. در سنین نوجوانی پدر را به خاطر بیماری قلبی از دست داد و در کنار تحصیل کمک خرج خانواده شد. بعد از طی کردن دوران تحصیل مدرک مهندسی خود را اخذ کرد. قبل از انقلاب و در زمانی که بسیاری باور نداشتند که بشود رژیم را ساقط کرد شهید نوارها و اعلامیه‌های امام را گوش می‌داد و مطالعه می‌کرد و به اتفاق دوستان هم‌فکرش به آن عمل می‌کرد ایشان عقیده داشت که بایستی تمام دستورات امام را باید اجراء کرد. پس از پیروزی انقلاب به نهادهای انقلابی برای زدودن خرابی و محو فرهنگ طاغوت پیوست. ایشان به عنوان مهندس پتروشیمی راهی خارک شد. از سپاه اصفهان نیز برای تبلیغ اسلام نوار و پوستر دریافت می‌کرد و به جزیره خارک برای مردم می‌برد.

وی در جای دیگر نوشته است: خدایا هجرت فرمان توست و برای هجرت بدین سرزمین (کردستان) روی می‌آورم. بار الهی یاد تو از خاطر من رفته است خدایا تمام افکار وجودم را سیاهی گرفته به روشنایی مهتاجم و جز هجرت مرا راهی نیست. سپس به همراه برادرش محمد مهدی راهی کردستان شدند و برای یاری محرومین آن دیار در جهادسازندگی مشغول به خدمت شد. آن قدر برای مردم کرد با عشق و علاقه کار می‌کرد که فرمانده قروه می‌گفت: حسین از بس برای مردم این منطقه دلسوزی می‌کرد فکر کردم خودش نیز گُرد است. حدود یک سال در جهاد سازندگی در هیئت هفت نفره تقسیم زمین مشغول کار شد. که در جاده دیوان دره کردستان اسیر شدند هیاتی ۷ نفره (پدرم، عمویم و ۵ نفر از دوستانشان) توسط کومله و دمکرات اسیر شدند. پدرم و شهید غواصی را از آنها جدا کردند، اور را وادار کرده بودن در مسجد ضد رهبری سخنرانی کند ولی ایشان مقاومت کردند سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸ در کردستان و پس از چند روز تحمل بدترین شکنجه‌ها به دست منافقین به شهادت رسید.

## ویژگی‌های برجسته شهید

از خصوصیات بارز شهید، نیت خالصانه وی در کارهایش بود و بیشتر وقتش را با مطالعه طی می‌کرد. پدر کم غذا بود و اگر در سفره بیش از یک نوع غذا بود ناراحت می‌شدند واز یک نوع بیشتر نمی‌خوردند. بسیار روزه می‌گرفت، شنیده‌ام که پدر حتی روز آخر که به اسارت درآمد روزه بودند. در نماز همچون کوه استوار می‌ایستاد و در قنوت خود بسیار ذکر می‌گفت. به هجرت معتقد بود و به هیچ ترتیبی زیر بار زور نمی‌رفت. همکارانش از او به عنوان یک کارمند صدیق و مهربان یاد می‌کنند که هرگز از یاری دیگران مضایقه نمی‌کرد. صلح‌رحم را به جا می‌آورد، با اینکه خودش خانه نداشتن ولی خیلی‌ها را صاحب‌خانه کردند.



### وجه اشتراک شهدا

همگی دارای ایمان قوی، تربیت صحیح مادر و پدر، نان حلال و زمان و مکانی درست و خانواده درست‌تر بودند.

### وجه اشتراک فرزندان شهدا

همه در حسرت آغوش و محبت پدر، اما دارای دل بزرگ که خداوند به آنها عطا کرده تا بتوانند مشکلات را تحمل کنند.

شاید اگر پدرمان بود باز مشکلات امروز را داشتیم اما نبودش بسیار در زندگی مان حس می‌شود و خدا را شکر که اگر پدری نیست، مادری دلسوز و مهربان داریم که هم برایمان پدرست و هم مادر.

### عشق به شهادت در وصیت‌نامه شهید

شهادت آرزوی امت محمد است. چه در آن حیات جاوید و محشور بودن با اولیاء الله است. از ماندگان خود تقاضای شادی در مرگم دارم و خواهشمندم این سخن شهادت را نیز به فرزندم آموزش دهند.

### در مورد این کلمات یک جمله بفرمایید؟

**بابا:** بادی برای همیشه در قلب من.

**مادر:** این‌شاءالله همیشه سایه برقرار باشه تا وقتی زنده‌ام.

شلمچه: فقط اشک.

**زینب کبری(ص):** نگو دل از کفم برید کاش من هم مدافعی از حرمش می‌شدم.

**شهادت:** نمی‌دانم قابل وصف نیست حتما شیرین است چون شهدا همه با لیلخند به پیشوازش می‌رفتند.

**بابا با عشق به وطن و آرزوی کربلا و عهدی که با زینب کبری(سلام‌الله‌علیها) داشت، گل شقایقش را به مادرم هدیه داد و از پیش ما برای همیشه رفت.**

### بزرگ‌ترین آرزو:

آرزویم ظهور آقا امام زمان(عج) و خوشحالی همه مردم وطنم و سلامتی رهبر، مادر و فرزندانم است و دیدن همه‌ی اماکن زیارتی و آخری دیدار رهبری با خانواده‌ام، این‌شاءالله دیدار در کربلا.

### سخنرانی مادر شهید در سنج

من مادر دو جهادگر هستم؛ شهید محمدحسین یزدان‌پناه و اسیر محمدمهدی یزدان‌پناه. هر دو پسر من عضو جهادسازندگی استان اصفهان بودند، پسران من به همراه دوستان خود در جهادسازندگی، با این هدف به کردستان رفتند که از هنر و علم خود استفاده کنند و برای شما مردم کُرد مسلمان آبادانی و عمران به بار آورند. اما ضد انقلاب بدن محمدحسین مرا با سیگار سوزاند، چشمانش را درآورد، انگشتانش را شکست و گوشت بدنش را برید و بر آن نمک ریخت و در نهایت جسم بی‌رمق او را به دار آویخت. خدا را شکر می‌کنم که او به آرزویش رسید زیرا می‌خواست با تکه تکه شدن بدنش، بی‌منطقی دشمن را ثابت کند. وقتی جنازه حسین در غسل‌خانه بود، رفتم و در برابرش زانو زدم، خواستم لبانش را بیوسم اما لبان خشکیده او را فرو افتاده دیدم. برای شهادت فرزندم گریه نکردم چون خواست خودش بود. حتی کسانی را که در شهادت محمدحسین بی‌تابی می‌کردند، دلداری می‌دادم و می‌گفتم گریه و ناراحتی کردن فایده ندارد سعی کنید راه این شهدا را ادامه دهید. خدا را شکر که شهادت فرزندان اسلام؛ افشاگر چهره زشت دشمنان اسلام و انقلاب خواهد بود. خدا را شکر که شهدا و از جمله فرزندان من از خودمحوری دور شده و به خدا محوری رسیده‌اند و خود را فدای اسلام و جامعه اسلامی نموده‌اند.

خدا را شکر، من در خواب دیده بودم فرزندم دختر می‌شود. دوست دارم اسم مادر امام خمینی (ره) که هاجرست را روی فرزندم بگذارم.

### سختی نبود پدر

مادر تنها دوسال با پدر زندگی مشترک داشت، من یازده ماهه بودم که ایشان به شهادت رسیدند و من ماندم و مادر. مادری که از تمام زندگی‌اش گذشت تا من احساس کمبود محبت نکنم. آغوش همه اطرافیانم برایم باز بود اما هیچ‌وقت جایگزین آغوش پدرم نشد و تجربه نکردن آغوش پدر بسیار برایم سخت است. دلم می‌خواست می‌توانستم خاطره‌ای از پدر بیاد بیاورم اما نه خاطره‌ای هست، نه صدایی و نه عطری و ...

### ادامه‌ی راه پدر

تا آنجایی که مادر از پدر برایم نقل کردند و در توانم بوده در پویش‌های کمیته امداد و کمک به بچه‌های سرطانی و سایر پویش‌ها عضو شده‌ام اما تا کنون وقت نشده بتوانم به مناطق محروم برای کمک سر بزنم. و واقعا شرمندهم.

### تصویری از پدر

پدر صاحب حوض در بهشت هستند که هنوز از پرتوش به دیگران منفعت می‌رسد، نازنین پدرم نور چشم من است و مادرم همه‌ی دارایی‌ام، هم مادر و هم پدر نداشته‌ی من است این‌شاءالله تا زنده‌ام سایه‌اش بر سرم باشد. شاید نگاه اشتباهی در جامعه رایج شده که از خانواده شهدا فقط سهمیه را می‌بینند. ولی روزهای سخت فرزندان و خانواده‌های شهدا در جامعه دیده نشده است.

من به عنوان فرزند شهید تا توان در بدن دارم برای حفظ نظام اسلامی و رضایت رهبرم تلاش می‌کنم و به فرزندانم احترام به امام، رهبری و شهدا آموزش می‌دهم این‌شاءالله که در این را موفق باشم.

پدرم بسیار غریب بود، امثال پدرم حتی در اصفهان هم ناشناخته مانده‌اند. و تصویری از این شهدا روی خیابان‌های این شهر نقش نیست است. برای تعویض سنگ قبر ایشان با بنیاد شهید دچار مشکل شدیم. با اینکه از نیروهای جهاد بود از طریق سپاه و کمک‌های آقای آیت یکی از دوستان جهادی پدرم توانستیم بلاخره سنگ مزار را تعویض کنیم.

شاید من از پدرم خاطره‌ی ندارم اما سال گذشته با کمک یکی از هم‌زمان پدر به نام آقای شمس به همراه خانواده توانستیم به کردستان سفری داشته باشیم و محل شهادت پدرم را از نزدیک ببینیم. حال و هوای این ملاقات برایم بسیار عجیب و وصف ناشدنی است.

### انعکاس رشادت شهدا

لحظه‌های در زندگی شهدا وجود داشته که شاید جامعه از آن اطلاع ندارد. یکی از راه‌های انعکاس این ایثار و رشادت‌های فیلم و سینما باشد. لحظاتی که رزمندگان باید معابر را باز می‌کردند و از بدن و جان خود می‌گذشتند، یا غواصان بی‌گناهی که با دستان بسته زنده به گور شدند. یا زنان و مردان جوانی که در زمان طاعوت مظلومانه شکنجه شدند که عموی من یکی از آن جوانان بود. و یا شهیدی که جلوی خانه‌ی پدر ترور شد و حتی پول گلوله‌هایی که به بدنش اصابت شده بود را از خانواده‌اش گرفتند تا پیکرش را پس دهند. و یا جوانان سپاه که در عراق سر از بدنشان جدا کردند، تازه دامادهایی که به مراسم عروسی خود نرسیدند. این‌ها شهدایی هستند که می‌توانند در فیلم‌ها به عنوان ستاره مطرح شوند ولی از آنها غافل شده‌ایم.

بخش دوم گفت‌وگو با محمد مصدرا الامور

## جهاد مدارس، سنگ‌رشد نسل بعدی انقلاب

سعید زجاجی



در حال حاضر اسم‌شان در خاطر من نیست. مناطق در طول مسیر جاده‌ی قم - تهران که معمولا کویری و محروم بودند و یک سری از شاهسون‌ها که در بعضی از کارهای کشاورزی، جهادی‌ها می‌رفتند و کمک می‌کردند. منطقه‌ی جعفرآباد که سی کیلومتری قم بود. و قسمت‌های نزدیک‌تری هم بود که به آن‌جا نیرو اعزام می‌کردیم.

### به موضوع اصلی برمی‌گردیم در مورد تشکیل جهاد مدارس بیشتر توضیح دهید؟

همان‌طور که مقدمتا عرض کردم، با توجه به نیاز انقلاب به یک سری فعالیت‌ها و تاکید امام خمینی(ره) که جوان‌ها باید در فعالیت‌ها شرکت کنند و تجربه‌ای که ما در این گونه فعالیت‌ها داشتیم شروع این حرکت را لازم می‌دیدیم. البته بهتر است به زلزله‌ای قائنات استان خراسان اشاره کنم. آبان ماه ۱۳۵۸ در منطقه قائنات زلزله خیلی مهیبی رخ داده بود. آن زمان در بنیاد مسکن قم مشغول بودم و سازمان عمران و اراضی تازه تشکیل شده بود. برای کمک به این سازمان تازه تشکیل شده با دوستان برای انجام کارهای اداری به آنجا می‌رفتیم و

عادی بود. جهاد، مردم را بسیج می‌کرد و به روستاها می‌فرستاد که کار تخصصی، فنی و مهندسی انجام شود. کارهایی مثل پی‌کنی، ساختمان‌سازی، ساختن حمام، مدرسه و درمانگاه، که این کارها با معمار و بنای ساختمان، بنای نماچین، کاشی کار، سفیدکار، که همگی در قالب گروه معمار و کارگرهای ساده بود انجام می‌شد. جالب است که بدانید غذای که جهاد برای این نیروها تهیه می‌دید، یک هفته نان و پنیر و خربزه و یک هفته هندوانه بود. خلاصه نیروها با عشق می‌آمدند و فعالیت می‌کردند و برمی‌گشتند. تقریبا هر هفته حدود چهارصد، پانصد نفر از نیروهای بنیاد مسکن را در مناطق محروم به خصوص منطقه‌ی کویری و شمال قم که به کویر می‌خورد و روستاهای دورافتاده می‌بردیم.

### به یاد دارید به چه روستاهایی رفته بودید؟

روستای سلطان باجی که از سمت جاده‌ی کاشان به سمت مسیله می‌رفت. البته آن وقت میدان هفتاد و دو تن قم ساخته نشده بود و از سمت هدایت به جهاد می‌رفتیم. روستاهای دور افتاده زیادی می‌رفتیم که

### اعزام نیروها به مناطق محروم به چه صورت بود؟

در این فاصله که هنوز بنیاد مسکن بودیم با دوستان جهادسازندگی قم هم ارتباط داشتیم. به دلیل انگیزه بالا و خوبی که داشتیم وقت را تلف نمی‌کردیم و علاوه بر کارهای خود، فعالیت‌های فرهنگی را با موافقت دوستان بنیاد مسکن در خصوص همکاری با جهادسازندگی آغاز کردیم. با حاج آقا مصطفی محقق داماد که نماینده‌ی امام در جهاد قم بود ارتباط برقرار کردیم. با کمیته‌ی عمران و جهاد قم که مسئول و قتش آقای جلیل بشارتی از نیروهای فعال و خیلی بانگیزه بود، هماهنگی‌های لازم را انجام دادیم و گفتیم هزار نفر نیرو داریم که نصف این نیروها تقریبا بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر می‌رسد. هر هفته ماشین تهیه می‌کردیم و روزهای آخر هفته و تعطیل به روستاهای مناطق محروم می‌رفتیم.

### چه کارهای در مناطق محروم انجام می‌شد؟

با برنامه‌ریزی که جهاد انجام می‌داد، صبح زود تا بعد از ظهر و حتی تا غروب کارهای زیادی انجام می‌دادیم. البته کار این نیروها درو گندم نبود، درو کردن گندم برای افراد





نوشتیم و به استان‌های مختلف با مسئولیت جهاد اعزام کردیم. حتی بودجه‌ای برای حق‌الزحمه برای این دوستان نداشتیم و موقع برگشتن مقدار خیلی ناچیز که فقط در حد ایاب و ذهابشان بوده به دوستان می‌دادیم که خیلی از این عزیزان آن حق‌الزحمه را هم نمی‌گرفتند.

مسئله دیگر آشنا کردن جوان‌های داوطلب با مناطق محروم بود. چون طیف زیادی از جوان‌ها از تهران و یک سری دیگر از مراکز استان‌هایی مثل شیراز، مشهد، قم و جاهای دیگر بودند، این جوان‌ها با انقلاب اسلامی آشنایی داشتند ولی با مناطق محروم آشنا نبودند و حتی نمی‌دانستند چنین مناطقی محرومی در کشور وجود دارد. و طرف دیگر برگزاری صدها اردو که با حضور خواهران و برادران از مناطق محروم به جاهای دیگر بود. البته برگزاری این اردوها بعضی وقت‌ها مورد انتقاد قرار می‌گرفت که می‌گفتند جوانان مناطق محروم تهران و شهرهای بزرگ را می‌بینند و هوایی می‌شوند که می‌خواهند مهاجرت کنند. ما هم گفتیم اگر کسی قرار



طالقانی واقع بود. بعد از هشت ماه کار پرسنلی ما انجام شد. و رسماً دیگر در خدمت جهاد بودم.

### در آغاز با چند نیرو کار را شروع کردید؟

در میدان انقلاب تنها بودم، بعد دو نفر از دوستان دیگر آمدند که ساختار تشکیلات جهاد مدارس نوشته شد. اهدافی که قبلاً برای آقای افشار بازگو کرده بودم را در ساختار جهاد مدارس آوردیم. یکی از افرادی که توانستم با ایشان رابطه خیلی خوبی برقرار کنم و با استان‌ها آشنا بود شهید شوریده بودند. ایشان آن زمان معاون امور استان‌ها بود. ما از طریق شهید شوریده با استان‌ها در ارتباط بودیم.

### از اهداف تان بگویید؟

برنامه ما این بود که کارهایی را که در استان خوزستان و جاهای دیگر انجام داده بودیم، در روستاها و مناطق محرومی که از قضایای انقلاب دور مانده‌اند و بی‌خبر هستند اجرا کنیم. و در انجام کارهای فرهنگی به امام لیبیک بگوییم و فرهنگ انقلاب و امام را گسترش دهیم.

به دلیل اینکه برخی مناطق محروم دچار فقر فرهنگی بودند، نیاز به مبلغ دینی داشتیم و چون هنوز تشکیلات تبلیغاتی حوزه راه نیفتاده بود در همان سال شصت با دفتر تبلیغات قم هماهنگی و برنامه‌ریزی انجام دادیم و سیصد نفر از برادران طلبه را به نقاط مختلف فرستادیم. خیلی راحت سیصد حکم

زمانی که به خانه می‌رسیدم از خستگی غش می‌کردم. بعد از زلزله از تلویزیون صحبت‌های امام خمینی (ره) پخش می‌شد که ایشان فرمودند برای کمک به این منطقه بروید.

بعد از شنیدن حرف‌های امام دیگر فرصت نشد که به مسئولین خود اطلاع دهم و احساس کردم رفتن به آنجا از کار واجب‌تر است. صبح زود به تهران و از آنجا به مشهد رفتم. با ماشین‌های ارتش سوار شدم، ظرف ۴۸ ساعت به منطقه قائنات رسیدم. هنوز جنازه‌ها زیر آوار بود. به دلیل اینکه در بنیاد مسکن شاغل بودم با مسئولین بنیاد مسکن ارتباط گرفتم. حدود سه، چهار هفته آنجا ماندم و به دوستان پیغام دادم که من اینجا هستم. بنیاد مسکن مرکز به منطقه قائنات آمده بودند، بچه‌های بنیاد مسکن خراسان فعالیت‌هایی شروع کرده بودند و جنازه‌ها از زیر آوار بیرون کشیده شد. زلزله به چهل روستا در حد ۹۰ تا ۱۰۰ درصد آسیب زده بود، همه در چادر بودند. مردم آن مناطق نیاز به حمام و مدرسه داشتند. نقشه و کارهای اولیه را انجام دادیم تا نیروهای کمکی بیایند. با توجه به این فقر و محرومیت‌های که نشأت گرفته از نظام شاهنشاهی بود نیاز گروه‌های جهادی در جامعه کاملاً احساس می‌شد. بعد از این که مهرماه ۱۳۵۹ از بنیاد مسکن به جبهه رفتیم و دی ماه به سیستان و بلوچستان سفر کردیم و با مقدمه‌ای که عرض کردم، در همان اسفند ۱۳۵۹، این قضیه را با دوستان و شورای مرکزی کار شروع کردیم. هنوز کارهای گزینشی رسماً آغاز نشده بود و ما کارهای گزینشی را در ساختمان سوم شروع کردیم.

اوایل کار، ما در میدان انقلاب مشغول شدیم بعد به ساختمان قدس رفتیم و سپس به ساختمان اصلی جهاد آمدیم که در خیابان





برگردند و نیروهای آینده‌ی کشور شوند.

شاید کسی باور نکند که خیلی از کمک‌هایی که اولیا دانش‌آموزان ثروتمند به مناطق محروم داشتند به دلیل این بود فرزندان‌شان به مناطق محروم آمده و وضعیت را برای خانواده خود توضیح داده بودند. به عنوان مثال یکی، دو نفر از دانش‌آموزانی که به مناطق محروم چهارمحال و بختیاری و شهرکرد اعزام شده بودند زمانی که وضعیت مردم را برای خانواده گفته بودند پدرشان دارای یک کارخانه کفش بود و چندین کامیون کفش را برای مناطق بروجن و لردگان و مناطق دیگر فرستادند.

سال اول تاسیس، بلافاصله اردوها را برگزار کردیم که همزمان با نخست‌وزیری آقای موسوی بود. و یکی از معاونین ایشان به اسم آقای شمسی مسئول این اردوها بود. برای بررسی این اردوها هیئتی از بین جهاد، آموزش و پرورش، علوم تربیتی و بنیاد پانزده خرداد و یک ارگان دیگر تشکیل شد و به اتفاق به محل اردو که باغبود نیشابور و خراسان و سمنان و رامسر بود رفتیم. زمانی که برگشتیم همه‌ی آن‌ها بالاتفاق گفتند که اردوهای جهاد از نظر کیفی، محتوا و فرهنگی بسیار عالی بود.

تفاوت اردوهای ما این بود که علاوه بر برنامه‌های فرهنگی، آموزش‌های یادگیری مسائل پزشکی، خطاطی و ... داشتیم. و نکته جالب این بود که همه برنامه‌های ما بدون هیچ هزینه‌ای برای نیروها برگزار می‌شد. که این موضوع باعث تعجب همه شده بود. نیروها و مسئولین با روحیه کاملاً مخلص و با ایمان فعالیت خود را ادامه می‌دادند.

**📌 برای ما بسیار جذاب بود که شما به عنوان یک فرد فنی‌چطور در محیط‌های فرهنگی کارنامه درخشانی دارید و زمانی که دیدید جامعه به شما به عنوان یک نیروی فرهنگی نیاز داشت تغییر موضع دادید و به حول و قوه الهی خوب درخشیدید.**

بعد از توضیحات شما، ما توانستیم با کلیت جهاد مدارس آشنا شویم، از نیروسازی و جذب نیروهای علاقمند به کار جهادی، برنامه‌ریزی و اعزام نیروها به مناطق محروم و ... ان‌شالله توفیقی حاصل شود در وقت دیگر میزبان شما باشیم و در مورد فعالیت گروه‌های خواهران نیز گفت‌وگویی داشته باشیم.

است مهاجرت کند این مسائل بهانه است. در حالی که این اردوها نکات مثبت بسیاری داشتند چرا که این جوانان با مسئولین مختلف کشوری دیدار می‌کردند و کلاس‌های مختلفی می‌رفتند. این‌جا در کلاس‌های فشرده‌ی با برنامه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شرکت می‌کردند.

یک مطلب بسیار مهم این بود که تعداد زیادی از خانواده‌ها فرزندان خود را به جبهه می‌فرستادند ولی عده‌ای هم بودند که اجازه رفتن فرزندانشان را به جبهه نمی‌دادند. اما این جوانان می‌توانستند به جهاد بیایند و در مناطق محروم فعالیت کنند. همین امر باعث رضایت خانواده‌ها می‌شد. البته کار ما کاملاً حساب شده بود و با رضایت‌نامه کتبی اعزام‌ها صورت می‌گرفت. در همان میدان انقلاب و خیابان قدس، کلاس‌های زیادی برگزار می‌کردیم و تعداد مراجعه‌خواهران نیز بسیار بالا بود که در مورد فعالیت خواهران به صورت مجزا برای شما صحبت خواهیم کرد. حدود بیست نفر در دفتر مرکزی برای گرفتن مصاحبه از نیروها وجود داشت. ما نیروها را بر اساس سن و قابلیت‌هایشان دسته‌بندی می‌کردیم. یک سری نیروها را نیز برای مناطق خاص مثل بشارگرد، جازموریان، قشم، کیش، عسلویه و حتی روستاهای دورافتاده بوشهر اعزام می‌کردیم. برای برخی مناطق مثل کردستان که نیروهای کومله و دموکرات در آن وجود داشت باید نیروهای خاصی اعزام می‌شد، که قبل از اعزام برای آنها اردوهای ویژه‌ای برگزار می‌کردیم و سرپرستانی داشتند که برنامه‌ریزی‌های خاصی برای آنان انجام می‌دادند.

### 📌 از ساختار و نظام‌بندی تشکیلات بیشتر بگویید؟

مطالبی که عرض کردم در مورد اهداف مان بود. اما شروع تشکیلات ما به صورت برگزاری اردو انجام شد. ولی کم‌کم تشکیلات جهاد مدارس بر اساس آیین‌نامه و ضوابط شکل کاملاً رسمی به خود گرفت. در کنار جهاد مدارس موضوعات دیگری مثل جهادی‌های معمولی و کمک‌های مردمی و رفتن به نماز جمعه‌ها هم بود. جهاد در هر زمینه‌ای فعالیت می‌کرد از قبیل کمیته‌ی فرهنگی، کمیته‌ی عمران و کمیته‌ی پزشکی و ... ما در تمام این کمیته‌ها بر اساس توانایی نیروها با سرپرستی مربی اعزامی داشتیم. همه‌ی این اهداف را در آیین‌نامه تنظیم کرده بودیم و برای رسیدن به این اهداف شروع به گرفتن نیرو و آموزش آنها کردیم و در هر قدم از گسترش جهاد و آموزش نیروهای جهاد مدارس، برنامه داشتیم. حتی در انتخاب نیروهای دفتر مرکزی بسیار حساس بودیم.

**📌 آینده‌نگری که شما در کار داشتید چه در اعزام نیروها و جذب کسانی که می‌خواستند غیر از حضور در جبهه، در قالب جهاد مدارس برای انقلاب کار کنند بسیار قابل تحسین است. لطفاً در مورد اهمیت نیروسازی توضیح دهید؟**

یکی از اهداف دیگری که ما داشتیم نیروسازی بود. ما در ارتباط با بچه‌های جهادی برنامه داشتیم که بچه‌ها پای کار بیایند و در قالب نیروهای جهادی در روستاها حاضر شوند و محرومیت مناطق را حس کنند. بعد از درک وضعیت کشور به تحصیل ادامه دهند. حتی به خارج از کشور بروند و بعد از اتمام تحصیل به کشور

# از هالتوجان تا آلوواتان

(خاطرات جهادگر و آزاده‌ی سرافراز مرحوم صدرالله نوری)

موسی کیخا

قسمت چهارم

زندان «دوله‌تو»

به هر حال بعد از ساعتی استراحت، بار دیگر شبانه ما را به سمت جنگل «آلوواتان» حرکت دادند. روز ۱۴ اسفند سال ۵۹ بود که به روستای «میرآباد» رسیدیم. فکر می‌کنم از آغاز اسارت تا آن روز حدود پنج ماه می‌گذشت و ما انگار سی سال پیر شده بودیم.

در روستای میرآباد ما را تحویل یک گروه جدید دادند، رسید گرفتند و رفتند.

در زندان میرآباد، برادر عزیز و شهیدم «علیرضا کاشانیان» را دیدم. او زودتر از ما به اسارت درآمده بود و همچون کیوتران بال‌شکسته و در قفس مانده، همدیگر را در آغوش گرفتیم. راستش با دیدن او ناخودآگاه روحیه‌ام تقویت و دلم کمی باز شد. شب، باز هم با تیمم نماز خواندیم. با ساعتی نپایش و ساعتی گرم کردن و چند ساعتی استراحت، به هر حال صبح شد. دوباره با تیمم نماز خواندیم و سلامی به پیشگاه آقا ابا عبدالله الحسین (ع) عرض کردیم و کمی بر شهدای غریب و مظلوم‌مان گریستیم.

ناگهان در باز شد و ما را به حرکت درآوردند؛ انگار داشتیم در نوار مرزی، دور خودمان می‌چرخیدیم. گاهی نگران می‌شدم و فکر می‌کردم که بیش از دست و پا، مغز سَرم دارد یخ می‌زند. ما را بردند تا به زندان «دوله‌تو» رسیدیم؛ اینجا زندان مرکزی دموکرات‌ها بود.

آقای موسوی گفت: «دوله‌تو در محدوده‌ی شهرهای بانه از ایران و قلعه‌دیزه از عراق قرار گرفته.»

در جنگل، برف زیادی نبود. قبل از رسیدن به زندان دوله‌تو، حدود شصت نفر از اسرا را دیدم که نیمه‌برهنه در جنگل هیزم جمع می‌کردند.

خدای من، سرما با تن آن‌ها چه می‌کرد؛



چه لرزش و غربتی داشتند. گروه تقریباً پنجاه نفری ما به همراه آن گروه شصت نفری، با هم به محوطه‌ی زندان دوله‌تو رسیدیم. زندان دوله‌تو شامل چند تونل در دل کوه بود و گویا قبلاً آغل دام‌های منطقه بوده است.

بدجوری مریض، بی‌رمق و مصیبت‌زده بودیم. به ما گفتند جلوی تونل‌ها صف بکشیم. سروان «رحیمی»، رئیس زندان، از مامورین ارشد ساواک و خواهرزاده‌ی «قاسملو»، سرکرده‌ی حزب دموکرات بود.

او با همراهانش از اتاق بیرون آمد و با زندان‌بانان ما صحبت کرد، به آنها رسید داد و آنها رفتند. به ماموران خودش مطالبی را گفت و رفت و برای ما صحبت نکرد. فقط با تکبیر، نگاه خشم‌آلودی به ما انداخت. جلوی ما، شش تونل بود که نمی‌دانستیم عمق آن‌ها چقدر است. درون تونل‌ها کاملاً تاریک بود و دعا می‌کردم که حالا که به زندان مرکزی رسیدیم، جای‌مان خوب باشد، به ما لباس گرم و تمیز بدهند و آب کافی برای وضو و حمام داشته باشیم. هر جمع چند نفری را به یکی از تونل‌ها

هدایت کردند. گرچه جایی را نمی‌دیدیم، اما اسرایی که آنجا بودند خیلی گرم از ما استقبال کردند. نور و چراغی در کار نبود، شاید نیم ساعت طول کشید تا چشم‌مان به تاریکی عادت کرد و توانستیم چهره‌ی عزیزانی که قبل از ما به آنجا آمده و ما را به گرمی در آغوش فشردند را ببینیم.

ناگهان به شدت متاثر شدم، آن‌ها وضعی بهتر از ما نداشتند؛ رنگ صورت‌شان زرد و پوست‌شان خشکیده بود، بعضی هم سوء تغذیه و ناراحتی پوستی داشتند. به هر حال جمع خوبی شدیم؛ آنجا برادرانی از ارتش، سپاه، بسیج، جهاد و هلال‌احمر بودند. در آن تونل که الحمدلله گرم بود، پاهای سیاه شده‌ی ما خیلی زود التیام یافت.

برادران موسوی و یزدان‌پناه در فرصت‌های مناسب، از قرآن کریم و خطبه‌های نهج‌البلاغه قرائت و تفسیر می‌کردند و ما روز و شب را این‌گونه می‌گذراندیم. کمترین اثر صحبت‌های این برادران این بود که وضعیت موجود را برای ما قابل تحمل می‌کرد و حتی از نظر روحی، ما را برای هر گونه مصیبت آماده می‌نمود. ما در آنجا ماندیم و این

اثر این بمباران وحشیانه، بعضی شنوایی نداشتند و بعضی هم موجی شده بودند. وضعیت بسیار اسفباری بود.

یزدان پناه و موسوی به ما یاد داده بودند که در این اوقات و در هر حالتی که هستیم، یاد و ذکر خدا و توسل، بهترین راه نجات است. دموکرات‌ها هم چنان مصمم بودند نگذارند در طول مسیر نماز بخوانیم، ولی ما در وقت لزوم تیمم می‌کردیم و در حال راه رفتن و یا نشسته، نماز می‌خواندیم.

برای این که به سرعت جلو برویم، مرتب به اطراف و کنار پای ما و مخصوصا مجروحین تیراندازی می‌کردند. معلوم بود که زندان بانان از زنده بودن ما به شدت خشمگین هستند. همه ما خسته شده بودیم؛ خیلی خسته. هر مجروحو که بر زمین می‌افتاد بلافاصله او را به رگبار بسته و به شهادت می‌رساندند. اسرا خیلی مواظب بودند که مجروحو بر زمین نیفتد. هر کس می‌گفت: «عطش دارم، آب بدهید.» او را به رگبار می‌بستند؛ یعنی این‌ها باید کاری را که هواپیماهای عراقی تمام نکرده بودند، با سفاکی به پایان می‌رساندند.

از هر بهانه‌ای برای تیرباران یک اسیر استفاده می‌کردند، اما به هر حال جمعی از ما که جان‌سخت‌تر بودیم، بالاخره به روستای مرزی «داوودآباد» رسیدیم. در آنجا هم باز همان حکایت تیمم کردن بود و در پیج از جرعه‌ای آب برای وضو. در زندان داوودآباد سخت‌گیری بیشتری می‌کردند که نماز بخوانیم و ما هم با تیمم و مخفیانه نماز می‌خواندیم. اگر نبود همین نمازها و توسل‌ها، آن‌همه مصائب کمرشکن، ما را از پا می‌انداخت.

روزها و ماه‌ها گذشت و به تدریج، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی در وضعیت بهتری قرار گرفتیم. من به تدریج با دو نفر از زندان بانان رفیق شدم؛ به طوری که با هم درددل می‌کردیم و هر چه از موسوی و مهدی یزدان پناه یاد می‌گرفتم، به یک نحوی به آن‌ها منتقل می‌کردم. ما از همه جا بی‌خبر بودیم و با مشورت دوستان، از این دو زندان بان تقاضای یک رادیوی کوچک کردم. گرچه خیلی امید نداشتیم اما یکی از آن‌ها مخفیانه یک رادیوی کوچک یک‌موج به من رساند. ابتدا فقط اخبار گوش می‌کردیم؛ آن‌ها با صدای پایین و در حالی که یک نگهبان در کنار پنجره‌ی زندان می‌گذاشتیم. وقتی سخنرانی امام (ره) پخش می‌شد، گاهی از شوق شنیدن صدای ایشان بی‌اختیار گریه می‌کردیم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که بین من و حضرت امام (ه) یک دنیا فاصله است و این راه، یک راه بدون بازگشت است.

مهندس یزدان پناه اطلاعات زیادی از قرآن کریم و نهج البلاغه داشت و به نظر می‌رسید که باید مدتی در حوزه‌ی علمیه درس خوانده باشد. آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می‌کرد، معنا می‌کرد، شأن نزول آن را می‌گفت و تفسیر می‌کرد. در این دوره، من خیلی متحول شدم و نگاهم به دنیا، وابستگی به آن، جهان آخرت، شهادت در راه خدا و مقام شهید، تغییر کرد و به جرات می‌توانم ادعا کنم که خیلی ضعف‌ها از من دور شد. انگار دو بال برای پرواز پیدا کرده بودم. دیگر هر حادثه‌ای مرا وحشت‌زده نمی‌کرد؛ یعنی این که خود را به آخرت نزدیک‌تر می‌دیدم تا دنیا، و خدا می‌داند که در آتشفشان آلوآتان و آن مارا تن مرگ‌بار، امثال موسوی و یزدان پناه هدیه‌ی خداوند برای امثال بنده بودند.



فرصت خوبی برای تقویت جسم و روح مان بود. زندانی‌های تازه وارد هم اخبار بیرون را می‌آوردند و حتی بعضی امیدوارمان کردند که به زودی برادران ارتش و سپاه به دولت‌تو خواهند رسید. دل مان به همین اخبار و هم چنین خیر سلامتی حضرت امام (ره) خوش بود.

### بمباران زندان دولت‌تو

نمی‌دانم دقیقا چه مدت گذشته بود، به گمانم اردیبهشت سال ۶۰ بود که یک روز در همهی تونل‌ها را بستند و به هیچ کس اجازه‌ی خروج ندادند. ناگهان سر و کله‌ی هواپیماهای جنگنده‌ی عراقی پیدا شد و به شدت دهانه‌ی تونل‌ها و اطراف را بمباران کردند. من از ناحیه‌ی سر، ترکش خوردم و با بریدن بخشی از چفیه‌ی یکی از برادران، سرم را پانسمان کردند، الحمدلله جلوی خونریزی گرفته شد. این بمباران وحشت زیادی در بین اسرا ایجاد کرد و هر لحظه احتمال می‌دادیم که هواپیماها برگردند. در این بمباران، بیست و پنج نفر از برادران عزیز ما شهید و حدود پنجاه نفر هم مجروح شدند. چند ساعتی از بمباران گذشت و ما نگران بمباران بعدی بودیم که یکی از نیروهای دموکرات که مجروح شده بود، آهسته خطاب به باقی‌مانده‌ی اسرا گفت: «دولت عراق، شما را با توافق حزب دموکرات و به خواست آن‌ها بمباران کرد؛ چون نیروهای ارتش و سپاه دارند نزدیک می‌شوند و این‌ها می‌خواهند از شر شما خلاص شوند. ضمنا در دنیا و برای مردم گرد تبلیغ کنند که زندان دولت‌تو را هواپیماهای ایرانی بمباران کردند، و با یک تیر، دو نشان بزنند.»

با خودمان گفتیم اگر حرف‌هایی که آن دموکرات مجروح می‌گفت درست باشد، پس این‌ها برمی‌گردند و قبل از این که برادران ارتش و سپاه برسند همی ما را می‌کشند. این فکر، ما را در مرز مرگ نگه داشته بود. جمعی از نیروهای مسلح دموکرات که از منطقه دور بودند، به تونل‌ها نزدیک شدند. وقتی آن‌ها آمدند فهمیدیم که فعلا اینجا بمباران نمی‌شود. آن‌ها حدود یک ساعت در اطراف ما بودند و بعد با خشونت زیاد، ما را به سوی مرز عراق حرکت دادند.

حال بعضی مجروحین، خیلی بد بود و دوستانی که سالم بودند با همی وجود به آن‌ها کمک می‌کردند. افکار همه، بهم ریخته بود. بر

## مروری بر تاریخ جهاد سازندگی

# نگاهی به عملکرد جهاد سازندگی از بدو تاسیس تا مردادماه ۱۳۵۹

گزارش فعالیت‌های جهاد سازندگی در اولین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۸-۱۳۵۹ شامل فعالیت‌های دفتر مرکزی جهاد سازندگی و کمیته‌های کشاورزی، کمیته‌های صنایع روستایی و عشایری و... آورده شده است. مطالعه این گزارش بیانگر فقر و محرومیت بسیار در اقصی نقاط کشور در ۳۸ سال قبل و در زمان انقلاب است. فقر و محرومیت خاموشی که در لایه‌های پنهان شده میان زرق و برق پایتخت و شهرهای بزرگ مغفول مانده بود و جهادگران بدون داشتن امکانات اولیه و با وجود مشکلات عدیده اداری آن سال‌ها، به یاری مردمان ستمدیده و محروم روستاها و شهرهای دورافتاده شتافته و با ایثار، فداکاری و امکانات محدود پیام انقلاب را به آنها رساندند.



### قسمت بیست و دوم:

حوزه و گستره ارائه خدمات و انواع فعالیت‌های جهادگران عبارت است از:

#### \* فعالیت‌های دفتر مرکزی جهاد سازندگی (کمیته‌ی کشاورزی)

- واحد ارزاق؛
- واحد آبرسانی؛
- واحد تحقیق؛
- واحد تأمین منابع آب‌های زیرزمینی؛
- واحد محاسبات شبکه‌های آبرسانی؛
- واحد پیگیری اداری؛
- واحد نقشه‌برداری؛
- بخش تحقیق و اطلاعات آب‌های زیرزمینی؛
- تهیه‌ی گزارش زمین‌شناسی در ۲۴ روستا در همدان و ۱۲ روستا در مهاباد و ۵ روستا در نائین و ۱۰ روستا در منطقه سیرجان؛
- جمع‌آوری و تهیه‌ی اطلاعات مربوط به حوضه‌های آبی زیرزمینی در دو شهر؛
- تهیه‌ی جزوات در زمینه‌ی آب‌شناسی و حفاری چاه‌ها و قنات؛
- تعیین محل سد خاکی در دو شهر؛
- بازدید از پروژه‌های آبرسانی در شهرهای مختلف؛
- بررسی زمین‌شناسی نقاط مختلف؛
- آموزش در ناحیه‌های مختلف که به علت تنوع آن ذکر نگردیده است. همچنین تهیه نقشه‌های مختلف از منابع آب و بعد تعیین محل‌های حفاری برای گروه حفاری؛ گام موثری در جهت رفع کمبود آب برداشته است؛
- واحد حفاری؛
- امور حفاری؛
- امور نظارت طرح و تنظیم برنامه‌ها؛
- امور کارتاژ؛
- امور تعمیرات و نگهداری؛
- امور تدارکات و انبار و حمل و نقل؛
- امور پمپاژ؛
- امور اداری و حسابداری.

#### \* فعالیت‌ها و عملکرد جهاد در مناطق محروم

بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده از عملکرد واحد عمران روستایی جهاد سازندگی، در کل استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۱ تعداد ۱۵۳۲۳۶ پروژه عمرانی در مناطق روستایی به اجرا درآمده است. از میان انواع پروژه‌های اجرا شده، سه پروژه برق‌رسانی روستایی، آب آشامیدنی و راه روستایی به ترتیب (۲۴، ۱۸ و ۱۲/۲ درصد) دارای بیشترین میزان پروژه اجرا شده در مناطق روستایی بوده‌اند. بنابراین از کل پروژه‌های عمرانی ایجاد شده تعداد ۳۶۸۶۷ پروژه مربوط به برق روستایی و تعداد ۲۷۶۲۴ پروژه مربوطه آب روستایی و تعداد ۱۸۶۷۰ پروژه مربوط به راه روستایی بوده است.

#### فصل سوم: آمار و عملکرد سال‌های اولیه تاسیس جهاد سازندگی

- خصوصیات برجسته جهاد سازندگی که مبنای فعالیت این نهاد قرار گرفت عبارتند از:
- ۱. حذف تشریفات اداری و کاغذبازی که وقت و مال مردم را به هدر

#### \* سایر کمیته‌ها و ستاد جهاد سازندگی

- کمیته صنایع روستایی و عشایری
- کمیته بهداشت و درمان



**\* فعالیت‌های بهداشت و درمان:**

فعالیت‌های بهداشت و درمان در کمیته‌ها و در زمینه‌های؛ ساختن درمانگاه‌های روستایی، واکسیناسیون، توزیع دارو و آموزش‌های بهداشتی و... در مناطق محروم.

**گزارش عملکرد جهاد سازندگی: انواع فعالیت‌های اجرایی در سال اول**

- فعالیت‌های ساختمانی: مدرسه‌سازی  
. احداث ۱۴۳۸ مدرسه.

. تعمیر و آماده بهره‌برداری از ۵۸۶۵ مدرسه  
. احداث در دست اجرای ۴۵۰ مدرسه

- فعالیت‌های بهداشت و درمان روستاییان  
. واکسیناسیون ۴۶۰۰۰۰ نفر  
. معاینه رایگان ۱۳۲۸۰۰۰ نفر  
. تزریقات رایگان ۳۴۱۰۰۰ نفر

. توزیع رایگان میلیون‌ها تومان دارو

**- فعالیت‌های فرهنگی**

. تشکیل ۳۳۶۰ واحد کتابخانه  
. پخش ۲۱۲۶۰۰۰ کتاب رایگان  
. توزیع ۱۳۷۱۹ هزار نوار سخنرانی  
. نمایش ۶۳۹۸ مورد فیلم و اسلاید  
. تشکیل ۲۷۲۳ جلسه سخنرانی  
. ۱۴۵ مورد نمایشگاه  
. ۴۱۰۴ کلاس فرهنگی

می‌داد و باعث رکود کار اداری و سوءاستفاده‌ی مالی می‌شد.  
۲. سرعت عمل در ارائه‌ی خدمات به مردم.

۳. تصدی جوانان و کارمندان متعهد و دلسوز انقلابی به جای کارمندانی که اغلب به قصد اشتغال، «نوک‌ر دولت» شده‌اند.

۴. پرورش استعداد این نیروهای متعهد و دلسوز و ظهور ابتکار و خلاقیت و ابداع و استفاده از نیروهای متخصص و دانشگاهی و به طور کلی تمام اقشار جامعه.

۵. ایجاد نمونه و ارائه‌ی سرمشقی برای ادارات و مؤسسات باقی مانده از رژیم طاغوتی تا در جریان تحول آنها مورد استفاده قرار گیرد.

**\* فعالیت‌های فرهنگی:**

توزیع کتاب، فیلم، اسلاید، عکس، پوستر، نوار، آموزش‌های عقیدتی، نشریه و غیره.

**\* فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری:**

تسطیح زمین، تهیه ماشین‌آلات کشاورزی، توزیع بذر و کود و سمپاشی، آبیاری محصولات کشاورزی، برداشت محصولات و خرید محصولات در حد امکان، پخش ارزاق واکسیناسیون دام و پرورش دام‌های مختلف و...

**\* فعالیت‌های عمرانی و فنی:**

ساخت مسجد و حسینیه، ساخت غسلخانه و حمام، پل‌سازی، راه‌سازی روستایی، آب‌رسانی، برق‌رسانی، صنایع کوچک، ساختن مجتمع‌های روستایی و سایر موارد مشابه.





خرید و توزیع ۲۰۰۰۰۰ جوجه گوشتی یک روزه.  
 خرید و توزیع ۶۵ دستگاه دروگر موتوری ۴ چرخ و ۳ چرخ.  
 خرید و توزیع انواع فاروئر نهرکن دیسک و گاوآهن.  
 خرید و توزیع ۵۰۰۰۰۰ تن انواع کودهای اوره فسفات و فسفر.  
 خرید و توزیع ۵۰۰۰ تن جو از صندوق عمران مراتع برای تهیه علوفه دامی.

خرید و توزیع ۱۵۰۰۰ تن بذر گندم دیم.

#### گروه فیلم

نمایش ۳۸ فیلم در تهران و مراکز استان‌ها.  
 ارسال ۱۰۸ پروژکتور فیلم و ۱۰۰ پروژکتور اسلاید به شهرهای مختلف.

#### گروه تئاتر

تولید و اجرای نمایشنامه در ۵ شهر و روستاهای توابع.  
 کمک به گروه‌های تئاتری مسلمان در تهران و اعزام آنها به شهرستان‌ها.  
 آموزش دو ماهه برادران شهرستانی در زمینه‌های بازیگری، گریم، دکورسازی و نمایشنامه‌نویسی.

#### گروه عکس

ارسال دوربین عکاسی، آگرماندیس‌مان وسایل عکاسی، داروی ظهور و ثبوت و کاغذ به شهرستان‌ها.  
 آموزش عکاسی در سطح مراکز استان‌ها.

#### واحد صوت و نوار

ارسال ۲۰۰۰۰ نوار کاست سخنرانی شخصیت‌های مذهبی و علمی به تمام شهرهای ایران.

### شرح فعالیت‌های کمیته کشاورزی جهاد سازندگی در اولین

#### سال تأسیس

#### - واحد ارزاق

رساندن ارزاق به نقاط دوردست با قیمت مناسب.  
 کوتاه کردن دست واسطه‌های فروش میوه از طرق پیش خرید محصول باغات.

(با همکاری ارتش حدود ۱۲۰ روستا تحت پوشش قرار گرفت).

#### - واحد حفاری

۳۸ حلقه چاه در قسمت‌های مختلف کشور؛ از شمال تا جنوب حفر گردید.

تعمیر ۱۳ دستگاه حفاری.

#### - واحد تدارکات

خرید و توزیع ۱۰۰۰ عدد سم‌پاش ساده و شعله افکن و وجین کن بین استان‌ها.

خرید ۵ دستگاه کمباین و تحت پوشش قرار دادن ۲۰ کمباین دیگر و توزیع بین استان‌ها.

خرید و توزیع ۱۰۰ دستگاه تراکتور.

خرید و توزیع ۲۵۰ دستگاه خرمن‌کوب.

خرید و توزیع ۱۲۰ عدد نهرکن و ۵۰ عدد مرزکش.

خرید و توزیع مایحتاج و درخواست‌های استان‌ها از نظر داروهای دامپزشکی، سرنگ و وسایل دامی.

خرید و توزیع کلیه درخواست‌های سموم کشاورزی و دفع آفات.

خرید و توزیع ۱۵۰ دستگاه سم‌پاشی موتوری.



### بخش راهسازی در مناطق روستایی

الف. تحویل تعدادی از ماشین‌های پروژه چاه‌بهار و ادامه راهسازی در چاه‌بهار؛

ب. برنامه‌ریزی برای تهیه‌ی راه شفته آهکی؛

ج. اعزام نقشه‌بردار برای نقشه‌برداری راه‌های خداپنده - زنجان؛

د. مطالعه برای ایجاد روش‌ها و دستورالعمل‌های راه‌های روستایی؛

ه. مذاکره با شرکت ره گستر برای بررسی و ایجاد سیستم یکپارچه کار با شرکت ره گستر.

### بخش صنایع

۱. مطالعه برای تاسیس ۲ کارخانه ریسندگی پنبه در بندر گز و مشکین‌شهر که علی‌رغم مطالعات مقدماتی و تصویب عمل به دلیل کسر بودجه معوق است.

۲. ایجاد مراکز بافندگی در روستاهای مختلف من جمله روستاهای بندرگز، زاهدان، کردستان و بررسی برای ساخت ماشین‌آلات آن که اینک به صورت محدودی، در اصفهان و برخی شهرهای دیگر ساخته می‌شود.

۳. سفارش ساخت تعداد ۲۰ دستگاه ماشین بافندگی به اصفهان داده شده و ۱۲۰ دستگاه قیطان و نوار بافی به قزوین سفارش داده شده است.

۴. ساخت ۵۰ دستگاه بافندگی با کمک به جهاد دانشگاه صنعتی شریف ادامه دارد که تا آخر سال جاری به یک هزار دستگاه خواهد رسید.

۵. بررسی اجمالی صنایع کوچک و ارسال آن به استان‌ها برای انتخاب و بررسی دقیق موارد نظر استان‌ها برای تاسیس این کارگاه‌ها.

۶. بررسی وضع بسته‌بندی خرما در جنوب.

۷. تقاضا برای اخذ ۹۰ دستگاه ماشین خشت‌زنی از وزارت بازرگانی (علی‌رغم پیگیری بسیار بیش از یک ماه است که وزارت بازرگانی

ارسال ۱۰ عدد نوار ریل، ۲۰ عدد هدفون بزرگ، ۴ عدد ضبط صوت، ۴۰ آمپلی فایر، ۲۸ جفت بلندگو و ۲۸ عدد رادیو ضبط آمپلی فایر به شهرهای مختلف.

### واحد گرافیک

چاپ ۱۲۳۳۰۰۰ پوستر در زمینه‌های مختلف از قبیل پوستر ۱۵ خرداد، هجرت و شهادت دکتر شریعتی، پوستر شخصیت‌ها، اعیاد، مزرعه، احیاء اراضی، کردستان، سیستان و بلوچستان و ... چاپ ۸۰۰۰ تراکت و ۲۰۰۰۰ جزوه.

### واحد کتابخانه

بررسی و دسته‌بندی کتب درسی

تهیه ۳۵۰۰ جلد کتاب برای کتابخانه مرکزی جهاد

تهیه و ارسال ۱۴۵۸۷۸۱ کتاب برای استان‌های مختلف .

### کمیته فنی و عمرانی

کمیته فنی و عمرانی با هدف رفع نیازهای درخواستی استان‌ها جذب نیروهای متخصص و خوش فکر در اقصی نقاط ایران با تاسیس ۵ واحد ساختمان و معماری، راه، صنایع، تاسیسات و انرژی، معدن تشکیل و آغاز به کار کرد.

### بخش ساختمان و معماری

طراحی و نقشه‌کشی، ارسال نماینده به خوزستان برای طرح لایروبی کرخه کور و حل مساله آبیاری و زه‌کشی دشت آزادگان.

اعزام تیم‌های فنی برای بررسی نقاط زلزله‌زده و تهیه طرح‌های خانه‌سازی در این نقاط

پیگیری طرح آبرسانی دشت ورامین

برنامه‌ریزی استفاده از نیروهای داوطلب.



مقدار بودجه تا آخر اردیبهشت بوده و بعد از آن نیز بودجه‌هایی ارسال شده که فعلا ریز آن جمع‌بندی نشده است. مقدار مصرف استان‌ها تا ۱۵ خرداد ۵۹ در حدود ۱۲۷۳۰۴۳۳۶۰۸ ریال بوده است.

## واحد وام

واحد وام جهاد سازندگی مرکز برای استان‌های مختلف سهمیه اعتباراتی در نظر گرفته و به استان‌ها می‌فرستد و در آنجا حتی‌الامکان به صورت جنس در اختیار روستاییان قرار می‌گیرد. مجموع سهمیه اعتبارات مربوط به وام برای تمام استان‌ها تا تاریخ ۱۴/۱/۵۹ مبلغ ۲۵۹۰۱۶۰۰۰۰۰ ریال بوده است.

## فعالیت‌های واحد امور داوطلبین

واحد امور داوطلبین مرکز، با توجه به نیاز شهرها و روستاها، نیروهای انسانی را در رشته‌های مختلف (فنی، پزشکی، کشاورزی و دامداری و فرهنگی) جذب و به محل نیاز اعزام می‌کردند. این واحد اهمیت زیادی داشت زیرا باید نیروهای مومن و متعهد را که حاوی پیام انقلاب‌اند به روستاها اعزام کند. این واحد مجموعاً از تشکیل جهاد تا تاریخ ۲۷/۳/۵۹ تعداد ۶۲۱۴ نفر در رشته‌های مختلف را به نقاط مختلف اعزام کرده است. علاوه بر این کلاس‌های آموزشی در با توجه به نیاز جهاد در شهرستان‌ها برای رشته‌های برق، مکانیک، نقشه‌برداری، نقشه‌کشی، پزشکی و کشاورزی برگزار کرده است.

## گروه پزشکی

گروه پزشکی از چهار قسمت تشکیل شده که شامل گروه دارویی، بهداشت، بیماران و جذب نیروست.

## واحد تدارکات و پشتیبانی

اجناسی است که واحد تدارکات مرکز به خرید مستقیم آنها اقدام کرده و در سراسر استان‌ها پخش کرده است.

پاس‌کاری می‌نماید) برای تاسیس واحدهای آجرپزی و اعزام نماینده فنی آجرپزی به ۱۰ شهرستان برای کوره.  
۸. ایجاد ارتباط با شرکت فرش برای انجام طرح کمک به قالیبافان روستایی (در دست اقدام).  
۹. اعزام نماینده فنی به یزد برای تاسیس و بهسازی کارگاه‌های سرامیک میبد (در دست اقدام).  
۱۰. ایجاد کارگاه فلزکاری برای ساخت قطعات مورد نیاز از جمله قالب تیر سیمانی.  
۱۱. ایجاد کارگاه برای ساخت وسایل آموزشی روستایی.  
۱۲. شرکت و همکاری با ستاد خودکفایی صنعتی در وزارت صنایع معادن.  
۱۳. بررسی پیشنهاد‌های بسیاری که در زمینه سرمایه‌گذاری‌های کوچک تا ۵ میلیون تومان رسیده است و علی‌رغم تایید برخی از آنها هیچ‌یک عملی نگردیده است. (به دلیل کمبود بودجه).  
۱۴. تماس با برخی ابداع‌گران که نیاز به تقویت مالی و روحی داشته‌اند که متأسفانه هیچ‌یک به دلیل نبود بودجه صورت عملی به خود نگرفته است.  
۱۶. تلاش برای ساخت و ایجاد امکان بازسازی وسایل و لوازم مورد نیاز جهاد سازندگی.

## همچنین سایر عملکرد بخش صنایع شامل :

۱. برنامه‌ریزی و طراحی احداث دو کارخانه ریسندگی پنبه.
۲. ایجاد مراکز بافندگی روستایی از جمله روستاهای بندرگز، زاهدان، کردستان و ...
۳. سفارش ۲۰ دستگاه بافندگی و ۱۲۰ دستگاه قیطان و نواربافی.
۴. ساخت ۵۰ دستگاه بافندگی با کمک جهاد دانشگاه شریف.
۵. بررسی صنایع کوچک و ارسال به استان‌ها.
۶. بررسی وضع بسته‌بندی خرما در جنوب.
۷. تقاضا برای اخذ ۹۰ دستگاه ماشین خشت‌زنی.
۸. ارتباط با شرکت فرش برای انجام طرح کمک به قالی‌بافان روستایی.
۹. اعزام نماینده به یزد برای تاسیس و بهسازی کارگاه‌های سرامیک میبد.
۱۰. ایجاد کارگاه‌های فلز کاری.
۱۱. همکاری با ستاد خودکفایی صنعتی در وزارت صنایع و معادن.

## بخش تاسیسات و انرژی

۱. پیگیری مسائل مربوط با برق منطقه‌ای و وزارت نیرو.
۲. بررسی وضع ساخت تیرهای سیمانی.
۳. طرح مطالعات برق روستایی.
- واحد معدن
۱. ضرورت ایجاد واحد معدن.
۲. مشکل کار واحد معدن.
۳. مشکلات و نارسایی‌ها.
۴. روش بهبود کار.

## واحد حسابداری

حسابداری دفتر مرکزی طبق این سیستم و بر اساس اعتماد به اعضاء و افراد جهاد سازندگی عمل می‌کند و در سال گذشته مبلغ ۱۲۴۴۱۸۸۳۸۰۸ ریال بودجه برای استان‌ها ارسال داشته است. لازم به تذکر است که این

## بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

# رخدادهای دهه شصت

اسلامی با نشانه‌هایی مشخص مورد هدف قرار می‌گرفتند. این نوع تروها عملاً نشان‌دهنده این موضوع نیز بود که حمایت مردمی از نظام اسلامی اختصاصاً مربوط به قشر خاصی از ملت نبود و آحاد مردم در مشاغل و مسئولیت‌های مختلف مدافع ارزش‌های حاکم بر کشور و نظامشان بودند؛ واقعیتی که برای سازمان منافقین خلق به ثبوت رسیده بود و دقیقاً به همین دلیل، خط ترورهای جدید خود را بر علیه همه اقشار مردم سازماندهی نموده بود. بر اساس این استراتژی نشانه‌هایی همچون:

- رفتن به نماز جمعه.
- داشتن تیپ حزب‌اللهی و تردد به اماکن مسکونی و مغازه‌های مشکوک به حضور افراد حزب‌اللهی.
- خودداری از دادن وسایل نقلیه خود مثل ماشین و موتور به واحدهای نظامی مجاهدین.
- داشتن ظاهری مذهبی و به تن داشتن پوتین و شلوار سربازی.
- مخالفت و ایجاد مانع بر سر راه ترور کنندگان.
- داشتن عکس امام خمینی و دیگر مقامات نظام اسلامی.

از دلایل مهم ترور مردم توسط عوامل این گروهک بود. با آغاز سال ۶۱ نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران، کمیته انقلاب و گروه ضربت دادستانی انقلاب که انقلابیون برخاسته از متن مردم بودند؛ در وضعیتی کاملاً هماهنگ، همه معادلات و محاسبات سازمان مذکور و حامیان خارجی آن را بر هم زدند. ضربات برق‌آسا و پی در پی آنان، موجب پاره شدن اتصال بخش‌های نظامی و اجتماعی و روابط این سازمان شد. با این ضربات، تقریباً ۸۰ درصد از تشکیلات سازمان منافقین در داخل کشور متلاشی گردید. به این ترتیب، مرکزیت درون کشور، بخش اجتماعی (بزرگ‌ترین بخش سازمان به لحاظ عددی) و بخش روابط تشکیلات منافقین تقریباً به‌طور کامل نابود و شمار زیادی از مسئولان و کادرهای اصلی این سازمان به هلاکت رسیدند.



در مجموع می‌توان ترورهای صورت گرفته توسط سازمان مذکور را بر حسب انتخاب و شناسایی سوژه‌ها، به دو دسته تقسیم نمود: الف. ترورهای همراه با شناسایی قبلی که اکثر ترورهای سازمان منافقین در ابتدای فاز نظامی، به این شکل بود. ب. ترورهای کور و تصادفی که پس از رسیدن منافقین به مرحله دوم و به خط کلی زدن سرانگشتان نظام اسلامی، اکثر ترورها از این نوع بود. بر اساس این استراتژی، با توجه به این که بدنه نظام جمهوری اسلامی ایران از آحاد مردم شکل گرفته بود؛ مردم مومن و معتقد به نظام

قسمت ششم  
سال ۱۳۶۰ با فراز و نشیب‌های بسیار زیاد و چالش‌های فراوان برای جمهوری اسلامی و مردم این سرزمین، علی‌رغم خسارات جانی و مالی بسیار زیاد و بعضاً جبران‌ناپذیر، با موفقیت نظام اسلامی و ملت ایران پایان یافت. با توجه به عدم توفیق سازمان منافقین خلق در رسیدن به اهداف خود در این سال، این سازمان در سال ۱۳۶۱ و در مرحله دوم عملیات‌های خویش برای سرنگونی جمهوری اسلامی، "ضربه به بدنه نظام یا به تعبیر سازمان «سرانگشتان رژیم» شامل پاسداران، بسیجیان و همچنین افراد انقلابی" را در دستور کار خود قرار داد.

فتح‌الله دادعلی

شکست‌خوردگان را این چنین برای مردم بیان داشتند:

«این مدعیان خدمت به خلق و قیام برای خلق که در بیغوله‌ها خزیده و در حال انقلاب به چپاول اسلحه و مهمات بیت‌المال خلق فعالیت شبانه‌روزی نمودند، اینک که خداوند تعالی چهره کریمه‌شان را آشکار کرد و دست‌شان را از مال و جان خلق‌الله کوتاه نمود، چنین خدمتگزارانی را از این خلق می‌گیرند و چون دزدان از سوراخ درآمد و غافلگیرانه این‌گونه مردان فداکار برای ملت و توده‌های محروم را از محرومین می‌ستانند و آن را به حساب قدرت خویش می‌آورند و فتیحه بزرگ برای خود و اربابان خود می‌دانند و با تمام رسوایی، باز خود را برای حکومت این ملت اسلامی مهیا می‌کنند، غافل از آن که هر شهادتی ملت را به هدف بزرگ نزدیک‌تر می‌کند و آنان را در پیشگاه حق و خلق رسواتر و بی‌آبروتر، ما در عین حال که از شهادت و فقدان این بزرگان خدمتگزار به اسلام و محرومین در سوگیم، از نزدیک شدن به هدف اعلا که قطرات خون این شهیدان آن را نوید می‌دهد، دلگرم و خرسندیم.»

با گذشت نزدیک به چهل روز از شهادت آیت‌الله صدوقی، در تاریخ ۲۲ مرداد سال ۶۱ با دستگیر شدن یک دزد خودرو توسط مردم و تحویل او به پلیس، یکی از فجیع‌ترین جنایت‌های سازمان مجاهدین خلق در تاریخ معاصر ایران رونمایی شد. فرد دستگیر شده که جوانی به نام «خسرو زندی» و از اعضای این سازمان تروریستی بود و قصد داشت برای انجام یک عملیات ترور، خودرویی را سرقت نماید؛ در اعترافات خود، از برنامه‌های وحشیانه و ضد بشری با نام «عملیات مهندسی» پرده برداشت. سازمان مذکور با گذاردن این نام بر این مرحله از اقدامات ددمنشانه خود؛ عملاً به عوامل خویش اجازه می‌داد که ابتدا نیروهای معتقد به نظام اسلامی را شکار و سپس برای گرفتن اقرار و اعتراف از آنان، انواع شکنجه‌های بدنی را به کار گیرند و در این راه، هیچ‌گونه منعی در انتخاب نوع شکنجه‌های خویش نداشتند؛ شکنجه‌هایی که بعضاً در طول تاریخ بی‌سابقه بود!

اما شکل و نحوه عمل نیروهای سازمان طی این عملیات چگونه بود؟ چه کسانی سوزنه‌های اصلی آنان بودند؟ و شکنجه‌ها چه بود؟

ادامه دارد...

و لزوم ایثار و شهادت در راه دین خدا برای رشد و تعالی انسان‌ها و تثبیت راه متعالی اسلام و این که شهادت خسارت نیست؛ بلکه مایه نزدیک‌تر شدن ملت خداجوی به هدف مقدس و متعالی خود می‌باشد؛ چنین فرمودند:

«مقصد، عقیده است و جهاد در راه آن و پیروزی انقلاب، نه زندگی و دنیا و رنگ و بوی ننگین آن. این شهادت‌هاست که به ملت ما وعده پیروزی نهایی می‌دهد. مگر اسلام از شهادت ۷۲ تن برگزیدگان خدا در حکومت جبار بنی‌امیه خسارت دید؟ و انقلاب عظیم ایران از شهادت هفتاد و چند تن در یک لحظه و هزاران جوان بزرگوار عاشق خدا و شهادت خسارت دید که ما خوف خسارت در شهادت عالمی بزرگوار و بزرگی متعهد و فداکار داشته باشیم؟»

امام در تقابلی هوشمندانه با نیت منافقین و در راستای مدیریت روحی جامعه اسلامی، شهادت را افتخاری می‌داند که همه خوبان از آن استقبال می‌کنند و مسئولان نظام اسلامی در صف مقدم طالبان شهادت هستند و لذا در ادامه این پیام چنین فرمودند:

«مگر فقهای ارجمند و ائمه جمعه و جماعت والامقام که در صف مقدم انقلاب بودند و هستند، نباید در صف مقدم شهدا و جانبازان در راه دوست باشند؟ چه کسی اولی به شهادت است در زمانی که کفر بنی‌امیه اسلام را تهدید می‌کرد از فرزند معصوم پیامبر اسلام و فرزندان و اصحاب او؟ و چه کسی اولی به شهادت است در عصری که استکبار جهانی و فرزندان خلف آن در داخل و خارج، اسلام عزیز را تهدید می‌کنند؟»

امام در ادامه، شهید صدوقی را چهره‌ی مردمی معرفی نمودند:

«شهید بزرگوار ما و فقیه متعهد و فداکار اسلام، شهید صدوقی عزیز رضوان‌الله‌علیه شهید بزرگی که در تمام صحنه‌های انقلاب حضور داشت و یار و مددکار گرفتاران و مستمندان بود و وقت عزیزش صرف در راه پیروزی اسلام و رفع مشکلات انقلاب می‌شد و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی‌شناخت. هر جا زلزله می‌شد شهید صدوقی برای ترمیم خرابی‌ها آن قدر که توان داشت حاضر، هر جا که سیل می‌آمد او بود که در صف مقدم برای دستگیری خلق خدا حاضر بود.»

حضرت امام در ادامه سخن، چهره واقعی منافقین را بار دیگر آشکار کرده و وضعیت این

سازمان منافقین در تداوم مرحله اول و در آخرین تحرکات منسجم خویش و در ادامه ترور بزرگان و موثران نظام اسلامی، در یازدهم تیر ۶۱ آیت‌الله صدوقی، نماینده امام خمینی (ره) در استان و امام جمعه شهر یزد را پس از ادای فریضه جمعه و در حال ترک جایگاه به شهادت رساند. این عالم شهید از یاران با وفای امام و یاور مردم محروم بود و هیچ‌گاه خود را از مردم جدا نمی‌دانست.

\*\*\*

شهید محمد صدوقی، در سال ۱۲۸۷ شمسی در یزد متولد شد. در سال ۱۳۰۹ به حوزه علمیه قم رفت و به تحصیل و تدریس علوم پرداخت. او از ابتدای ورود به قم با امام خمینی (ره) آشنا شد و پس از تکمیل تحصیلات نزد عبدالکریم حایری‌یزدی، سیدصدرالدین صدر، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت، سیدعلی محمد کازرونی، غلامرضا فقیه‌خراسانی، بنا به توصیه مراجع قم برای اداره امور شرعی مردم به استان یزد رفت.

شهید صدوقی در مبارزه با رژیم شاه یکی از محورهای مبارزه محسوب می‌شد. او اعلامیه‌هایی در محکوم کردن جنایات رژیم از جمله در فاجعه سینما رکس آبادان صادر کرد. ایشان رهبری نهضت اسلامی را در یزد بر عهده داشت و نیز پیام‌های حضرت امام را به اطلاع علمای مشهد، تبریز، شیراز و دیگر شهرها می‌رساند، به همین دلیل از اهداف اصلی ترور سازمان منافقین به شمار می‌رفت. امام خمینی (ره) که این شهید بزرگوار را خوب می‌شناخت؛ پس از شهادت او در پیامی مهم به تبیین راه و مسیر انقلاب اسلامی پرداخت و چنین فرمود:

«طبع یک انقلاب، فداکاری است. لازمه یک انقلاب، شهادت و مهیا بودن برای شهادت است. قربانی شدن و قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی آن اجتناب‌ناپذیر است. به‌ویژه انقلابی که برای خداست و برای دین او، برای نجات مستضعفان است و برای قطع امید جهان‌خواران و مستکبران. ما در هر جمعه و در هر جماعت و در هر محفل اسلامی و در هر گردهمایی برای یاری الله در انتظار قربانی هستیم و در انتظار شهادت. قربانی برای یک انقلاب بزرگ، نشانه پیروزی و نزدیک شدن به هدف است.»

امام راحل در ادامه پیام، با اشاره به تاریخ اسلام

## آشنایی با

# یگان دریایی ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی (ستاد کربلا)

## تاریخچه تشکیل

تاریخ تشکیل این واحد به دو ماه قبل از عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ یعنی حدوداً آذرماه ۱۳۶۴ بر می‌گردد. تا قبل از تشکیل این واحد، کارهای آبی - دریایی منطقه توسط قرارگاه نوح نبی (ع) و نمایندگی آن قرارگاه در منطقه قرارگاه کربلا انجام می‌شد. از آن تاریخ به بعد با توجه به گستردگی مناطق آبی در منطقه کربلا و نیز با توجه به پیش‌بینی عملیات وسیع والفجر ۸ و ضرورت‌های دیگر، تقویت بیشتر یگان دریایی و انجام و ارتباط بیشتر آن با قرارگاه کربلا امری الزامی به نظر می‌رسید، لذا نظر فرماندهی بر امر فوق قرار گرفت و با همکاری برادران قرارگاه نوح نبی (ع) و با تحویل امکانات موجود و نیز مامور نمودن بعضی از نیروها به این واحد، یگان دریایی قرارگاه کربلا تشکیل شد.

## وظایف اصلی یگان دریایی

یگان دریایی حمل و نقل آبی نیروها و تجهیزات قرارگاه کربلا را زیر نظر معاونت عملیاتی قرارگاه به عهده دارد؛ همچنین آموزش، نظارت، پشتیبانی فنی، تعمیراتی، تامین امکانات و ارائه خدمات ضروری به تشکیلات آبی جهادها و نیز کمک در اجرای طرح‌های ویژه (پل و ...) در زمینه کار یگان نیز بر عهده این واحد است. علاوه بر وظایف فوق، یگان دریایی عضو کمیته عبور که متشکل از کارگاه‌های مهندسی، راه و ساختمان و یگان دریایی می‌باشد، بوده و هماهنگی عبور سنگین در مناطق عملیاتی را نیز به عهده دارد.



## عملکرد یگان دریایی

## الف- آموزش و سازماندهی:

نظر به نیاز مبرم منطقه به حضور گسترده نیروها و بکارگیری صحیح آنان در زمینه کار یگان، توجه کافی به امر آموزش، بسیار ضروری می‌گردد، لذا یگان دریایی یکی از مقرهای خود بنام ثامن‌الائمه (ع) را به امر آموزش و سازماندهی نیروها اختصاص داد. در این مقر از ابتدای تشکیل یگان تا پایان سال ۶۵ (حدود یک‌سال) بیش از ۱۰۰۰ نفر از نیروهای یگان دریایی و نیروهای جهادهای منطقه آموزش سکان‌داری و کاربرد شناورهای سبک مانند: قایق زمینی رتورک را دیده و براساس نیاز مناطق عملیاتی به آن مناطق اعزام گردیدند.

لازم به تذکر است که مقر ثامن‌الائمه (ع) علاوه بر آموزش، نقش سازماندهی و آماده‌گاه نیروهای عملیاتی را نیز دارا بوده و متناسب با شرایط زمانی عملیات، نیاز مقرها و تعداد نیروها، اقدام به دسته‌بندی و جابجایی نیروها از مقر به منطقه عملیاتی می‌نماید.

گذشته از آموزش تمرکز شناورهای سبک بطور غیر متمرکز، و آموزش ضمن کار، این واحد تعدادی از نیروها را در زمینه‌های ناخدای شناور سنگین (طارق)، تعمیرات موتورهای بنزینی و دیزل، تعمیرات بدنه شناور (فایبرگلاس کاری) و سطحه‌کشی نیز آموزش داده است.

همچنین به مناسبت‌های مختلف، مسابقاتی نیز (با کمک آموزش ستاد کربلا) برای نیروهای قایقران ترتیب داده شده است که از جمله می‌توان به برگزاری مسابقه قایقرانی و تسلط و آشنایی با کاربرد شناورها اشاره کرد.



ب- پشتیبانی دریایی:  
در زمینه پشتیبانی‌های فنی - تعمیراتی و تامین نیازهای جهادها و مقرهای عملیاتی موارد زیر قابل ذکر است:  
- تامین و توزیع شناورهای سبک (قایق، مینی رتورک و ...) و تجهیزات دریایی (جلیقه نجات، پارو، لنگر و ...) بین جهادها، واحدها و موقعیت‌های عملیاتی بر اساس طرح تقسیم فرماندهی قرارگاه و ضرورت‌های عملیاتی منطقه و نوع کار واحد مربوطه.  
- انجام امور تعمیراتی تشکیلات آبی جهادها و مقرهای یگان در زمینه تعمیر موتور بنزینی (انواع قایق)، موتورهای دیزل (مینی رتورک)، بدنه شناور (فایبرگلاس کاری) از طریق تعمیرگاه مرکزی یگان، تعمیرگاه‌های مستقر در مناطق و نیز تعمیرات سیار.  
- چاپ و توزیع جزوات راهنما در امور دریایی جهت راهنمایی جهادها و مقرهای تحت پوشش یگان.

### فعالیت یگان در منطقه اروند رود (عملیات والفجر ۸)

ج- عملیاتی:  
بطور کلی انجام امور اجرایی و عملیاتی هر جهاد نظیر حمل و نقل نیرو و تجهیزات سبک و سنگین، معمولاً توسط خود آن جهاد انجام گرفته و یگان دریایی امکانات لازم را در اختیار گروهان یا دسته آبی (ناوگروه یا ناوتیم) مربوطه گذاشته و نسبت به آموزش نیروها، انجام تعمیرات، نظارت بر کیفیت کار و ... اقدام می‌کند؛ اما جهت تقویت بیشتر بنیه اجرایی و عملیاتی، یگان دریایی بر اساس ضرورت در مناطق عملیاتی اقدام به تشکیل مقر انجام ترابری متحرک می‌نماید. لذا در منطقه هور





۶. انتقال غذا و تدارکات نیروهای جهاد در فاو.
۷. اعزام سکاندار و شناورهای سبک به محل استقرار جهاد نهرهای مختلف در حاشیه اروند جهت رفع کمبودها و کمک در نقل و جابجایی آنان.
۸. تشکیل تعمیرگاه در موقعیت شهید علی محمدی جهت انجام امور تعمیراتی ستادهای یگان و جهاد منطقه مستقر در منطقه.
۹. اداره معبر وسائل سنگین شامل دو به و کشنده.
۱۰. پشتیبانی و کمک در نصب خضرها و نگهداری و اسکورت آنها در هنگام کار.
۱۱. هماهنگی عبور سنگین از معابر ایجاد شده (خضرها و دوبه اسکله سنگین).
۱۲. همکاری در نصب پل دوبه‌ای روی الوند رود.
۱۳. همکاری فعال در احداث پل عظیم بعثت روی اروند رود.
۱۴. همکاری در نصب پل آزمایشی شهید متذکر.
۱۵. همکاری در طرح لوله‌کشی سوخت و آب به فاو.
۱۶. عملیات نجات یدک کش‌های غنیمتی عراقی.
۱۷. انجام سایر امور متفرقه آبی در جهت نیاز واحدهای مختلف مهندسی.

### توضیح بعضی موارد

#### حمل وسایل نقلیه سبک:

بیشترین مورد حمل لندکروز حامل بار و بخصوص لندکروز سوخت

مختلف فقط وسایل سنگین را به عبور می‌دادند موقعیت شهیدعلی محمدی اصلی‌ترین معبر نیروها قرار گرفته و با تلاش شبانه روزی نیروها پاسخگوی نیاز منطقه بود نهر ابتر به علت فاصله نسبتاً زیاد با فاو و به علت برخورداری از عمق و عرض کافی، محل امنی برای انتقال سریع تجهیزات شده بود موقعیت شهید علی محمدی با حدود ۱۲ قایق، ۴ فروند مینی‌رتورک، ۳ فروند رتورک و مینی‌هاریکرافت، چند فروند عاگره (قایق آهنی) و دو فروند طارِق به فعالیت خود مشغول شد. عمده‌ترین فعالیت یگان دریایی در منطقه اروند (والفجر ۸) به قرار ذیل بود:

۱. توزیع قایق بین جهادها جهت انجام تردد و حمل و نقل سبک آنان.
۲. عبور تجهیزات سنگین لودر بلدوزر توسط دو فروند طارِق از حاشیه اروند (اسکله سنگین) با هماهنگی و نظارت فرماندهی قرارگاه کربلا.
۳. عبور نیروهای قرارگاه کربلا جهادهای منطقه اکیپ‌های تعمیراتی دستگاه‌های سنگین و... از نهر ابتر و موارد بسیاری نیز عبور نیروهای سپاه و قرارگاه خاتم‌الانبیاء از اروند.
۴. انتقال سوخت مصرفی (گازوئیل) دستگاه‌های سنگین و بنزین با تعبیه شش مخزن بزرگ در درون دو شناور نیمه سنگین هر بار با اعزام شناور حدود ۱۴ هزار لیتر سوخت به اسکله شهید زال‌نژاد منتقل شده و به وسیله پمپ درون مخزن دیگر تخلیه می‌شد لازم به تذکر است تا مدت‌ها وسیله انتقال سوخت شناورهای فوق بود.
۵. انتقال وسایل نقلیه سبک لندکروز سوخت و توسط چند فروند شناور نیمه سنگین.



ایثار و از خود گذشتگی سکانداران مینی‌رتورک یدک شده به ساحل مقابل شهید زال نژاد منتقل شد و لندکروز سوخت نیز با چند مرحله عملیات نجات و با صرف حدود ۱۵ ساعت کار در جزر و مد (متناسب با شیوه نجات دستگاه و اتصال در جزر و نجات در مد) نجات پیدا کرد. لازم به توضیح است که اسکله شهید زال نژاد (محل تخلیه) رابط بین فاو و عقبه بود و نیازها را به تدارکات مستقر در موقعیت شهید علی محمدی اعلام نموده و پس از رسیدن امکانات اعلام شده، نسبت به تخلیه و انتقال به مقرهای جلو، اقدام می‌نمود.

#### هماهنگی عبور وسایل سنگین

عبور وسایل سنگین شامل دستگاه‌های ماشین‌آلات راه‌سازی و مهندسی نظیر لودر، بولدوز و سلاح‌های سنگین و ... از مهم‌ترین مسائل هر عملیات آبی - خاکی است، آنچه مسلم است بدون وجود امکانات فوق، حفظ مواضع فتح شده و یا فتح مواضع جدید میسر نمی‌گردد، گرچه قبل از عملیات والفجر ۸، بحث خضر مطرح و پیش‌بینی‌هایی نیز شده بود، اما عملاً تا حدود یک ماه پس از عملیات عبور وسایل سنگین فقط از طریق سطح‌کشی (سطح پل پی‌ام‌پی و کشنده مینی‌رتورک)، طارق و دوبه اسکله سنگین انجام می‌شده که ظرفیت آنها محدود بوده و پاسخگویی نیاز منطقه نبود. بالاخره

بود و به علت کثرت کار منطقه و تعجیل در عبور وسایل از طرفی مشکل جزر و مد به خصوص در نهر خین باعث می‌شد که اسکله متناسب تا مدتی وجود نداشته باشد و فقط در مواقع مد کامل امکان بارگیری و تخلیه وسایل نقلیه باشد و با توجه به تغییرات ساعت جزر و مد معمولاً بخشی از بارگیری و تخلیه در طول شب انجام می‌شد و نظر به اینکه تاریکی شب و عدم امکان نصب چراغ پر نور در نهر مقابل و نزدیکی محل کار با دهانه خلیج باعث گم شدن شناورها می‌شد لذا کار کردن در چنین شرایط سخت حکایت از عمق ایثار برادران یگان دریایی می‌کند. برای نمونه گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که یک فروند شناور حامل بار به علت تاریکی شب و خرابی مقطعی شناور به خلیج رفته و پس از ۱۵ ساعت سر در گمی و چند مورد حمله هوایی دشمن بالاخره با امدادهای غیبی سکاندار جهت را یافته و با سلامت به مقصد می‌رسیدند.

لازم به تذکر است که هر شناور با بار سنگین را معمولاً یک قایق اسکورت می‌کرد اوایل شروع کار در مواقع بارانی که سطح شناور لغزنده می‌شد بارگیری به شدت مشکل می‌شد و وسیله نقلیه دائماً به طرفی بر می‌خورد و یک طرف شناور می‌چسبید به خصوص در هنگام برخورد با موج به عنوان مثال در یک مورد باعث غرق شدن وسیله نقلیه لندکروز سوخت و مینی‌رتورک شد که به یاری خدا و



## اسکله سنگین

این معبر وسایل سنگین، شامل دوبه‌ای بود با ظرفیت تقریبی هزار تن که از نظر مساحت می‌توانست حدود ۱۶ دستگاه تانک یا بولدوزر را روی خود جای دهد. روش کار چنین بود که در جزر بارگیری شروع می‌شد و پس از انجام بارگیری، یدک‌کش مامور از قرارگاه نوح نبی(ع) سپاه در کنار دوبه، پهلو و اتصالات محکم می‌شد و با شروع مد، یدک‌کش حرکت کرده و دستگاه را به اسکله مقابل (فاو) منتقل می‌نمود.

لازم به توضیح است که به علت شدت جریان اروند، حرکت مجموعه به طرف خلیج فارس شده و با شروع مد، به طرف مقصد(داخل اروند) حرکت نموده به سلامت به مقصد رسیده و از آسیب دشمن بعضی در امان ماندند. ظرفیت کلی حمل وسایل سنگین در هر شب منتهای رفت حدود ۳۰ دستگاه (دردو بار رفت و آمد دوبه و یدک‌کش) بود که در مواردی به علت مشکل شدت جریان و یا تغییر ساعت جزر و مد و محدودیت مد در شب، این ظرفیت به نصف تقلیل می‌یافت (یکبار رفت و برگشت). خلاصه اینکه در شرایط کاملا مناسب مجموعه اسکله سنگین قادر بود ۶۰ دستگاه سنگین را از طرفین منتقل کند(۳۰ دستگاه در رفت و ۳۰ دستگاه هم در برگشت در دونوبت).

نشریه جهاد- سال ۱۳۶۶

اولین خضر شروع به کار نمود و با کسب تجربیات و رفع نقایص به مرور خضرهای دیگر نیز توسط برادران جهادگر آغاز به کار کردن نظر به اینکه تشخیص اولویت عبور امکانات سنگین و نیز برگشت بعضی از وسایل مزبور از منطقه عملیاتی بسته به نظر فرماندهی بود و از طرفی ظرفیت عبور و معابر مربوطه و زمان انجام کار آنان نامحدود بود و بعضا با خرابی و تعمیر مواجه می‌شدند لذا لازم بود مرکزی جهت هماهنگی عبور وسایل سنگین زیر نظر فرماندهی قرارگاه تشکیل شود. از طرف دیگر به علت ارتباط یگان دریایی، معابر وسایل سنگین و نیاز پشتیبانی دریایی آنان از نظر اعزام شناورهای سبک جهت نصب خضر، مسئولیت هماهنگی عبور وسایل سنگین به عهده یگان دریایی گذاشته شد. مرکز هماهنگی عبور با مراجعه به نمایندگان جهادها و لشکرها و به شرط ارائه تاییدیه از قرارگاه مربوطه، محور عبور را صادر نموده و نماینده یگان مربوطه را به معبر آماده به کار، هدایت می‌نمود و از طرف دیگر با ثبت و جمع‌بندی گزارشات عبور(رفت و برگشت)، فرماندهی را در جریان کارهای انجام شده قرار می‌داد. علاوه بر آنچه ذکر گردید، به محض خرابی و بروز مشکل در بعضی خضرها، مراتب جهت پیگیری و رفع نقایص فنی، به نماینده کارگاه‌های مهندسی(مستقر در قرارگاه مهندسی جهاد) اطلاع داده می‌شد.



گفتگو با سید محمد لاله زار فرمانده قرارگاه نوح نبی (ع) - بندرعباس

## ما آماده کارزار با آمریکای جنایتکار در خلیج فارس هستیم



محمد مهدی عابدینی

قرارگاه مهندسی رزمی پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی نوح نبی (ع) فعالیت مهندسی رزمی خود را در سواحل و جزایر خلیج فارس از اوایل سال ۱۳۶۲ در بندر امام خمینی شروع کرد و امروز یکی از فعالترین قرارگاه‌های جهاد سازندگی می‌باشد. در زمینه فعالیت‌های این قرارگاه گفتگویی با برادر لاله‌زار فرمانده قرارگاه در بندرعباس داریم که از نظر تان می‌گذرد.

### اهمیت منطقه خلیج فارس و دریای عمان و شرایط کنونی

#### این منطقه به لحاظ سیاسی و نظامی بیان کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، با درود فراوان به پیشگاه آقا امام زمان (عج) و نایب برحقش امام امت فرمانده کل قوا و سلام و درود بر روان پاک همه شهدای اسلام. باید گفت که خلیج فارس و دریای عمان و به خصوص تنگه هرمز از اهمیت استراتژیک و موقعیت خاصی برخوردار است. با توجه به سواحل طولانی کشور در خلیج فارس و دریای عمان، ما چیزی نزدیک به ۲۵۰۰ کیلومتر مرز آبی از دهانه فاو تا خلیج گواتر داریم. جزایری که در خلیج فارس و تنگه هرمز داریم بر اهمیت و موقعیت کشورمان افزوده و جمهوری اسلامی را در وضعیت خاصی قرار داده است.

### ضرورت توجه و فعالیت جهاد سازندگی در سواحل و جزایر

#### خلیج فارس چیست؟

از ابتدای شروع حرکات دشمن در خلیج فارس به سرکردگی شیطان بزرگ آمریکای جهان‌خوار و با اجرای این ماموریت توسط صدام و زدن مراکز نفتی کشورمان به خصوص جزیره خارک، توطئه‌ای که از طریق شیطان بزرگ و سایر شیاطین منطقه، به خصوص صدام در دست اقدام بود توسط حضرت امام کشف و چهره دشمن برای جهانیان روشن گردید. به دنبال این توطئه‌ها بود که مسئولین جمهوری اسلامی اعلام کردند چنانچه ایران نتواند نفت خود را از خلیج و تنگه هرمز صادر نماید دیگران هم نخواهند توانست از خلیج استفاده کنند. به دنبال این ماجراجویی‌ها و شیطنت‌ها، جهاد سازندگی چهارمین قرارگاه پشتیبانی جنگ خود را در منطقه خلیج فارس از اوایل سال ۱۳۶۲ آماده فعالیت نمود و با این حضور قرارگاه نوح نبی (ع) آمادگی خود را در زمینه‌های مهندسی - رزمی در سواحل و جزایر خلیج فارس برای دفاع مقدس اعلام نمود.

### ابعاد مختلف فعالیت در دریا را به خصوص در چهارچوب

#### توانایی‌ها و مسئولیت‌های جهاد سازندگی تشریح بفرمائید؟

عمده فعالیت‌های مهندسی - رزمی جهاد سازندگی در دریا، همچنان که از اسم تشکیلات قرارگاه مشخص است در سواحل و جزایر خلیج فارس است و برای رسیدن به این کار با توجه به مساله دریا و عبور از آب وجود ترابری دریایی لازم است؛ به همین منظور جهاد می‌بایست اطلاعاتی را در مورد دریا و ترابری دریایی کسب نماید که با تشکیل معاونت عملیات دریایی در قرارگاه مشکل اطلاعات دریایی حل شد. از طرفی جهاد نسبت

به برطرف کردن مشکلات موجود به خصوص در زمینه وابستگی شناورها به خارج قدم‌های مثبتی برداشته و اقدام به ساخت و تعمیر شناورها و نیازهای خود کرده است، هم اکنون تعداد زیادی از شناورهای ما کار پشتیبانی از سواحل و جزایر و ترابری دریایی را بخوبی انجام می‌دهند.

### زمینه‌های کار واحدهای مختلف قرارگاه نوح نبی (ع) و نمونه‌هایی از اقدامات انجام شده یا در دست انجام این واحدها را بیان فرمایید؟

با توجه به موقعیت حساس کنونی و اهمیت خاص منطقه باید عرض شود، افشای بسیاری از مطالب و کارهای در دست اقدام جهاد ذکرش به صلاح مملکت نیست و این‌شاءالله در موقع مناسب نتایج زحمات و تلاش فرزندان جهادگر را به اطلاع امت شهید پرور می‌رسانیم. با توجه به زحمات جهادگران و سایر نیروهای مردمی این‌شاءالله زمینه‌های فراهم شود که دشمنان اسلام به خصوص شیطان بزرگ را با خفت و سرافکندگی از منطقه خارج کنیم و به شعار مردم شهید پرورمان که: «خلیج فارس ایران محل دفن ریگان» است، واقعا تحقق بخشیم. در مورد آن قسمت از کارهای مان که می‌شود به اطلاع امت شهید پرور برسانیم، می‌توان گفت اگر چه از حضور جهاد سازندگی در دریا کمتر از چهار سال می‌گذرد، به میمنت این حضور امروز جهادگران، اقدام به ساخت شناورها و بازسازی شناورهای از رده خارج شده کردند و کار پشتیبانی مهندسی - رزمی سواحل و جزایر را با همین شناورها انجام می‌دهند و عملیات دریانوردی قرارگاه را از کیفیت بالایی برخوردار ساخته‌اند.

از جمله کار برادران جهادگر ساخت چندین نوع لندکراف است که



**پیشنهادی خود را جهت گسترش حضور جهاد در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را بیان کنید؟**

وجود تنگناها و مشکلات طبیعی است، به خصوص این که، ما نیرویی بودیم که هیچ شناختی نسبت به دریا نداشتیم و هیچ امکاناتی نیز در شروع فعالیت برایمان فراهم نبود؛ ولی آنچه مهم است پیدا کردن راه‌حل‌ها و برطرف کردن مشکلات موجود است که جهاد در این زمینه موفق است. در حال حاضر مهم‌ترین مشکل ما حمل و نقل دریایی است که این‌شاءالله با برطرف کردن این مشکل بتوانیم سر تا سر سواحل و جزایرمان را از نیروهای جهاد پر نماییم و کارهای مهندسی را بهتر انجام دهیم.

تسویه کنیم. از وجود این امکانات می‌شود در آینده برای عمران و سازندگی منطقه نیز استفاده کرد و این‌شاءالله محرومیت را از منطقه برطرف نمود؛ این حضور مطمئناً جهادگران مخلص را آماده کمک به مردم کرد. آن قدر در دریا نعمت و برکت زیاد است که اگر از آنها به نحو احسن بهره‌برداری شود می‌توان گفت روزی کشور ما از فروش نفت نیز بی‌نیاز خواهد شد.

جهاد سازندگی در تمام جزایر فعالیت دارد و یکی از ویژگی‌های آن نیز همین است که هم‌زمان در اکثر جزایر مهم خلیج فارس حضور داریم و به خوبی آنها را پشتیبانی می‌کنیم و کارشان را انجام می‌دهیم.

**تنگناها و مشکلات کار و راه‌حل‌های**



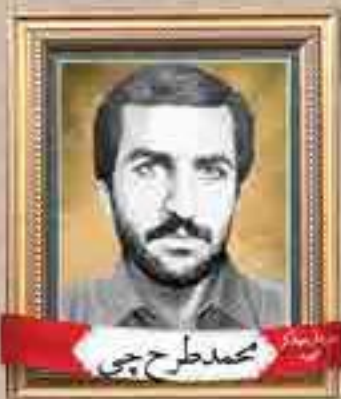
شناورهای ما را قادر ساخته است تا امکانات مهندسی را ساحل به ساحل جابه‌جا کنند و نیازی به اسکله نباشد، هم اکنون برادران جهادگر نسبت به تکمیل این شناورها و برطرف کردن مشکلات موجود در لندگراف‌ها اقدام کرده‌اند تا این‌شاءالله اینها به صورت یک کشتی از تمام تسهیلات برخوردار باشند و کار دریانوردی راحت‌تر صورت پذیرد. ما اقداماتمان را جهت خوشنودی امام امت و امت شهید پرور در آینده به اطلاع همگان خواهیم رسانید و امت ما شاهد این نوآوری‌ها و زحمات فرزندان جهادگراشان خواهند بود. امام عزیزمان فرمود: «این جنگ برای ما یک نعمت بود. واقعا هم این جنگ نعمت بزرگی برای ملت ما بود، همان‌طور که روی زمین این نعمت، ارتش و سپاه ما را ساخت و جهاد ما را تکمیل کرد، به‌طوری‌که امروز جهاد چندین گردان مهندسی - رزمی با تجربه دارد و در مهندسی - رزمی جنگ، آنچنان از اطلاعات و تخصص بالایی برخوردار است که در سخت‌ترین شرایط جنگی موانع را از سر راه رزمندگان بر می‌دارد و آنها را به اهداف خودشان نزدیک می‌کند، در دریا هم همین‌طور؛ یعنی واقعا دشمن اگر می‌دانست حضورش در خلیج باعث رشد خلاقیت‌های نیروهای رزمنده اسلام می‌شود، هرگز این حضور را برای خودش پذیرا نبود. به لطف خدا و با دعاهای شبانه روزی امام و خانواده‌های محترم شهدا امروز نیروهای رزمنده به خصوص عزیزان جهادگر با حضورشان در دریا علاوه بر پیشرفت در علوم دریایی نسبت به ساخت شناور آن چنان پیشرفت کرده‌اند که قطعاً اگر آمریکا به منطقه نمی‌آمد ما سال‌ها سال هم به این پیروزی‌ها نائل نمی‌شدیم.

اهمیت دریا و جزایر و منابع عظیم خدادادی آن برای مردم ما ناشناخته است و با توجه به اینکه رژیم خائن گذشته هیچ کاری در زمینه عمران جزایر و سواحل خلیج فارس انجام نداده است شاید این حضور ما باعث پیشرفت سریع عمرانی این منطقه شود. به هر حال اینها همه دست بدست هم داده تا ما بتوانیم با این امکانات و به دست مردم و جهادگران، زمینه‌ای فراهم کنیم که بر علیه دشمن در موقع مناسب وارد کارزار شویم و حساب‌مان را با آمریکای جهان‌خوار در خلیج فارس

# روایت فاتحان

## نیروی برجسته

زمانی که ما مسئولیت عمران جهاد سازندگی استان خراسان را به عهده داشتیم یک روز مواجه شدیم با حضور یک جوان رشید و با انگیزه‌ای که اعلام آمادگی کرد که من آمدم و می‌خواهم در جهاد سازندگی خدمت کنم. ما از ایشان سوال کردیم که شما چه کاری بلد هستید و ایشان گفتند: در زمینه‌های عمرانی تجربه دارم و می‌توانم کار کنم و ایشان سید محمدتقی رضوی بودند. ما پیشنهاد کردیم به ایشان که شما آمادگی دارید به شهرستان هم بروید و ایشان اعلام آمادگی کردند و بنا شد که به تربت حیدریه بروند و رفتند و آنجا مشغول به کار شدند و در مدت کوتاهی در قسمت‌های عمرانی توانستند لیاقت‌های خوبی از خود نشان بدهند به نحوی که در سطح شهرستان به عنوان نیروی برجسته شناخته شدند و در تحقیقاتی که انجام شد به این رسیدند که آقای رضوی به عنوان عضو شورای مرکزی جهاد تربت حیدریه انتخاب شوند.

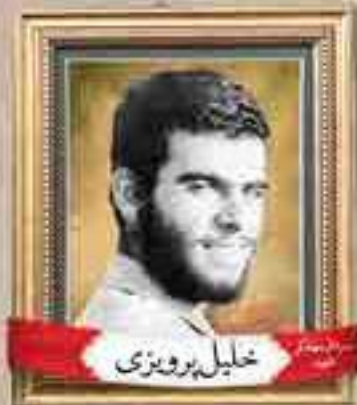


## یک سال حضور بدون مرخصی در جبهه

شهید طرحی خیلی کم به مرخصی می‌رفت؛ یک بار، نزدیک به ده ماه از حضورش در منطقه می‌گذشت؛ وقتی دوستانش به وی اصرار کردند به مرخصی بروند، در پاسخ گفت: من، در شرایط فعلی به مرخصی اعتقاد ندارم. در شرایطی که ناموس‌مان در گرو حضورمان در جبهه‌ها است با وضعیتی که هر روز دشمن منطقه‌ای از خاک‌مان را می‌گیرد و مستقر می‌شود هر چه در منطقه داریم به تاراج می‌برد. مردم منطقه را قتل عام می‌کند، من هیچ لزومی نمی‌بینم به مرخصی بروم.

## بال در بال ملائک

یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۷۲ حاجی را در اهواز دیدم، حاجی برای ادامه حقیقت جنگ به آنجا آمده بود. به خنده گفت: «تهران دنبال می‌گشتم، اهواز گیت آوردم! خودت را آماده کن، با عکسهایت، برای روایت خرمشهر... صحبت به دراز کشید. حاجی گفت: «این تلخی‌ها همیشه مثل شهادت شیرین است و این طبیعت حیات انسان می‌باشد که با غلبه به رنج‌ها و آرمان‌ها زنده بماند و من هم مظلومیت بسیجیان را غریبانه می‌بینم و خودم نیز در این مظلومیت قرار گرفته‌ام اما زمانی که آقا دوباره موتور روایت فتح را روشن کرد من دوباره جان گرفتم و امید آقا به دل سوخته‌ها است که در این خانه وجود دارند. اشک‌های رهبر با اشک‌های بسیجیان مخلوط شد مرتضی بال در بال ملائک پرواز کرد. سرود لاله‌ها دوباره جان گرفت و دوربین من پس از چهار سال با ریختن اشک به کار افتاد.



## فرمانده جوان

امیر کهنتری از فرماندهان ارتش می‌گوید: «اوایل جنگ ما نمی‌دانستیم خاکریز یعنی چه؟ یک روز آقای جزایری جهت بازدید به محل استقرار ما (در نزدیکی بهمنشیر) آمدند. پس از بازدید، جوانی ۱۶-۱۷ ساله را جهت زدن خاکریز برای نیروهای ما فرستاد. با درست شدن خاکریز افراد احساس امنیت می‌کردند و خودروهای ما پشت آن سنگر گرفتند.»

شجاعت و کاربلدی آن جوان ۱۷ ساله به حدی بود که در مدت کوتاهی از او فرماندهی جهادی به نام حاج خلیل پرویزی ساخت. کسی که دفاع را با احداث جان پناه و خاکریز برای رزمندگان در آبادان آغاز کرد و نهایتاً نیز در خط مقدم دفاع از جان رزمندگان، در فاو به شهادت رسید.

### امتحان الهی

قبل از شروع عملیات فتح‌المبین حاج هاشم نیروهای مهندسی «جهاد سازندگی» را جمع کرد و این‌گونه برایشان صحبت کرد: «ما در حال دادن امتحان هستیم. در امتحان بزرگی قرار گرفته‌ایم و از شما برادران می‌خواهم که در این امتحان و آزمایش بزرگ الهی موفق و پیروز باشید.» بالاخره لحظه‌ی عملیات فرا رسید و ساعت حدود ۱۲ شب بود که از نیروهای مهندسی خواستند وارد عمل شوند. محور عملیاتی به دو قسمت تقسیم شد. محور سمت چپ را هاشم ساجدی به عهده گرفت و محور سمت راست را من به اتفاق «شهید سیدآبادی». فردای آن روز تا ساعت یک بعد از ظهر در میدان کارزار مشغول کار بودیم و ساعت دقیقاً یک بعد از ظهر بود که از دور چهره‌ی آشنایی را در میان آتش و دود گلوله‌های توپ و خمپاره دیدیم که ما را به شدت در آغوش گرفت و حتی دیگر نیروهایی که در آن جا بودند را تک تک در آغوش می‌گرفت و غرق در بوسه می‌کرد. شب همان روز هم به اتفاق آقای ساجدی وارد کارزار شدیم.



### تجربه محرومیت زدایی در مهندسی جنگ

حسین ناجیان، مهندسی خوانده بود و همه مسائل پیرامون جهاد را با معادلات قیاس می‌کرد. در بحث احداث جاده رملی در عملیات طریق‌القدس، به دلیل اینکه ساخت چنین جاده‌ای براساس معادلات مهندسی تا آن زمان سابقه نداشت، پذیرش آن برایش دشوار بود اما با استفاده از تجربه جاده سازی در روستای محروم کوهزر (۹۵ کیلومتری جنوب دامغان) که از اقلیم‌های مختلف رس، شنی، رملی، باتلاقی و کوهستانی عبور می‌کرد، جاده رملی عملیات طریق‌القدس را احداث کردیم.

### در رفتارش با خانواده شهید اخلص داشت

سال ۶۲ که پسرانم در شب ۲۲ فروردین در منطقه فکه شهید شدند ایشان اولین کسی بود که مطلع شد، در اهواز خبر شهادت فرزندانم را شنیده بود که مرا به کاشان فرستاد و دیگر نگذاشت در منطقه بمانم. شب ۲۱ ماه رمضان داشتم دعا می‌خواندم و رادیو روشن بود. که تلفن خانه به صدا در آمد. گوشی را برداشتم و دیدم که شهید فارسی است. از اصفهان زنگ زده است و می‌گوید: حاجی امشب احیاست منو هم دعا کن. به قدری تکان خوردم و منقلب شدم و اشکم جاری شد. گفتم: خدایا! این بزرگوار فکر می‌کند من نزد تو آبرویی دارم، به خاطر فرزندان شهیدم تو را قسم می‌دهم به حق اولیا هر آرزویی دارد برآورده شود و عاقبتش را ختم به خیر گردان، عیالم آمین گفت و یک مقدار گریه کردیم و مشغول دعا شدیم. این مرد بزرگوار در رفتارش با خانواده شهید اخلص داشت.



### متواضع با مدیریت و متانت خاص

در عملیات فتح‌المبین با آقای حجتی آشنا شدم. طرف کوه‌های دالپری بود اکیپی را هدایت می‌کرد که لودر و تجهیزات مهندسی را حمل می‌کردند تا راهی را احداث کنند که اگر دشمن حمله کرد و جاده دشت عباس آزاد نشد و می‌خواستند مجروحان را به بیمارستان منتقل کنند، بتوانند از این مسیر عبور کنند. من اسم ایشان را خیلی شنیده بودم ولی خودشان را ندیده بودم و فکر می‌کردم یک آدم با عظمت و عجیب و غریب است. وقتی که ایشان را دیدم، فردی بسیار خاکی و متواضع بود اما با یک مدیریت و متانت خاصی.



دلاوران قبیله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود، و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

## یاد و خاطره شهدای آذر ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

نام	نام خانوادگی	استان
علیرضا	مختاری سده	اصفهان
مهدی	مرتضوی نژاد	اصفهان
سید هادی	مظفری نیسیانی	اصفهان
محسن	ملایی کمشجه	اصفهان
سید حسن	موسی زاده	اصفهان
عباس	نوازنده	اصفهان
ابراهیم	هاشم زاده قلعه شاهی	اصفهان
محمدحسین	یزدان پناه	اصفهان
محسن	مولایی کمشمنجه	اصفهان
اسماعیل	ابوترابی	اصفهان - چهارمحال و بختیاری
غلامرضا	رئییسی نافچی	اصفهان - چهارمحال و بختیاری
محمدحسین	آسرائی	البرز
نظرعلی	انصاری	البرز
محمدحسین	عقبانی	البرز
سید مرتضی	قانع سیدی	البرز
رحمت الله	اکبری	البرز - مرکزی
جوهر	صفری سومار	ایلام
منصور	حسن نژاد حقی	آذربایجان شرقی
علی	حسین زاده سعید	آذربایجان شرقی
علی	قلی نژاد	آذربایجان شرقی
ولی الله	قلی زاده	آذربایجان شرقی
یوسف	محمدی	آذربایجان شرقی
غلامحسین	نوری نجفی	آذربایجان شرقی
رضا	یحیوی علمداری	آذربایجان شرقی
بهرام	دینی کیلویی ترکمانی	آذربایجان شرقی - تهران
یوسف	پزشکیان	آذربایجان غربی
حبیب	پناهی ینگه آباد	آذربایجان غربی

نام	نام خانوادگی	استان
یوسف	احسانی کلر	اصفهان
سید اسماعیل	امیریان	اصفهان
سید رضا	بحرینیان	اصفهان
غلامحسین	پریشانی	اصفهان
قربانعلی	پهلوانی دولت آبادی	اصفهان
محمد	جلالی جلال آبادی	اصفهان
حسین	حلوایی	اصفهان
نعمت الله	حیدری	اصفهان
محمود	رضا حیاتبخش	اصفهان
سید حسین	روح الامین	اصفهان
رحیم	روزبهنانی	اصفهان
محمود	زاهدی	اصفهان
مراد	سیاهپوش	اصفهان
حمید	شادکام نجف آبادی	اصفهان
احمد	شاهسواری	اصفهان
عبدالرحیم	شریفی	اصفهان
محمدحسین	شمس خلیلی	اصفهان
محمدحسین	عابدینی نجف آبادی	اصفهان
محمدعلی	حجتی	اصفهان
حسین	غلامی برزی	اصفهان
حمید	فتی	اصفهان
ابراهیم	فدایی تیرانی	اصفهان
نصر الله	قاسمیلو	اصفهان
عباسعلی	کاویانی تهرانی	اصفهان
احمد	گلی نوش آبادی	اصفهان
محمدرضا	لطفی ملک آبادی	اصفهان
رضا	لطفی ورنو سفادرائی	اصفهان



نام	نام خانوادگی	استان
محمد	زارع پور	خراسان رضوی
مجتبی	صادقی	خراسان رضوی
عباس	فرجی	خراسان رضوی
حسین	گل لاله کرمانی	خراسان رضوی
محمدرضا	مختاری	خراسان رضوی
علی	مسگران	خراسان رضوی
سید محمد اکبر	موسوی نژاد	خراسان رضوی
ماشاء الله	یوسف زاده	خراسان رضوی
محسن	صدقی بجنوردی	خراسان شمالی
بیک محمد	ناصری	خراسان شمالی
شهرام	اکبری دزدانانی	خوزستان
شکر خدا	بهمنی	خوزستان
شهاب	دایی چین	خوزستان
امین	دریس	خوزستان
مصطفی	زالی زاده کوتیانی	خوزستان
جمشید	شاه منصوری	خوزستان
صفر	لرستانی	خوزستان
میرزا علی	محمدپور	خوزستان
عباس	مروانی	خوزستان
محمود	نوحه خوان	خوزستان
غلامعلی	یدید	خوزستان
احسان الله	رضانی	خوزستان - ستاد مرکزی
اباصت	داودی	زنجان
حمیدرضا	مشتاقیان	زنجان - ستاد مرکزی
مصطفی	مشتاقیان	زنجان - ستاد مرکزی
عباسعلی	توکلی نجف آبادی	ستاد مرکزی
منصور	زارتشت	ستاد مرکزی
اسماعیل	سلیمی	ستاد مرکزی
محمدعلی	طالبی	ستاد مرکزی
داود	عبداللهی	ستاد مرکزی
حسینعلی	اکبرزاده	سمنان
سعدی	زمانی	سمنان
غلامحسین	طاهری	سمنان

نام	نام خانوادگی	استان
محمد کریم	حشمتی عباس بلاغی	آذربایجان غربی
غلامحسین	رشیدی	آذربایجان غربی
اردشیر	عظیمی	آذربایجان غربی
علی	مصطفوی	آذربایجان غربی
علی	افخمی	آذربایجان غربی
غلامرضا	برزگر	بوشهر
محمد	خلیل خانه	بوشهر
حسین	عباسی	بوشهر
محمد رضا	استدلالی	تهران
اویس	امامی	تهران
حمید	بازیان	تهران
محمد	راوندی	تهران
یدالله	سعیدی	تهران
قنمعلی	شجاع	تهران
پرویز	صوری دلچ	تهران
حجت الله	ملاآقایی	تهران
قاسم	هداوند میرزایی	تهران
رضا	شجاعی	تهران - مازندران
سعید	فریادرس	تهران - همدان
رضا	مراد جوکاری	تهران - همدان
محمد	آرمان	جیرفت و کهنوج
عبدالله	علیمی	جیرفت و کهنوج
اصغر	احمدی بنی	چهارمحال و بختیاری
احمد	شرفی ابوالخازن	خراسان جنوبی
حسن رضا	عصمتی سرند	خراسان جنوبی
محمدحسین	راستگو	خراسان جنوبی - سیستان و بلوچستان
علیرضا	ابادری	خراسان رضوی
یوسف	احسانی فکر	خراسان رضوی
سید مهدی	اسلامی خواه	خراسان رضوی
محمد	امینی	خراسان رضوی
حسین	حمیدیان	خراسان رضوی
حسن	خزان گلاری	خراسان رضوی
مهدی	زارع پور	خراسان رضوی

نام	نام خانوادگی	استان
حسین	اصغری سندی	گیلان
عبدالله	پیل علی	گیلان
جلال	رضایی	گیلان
صادق	صادق پور اسطخ جانی	گیلان
یوسف	قربانی	گیلان
محمد رحیم	باجولوند	لرستان
نور محمد	جهلبخش	لرستان
فتحعلی	رحمتی	لرستان
محمد رضا	عربی	لرستان
علیرضا	احمدی	مازندران
پرویز	افصلی و کلی	مازندران
حسین	بسطلمی	مازندران
فیض الله	تقوی	مازندران
اسکندر	جوانی	مازندران
رمضانعلی	حسینی نتاج	مازندران
محمدعلی	زارع	مازندران
قربانعلی	صداقت	مازندران
محمد	عسکری نژاد	مازندران
علی	میرزایی	مازندران
علی	بندی	مرکزی
رضا	جواهر طلب	مرکزی
ولی الله	دارابی نژاد	مرکزی
عبدالله	سوسن آبادی	مرکزی
نصرالله	عبدلی	مرکزی
محمدعلی	گنجعلی	مرکزی
حسین	روشی	هرمزگان
جواد	شاه محمدی	همدان
غلامرضا	حاجی حسینی	یزد
احمد	خالصی	یزد
محمود	صالحی	یزد

نام	نام خانوادگی	استان
حسین	عبدالله زاده	سمنان
مجید	فخاریان	سمنان
قربانعلی	فیلم	سمنان
محمد صدیق	جنگی زهی	سیستان و بلوچستان
قاسم	رضا زاده	سیستان و بلوچستان
ابراهیم	کیانی قلعه نو	سیستان و بلوچستان
محمد	رضایی	سیستان و بلوچستان
حسین	پور صنعتی	سیستان و بلوچستان
مجید	خرد	فارس
معصومعلی	خورشیدی	فارس
محمد کاظم	داودی نژاد	فارس
باباییگ	زارعی	فارس
جهنمیر	فرهمنند هارمی	فارس
حسن	کردستانی	فارس
حسین	هاشمی	فارس
مسعود	هنری	فارس
قاسم	رضا زاده	قم
امین	ویسی	کردستان
مهدی	بهمن زاده	کرمان
سید عطاء الله	جعفری شهدادی	کرمان
محمد	رضایی	کرمان
عیسی	آبباریکی	کرمانشاه
یدالله	خزایی	کرمانشاه
احمد	خسروی	کرمانشاه
مرتضی	قنبری	کرمانشاه
حسین	قهرمان پور	کرمانشاه
عبدالکریم	ملکی	کرمانشاه
جمشید	امیر خانی	کرمانشاه
سید علی اکبر	فریدونی	کهگیلویه و بویراحمد
حجت الله	لهراسبی	کهگیلویه و بویراحمد
ابراهیم	دوست محمدیان	گلستان

## گذری کوتاه بر زندگی و زمانه

## شهدای شاخص جهادگر در آذرماه

روشن شد، محمد به یکی از آرزوهایش رسیده بود. او در سال اول دبیرستان بود که تانک‌ها و هواپیماهای عراقی، زمین و آسمان ایران را آلوده کردند. آن روزها محمد به سرعت خود را به خطوط نبرد رساند. تدبیر، کارایی و اقتدار او در انجام ماموریت‌های جنگ، از این نیروی ساده بسیجی فرماندهی لایق ساخت که پیچیده‌ترین مسایل جنگ را با درایت و دلسوزی بازمی‌کرد. به همین خاطر مهندسی جنگ لشکر ۴۱ نارالله به واسطه فرماندهی مانند او خالق دلآوری‌های به یادماندنی است. سرانجام در روزهای ابتدایی آذرماه ۱۳۶۵ بر اثر اصابت گلوله تانک در جزیره مجنون به لقای پروردگارش نایل شد و مزار پاک و مطهرش در گلزار شهدای جیرفت قرار دارد.

## سردار جهادگر شهید محمد حسین یزدان‌پناه

زاده‌ی ۲۸ تیرماه ۱۳۳۰ در شهر نجف آباد بود. در کنار درس برای تأمین مخارج زندگی کار می‌کرد و بعد از ورود به دانشگاه فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد. بعد از انقلاب به عنوان مهندس به جزیره خارک رفت. و بعد از مدتی خدمت همراه با برادر خود به عنوان نیروی جهادی راهی کردستان شد. آن قدر برای مردم کرد با عشق و علاقه کار می‌کرد که فرمانده گروه می‌گفت: حسین از بس برای مردم این منطقه دلسوزی می‌کرد فکر کردم خودش نیز کرد است. حدود یک سال در جهاد سازندگی در هیئت هفت نفره تقسیم زمین مشغول کار شد. که در جاده دیوان دره کردستان اسیر شدند. حیاتی ۷ نفره (پدرم، عمومم و ۵ نفر از دوستانشان) توسط کومله و دمکرات اسیر شدند. سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸ در کردستان و پس از چند روز تحمل بدترین شکنجه‌ها به دست منافقین به شهادت رسید.



## سردار جهادگر شهید محمد علی حجتی

شهید محمد علی حجتی سال ۱۳۴۰ در نجف‌آباد متولد شد. قبل از وارد شدن به مدرسه، تعلیم و تعلمی در امور دینی از طریق دو معلم معتقد و پایبند یعنی، پدر و مادرش دیده بود. محمدعلی یکی از هسته‌های اولیه سامان‌دهنده تظاهرات در نجف‌آباد علیه رژیم پهلوی بود. او در سال ۱۳۵۵ وارد مبارزات سیاسی شد و اولین مبارزاتش مخالفت با بی‌حجابی دختران در مدرسه‌ها بود که به همراه یکی از اعضای خانواده‌اش دستگیر و در شهربانی مورد بازرسی قرار گرفته، پس از شکنجه‌هایی به ساواک انتقال داده شد و در آنجا مورد آزار جدی قرار گرفت ولی هیچ‌گونه اطلاعاتی به نیروهای امنیتی شاه نداد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای دفاع از مردم محروم جنوب لبنان به این کشور اعزام شد. به طوری که منافقین نام او را به اعضای خود داده بودند تا او را از بین ببرند. پس از بازگشت از لبنان چند ماهی به حوزه علمیه قم رفت تا به آموختن مبانی شریعت بپردازد که آتش جنگ هر روز فروزان‌تر و محمدعلی احساس مسئولیتش بیشتر می‌شد. او از طریق جبهه فارسیاب به آبادان می‌رود و از طریق جهادسازندگی با هماهنگی برادران ارتشی اولین واحد رزمی را توسط جهاد سازندگی نجف‌آباد مشترک با گردان تانک المهدی راه‌اندازی کرد و سرانجام در عملیات طریق‌المقدس در کنار پل سابله سوسنگرد با مسئولیت فرماندهی بر اثر اصابت تیر در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۸ به شهادت رسید.



## سردار جهادگر شهید محمدعلی طالبی

بیست و یکم دی ۱۳۲۹، در تهران چشم به جهان گشود. پدرش ابوطالب و مادرش سلطان نام داشت. ناپایان دوره متوسطه درس خواند و دیپلم گرفت. فیلمبردار بود. سال ۱۳۴۰ ازدواج کرد و صاحب دو پسر و یک دختر شد. به عنوان فیلمبردار گروه تلویزیونی روایت فتح در جبهه حضور یافت. سرانجام در سن ۲۱ سالگی در هشتم آذرماه ۱۳۶۰، در بستان بر اثر اصابت گلوله به قلب شهید شد. مزار این شهید در قطعه ۲۴ ردیف ۱۱۱ شماره ۱۸ بهشت زهرا(س) قرار دارد.



## سردار جهادگر شهید حجت‌الله ملاآقایی

نیمه شعبان سال ۱۳۳۸ شهر مذهبی ری شاهد تولد نوزادی بود که از کودکی چنان ارادتی به مقام شامخ سیدالشهدا(ع) داشت که از همان دوران اقدام به تأسیس هیئت نوجوانان حضرت علی(ص) نمود و خود سرپرستی و مداحی آن را برعهده گرفت. او رفته رفته با حرکت انقلابی امام امت آشنا شد. به فعالیت‌های مذهبی هیئت، که حالا بزرگتر و گسترده‌تر شده بود، لباس سیاسی و انقلابی پوشاند و از آن پس به مبارزهای جدی طاعوت مبادرت ورزید. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، حجت‌الله ملاآقایی در سال ۶۰ به عضویت جهاد سازندگی درآمد، آنگاه در قالب گروهی فرهنگی وارد گردان مهندسی رزمی جهاد استان تهران شد. شهید ملاآقایی از سال ۶۳ بنا به صلاحدید فرماندهان مهندسی رزمی جهاد استان تهران منصوب شد که تا لحظه شهادت با این مسئولیت در عملیات‌های متعددی فرماندهی سنگرسازان بی سنگر استان تهران را به عهده داشت.



در عملیات‌های والفجر ۸ و عاشورا، کربلای ۸، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ شرکت کرد و حضور فعال داشت. سرانجام بعد از ۷ سال رزمندگی و رشادت در سن ۲۸ سالگی روز دوم آذرماه ۱۳۶۶، در حالت هدایت عملیات مهندسی رزمی هنگام عبور از دژ شهید باقری، مورد اصابت ترکش قرار گرفت و به شهادت رسید.

## سردار جهادگر شهید محمد آرمان

محمد آرمان اواخر مردادماه سال ۱۳۴۳ در شهرستان جیرفت به دنیا آمد. پدرش کارگر ساده شهرداری بود، او دو سال بیشتر نداشت که پدر به خاطر بدهکاری مجبور به فروش خانه شد و به روستای زادگاهش «دشت کوچ» برگشت. و هنوز دوران تحصیل ابتدایی را در جیرفت به پایان نبرده بود که سایه پدر برای همیشه از سرش رخت پرست. ایشان کار را با تحصیل گره زده بود تا نان-آور کوچکی برای خانواده‌اش باشد. علاقه خاصی به ورزش کشتی داشت و در فینال ۲۸ کیلو هم شرکت کرد ولی شکست خورد. نوجوان بود که شور شیرین انقلاب در رگ شهرها و روستاها جاری شد. محمد که در آرزوی چنین روزهایی بود، تمام تلاش و قدرت خود را در مبارزه با سلسله پادشاهی پهلوی گذاشت. وقتی چراغ پر نور انقلاب بر بام ایران زمین



## آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

باشناسایی این بارکدها در تلفن همراه خود می توانید فیلمها را مشاهده کنید

روز دانشجو



سهام



هفته بسیج



سرود خاطره انگیز:  
ای بسیج



جواد زرگر وفا

## آخرین تولیدات رسانه‌ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

باشناسایی این بازگدها در تلفن همراه خود می‌توانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

به مناسبت سالروز  
وحدت بین حوزه و دانشگاه



یادبود جانباز جهادگر  
حاج مرتضی بابای خراسانی



دسته کباب‌زن‌ها



گزارش مصور  
هفته دفاع مقدس



تحقیقی مکتبی در باب توسعه و مبانی تمدن غرب - قسمت چهارم

## در معنای توسعه



قرار داده است: لا اكرهه فی الدین قد تبین الرشد من الغی<sup>۴</sup>  
 راه رشد (سبیل الرشاد)<sup>۵</sup> راهی است که انسان را به سوی علت غایی وجود خویش و آن هدف خاصی که از آفرینش بشر مقصود پروردگار متعال بوده است هدایت می‌کند و آن را «راه صلاح» ترجمه کرده‌اند. با این ترتیب، این کلمه هرگز به معنای توسعه یا ترقی نیست، هر چند از وجهی که بیان خواهد شد به تعالی و تکامل تاریخی بشر نیز اشاره دارد؛ اما عجالتا از این لفظ و مشتقات آن در قرآن مجید معنایی که دلالت بر ترقی و توسعه - به مفهوم فرنگی آن - داشته باشد مقصود نشده است. خود لفظ توسعه نیز مصدر ثلاثی از ریشه‌ی «و س ع» و به معنای ایجاد وسع و فراخی

است که مبانی توسعه‌ی تمدن کنونی بشر در ابعاد مادی و حیوانی وجود او قرار گرفته است. پیش از آنکه به مفهوم کلمه‌ی ترقی در تفکر غربی بپردازیم، از آنجا که بسیاری از برادران ساده‌دل مسلمان ما لفظ توسعه<sup>۶</sup> یا ترقی را با معنای رشد و تعالی در قرآن مرادف می‌گیرند و بر مبانی همین برداشت ساده‌لوحانه درباره‌ی اندیشه‌ی ترقی و توسعه در اسلام نظر می‌دهند، باید به تحقیق در معنای «رشد» و «تکامل و تعالی» در قرآن بپردازیم.  
 لفظ «رشد» و ترکیبات مختلف آن مجموعاً نوزده بار در قرآن مجید آمده است و آیه‌ی مبارکه‌ای که بیشتر از دیگران مورد استناد قرار گرفته آیه‌ی ۲۵۶ از سوره‌ی «بقره» است که «رشد» را صراحتاً در مقابل «غی»

«توسعه» در فرهنگ امروزی ما شاید از نظر لفظ تازه باشد اما از نظر معنا تازه نیست. این معنا اگر نخستین سوغات غرب برای ما نباشد، از اولین ره‌آورد های غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در کشور ماست. لفظ «ترقی»<sup>۱</sup> از اولین کلماتی است که فرنگ‌رفته‌های ما از نخستین روزهای آشنایی با غرب برای توصیف آن دیار به کار برده‌اند. «ممالک راقیه» که به معنای کشورهای مترقی و پیشرفته است با آنکه سال‌هاست از زبان و فرهنگ عام ما حذف شده، اما هنوز هم در اذهان ما چندان غریب و نامأنوس نیست.<sup>۲</sup>  
 برای دریافت معنای توسعه باید مفهوم این کلمه (ترقی) را دریافت، چرا که اصولاً همین اندیشه‌ی ترقی اجتناب‌ناپذیر بشر

جهادگر شهید سید مرتضی آوینی



همراه با فقر غذایی و بی‌سوادی و جهالت و بلاهت، در خوف دائم از عواملی که علل آنها را نمی‌شناسد و بر سبیل خرافه‌پرستی ریشه‌ی آنها را در مبادی غیبی جست و جو می‌کند، به سر می‌برد.

تصویر دوم جامعه‌ی انسانی دیگری را نشان می‌دهد که در شهری صنعتی یا نیمه‌صنعتی، برخوردار از بهداشت و ارتباط فردی و جمعی - که از غلبه‌ی او بر طبیعت و تسخیر آن حکایت دارد - در وضعیتی مطلوب که بر طبق بیان آمارهای رسمی مرگ و میر در آن به حداقل رسیده و دیگر نشانی از مالاریا، سل، تراخم، سیاه زخم و فقر ویتامین و پروتئین بر جای نمانده، هوشیار و آگاه، بهره‌مند از همه‌ی امکانات آموزشی، بدون ترس و خوف، مطمئن و متکی به نفس در جهانی که همه‌ی قوانین آن را و علل حوادث آن را می‌شناسد، زندگی می‌کند.

خوب؛ حالا این دو تصویر را با هم مقایسه کنید! (هر کس بهتر مقایسه کرد جایزه دارد و جایزه‌ی آن هم یک تور یک‌ماهه به سواحل مدیترانه است!) معلوم است و جای هیچ تردیدی هم در آن نیست که دومی بهتر

عام که ما از این کلمه ادراک می‌کنیم مورد نظر نیست بلکه منظور آموزش متد و ابزار توسعه (در همان وجه خاص) است نه چیز دیگر.

درباره‌ی اینکه میزان این توسعه‌ی اقتصادی چیست و چگونه است که جهان بر اساس این میزان خاص به جوامع «توسعه یافته» و «توسعه نیافته» تقسیم می‌شود، در فصل‌های بعدی این کتاب به بحث خواهیم پرداخت. اما عجالتا به تحقیق در مفهوم اجمالی توسعه - که ایجاد فراخی و رفاه بیشتر در زندگی مادی انسان و پیشبرد او در جهت تمتع هر چه بیشتر از مواهب طبیعی باشد - می‌پردازیم.

در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می‌سازند و او را می‌دارند که این دو تصویر را با یکدیگر قیاس کند:

تصویر اول جامعه‌ای انسانی را نمایش می‌دهد که در محیط‌های روستایی کثیف، بدون بهداشت و لوازم اولیه‌ی زندگی، در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل و قحطی و فرسایش خاک و اسیر امراضی مثل مالاریا، سل، تراخم و سیاه زخم،

است و با صرف نظر از اینکه این کلمه در قرآن وجود داشته باشد یا نه، خود این لفظ ترجمه‌ای است از یک کلمه‌ی فرنگی (development) و جست و جوی آن در قرآن هیچ مناسبتی ندارد.

باید به سراغ معنای آن رفت و تحقیق کرد که آیا قرآن مجید این معنا را تایید می‌فرماید یا نه، و آیا در این جهت ما را راهنمایی فرموده است یا خیر پیش از ادامه‌ی مطلب باید این تذکر عنوان شود که قرآن مجید ناله‌ی مقام علمی پروردگار و عصاره‌ی عالم وجود است و اینچنین، بدون تردید مطلبی نیست که در آن قابل جست و جو و تحقیق نباشد؛ منتها برداشت از قرآن نیاز به مقدمات و شرایطی دارد که بدون این شرایط و مقدمات هرگز نمی‌توان در آن دریای بی‌کرانه قدم گذاشت.

منظور از «توسعه» در جهان امروز، صرفاً توسعه‌ی اقتصادی با معیارها و موازینی خاص است و اگر گاهی سخن از «توسعه‌ی فرهنگی» هم به میان بیاید مقصود آن فرهنگی است که در خدمت «توسعه‌ی اقتصادی» قرار دارد. چنان‌که وقتی سخن از آموزش نیز گفته می‌شود هرگز آن آموزش



گرفتن و امساک و قناعت و می‌دارد و از سوی دیگر موکدا او را از زهد و درون‌گرایی مفرط پرهیز می‌دهد و این هر دو با توجه به علت غایی وجود انسان و آن هدفی است که به سوی آن در حرکت است.

منتهای حرکت تکاملی انسان و جهان و تاریخ در قرآن، الله است و این معنا در بسیاری از آیات قرآن مجید با تعبیراتی گوناگون همچون الی ربک المنتهی<sup>۱</sup>، الی الله المصیر<sup>۲</sup>، ان الی ربک الرجعی<sup>۳</sup>، الیه راجعون<sup>۴</sup> و... بیان شده است. اصل و ریشه‌ی این حرکت در جوهره و معنای عالم است که جریان دارد و ماده و ظاهر عالم نیز در تبعیت از این حرکت معنوی تغییر پیدا می‌کند. بنابراین، تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه‌جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی دارای اصالت است برمی‌گردد و حال آنکه در غرب تکامل به تطور انسان از صورت‌های پست‌تر حیوانی به صورت‌های تکامل یافته اطلاق می‌شود.

سخن از این نیست که آیا اسلام این تطور را می‌پذیرد و انسان را موجودی از نسل میمون‌ها می‌داند یا نه، بلکه سوال این بود که آیا معنای «توسعه» با «تکامل و تعالی» در فرهنگ و معارف اسلامی انطباق دارد یا خیر. خیر، حرکت به سوی تکامل و تعالی در اسلام لزوماً با توسعه‌ی مادی و اقتصادی همراه نیست و بلکه بالعکس، تعالی معنوی با قناعت و زهد و مصرف کمتر و... ملازمه دارد. و البته این سخن نه بدین معناست که توسعه‌ی اقتصادی مخالف با تکامل باشد،

در اعتدال و پرهیز از تمتع (به معنای قرآنی آن)، و تعالی در از خود گذشتگی و ایثار، و سلامت نفس در غلبه بر امیال نفسانی و شهوات نفس اماره بالسوء است.

مقصود این نیست که در اسلام روح و جسم و معنا و ماده در تعارض و تضاد ذاتی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. خیر، روح و جسم و معنا و ماده در اصل و ریشه متحدند و هیچ تضادی بین آن دو وجود ندارد، اما در مراحل اول از آنجا که هر یک از قوای چهارگانه‌ی شهوت و غضب و وهم و عقل منفردا و مجرد از سایر قوا سعی می‌کنند که حاکمیت کل وجود بشر و شخصیت او را در کف خویش بگیرند، باید برای ایجاد اعتدال در میان این قوا از افراط و تفریط در ارضای تمایلات و خواهش‌های آنان پرهیز کرد، چرا که زمینه‌ی تکامل انسانی در اعتدال این قواست که فراهم می‌شود. از این رو اسلام از یک‌سو انسان را فی‌المثل به روزه

است. اگر - العیاذ بالله - خداوند هم صراحتاً با اسم و رسم و نشان در قرآن گفته بود که اولی بهتر است، کسی قبول نمی‌کرد چرا که دومی به مذاق هلوع و حریص انسان خوش‌تر می‌نشیند. اما به‌راستی، صرف نظر از آنچه که بر سیل مطایبه (با روش تبلیغی خود غربی‌ها) گفته شد، کدام‌یک از این دو تصویر زیباتر است؟ باز هم دومی؟ در همین‌جا باید تذکراً عرض شود که این مقایسه اصلاً از ریشه غلط است و ما در فصل‌های بعدی این کتاب مفصلاً بدان خواهیم پرداخت. در این قیاس وجوه مقایسه کاملاً مغرضانه انتخاب شده. در تصویر اول جامعه‌ای تجسم یافته که هر چند روستایی و طبیعی است اما از آرمان‌های حیاتی اسلام و احکام آن به طور کامل دور افتاده است، حال آنکه تصویر دوم تصویری کاملاً خیالی و غیر واقعی است از جامعه‌ای صنعتی و ایده‌آل که پارامترهای عدم اعتدال روانی، فساد جنسی و اخلاقی، نابودی عواطف و احساسات بشری، آلودگی‌های مرگبار رادیواکتیویته و جنگ دائمی و کفر و شرک و لامذهبی، از مجموعه‌ی عوامل آن پاک شده است.

آیا می‌توان معنای توسعه را با مفهوم تکامل و تعالی در اسلام انطباق بخشید؟ خیر، مفهوم تکامل و تعالی در قرآن اصالتاً به ابعاد روحانی و معنوی وجود بشر است که بازگشت دارد و این تکامل روحانی نه اینچنین است که ضرورتاً با توسعه‌ی مادی بشر ملازمه داشته باشد، بلکه بر عکس ثروت و استقلال در قناعت است، و صحت







متن ذکر نمی‌کنیم، چون ممکن است مذهبی‌های خرافه‌پرست (!) بفهمند که بشر این همه را به چه بهایی پیدا کرده است و آن وقت از تمدن و پیشرفت رویگردان شوند.

۷- نجم/۴۲.

۸- آل عمران/۲۸؛ نور/۴۲؛ فاطر/۱۸.

۹- علق/۸.

۱۰- بقره/۴۶ و ۱۵۶.

۱۱- متأسفانه امروز ما از «فرهنگ» همان معنا را اختیار کرده‌ایم که در غرب معمول است. در تمدن غرب از آنجا که نگرش ماتریالیستی بر همه‌ی وجوه تفکر و منشآت آن غلبه یافته است فرهنگ فی‌نفسه دارای اصالت و معنا نیست، بلکه آموزش و فرهنگ به مثابه امور تبعی در خدمت وجوه و مظاهر دیگر تمدن قرار گرفته‌اند؛ فی‌المثل وقتی سخن از «فرهنگ توسعه» می‌گویند مقصود فرهنگی است که به محدوده‌ی آموزش‌های تخصصی مربوط به توسعه‌ی اقتصادی محدود می‌شود و حال آنکه در نظام اعتقادی اسلام که روح و معنا دارای اصالت است، ناگزیر باید معنای ثابتی برای فرهنگ اعتبار کنیم نه آنکه به تبعیت از غربی‌ها فرهنگ را در خدمت این چیز و آن چیز قرار دهیم. در نزد ما «فرهنگ» به معنای فرهنگ اسلام است، یعنی آن روح و حقیقت واحد و ثابتی که در مجموعه‌ی نظام اعتقادی اسلام وجود دارد؛ و فرهنگ با این مفهوم نمی‌تواند در خدمت توسعه‌ی اقتصادی قرار بگیرد.

مبارزه با فقر دستیابی به عدالت اجتماعی است نه «توسعه». آیا مفهوم «دستیابی به عدالت اجتماعی» با معنای «توسعه» یکی است؟ آیا «توسعه» به مفهوم زدودن فقر، نیست؟

نخست به سراغ معنای «توسعه» در جهان امروز می‌رویم و آنگاه این معنا را در نظام ارزشی اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و این چنین، مشخص خواهد شد که این مفاهیم سه‌گانه فقر، عدالت اجتماعی، و توسعه چه نسبتی با یکدیگر دارند.

#### ادامه دارد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- Progress

۲- راقیه اسم فاعل از ریشه‌ی رقی به معنای اوج گرفتن و پیش رفتن است.

۳- development

۴- اجباری در دین نیست، که صلاح و هدایت از ضلالت و ضرر تمیز یافته است.

۵- این تعبیر قرآنی در آیات ۲۹ و ۳۸ سوره‌ی غافر به‌کار رفته است.

۶- و البته بین خودمان بماند، هیچ اعتقادی هم به خدا و معاد و غیره ندارد و هر جور اعتقاد به «غیب» را خرافه‌پرستی می‌داند. این مطلب را در

نه! اما ضرورتاً این نیست که بشر برای تکامل به معنای وسیع آن در اسلام ناچار از توسعه‌ی اقتصادی باشد. برای توجیه توسعه به سراغ این نظریه نیز نمی‌توان رفت.

اگر حکومت اسلامی می‌خواهد برای رشد و تکامل انسانی برنامه‌ریزی کند، اصالتاً باید به ابعاد معنوی و روحانی وجود بشر توجه پیدا کند و در مرحله‌ی اول موانعی را که راه تعالی روحانی بشر به سوی خدا را سد کرده‌اند از سر راه بردارد و از جمله‌ی این موانع فقر مادی است. بنابراین، اولاً توجه به از بین بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی و ثانیاً هدف از آن دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه.

برای روشن‌تر شدن این مطلب شاید نیاز به توضیح بیشتری باشد. چه تفاوتی می‌کند که از بین بردن فقر مادی امری «اصلی» باشد یا «تبعی»؟ تفاوت در اینجاست که امور اصلی خودشان لزوماً و اصالتاً به عنوان محور و مبنای عمل مورد توجه قرار می‌گیرند، حال آنکه امور تبعی فرعی و کفایی هستند.

بدین ترتیب وظیفه‌ی اصلی حکومت اسلامی اصلاً تزکیه و تعلیم اجتماع است، اما چون فقر و فقدان عدالت اجتماعی مانعی عظیم در برابر این هدف اصلی است بالتبع به از بین بردن فقر و سایر موانع می‌پردازد و به طور موازی در جهت تکامل و تعالی معنوی جامعه برنامه‌ریزی می‌کند. بنابراین، آموزش و فرهنگ در خدمت رفع محرومیت‌ها و از بین بردن فقر قرار نمی‌گیرد، بلکه مبارزه با فقر در خدمت اعتلای معنوی و فرهنگی است.

شاید هنوز هم روشن نشده باشد که این دو نحوه‌ی نگرش به فقر و فرهنگ چقدر با یکدیگر متفاوت است. در یک برنامه‌ریزی وسیع و درازمدت، اگر مبارزه با فقر مادی به عنوان محور و اصل اتخاذ شود، آنگاه آموزش و فرهنگ نیز به عنوان امور تبعی در خدمت آن قرار خواهند گرفت؛ اما اگر اعتلای فرهنگی (یعنی تزکیه و تعلیم) محور و اصل قرار بگیرد، آنگاه مبارزه با فقر به عنوان امری تبعی و مانعی بر سر راه تکامل و تعالی معنوی لحاظ خواهد شد.<sup>۱۱</sup> از طرف دیگر، هدف حکومت اسلامی در

## عطر آشنا

مهدي محمدی

... تا آخر عمرم هم منتظر می‌مونم تا به یادم بیاری»  
 اما چه چیز را باید به یاد بیاورم؟ چرا به یاد آوردن من برای این زن آن قدر مهم است؟ دلم برایش می‌سوزد. خدا کند آن اتفاقی که منتظرش هست، به این همه سختی بیارزد. امیدوارم.  
 کنارم می‌نشیند. عطر دل‌انگیز و عجیبی دارد. سعی می‌کنم حواسم را متوجه چیزهای دیگر کنم، اما نمی‌شود. حواسم کاملا پی‌عطرش است. تنها چیز آشنا شاید عطرش باشد. نمی‌دانم این عطر را کجا استشمام کرده‌ام. چند عکس جلوی رویم می‌گذارد. اولی عکس سه مرد هست که دور و بر یک لودر هستند؛

با لبخند تلخی می‌گوید: «نا سلامتی من همسرت هستم، تو عزیز دل من هستی، چرا آرزوی زندگیت رو فراموش کردی؟»  
 با تعجب نگاهش می‌کنم. گویا متوجه تعجب من شده. می‌گوید: «میدونی این نگاه متعجب رو چند بار دیدم؟... میدونی چند سال داری تعجب می‌کنی؟ ... ۱۰۵۶ بار، ۲۶۴ ماه، ۲۲ سال... به نظرت بس نیست؟»

چطور چنین چیزی امکان دارد؟ این زن کاملا دیوانه است. با خودم فکر می‌کنم باید او را بستری کنند. گویا متوجه افکارم می‌شود. هر چه هست او بسیار مهربان است. از افکارم خجالت می‌کشم. می‌گوید: «قربونت برم ۲۲ سال که سهله

بسیار سخت است بتوانی به کسی که همین چند لحظه پیش دیدی و شناختی، اعتماد کنی. کسی که ادعا می‌کند سالهاست می‌شناسدت و با تو زندگی کرده و از خاطراتی می‌گوید که تو آنها را نداشته‌ای، به قولش در مکان‌هایی با او مشترک بوده‌ای که تو روح‌ت هم از آن با خبر نیست. کسی که ادعا می‌کند، تو تمام زندگیش هستی. مگر چنین چیزی امکان دارد؟ من تمام زندگی کسی باشم که حتی او را نمی‌شناسم. می‌آید کنار تختم می‌نشیند و با محبت نگاهم می‌کند، خجالت می‌کشم. نزدیک‌تر که می‌آید، خودم را جمع‌تر می‌کنم. متوجه معذب بودنم می‌شود و



می گویم: ...خانواده ات هستند؟...  
زن اشکهایش را پاک می کند و  
می گوید: ...بله... این همسرمه... اینها هم  
بچه هام هستن...

با حسرت می گویم: ...چه خانواده خوبی  
داری...

گویی گفتن این حرف اندوهش را  
بیشتر کرده باشد، اشکهایش بیشتر  
می شود. نمی دانم چه کنم. هر چند او  
را نمی شناسم، اما او صاحب همان عطر  
آشنا است.

می گویم: این عطر رو از کجا آوردی؟  
با تعجب به من می نگرد و می گوید:  
...چطور مگه؟... دوستش داری؟...

می گویم: البته... اما برایم عطر  
آشناییست... نمی دونم کجا و کی... اما  
انگار با این عطر سالهاست عجین شدم...  
این همون عطر داخل عکسه...

ناگهان گل از گلش می شکفت. نمی دانم  
چه گفتم که این گونه متحول شد. اما  
هر چه هست خوشحالم که شاد شده  
است. خم می شود و پیشانی مرا می بوسد.  
نمی دانم چرا اجازه دادم این کار را بکند.  
نمی دانم چرا آن قدر شاد کردنش برایم  
مهم شده. من که او را حتی نمی شناسم.  
اما ایرادی ندارد. نباید سخت بگیرم. هر  
چه باشد او صاحب آن عطر آشنا است.  
او تنها آشنای زندگی من است. او تنها  
کسی است که می شناسم.

صبحی دیگر است. زنی کنار تخت  
نشسته است. زنی با عطری آشنا...

تلویزیون را خاموش می کند و چند  
عکس را از روی تخت بر می دارد تا با  
خود ببرد. عکسها را از دستش می قاپم.  
دیدن دوباره آنها برایم جالب است. عکس  
اول، تصویر ۳ مرد دور یک لودر است  
که یکی راننده و دو تای دیگر دور لودر  
هستند. دومین عکس تصویر چهره یک  
زوج جوان است. این عکسها اینجا چه  
می کنند؟ نمی دانم. معلوم نیست کدام  
بنده خدایی دنبالش می گردد. عکس  
سوم که گویی عکس جدیدتری است،  
تصویر مردی بر روی تخت که خانواده  
اش -گویا- اطرافش هستند. یک زن،  
دو دختر جوان و یک پسر چهار شانه.  
هیچکدام را نمی شناسم. اما چیزی برایم  
درون عکس آشناست. عطری آشنا.  
عطری بسیار آشنا. گویا این عطر را بارها  
بویده ام. نه گویا روزها یا شاید سالها با  
این عطر زندگی کرده ام.

از روی حرکت خورشید حدس می زنم  
نزدیکیهای ظهر باید باشد. درون  
اتاقم نشسته ام. زنی که نمی شناسمش،  
کنارم نشسته است. چرا باید او این قدر  
نزدیک من بنشیند؟ او را نمی شناسم.  
تنها عطرش برایم آشناست. آیا این  
کافی است تا بگذارم آن قدر به من  
نزدیک شود؟ او عکسهایی در دست  
دارد و ناامیدانه به عکسها نگاه می کند.  
دزدکی عکسها را از روی دستش دید  
می زنم. عکس مردی روی تخت به  
همراه احتمالا خانواده اش.

یکی جلوی لودر ایستاده است، دومی  
کنار رکاب و سومی هم راننده لودر که  
روی لودر نشسته است. هیچکدام برایم  
آشنا نیستند. خوشه های گندم روی  
بدنه ی لودر و جمله ای که این خوشه ها  
آن را در بر گرفته اند، توجهم را جلب  
می کند. «همه با هم جهادسازندگی»،  
این جمله هم برایم معنای خاصی ندارد.  
هیچ چیزی در این تصویر به من ارتباطی  
ندارد. زن همراه من به عکس نگاه  
می کند و می گوید: کسی رو داخل عکس  
می شناسی؟ (سرم را تکان می دهم)...  
چطور ممکنه؟... تو هم داخل عکسی...  
ببین تو راننده لودر هستی...

این بار با حیرت بیشتری به عکس نگاه  
می کنم. هیچ چیزی برایم آشنا نیست.  
دیگر مطمئن شدم که این زن دیوانه  
شده. می خواهم به او بگویم اتاقم را ترک  
کند، اما نمی گویم. عکس بعد، عکس زن  
و مردی جوان است که گویا تازه ازدواج  
کرده اند. عکس کمی کهنه شده است.  
زن مجددا اصرار دارد که باید عکس را  
بشناسم. اما من هیچکدام را نمی شناسم.  
زن ناامیدانه بلند می شود و اتاق را ترک  
می کند. او می رود، اما عکسهایش را  
جای می گذارد.

حوالی عصر است. فکر می کنم شامم را  
خورده باشم. پرستاری وارد اتاقم می شود،  
همه جا را چک می کند. تختم را مرتب  
می کند. با وجود اینکه او مرا نمی شناسد،  
باز با من مهربان است. تلویزیون روشن  
است. صحنه هایی از یک جنگ را نشان  
می دهد. در ادامه لودرهایی که در حال  
ساختن سنگر هستند و بولدزهایی که  
خاک برداری می کنند.

می گویم: ...باید کار سختی باشه... (در  
پاسخ به نگاه متعجب پرستار)... سنگر  
سازی رو می گم... جنگ تا کی ادامه  
داره؟ ...

پرستار دلسوزانه نگاهی به من می کند  
و می گوید: ...شاید گفتنش بی رحمانه  
باشه اما تو که یادت نمی مونه... تو خودت  
سنگرساز بودی... ۵ سال... جنگ ۳۰  
سال که تموم شده بنده خدا...

نگاهی به فیلم می اندازم. چطور ممکن  
است؟ به فکر فرو می روم. پرستار

## خانه‌ای به رنگ یاس

دادم و حیاط رو تازه شستم بو بکش!!! ببین چه عطر یاسی میاد، بوی بهار نارنج رو حس می‌کنی؟! من که دلم نمیداد تو این هوا پاشم برم تو خونه ناهار بخورم...

چشم‌های منتظرش را به راضیه دوخت و راضیه با لبخندی پر از عشق جواب داد: «باشه فقط باید خودت هم کمکم کنی...»

محمد دست‌هایش را روی چشمش گذاشت و با خنده گفت: «به روی جفت چشم حاج خانوم»

و به سمت خانه می‌رود، قابلمه‌ی آش را از دستان ظریف راضیه می‌گیرد و از پله‌ها پایین می‌رود و قابلمه‌ی پر از آش رشته را روی تخت چوبی زیر درخت یاس و نارنج می‌گذارد و باز به سمت راضیه می‌رود، هر دو با دستانی پر از وسایل به سمت تخت چوبی می‌روند و راضیه شروع می‌کند به چیدن سفره، سفره‌ی دو نفره‌ی صورتی گل دارش را روی فرش لاکه رنگ روی تخت می‌اندازد، زیر قابلمه‌ای بامزه‌ای که با تشک لیموناد و قلاب بافی کار دست خودش است را روی سفره جا می‌دهد و قابلمه را روی آن می‌گذارد. کاسه‌های گل سرخی جهیزیه‌اش را دو طرف سفره می‌چیند و درون هر دو آش می‌کشد، بوی آش داغ با بوی بهار نارنج و یاس با هم در می‌آمیزد و همه جا را پر می‌کند، کشکی را داخل کاسه روی آش‌ها می‌ریزد و با پیاز داغ و نعناع آن را تزیین می‌کند، از اعماق وجود بوی فضای اطراف را می‌بلعد و لبخندی عمیق می‌زند و ته دلش برای خبری که می‌خواهد به محمد بدهد قنج می‌رود، یک دفعه از روی تخت بلند می‌شود و با لبخند به سمت خانه می‌رود، پله‌ها را دو تا یکی می‌کند تا سریع‌تر به اتاق تهی برسد. در اتاق را می‌بندد و در جواب محمد که از او می‌پرسد: پس کجا رفتی خانم؟! با خنده‌ای از ته دل می‌گوید: یکم صبر کن یه چیزی یادم رفت الان میام...

پیراهنش را عوض می‌کند. پیراهن آبی کم رنگی به تن می‌کند که مادرش برای تولدش دوخته بود، موهای بلند خرمایی رنگش را از

دست می‌گیرم و شروع می‌کنم کروکی کشیدن از نما و پلان ساختمان، از در چوبی خانه داخل می‌روم نور آفتاب از شیشه‌های رنگی خاک گرفته به داخل نفوذ می‌کند و گرمای بصری خاصی به خانه می‌بخشد، گچ‌بری‌های ظریف بالای دیوار هوش از سرم می‌پراند، باورم نمی‌شود این خانه متعلق به من است، به کشیدن پلان ادامه می‌دهم، بازسازی این خانه باید عالی و بی‌نقص باشد، نباید اصالت خودش را از دست بدهد. باید همینی بماند که هست، با همان خاطرات، به همین زیبایی و ظرافت...

با پرتاب شدن چیزی شبیه دفتر به خودم می‌آیم و به جلوی پایم خیره می‌شوم. آلبوم عکسی را که روی زمین برعکس افتاده برمی‌دارم، از لابه لای صفحاتش عکسی روی زمین می‌افتد، عکس خاکی را از روی زمین برمی‌دارم و به سمت تراس می‌روم و روی پله‌ها می‌نشینم و به عکس خیره می‌شوم، عروس و دامادی با ذوق و اشتیاق از ته دل می‌خندند، نگاهشان پر از امید به زندگیست، با کنجکاوای آلبوم عکس رو باز می‌کنم. گرد و خاک روی صفحات را با دست پاک می‌کنم و شروع می‌کنم به ورق زدن آلبوم، با صدایی سرم را بلند می‌کنم. پسری ۲۷-۲۸ ساله درختان را با شلنگ آبی رنگی آب‌پاشی می‌کند و زیر لب چیزی زمزمه می‌کند. به آرامی نزدیک‌تر می‌شوم تا تمرکزش بهم نریزد. گوشم را تیز می‌کنم تا بفهمم مرد جوان چه می‌خواند. صدا کم کم واضح‌تر می‌شود: یاد امام و شهدا، دلو می‌بره کربوبلا، دلو می‌بره کربو بلا، بعضی شبا وقتی بابام بغض دل...

صدای نازک زنانه‌ای را از پشت سرم می‌شنوم که می‌گوید: محمد جانم بیا ناهار آماده است. مرد جوان برمی‌گردد به سمت صدا و لبخندی تمام صورتش را فرا می‌گیرد و می‌گوید: راضیه جان سفره رو چیدی؟! - نه حاج آقا منتظر بودم تو هم بیای با هم

بچینیم سفره رو...

- پس بیا امروز ناهار رو روی تخت کنار حوض بخوریم، ببین چه هوای خوبیه، گل‌ها رو تازه آب

کلید را داخل قفل در می‌چرخانم، در با صدای تقه‌ای باز می‌شود، وارد حیاط می‌شوم. پیچک‌های سبز تمام دیوار و ستون‌های خانه را پوشانده، انگار حیاط خانه لباس سبزی با گل‌های ریز سفید به تن کرده، ستون‌ها با آن لباس سبز رنگ نشانی از کهنه سالی ندارند، چرخی در حیاط می‌زنم، حوض خالی از آب وسط حیاط تو ذوق می‌زند، رنگ‌های پوست پوست شده نشان از سال‌های پر از اندوه و سکوت را دارد و دیوارهای سبز حیاط تناقضی خاص به زیبایی خانه می‌بخشد، عطر یاس و بهار نارنج همه‌ی حیاط را پر کرده، توپ پلاستیکی سفید و بنفشی گوشه‌ی حیاط خودنمایی می‌کند. چرخی در حیاط می‌زنم و با دقت خانه را وارسی می‌کنم و از پله‌ها بالا می‌روم، بانسیم نرمی که تکان دامن چین‌چینم به وجود می‌آورد، قاصدک‌های روی پله همراه هم چرخ می‌زنند و می‌رقصند، با لبخند یکی از قاصدک‌ها را روی کف دستم قرار می‌دهم و از روی تراس به سمت حیاط فوت می‌کنم.

نسیم ملایمی شروع به وزیدن می‌کند و با نوازش لطیف دست نسیم روی صورتم لبخند می‌زنم و شروع می‌کنم به قدم زدن. دستی به لباس سبز رنگ ستون می‌کشم و با خنکای برگ‌های سبز و بوی گل یاس رازقی، از حس خوب کیفور می‌شوم، به سر ستون‌های کنده‌کاری شده‌ی خانه زل می‌زنم، به فکر فرو می‌روم. من عاشق خانه‌های قدیمی پس‌کوچه‌های شهرم، من عاشق تهرانم، من عاشق داستان‌هایی هستم که این عمارت‌های قدیمی برایم تعریف می‌کنند، همیشه دوست داشتم یکی از این عمارت‌ها را برای خودم داشته باشم تا هر روز برایم خاطره تعریف کنند. و این درخت‌ها حتما داستان‌هایی برای تعریف به من دارند، این درخت انجیر، درخت انگوری که از کنار در تا بالای طبقه دوم با طنابی قد کشیده و کمی از حیاط را مسقف کرده، این درخت‌های نارنج، این پیچک‌های سبز و این یاس‌های رازقی...

کاغذ پوستی و خودنویس صورتی رنگم را به



عکس: حمیده حیدری

بابا نشم. شب میام دنبالتون که با هم جشن بگیریم، باشه؟!

راضیه با خنده‌ای کوتاه گفت: حالا از کجا می‌دونی دختره؟!

-اخه همیشه از خدا دختر می‌خواستم تا معنی عشق امام حسین علیه‌السلام رو به حضرت رقیه سلام‌الله‌علیها بفهمم و بدونم دختر داشتن چه حسی داره...

راضیه با لبخند به سمت پذیرایی می‌رود و از آویز کنار طاقدچه جوراب مشکی ضخیمی به پا می‌کند. موهایش را جمع و روسری‌اش را گره می‌زند. گردنبند وان یکادش را به دستان محمد می‌سپارد، محمد در حالی که قفل گردنبند را می‌بندد به آرامی می‌گوید مراقب خودت و نازنین دختر بابا باش و به آرامی پیشانی راضیه را می‌بوسد و به سمت حیاط به راه می‌افتد. راضیه چادر مشکی‌اش را به سر می‌اندازد و به آرامی به محمد می‌پیوندد و از در خانه بیرون می‌رود، در بسته می‌شود، صدای آژیر زنده‌هایی همه جا را پر می‌کند، با صدای اصابت موشک، گرد خاک تمام حیاط را فرا می‌گیرد، صدای گوش‌خراش زنگ در همه جا را پر می‌کند و آلبوم عکس از دستم می‌افتد...

با اشتیاقی وصف ناشدنی می‌گوید: دستت درد نکنه خانم چه آشی پختی، اصلا نمیدونی سمت خط که میرم بعد خودت، دلم برای دست پختت تنگ میشه و خنده‌ای می‌کند.

راضیه کفش‌ها را به آرومی کنار کاسه‌ی آش محمد هل می‌دهد و می‌گوید از این به بعد نه تنها برای من و دست پختم بلکه برای یکی دیگه هم تنگ می‌شه.

گونه‌هایش از شرم سرخ می‌شود و سرش را پایین می‌اندازد و زیر چشمی به محمد نگاه می‌کند. محمد بهت زده چشمانش در حال گردش بین کفش و راضیه است، بعد از گذشت لحظه‌ایی با چشمانی که از شادی زیاد خیس اشک است، جلو می‌آید و پیشانی راضیه را می‌بوسد و دستان راضیه را در دست می‌گیرد و با خوشحالی می‌گوید باورم نمیشه، واقعا باورم نمیشه خدایا شکر...

همزمان صدای در بلند می‌شود و محمد به سمت در می‌شتابد. کمی بعد در را می‌بندد و به آرامی به سمت راضیه می‌رود و می‌گوید: راضیه جان من باید برم به سمت جهاد، کارهایی هست که باید انجام بدم. بیا سر راه تو رو بذارم خون ی مادرت اینا، که نگران تو و دختر

حصار گل سر آزاد می‌کند و روی شانه‌هایش می‌ریزد و شانه‌ای روی موهایش که حالا تا کمرش می‌رسید می‌کشد گل سر پروانه‌ای که هدیه‌ی پدرش به او بود را به سر می‌زند. عطر ملایمی می‌زند و با لبخند به خود نگاه می‌کند به آرامی زیر لب می‌گوید: نظرت چیه؟! قشنگ شدم؟! به نظرت محمد خوشش میاد؟!

لبخند می‌زنم و به آرامی می‌گویم: بهت میاد حتما خوشش میاد.

این پا و آن پا می‌کند در حالی که دستانش را به هم گره می‌زند می‌گوید: آخه امروز خیلی برام مهمه.

- به نظر من که فوق‌العاده شدی شک نکن.

- هر چند برای خبری که می‌خوام بدم آماده‌ام، اما یه جورایی هم هیجان دارم.

راضیه ته دلش دوباره از فکر کردن به واکنش محمد مالش می‌رود. کشوی میز دراور را باز می‌کند و یک جفت کفش بافتنی سفید کوچولو از کمد درمی‌آورد و به آنها چشم می‌دوزد، لب بر می‌چیند و می‌گوید: خوشگله؟! امروز برگشتنی از بازار خریدم؟!

دستی به کفش‌های کوچکی که کف دستش قرار گرفته می‌کشم، هیجانی تمام بدنم را فرا می‌گیرد و با اشتیاق می‌گویم: واللا مبارکه، آره خیلی قشنگن...

راضیه با لبخند ریزی که انگار هیجان و ذوق من هم به آن انتقال پیدا کرده می‌گوید: استرس دارم، به نظرت زمان مناسبی برای گفتنش؟! تو این شرایط که یک پاش جبهس یک پاش خونه؟!

- به نظر من، محمد هم به اندازه‌ی تو خوشحال میشه شک نکن الان بهترین لحظه است ...

نگاه دیگری به تصویر خودش در آینه می‌اندازد و لبخندی زیبا که گونه‌هایش را گلگون می‌ساخت به سمت حیاط می‌رود، به آرامی از پله‌ها پایین می‌رود و روی تخت رو به روی محمد می‌نشیند، آرام و بی‌صدا کفش‌ها را کنار خودش می‌گذارد تا بعد از ناهار خبر را به محمد بدهد. از صبح که مطمئن شده بود در پوست خود نمی‌گنجید، لبخندی می‌زند و می‌گوید: تو این هوا واقعا نمی‌شد مثل قبل تو خونه آش خورد، چه کار خوبی کردیم اومدیم تو حیاط، امروز حتما باید یه فرقی می‌کرد.

لبخند پر از عشقش را نثار محمد می‌کند و اولین قاشق را داخل آش فرو می‌کند، محمد

# نقد فیلم آبادان یازده شصت

کارگردان: مهر داد خوش بخت



مقدمه

سعيد زجاجي

ژانر دفاع مقدس می‌تواند ژانر متفاوتی در سینمای ایران باشد که بتواند مقاومت مردم عزیز ایران را در سال‌های جنگ تحمیلی و بعد از آن نشان دهد سینمای دفاع مقدس اگر دارای قصه خوبی باشد می‌تواند همچنان یکی از پرطرفدارترین نوع مخاطب را به خود اختصاص دهد سینمای دفاع مقدس خود یک سینمای ملی است چرا که در آن همه نوع اقشار و مذاهب دینی گوناگون در آن وجود دارند و به حقیقت در این دفاع مقدس همه از جان خود برای عزت ایران از جان خود گذشتند و دشمن نتوانست ذره‌ای از خاک مهین عزیزمان را در تسخیر خود در آورد.

به واقع دیدن مقاومت تک تک مردم ایران در صحنه جنگ بین‌المللی عراق و هم‌پیمانانش علیه مهین عزیزمان خود یک داستان و قصه‌ی جذاب برای مخاطب است که می‌تواند از این طریق فرهنگ دفاع مقدس را ترویج کرد.

وقوع سیصد هزار شهید دفاع مقدس در کشور ۱۷ هزار شهید ترور و ترورهای ۷۲ تن حزب جمهوری اسلامی ایران و ریاست جمهوری و نخست‌وزیری و ترور دانشمندان هسته‌ای و شهدای مدافع حرم می‌تواند بر غنای این سینما از این بیش‌تر بیفزاید و صدای مظلومیت و اقتدار و استقلال مردم ایران را به جهانیان برساند.

اگر به واقع نگاه کنیم سینمای پیشرفت و سازندگی نیز در این سینما قرار می‌گیرد و می‌تواند زمینه‌ساز نگاه‌های جدید به تاریخ سینمای انقلاب اسلامی باشد که البته حرکت‌هایی در این زمینه اندک اما در حد وسیع انجام شده است.

حال که به سینمای سازندگی اشاره‌ای شد جای خالی فعالیت‌های گمنامانه نیروهای جهاد سازندگی در این سینما خالی است فعالیت‌هایی که هرکدام می‌تواند چندین فیلم سینمایی در خور و شایسته ساخته شود تنوع سوزده در این نوع سینما آنقدر زیاد

تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی «صلی الله علیه و آله و سلم» اسلام ائمه هدی «علیهم السلام» اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱، صفحه ۱۴۵)

پرداخت به سینمای جهادسازندگی می‌تواند صحبت‌های امام راحل خطاب به هنرمندان را محقق کند چرا که نقش جهادسازندگی محرومیت‌زدایی، فرهنگ‌سازی و رشد و تعلیم انسان‌ها بوده است در این سینما می‌توان به همه اندازه به پشتیبانی و مهندسی جنگ پرداخت همان قدر می‌توان به محرومیت‌زدایی از روستاها و انتقال آرمان‌های انقلاب اسلامی به روستاها و خودکفایی در انواع مسائل کشور پرداخت خلاصه پرداخت به این سینما می‌تواند سبب حرکت چرخ دنده‌هایی

است که پژوهشی عالمانه و دقیق باز می‌تواند زمینه‌ساز حضور مخاطب و رضایت آن را داشت سینمای جهادسازندگی و پیشرفت می‌تواند اقتدار و استقلال را در خدمت خود بگیرد و از اهداف اصلی آن نهاد اصیل انقلاب که محرومیت‌زدایی و رشد و بالندگی کشور می‌باشد به آن اشاره کرد پرداخت به سینمای جهادسازندگی خود می‌تواند دریچه‌ای از فرمایش رهبری که باید قوی باشیم که دشمن را در همه زمینه‌ها به عقب‌نشینی واداریم این سینما طلایه پیشرفت و رشد ایران در زمان تحریم‌های ظالمانه می‌تواند هویت فرد مسلمان انقلابی را در جامعه بازنمایی کند.

بازنمایی سینمای جهاد سازندگی در همه عرصه‌ها از محرومیت‌زدایی در روستاها تا عرصه‌های نامحدود پشتیبانی و مهندسی جنگ و ابتکارات دانشجویان، مهندسان و آحاد مردم مخلص می‌تواند منجر به دمیدن روح استقلال و عدالت‌خواهی در جامعه شود این سینما می‌تواند تحقق بخشش سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) خطاب به هنرمندان باشد که تاکید دارند.



دیده شده است. یکی از محاسن فیلم یکسانی شخصیت‌ها در فیلم است که هم می‌تواند جذاب باشد و هم می‌تواند نقطه ضعفی برای فیلم باشد. حسن این است شخصیت‌های قهرمان فیلم مردم عادی‌اند که مخاطب همه شخصیت‌ها را به نوعی درگیر قصه می‌داند و نقطه ضعف آن کسل‌کنندگی شخصیت‌ها و ضریب خطی آن‌ها می‌تواند باشد که مخاطب را سر در گم کند اگر نگاهی مستند به رادیو نفت ملی آبادان داشته باشیم در آن زمان حدود ۱۵ نفر نیرو داشته است ولی در فیلم حدود هفت هشت نفر را می‌بینیم شخصیت‌ها در هم ادغام شده‌اند و روایتی مستند گونه را برایمان متصور می‌شود شخصیت‌هایی که می‌تواند هر کدام نماینده قشری از مردم آبادان باشد از حزب‌اللهی گرفته تا اقلیت دینی شخصیت‌ها با وجود اختلاف فکری همه هدفی مشترک را دارند و یا دختری که از تهران آمده و از جنگ چیزی نمی‌داند تقریباً حدود هشتاد درصد فیلم در در راهرو و اتاق فرمان رادیو ملی نفت آبادان سپری می‌شود و تقریباً به نوعی باید گفت زیاد اشخاص قدرت مانور ندارند یکی از نقاط قوت فیلم گم نشدن رادیو در فیلم است چرا که فیلم برای اهمیت دادن رادیو ملی نفت آبادان برای خیردار شدن مردم آبادان از وضعیت دشمن در جنگ است مردمی که حتی برای قطع شدن آب و برق خود رادیو ملی نفت آبادان را ملجا خود می‌داند مردمی که دیگر الان رادیو قسمتی از زندگی و خانواده آنها شده است و این نشان از قدرت رسانه دارد.

کرد این موضوع از جذابیت فوق‌العاده‌ای برای ساخت یک فیلم برخوردار است. این فیلم که داستانی واقعی دارد از مقاومت کارکنان رادیو ملی نفت ایران سخن می‌گوید این فیلم چهارمین فیلم سینمایی تدوین‌کننده به وقت شام است در این فیلم با نگاهی تازه به دفاع دریچه‌های جدید از مقاومت را به مخاطب نشان می‌دهد داستان این فیلم یکی از هزاران داستان‌های دیده نشده در ژانر دفاع مقدس است اگر بخواهیم نگاهی کلان به موضوع داشته باشیم باید گفت بحث ارتباطات و رسانه می‌تواند یکی از ابزار انتقال پیام در جنگ باشد. موضوعی که در سینما دفاع مقدس مغفول مانده است.

از نکات دیگر قوت فیلم وجود شخصی ارمنی (ادیک) در فیلم است که هم پای کارکنان رادیو ملی نفت می‌ایستد و مقاومت می‌کند که نشان از میهن دوستی ایشان دارد همان‌گونه که در تاریخ دفاع مقدس شهدای آرامنه و کلیمی در دفاع از میهن عزیزمان را شاهد بودیم. هدف اصلی فیلم بازنمایی مستند گونه‌ای از آن تاریخ است که نمره قابل قبولی دارد موضوع فیلم مخاطب را در یک کشش به لحاظ جذابیت و خلاقیت در انتخاب موضوع می‌نشانند و حالت بلا تکلیفی در فیلم ندارد فیلم آبادان یازده شصت به مخاطب نشان می‌دهد در در پاسداری از میهن در هنگام وقوع جنگ می‌توان در خط مقدم نبود اما کاری در حد خط مقدم انجام داد انتقال خیرهای حماسه گونه و فریب دادن دشمن در صحنه‌هایی که اگر عامل انسانی وجود داشت ممکن بود تلفات انسانی داشت در این فیلم نقش زنان در جنگ هم

در زمینه‌های فرهنگی استقلال اقتصادی و فرهنگی باشد و به تعریفی دیگر یک سینمای مولف خواهد بود.

فیلم آبادان یازده شصت فیلمی در ژانر دفاع مقدس است که در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر اکران شد این فیلم به کارگردانی و نویسندگی مهرداد خوشبخت و نویسندگی و حسین تراب‌نژاد با نگاهی متفاوت به دفاع مقدس دریچه‌ای تازه‌ای از حماسه و مقاومت مردم ایران بالاخص مردم عزیز آبادان و به ویژه کارکنان رادیو ملی نفت ایران دارد.

مهرداد خوشبخت متولد آبادان و جنگ‌زده می‌باشد در عملیات والفجر هشت عکاس بوده است تقریباً همه قسمت‌های پشت صحنه‌ی فیلم را از لحاظ تجربی درک کرده و امروز او را در قد کارگردانی برای فیلم آبادان یازده شصت می‌بینیم.

کارگردانی که خود در آبادان زندگی کرده و با جنگ بیگانه نیست و با روایت مردمی جنگ آشناست خوشبخت با تحقیق سه ساله بر روی سوژه رادیو ملی نفت آبادان توانست روایتی از قصه‌ای بکر را برای مخاطب بازگو کند مهرداد خوشبخت با توجه به این خانواده‌اش درگیر جنگ و جنگ زدگی بودند با این فضا انسی دارد و سال‌ها به مطالعه خاطرات رزمندگان پرداخته است.

۱۱۶۰ فرکانس رادیو آبادان در سال‌های دفاع مقدس بوده است که اهالی شهر با شنیدن صدای آن به مقاومت شهر دلگرم و با اطلاعیه‌های آن برای پیکار با دشمن تهییج می‌شدند. شهری که رادیو تنها رسانه آن است و در شرایط بحران تنها مبدا مردم برای دلگرم شدن از خبرها. اما باید اعتراف

# بسیج

بر زخم‌های کهنه این دو مرهم آید  
این واژه با عشق و جوانمردی قرین است  
زیرا که اندر جبهه‌ها اعجاز کردند  
یاد بسیجی یاد شب‌های نبرد است  
یاد صفا و یاد خاک سنگر آرد  
یاد هم آواییست با پیر جماران  
یاد وفا و عشق و احسان و وفاق است  
یاد کمیل و ندبه و سوز و توسل  
تجلیل از ایثار و احسان نهان است  
فهمیدگان را مرد و نوجوان است  
یعنی مطیع و پیرو یکرنگ و صادق  
یاد گذشت و خلق و خوی روستایی  
وز هیچیک هرگز نمی‌بینی خلافتی  
یاد هویزه آرد و یاد شلمچه  
یاد نماز آخر و یاد شکر خند

یاد بسیج و یاد جبهه با هم آید  
یاد بسیج و یاد غم با هم عجین است  
عنوان مخلص را اگر احراز کردند  
یاد بسیجی یاد همان مردان مرد است  
یاد بسیجی یاد نخل بی‌سر آرد  
یاد بسیجی یاد اخلاص است و ایمان  
یاد شعور و شور و شوق و اشتیاق است  
یاد بسیجی یاد امید و توکل  
یاد بسیجی احترام از عاشقان است  
یاد بسیجی یاد از آن فهمیدگان است  
آری بسیجی یعنی عارف یعنی عاشق  
القصد یاد پاکی است و پارسایی  
اینجا زبان و دل ندارند اختلافی  
دانی دگر این نام آرد یاد از چه  
یاد پلاک و یاد چفیه یاد سربند

آزاده و جانباز جهادگر نورالله عظیم‌زاده  
کتاب پیک‌رهایی





# معرفی کتاب

تا آخرین منزل (با سردار شهید حجت ملاآقایی)

مؤلف: مرحوم دکتر علیرضا زواره **ناشر:** رسول آفتاب



کتاب تا آخرین منزل شامل خاطرات نویسنده از شهید حجت ملاآقایی یکی از سرداران و فرماندهان دوران هشت سال دفاع مقدس می باشد. سردار شهید حجت «ملاآقایی» بیست و هشتم بهمن ۱۳۳۸ در شهر ری متولد شد. پدرش مردان، جهادگر بود و مادرش صفورا نام داشت. تا دانشجوی کردانی در رشته برق درس خواند. جهادگر بود. وی در سال ۱۳۶۰ به عضویت جهاد سازندگی درآمد و با شرکت در جبهه های حق علیه باطل در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. سال ۱۳۶۴ ازدواج کرد و صاحب یک دختر شد. از سوی جهاد سازندگی در جبهه حضور یافت. دوم آذر ۱۳۶۶، در شلمچه بر اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شد. مزار او در بهشت زهراي تهران واقع است. این کتاب مشتمل بر سرگذشت نامه و شرح خاطرات خانواده و هم رزمان ملاآقایی درباره زندگی حرفه ای اوست. کتاب با تصاویری از شهید ملاآقایی مستند شده است.

مهندس جهادی «خاطراتی از سردار حجت الله ملاآقایی»

نویسنده: عاطفه بخشایی **ناشر:** موسسه فرهنگی هنری رسول آفتاب



کتاب «مهندس جهادی» که خوشه‌ای است چند، به زندگی نامه سردار شهید «حجت ملا آقایی»، که با نویسندگی «عاطفه بخشایی» پرداخته است. که انتشارات «رسول آفتاب» آن را در نوبت اول در ۱۰۰۰ جلد در قطع رقعی به چاپ رسانده است. «مهندس جهادی» روایتی از زندگی سردار شهید حجت ملاآقایی است. دارای چندین عنوان از جمله: نوالقام، هیأت کوچک، مجسمه‌ی شاه، دانشگاه جنگ، شرط انتخاب، مسابقه‌ی صدا، نبرد ماشین‌ها، پل خضر، تیرهای نامدار، خاکریز زید و چشم به راه آسمان را شامل می‌شود. گزیده‌ای از کتاب مهندس جهادی: فریادهایش در بین صدای شکافتن قلب رودخانه گم شد. آب به شدت به اطراف پاشیده می‌شد و توان هر حرکتی را گرفته بود. بعد از چند دقیقه که هواپیماها دور شدند، حاج ملا بالباس و هیکل سرتاسر خیس روی پل نیمه کاره دوید. پل شکاف بیشتری برداشته بود. به اطراف نگاه کرد تا اثری از احمد و محمود پیدا کند، اما هیچ اثری نبود. آب گلگون آن منطقه نشان می‌داد که رود آن دو را در آغوش خود کشیده.

فرمانده قلب‌ها «خاطرات زندگی سردار شهید محمد آرمان»

نویسنده: منیژه نصراللهی **ناشر:** لشکر ۴۱ ثارالله



نویسنده در این کتاب به بررسی زندگی شهید محمد آرمان می‌پردازد. ایشان سال ۱۳۴۳ در شهر جیرفت به دنیا آمد. و سیر زندگی ایشان از کودکی تا شهادت مورد بررسی قرار می‌گیرد و به شکل خاطرات زندگی ایشان جمع‌آوری شده است. در کودکی پدر خویش را از دست داد و طعم تلخ یتیمی را چشید. دوران پر فروغ مجاهدتش از نوجوانی و در کنار تحصیل آغاز شد. به عنوان یک نیروی بسیجی مردم خالصانه در صف مجاهدان راه حق قرار گرفت و عنوان مهندسی جنگ را گرفت. ایشان در ۷ آذر ۱۳۶۵ در جزیره مجنون به شهادت رسید.

روایت سردار علیرضا افشار عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی

## مگر نگفتم این‌ها را به مردم بگویید؟



گفتند: «چرا این کارهایی که جهاد کرده را به مردم نمی‌گویید». یک سال گذشت و هیچ‌کس فرمایش امام را در ارائه آمار کارهای انجام شده عملی نکرد. سال دوم که خدمت امام رفتیم همین‌طور که داشتم آمارها را می‌خواندم و آمار هم دیگر ده‌ها برابر شده بود و به گونه‌ای بود که مثلاً چند هزار کیلومتر راه روستایی و غیره متوجه شدم که امام یک حالت نیمه برافروخته‌ای دارند. پس از پایان صحبت‌های من فرمودند: «مگر نگفتم این‌ها را به مردم بگویید؟ چند بار هم بگویید. مردم فراموش کارند.» و آن جمله معروف را گفتند: «وقتی مرغی یک تخم می‌گذارد این همه سروصدا می‌کند. آن وقت شما این همه کار کرده‌اید، هیچ نمی‌گویید.»

اولین سالگرد تاسیس جهاد بود که ما رفتیم خدمت حضرت امام(ره) من عضو شورای مرکزی جهاد بودم؛ دوستان گفتند شما گزارش بدهید. من آمارها را با ترس و لرز می‌خواندم که چند کیلومتر راه روستایی، چقدر آب، چقدر برق‌رسانی، چه کارهایی در حوزه بهداشت و درمان و غیره صورت گرفته است. این‌ها را که می‌گفتم نگران بودم که نکنند بیش‌تر از عملکرد واقعی جهاد باشد. آن موقع صداقت، گمنامی و کار چراغ خاموش خیلی رایج بود و برای گریز از ربا و مطرح نشدن، میان جهادگران مسابقه بود. این سطح از مراقبت حتی گاهی به حد افراط نیز می‌رسید و افراد در انعکاس فعالیت‌های خود به جامعه کوتاهی می‌کردند. در نتیجه ما به‌سختی آمارها را جمع می‌کردیم. آمارها را که خواندم امام



# عملیات طریق القدس



## هدف عملیات

آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای منطقه، رسیدن به مرز در منطقه شیب و هورالعظیم، قطع ارتباط قوای دشمن مستقر در شمال و جنوب منطقه، انهدام قوای دشمن.

## عملکرد پشتیبانی- مهندسی جنگ جهادسازندگی

- احداث ۳۰۶ کیلومتر خاکریز؛
- احداث ۳ باند هلی کوپتر؛
- احداث ۳ واحد اورژانس؛
- ایجاد بنه های مهندسی و تدارکاتی؛
- احداث ۱۲ پل لوله ای؛
- احداث تعداد زیادی سنگر؛
- احداث ۲ باب حمام صحرائی؛
- احداث ۴ چاه عمیق و نیمه عمیق؛
- احداث ۵,۳۲۷ کیلومتر جاده.

## رمز عملیات

یا حسین (ع) فرماندهی

## ساعت شروع عملیات

۳۰ دقیقه ی بامداد

## منطقه عملیات

دشت آزادگان

## تلفات دشمن

حدود ۳۵۰۰ تن کشته، ۵۰۰۰ تن زخمی، ۵۴۶ نفر اسیر

## خسارات دشمن

انهدام ۱۳ فروند هواپیما و ۴ فروند هلی کوپتر، ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو



## خاطرات

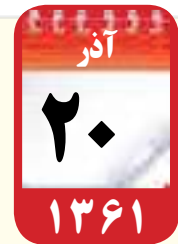
وقت عملیات رسید. نشانه‌روی توپ ۱۵۵ میلیمتری ارتش بودم. مهمات را کنار توپها آماده کرده بودیم. مهمات زیادی نداشتیم. وقتی عملیات شروع شد گلوله‌ها را از ضامن خارج کردیم. و یک گلوله داخل توپ گذاشتیم گوش به زنگ بی سیم بودم تا دیده بان گزارش بدهد وما کارمان را شروع کنیم. هر چه صبر کردم خبری نشد، صدای درگیری می‌آمد اما از توپخانه عراق خبری نبود که نبود. تعجب کرده بودیم. روزهای معمولی عراقی‌ها هر جا که دستشان میرسید می‌کوبیدند اما آن شب بطور عجیبی ساکت بودند. حتی یک گلوله هم شلیک نکرده بودند. بالاخره بی سیم شروع به کار کرد. دیده بان بود. گفت : گلوله را با احتیاط از لوله خارج کنید. دیگر احتیاجی نیست. گفتیم : چه شده مگر ؟ عملیات متوقف شده ؟ گفت نه، بچه‌های خودمان از پشت، توپخانه عراق را غافلگیر کرده اند و دشمن شکست خورده. گفتیم : چطور ممکن است آخر؟ گفت: بچه‌های جهاد یک جاده از وسط شن‌ها زده اند به پشت عراقی‌ها. عملیات که تمام شد رفتیم جاده را از نزدیک دیدیم. عجب کار عظیمی بود. هیچ کس فکر نمی‌کرد چند بولدوزر و کمپرسی بتوانند به این شکل ارتش عراق را نابود کنند.

بحث این بود که اصلا می‌شود روی رمل‌ها جاده زد یا نه. بچه‌های جهاد حرف آخر را زدند. گفتند جاده را پانزده بیست روزه تمام می‌کنیم و تحویل شما می‌دهیم. همان روز کار را شروع کردیم، راه‌های زیادی بنظرمان رسید. بعضی پیشنهاد می‌کردند روی رمل‌ها قیر بپاشیم و تابشان کنیم، یک عده می‌گفتند با کونی اطراف جاده را بپوشانیم تا ریزش نکنند، آخر کار تصمیم گرفتیم روی شن‌ها با تانکر آب بپاشیم. بعد هم با غلطک بکوبیم تا سفت شود و آخر سر هم خاک مخصوص جاده رویش بریزیم. کار شروع شد، بچه‌ها زحمت زیادی کشیدند. نزدیک به آخر کار، تیمسار صیاد شیرازی برای بازدید آمد. باورش نمی‌شد وبسیار خوشحال شد. تصمیم گرفت تا جاده تمام شد عملیات را شروع کنیم . جاده تمام شد. عملیات شروع شد. توپخانه دشمن حتی بدون یک شلیک، سالم بدست ما افتاد و عراق تارو مار شد. بعد از عملیات تیمسار صیاد شیرازی گفت: از ۱۱۰۰۰۰ گلوله توپ که پیش بینی کردیم نیاز است. و نداشتیم تنها ۶ گلوله ۱۵۵ میلیمتری شلیک کردیم. و این نبود مگر بواسطه تلاش شبانه روزی نیروهای رزمنده جهاد.






# عملیات مطلع الفجر




- عملکرد پشتیبانی- مهندسی جنگ جهادسازندگی**
- ۱- احداث و ترمیم و بازسازی ۴۰۰ کیلو متر جاده؛
  - ۲- راه اندازی بیمارستان ولی عصر (عج) در منطقه ی گیلان غرب؛
  - ۳- باز سازی و احداث چندین دهنه ی پل، از جمله ی پل های واقع در مسیر جاده های تنگ کورک و تنگ حاجیان؛
  - ۴- احداث ۴۰ سنگر؛
  - ۵- احداث ده ها سنگر و سکوی تانک زرهی و دیگر استحکامات برای رزمندگان؛
  - ۶- احداث و راه اندازی قرارگاه تاکتیکی با استفاده از انواع سنگر های پیش ساخته؛
  - ۷- جمع آوری، انتقال و توزیع کمک های مردمی به رزمندگان اسلام در محور و خطوط مقدم عملیاتی؛
  - ۸- تامین تدارکات رزمندگان مستقر در مناطق کوهستانی با تحمل دشواری ها و مشقات فراوان.



**رمز عملیات**   
یا مهدی (عج) ادرکنی

**هدف عملیات:**   
آزادسازی ارتفاعات غرب گیلان غرب

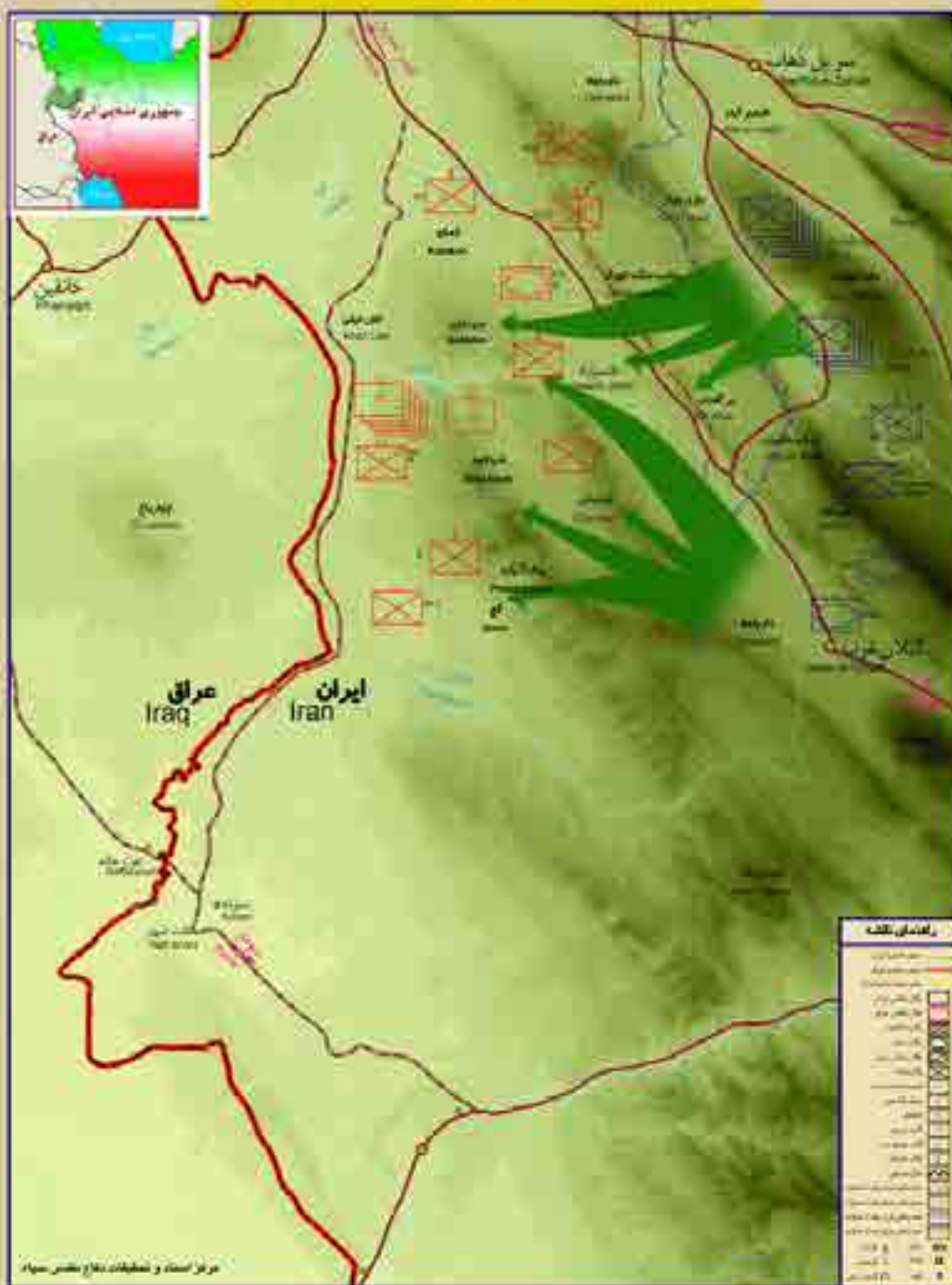
**نتایج عملیات:**   
انهدام نیرو و تجهیزات دشمن

**تلفات دشمن:**   
۲۰۰۰ کشته و زخمی و ۱۴۰ اسیر



## عملیات مطلع الفجر

۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲





گزارش اجمالی از عملکرد جهاد سازندگی استان چهار محال و بختیاری از شروع جنگ  
تحمیلی تا عملیات مطلع الفجر

وزارت جهاد سازندگی  
۱۳۵۷  
دفتر مرکزی راهکارهای اسنادی و سندسازی

سازمان جهاد سازندگی استان پس از شروع جنگ تحمیلی در مهرماه ۱۳۵۹ در اولین اعزام  
جهادگران به جبهه‌های جنوب حضور فعال پیدا کرد و تعدادی از عزیزان جهادگر را به  
آبادان - خرمشهر و اهواز اعزام داشت که بصورت پراکنده در ستادهای عملیاتی و پشتیبانی  
جهاد نرآبادان و اهواز و ستادهای غیر منظم عملیاتی فعالیت جدی داشتند و از جمله  
شهیدان جهادگر در این سال شهیدان حسین زاده و رحمانی بودند.

کار جمع آوری و هدایت کمکهای مردسی به صحنه‌های نبرد حق علیه باطل از همان سال  
۱۳۵۹ رسماً شروع و کمک به ستادهای پشتیبانی مستقر در جنوب ارسال میگردد. این قبیل  
اعزاسهای انفرادی و گروهی به جنوب ادامه داشت تا در بهار سال ۱۳۶۰ بر اساس تصمیماتی  
که دفتر مرکزی گرفته بود تعدادی از استانها به مناطق غرب برای پشتیبانی دعوت شدند  
و شورای مرکزی جهاد استان هم در این زمان پس از بازدید از منطقه مریوان پذیرفتند که  
در این منطقه فعال شود در تابستان ۱۳۶۰ رسماً اعزام نیرو و دستگاه به مریوان و بعد  
به محل پادگان در دست احداث واقع در شهر استقرار یافت در این زمان هنوز اعزام برخی  
از نیروها به جبهه‌های جنوب ادامه داشت .

در منطقه مریوان با بررسی اجمالی بر روی نیازهای فوری جنگ تلاش شد که ابتدا خطوط  
مواصلاتی جبهه‌ها ترمیم احداث و تکمیل گردید سپس اقدام به احداث سنگر و جانپناه‌های  
سهندسی در مناطق صورت گرفت و فعالیتهای توزیع کمکهای ارسالی از استان بین رزمندگان  
و فعالیتهای فرهنگی برای رزمندگان با جدیت بیشتری انجام میگرفت . با توجه به اینکه  
در سال ۱۳۶۰ فعالیت ضد انقلاب در منطقه مریوان بسیار زیاد و بحدی بود که در برخی  
روزها تردد در جاده‌های خارج از شهر کمتر از سه ساعت امکان داشت و از شهر  
فروه در جاده همان به بعدمشکل نا امنی و کمین ضد انقلاب بود ، استقرار دستگاه  
و فعالیت عمرانی در مناطق حائز اهمیت میباشد ، عملیات اجرایی احداث و مرمت جاده‌ها  
نظیر سه راه حزب الله - زلی - مریوان - جاده‌های آنتنی به سنگرها و مناطق خط مقدم  
احداث پل شهید

در سال ۱۳۶۰ در زمستان عملیات محمد رسول الله (ص) بر روی ارتفاعات - پاسگاه شهید  
راه خون - مریوان پایه انجام شد که پشتیبانی و سهندسی بخش عظیمی از جبهه را مه‌سندار  
بود و با آزاد سازی این قلل از دست عراق و ضد انقلاب امنیت قابل توجهی بر منطقه حاکم



نامه رضا داوری اردکانی به مریم امینی (همسر جهادگر شهید سید مرتضی آوینی):

## کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» پراز درس و تذکر است

فیلم نساخته است. نویسندگان به درستی دریافته است که او شرایط دشوار و واقعیت بسیار تلخ را گاهی به قصه تبدیل کرده است (ص ۱۸۲) آوینی «در حالی که تماشاگر را به درون قصه می‌برد و هم‌زمان او را در برابر سختی زندگی روزمره قرار می‌دهد، هرگونه منطق زمانی خطی را نمی‌کند و با گسست‌های زمانی بازی می‌کند؛ برخلاف مستندی سازمانی که باید متوجه پیشرفت اقدامات دولتی باشد یا فیلمی در خدمت حکومت که باید مخاطب را در مورد اقدامات انجام شده متقاعد کند...» (ص ۱۸۳) حتی وقتی جهادگران در روستاها را نشان می‌دهد، جهادگر «مظهر سیاست قوی دولت نیست بلکه تجسم توجهی هدفمند و گوشی شنواست» (ص ۱۸۶) توجه کنیم که مثلاً مسائل فیلم (هفت قصه از بلوچستان) پیچیده‌تر از انتظارات مخاطب از یک برنامه تلویزیونی مخصوص فعالیت‌های جهاد سازندگی است. نه حرکت جمعی عظیمی در آن وجود دارد نه شعاری نه اتفاق نظر آشکاری و نه فردایی سرورانگیز و شادمانه. فیلم وصف فلاکت زندگی روستاییان است و وضع روحی و اخلاقی آنها را چنان نشان می‌دهد که گویی انقلابی روی نداده است (ص ۱۸۶)

### آوینی در رویای مدینه آسمانی بود

در بخش دیگری از نامه داوری اردکانی درباره کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» می‌خوانیم: نویسنده در کتاب خود با تمهید دو مقدمه مهم برای خواننده، شرایطی فراهم می‌آورد که تفاوت نگاه آوینی و خاص بودن آن را دریابد. در ابتدا، فصلی درباره فیلم جنگی و اوصاف و تاریخ آن می‌نویسد و سپس به فیلم‌های جنگی که در ایران ساخته شده است، می‌پردازد و مثلاً نشان می‌دهد که فیلم‌های «سینمای جنگی» جنگ ایران و عراق را مشخصاً بر اساس اسطوره‌های بزرگ هالیوودی در ساختارهای روایی‌ای بررسی می‌کنند که معرف جنگ‌ها در غربند... ص ۱۲۷. نویسنده راه دیگری را هم در مستندسازی گشوده می‌بیند که به نظر او، از آن راه، دگرگونی اساسی در سینمای ایران پدید آمده است. این دگرگونی عمده تحت تاثیر مستندسازی است که از دوربین بهره می‌گیرند تا وجوه پنهان ایران مدرن و شکوفا را به تصویر بکشند. وجوهی مثل زندگی روزمره فقیرترین‌ها با عقاید و باورهای دینی سنتی و عامیانه که رژیم شاه به عمد آنها را پنهان می‌کرد. بی‌تردید، فروغ فرخزاد شاعر با مستند «خانه سیاه است»

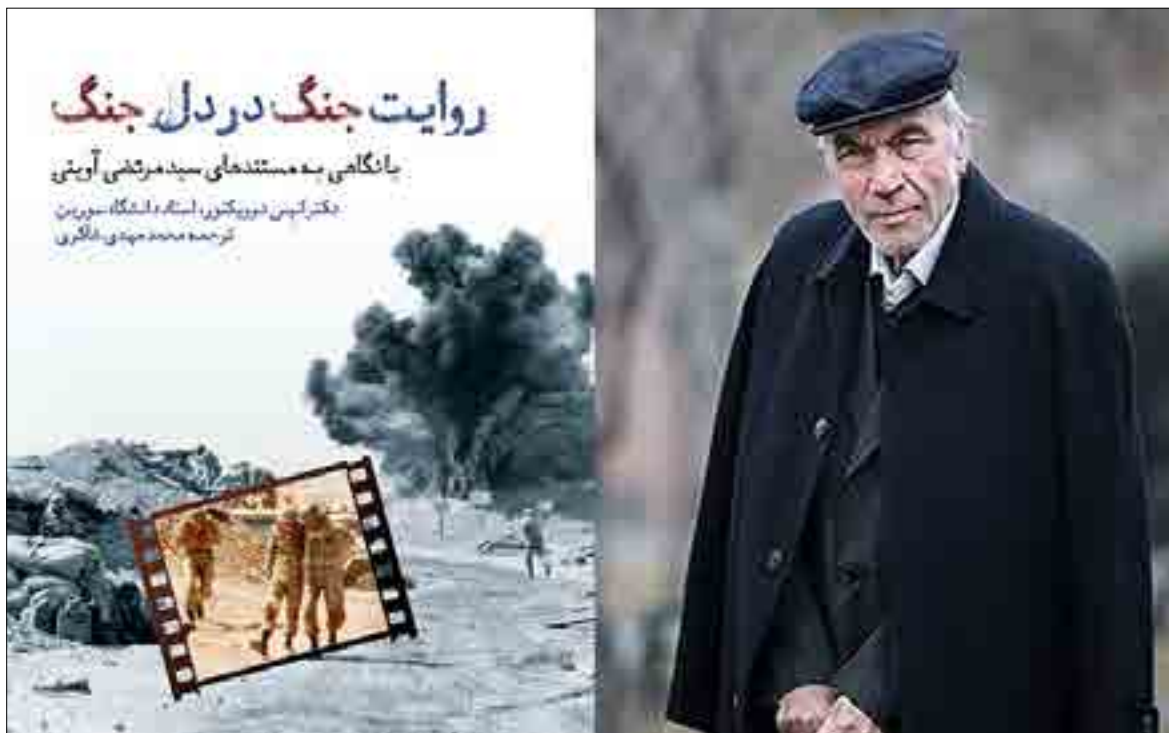
به گزارش گروه فرهنگ و هنر دفاع‌پرس، رضا داوری اردکانی فیلسوف و متفکر ایرانی در نامه‌ای به «مریم امینی» همسر شهید سیدمرتضی آوینی درباره کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» نوشت:

سرکار خانم امینی، سلام عرض می‌کنم و ممنونم که کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» با نگاهی به مستندهای سید مرتضی آوینی را که خانم آینس دوویکتور، استاد دانشگاه سوربن نوشته و آقای محمدمهدی شاکری ترجمه کرده‌اند، برایم فرستاده‌اید. شاید بدانید که من سروکار چندان با فیلم و هنر سینما ندارم و به این جهت حد خود نمی‌دانم که کتاب روایت جنگ را چنان‌که یک سینماشناس توقع دارد، نقد کنم به‌خصوص که اکنون هم در سن و سالی هستم که خواندن کتاب برایم دشوار شده است و در نوشتن از همیشه کندتر و ناتوان‌تر شده‌ام. اما نمی‌توانستم و نخواستم کتابی را که بخش عمده آن صرف تحلیل فیلم‌ها و تحقیق در آثار مستند دوست عزیز گرانمایه‌ام سید مرتضی آوینی شده است، نخوانم و اکنون که خوانده‌ام، دریافت خود را به اجمال برای‌تان می‌نویسم.

### این کتاب با نظر سیاسی در آثار آوینی نمی‌نگرد

داوری اردکانی در ادامه این نامه نوشته است: از مزایای کتاب این است که درباره آثار آوینی با ملاک سیاسی حکم نمی‌کند و با نظر سیاسی در آثار آوینی نمی‌نگرد. دشواری قضیه آن جاست که اولاً فیلم جنگی نمی‌تواند سیاسی نباشد و ثانیاً آوینی مدافع صریح انقلاب و شهید آن بوده است، پس چگونه می‌توان دفاع او را دفاع از یک سیاست و گروه و حزب سیاسی ندانست؟ اروپایی‌ها هنوز خردشان در قیاس با جهان توسعه‌نیافته چندان پریشان نشده است که معنی و جایگاه نظرها و کارها را درنیابند و به جای تأمل برای درک و فهم روابط امور به ظاهر اکتفا کنند یا هر چیزی را با چیز دیگر بیامیزند و قصد و غرض سیاسی را باعث و راهبر نظر و عمل و حتی منشا ابداع هنری بدانند.

آوینی انقلاب را نه جانشین شدن یک سیاست و حکومت به جای حکومت دیگر، بلکه انقلاب در جان‌ها و آغاز عصری دیگر که در آن صفا و امید و آزادی و آسایش مردم، جای ریا و دروغ و افسردگی و استبداد و قهر را بگیرد، می‌دانست. اگر آوینی جنگ و دفاع رزمندگان و روحیات و اقوال آنها را ضبط و ثبت کرده است، قصدش تبلیغ سیاسی نبوده و برای تبلیغات و حتی برای تلویزیون



رویای مدینه آسمانی کُربن نمی‌توانست برای جهانی که امید از آن رخت برمی‌بندد، بی‌جاذبه باشد. آوینی هم در رویای مدینه آسمانی بود (و این چیز است که بعضی گروه‌ها و اشخاص سیاسی سیاست ناشناس هرگز به آن فکر نکردند و تعلق خاطر به انقلاب را به خشونت طلبی و روح استبدادی و فاشیسم و ... نسبت می‌دادند و می‌دهند) اما به هیچ گروه سیاسی نپیوست و از هیچ سیاست خاص حمایت نکرد هر چند که شاید تیرگی و پوشیدگی افق زمان را از یاد برد و به پدید آمدن یک نظم آسمانی و اخلاقی آن هم در جهانی که جهل و فقر در آن همه‌کاره است امید بست (من هم در این راه همراه و شریک او بودم) این خوش‌بینی اگر برای خرد همگانی و فهم رایج سیاسی امری عادی بود با فکر تاریخی مناسبی نداشت و مشکل جهانی بود.

وقتی زمان پست مدرن فرارسیده بود و جهان دیگر چشم‌اندازی نداشت و زمانه، زمانه وفاداری و امید نبود و کُربن به ما ایرانیان یادآوری می‌کرد که فردای خود را در گذشته‌ای که آن را از یاد برده‌ایم و از طریق رجوع به عالم خیال مجرد بجوییم. طبیعی بود که کسانی آن را یک بشارت تلقی کنند ولی تا آنجا که من می‌دانم، آوینی نه به طرح کُربن بلکه به استقلال کشور و آزادی مردم و پدید آمدن یک جامعه معنوی و اخلاقی فکر می‌کرد.

#### آوینی و من به این راه رویایی دل‌بستگی داشتیم

در ادامه این نامه آمده است: نویسنده کتاب روایت جنگ هم به ما می‌گوید که آوینی در جنگ نه صرف خشونت و کسب پیروزی

اولین مستند سازی است که روزی را در سینما گشود که تاکنون به صورتی گسترده، قوانین روایی و فیلمسازی را به خدمت گرفته است (ص ۱۳۹) نویسنده می‌خواهد به درستی بگوید که آوینی در پی این مستندسازان آمده است. و برای این که بگوید آوینی چگونه کار ثبت و صورت‌بندی جنگ را آغاز کرده است، جمله‌ای از ژان لوک‌گدار نقل و شرح می‌کند. عبارت ژان لوک‌گدار این است که دوربین و تکنیک‌های تصویربرداری (و صداپردازی و تدوین) بیشتر با مسائل اخلاقی سر و کار دارند و از جمله آن‌ها این که چگونه نمایش دهیم. به دنبال چه تأثیری بر تماشاگران هستیم. به نظر او شیوه‌هایی و از جمله مقهور ساختن مخاطب غیر اخلاقی‌اند و به این‌جا می‌رسد که ابزارهای خاص سینما می‌تواند حامل حقیقت یا از خود بیگانگی مضاعف باشند یا برعکس فضاهای آزاد و خودگردان عاطفی و فکری ایجاد کنند. پیداست که به قول نویسنده، آوینی و همکارانش، پیرو ژان لوک‌گدار نبوده‌اند اما همان نکته‌بینی‌ها و نگرانی‌های اخلاقی او را داشته‌اند (صص ۱۸۸-۱۸۹) آوینی با دوربین و تصاویری که از جبهه جنگ و جنگندگان می‌گرفته است، چه می‌کرده و به مدد آن‌ها چه می‌خواسته است بگوید؟ نویسنده با طرح بحث ظاهر و باطن در تشیع و حفظ ظاهر در عین رجوع به باطن، مقصد آوینی را نه تصویر جنگ بلکه نشان دادن حقیقت دانسته و کوشیده است با رجوع به هنری کُربن و وصفی که او از تشیع و عرفان شیعی می‌کند، راهی برای تفسیر گفتارهایی که معمولاً آوینی بر تصاویر می‌افزود، بیابد. گرچه کُربن با انقلاب میانه‌ای نداشت و آوینی هم کُربنی نبود.

حقیقت خویش بگشاید. نویسنده هم این راه را دشوار می‌بیند و مخصوصاً متذکر است که پیمودن آن در سینما دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص دارد.

### کتاب «روایت جنگ...» پر از درس و تذکر است

نمی‌دانم شما که از هر کس از هر حیث به آوینی نزدیک‌تر بودید، درباره نوشته خانم دوویکتور چه نظری دارید. من هم که با آن عزیز گرانمایه دوستی و هم‌نوابی داشتم، لازم نیست او را از طریق فیلم‌هایش بشناسم. من سپر آینه‌وار آوینی را تا حدودی می‌شناسم و شاید گاهی در آن نظر کرده باشم. در آینه آوینی، جهان متجدد به پایان راه خود رسیده است و تصویر این راه رو به پایان، چنین القا می‌کند که عالم و آدمی از نو ساخته خواهد شد. او طلوع ظهور این عالم و آدم نو را در انقلاب و در جنگ پیدا کرد و تصویری از آن ساخت. دریا که آینه زشتی‌های اطراف این طلوعه آرزویی را پوشاند. من هم که در آن آینه نظر می‌کردم بسیار چیزها را که می‌بایست ببینم ندیدم. سپر آتنا در مواقع خاص و خطیر باید به کار برده شود نه برای گشایش راهی به آینده.

این سپر وسیله حفظ آینده نزدیک است و امروز را می‌نماید. فردا و پس‌فردا دوباره باید در آن نظر کرد و دید که چه پیدا و چه پوشیده است. در این تماشا ممکن است زشتی و پلشتی چندان غلبه کند که آینه از عهده پوشاندن آن برنماید. متأسفانه آوینی خیلی زود ما را ترک کرد و به خیل جوانانی پیوست که شهید صفا و وفا بودند و صفا و وفایشان را تصویر کرده بود. او رفت و درد و دریغ فقدانش نصیب ما شد و فرصت نیافت که آینه‌اش را روبروی زمانه پس از جنگ بگیرد و تصویرهای تازه بسازد و اگر فرصت می‌یافت کسی نبود که وقتی آینه نقش زشتی به او می‌نمود آن را پنهان بدارد، هیچکس نمی‌تواند بگوید که فردای مردمان ادامه امروزشان است یا با امروزشان چه تفاوتی دارد ولی آنان که آینه فهم و «قدح آینه کردار» می‌جویند یا دارند، آن‌چه را که می‌بینند و می‌یابند بازمی‌گویند بخصوص اگر در کار تصویرسازی، استاد باشند.

کتاب روایت جنگ بخصوص برای اهل فرهنگ و سینما، کتابی خواندنی و پر از درس و تذکر است و علاوه بر مزایای تحقیقی که دارد، سعی نویسنده در نزدیک شدن به آنچه هست و روی می‌دهد و علاقه‌اش به فهم اندیشه و عمل و رفتار غیر اروپاییان شایسته ستایش است.

البته اشاراتی هم دارد که می‌بایست تفسیر شود. من در این مقام این کار را روا ندانستم و نکته آخر این که اگر کتاب به کار آوینی نپرداخته بود، آن را نمی‌خواندم اما اکنون که خواننده‌ام از خواندنش خوشحالم و فکر می‌کنم علاوه بر اهل سینما که باید آن را بخوانند، علاقمندان به مسائل اجتماعی و سیاسی هم در آن نکات آموختنی بسیار می‌یابند. از این‌که با فرستادن کتاب، عهد مودت را تجدید کردید خوشحال و سپاسگزارم.

کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» نوشته «انیس دوویکتو» بهار امسال در چهلمین سال آغاز دفاع مقدس توسط انتشارات بنیاد سینمایی فارابی و نشر واحه منتشر شد.

و افتخار بلکه جلوه و ظهور حقیقت را می‌دیده است. جنگ حتی اگر امری ناگزیر باشد، غایت و مطلوب نیست. رزمندگان هم نه برای اظهار دشمنی با این و آن می‌جنگند، بلکه در آزمایش خطیر مقابله با ظلم و فساد و خودپالایی و در راه تهذیب خویش قدم برمی‌دارند. مقصد جنگ، غلبه و پیروزی نیست بلکه آزاد شدن و آزادی است. در انقلاب این امید بوجود آمد که دوران تکرار امروز بی‌فردا به سر آمده است و کم کم دارد راهی برای رهایی و آزادی گشوده می‌شود. این دل‌بستگی چندان قوت داشت که زشتی‌ها را از نظرها می‌پوشاند.

آوینی و من به این راه رویایی دل‌بستگی داشتیم. وقتی راه توسعه بسته یا فراموش می‌شود و روح توسعه‌نیافتگی غلبه می‌کند دو راه بیشتر وجود ندارد یا به فرو رفتن در مرداب تباهی باید تسلیم شد یا برای یافتن راه برون‌شد، به آینده رؤیایی و امثال آنچه کرین تعلیم می‌کرد پناه برد. این راه گرچه در ابتدا، امن و بی‌خطر و کوتاه به نظر می‌رسد و روندگان زیادی هم دارد، معلوم نیست که به کجا می‌رسد و چه بر سر روندگانش می‌آید. در چنین شرایطی باید به خدا پناه برد.

در انقلاب، مردم ایران به راه خدا و دین میل کردند و به خصوص جوانان در ابتدای راه که راه جنگ و خون و شهادت هم بود، صفا و وفاداری نشان دادند. فضیلت آوینی این بود که آینه‌ای در برابر جنگ قرار داد تا زیبایی صفا و تعلق به آزادی را نشان دهد. در پایان بخش چهارم از فصل چهارم که عنوانش «در میانه امر مرئی و نامرئی» است، نویسنده به این نتیجه رسیده است که آوینی بیننده را دعوت می‌کند که صرفاً به آنچه بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد اکتفا نکند. او کار آوینی را یادآور تمثیلی می‌داند که کراکوئر، منتقد و محقق سینما به آن متوسل شده است. «کراکوئر به افسانه پرسنوس اشاره می‌کند که با استفاده از آینه‌ای که در واقع سپر صیقلی‌آهدایی آتنا به او بود به مصاف گورگون رفت و بدون این‌که مستقیم به چشمان کشنده او نگاه کند با نگاه در آینه از نگاه مرگبار او در امان ماند.» به نظر کراکوئر «ما زشتی‌ها و پلشتی‌های واقعیت را نمی‌بینیم و نمی‌توانیم ببینیم...» (ص ۲۸۳)

آیا تصاویر سینما با آینه آتنا شباهت دارد که هم می‌پوشاند و هم آشکار می‌کند. مراد نویسنده اینست که آوینی هم ساز و کاری ایجاد کرده است که به بیننده اجازه می‌دهد پلشتی‌های جنگ را نبیند و نگاهش را از جنگ برگیرد تا خودش را با دیدن آن کور نکند و از این راه معنای حقیقی جنگ را دریابد (ص ۲۸۳)

راستی آیا می‌توان به طور کلی زشتی‌ها و مخصوصاً پلشتی‌های جنگ را ندید و معنی آن را دریافت؟ مراد نویسنده صرفاً ندیدن پلشتی‌های جنگ در تصویر و روی پرده سینما و تلویزیون است. گویی فیلمساز سپری دارد که زشتی‌ها را می‌پوشاند اما بیننده چه باید بکند و در تصویری که زشتی‌هایش حذف شده است، چگونه معنی را دریابد. ظاهراً میان فیلمساز و بیننده پیوند تفاهمی وجود دارد و با این نسبت، بیننده معنای پنهان در پس پرده و پشت تصویر را می‌بیند. با این وصف بسیار مشکل است که بدانیم آوینی چه آینه‌ای داشته است که به نظر نویسنده می‌خواسته است راهی به سوی جامعه آخ‌الزمانی رسته از دوری و بیگانگی آدمی از

شماره: ۲۹۰/۲۳۹۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۴

پوست: دارد



جمهوری اسلامی ایران  
برسخطی  
یک لحظه درنگ، دشمن را تقویت میکند  
سردار رشید اسلام جهادگر شهید اسدالله هاشمی



معاون محترم وزیر

ریاست محترم سازمان جهاد کشاورزی کلیه استانها

مدیرعامل محترم سازمانها، شرکتهای و موسسات

مدیران محترم دفاتر مستقل

موضوع: دستورالعمل اجرایی ارائه کارت ایتار به رزمندگان جهادگر

ابلاغیه شماره: ۲۲۱۶/۸۵/۴ تاریخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ رئیس محترم ستادکل نیروهای مسلح (پیوست)

ابلاغیه شماره: ۱۰۷/۱/د/۹۹۹۵۵ تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۹ دبیر محترم شورای هماهنگی امور رزمندگان (ستادکل نیروهای مسلح)

سلام علیکم

احتراماً، در اجرای سیاست شماره (۱) سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان مقرر شده است، کارت شناسایی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس به عنوان یک سند ملی به افرادی که برابر ضوابط، رزمنده شناخته می‌شوند اعطاء گردد، بر همین اساس و با توجه به اقدامات صورت گرفته در خصوص شکل‌گیری سامانه فرا سازمانی اطلاعات رزمندگان و همچنین طراحی و تولید کارت موصوف در دبیرخانه شورای هماهنگی امور رزمندگان (ستادکل نیروهای مسلح) دستورالعمل اجرایی سیاست شماره یک سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان، موضوع «اعطای کارت ایتار رزمندگان» و ابلاغیه شماره ۲۲۱۶/۸۵/۴ تاریخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ رئیس محترم ستادکل نیروهای مسلح جهت صدور ((کارت ایتار رزمندگان جهادگر)) به پیوست ارسال می‌گردد، دستور فرمایید، ضمن اعلام وصول دستورالعمل ابلاغی، نسبت به اجرایی شدن آن در اسرع وقت اقدامات لازم را به عمل آورده و نتایج پیگیری نهایی را به این اداره کل ارسال نمایند. شایان ذکر است، با توجه به ضرورت و حساسیت موضوع، روسای محترم سازمان جهاد کشاورزی کلیه استانها نسبت به تأمین امکانات لازم از قبیل نیروی انسانی، تجهیزات رایانه‌ای، فضای اداری و... اقدام نموده و همکاری لازم را با مسئول ایتارگران زیر مجموعه آن سازمان مهذول فرمایند.

شماره: ۲۹۰/۲۳۹۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۴

پوست: دره



یک لحظه درنگ، دشمن را تقویت میکند  
سردار رشید اسلام جهادگر شهید اسدالله هاشمی



### گام اول:

تشکیل، تأیید و تکمیل سوابق، مخصوص رزمندگان می باشد که از طریق (پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی) به جبهه های حق علیه باطل اعزام گردیده باشند.

تشکیل دبیرخانه و تعیین اعضای کارگروه کمیته احراز جهت ارائه کارت ایثار رزمندگان جهادگر در سازمان جهاد کشاورزی استان با حکم ریاست محترم سازمان جهاد کشاورزی استان و ارسال رونوشت احکام به اداره کل امور ایثارگران انجام پذیرد.

### اعضای کمیته احراز مرکز:

- الف) سیدحمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران (رئیس کمیته احراز)
- ب) حجت ترشیزی مدیرکل امور اداری (عضو)
- ج) عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون (عضو و نایب رئیس)
- د) سیروس رجیبی رئیس اداره تعاون و رفاه (عضو و دبیر)
- ه) امیربهاد نیشابوری رئیس اداره برنامه ریزی و امور اقتصادی (عضو)
- و) محمدرحیم یونسی نماینده ستاد کل نیروهای مسلح

### اعضای کمیته احراز استان:

- الف) معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی استان (عضو-رئیس)
- ب) فرمانده منتخب مشاور محترم وزیر و مدیرکل امور ایثارگران (عضو)
- ج) مشاور رئیس سازمان و رئیس اداره امور ایثارگران استان (عضو-دبیر)
- د) مدیر امور اداری سازمان جهاد کشاورزی استان (عضو)
- ه) یک نفر از فرماندهان مطلع و ارشد استان (حداقل فرمانده گردان) با تصویب کمیسیون ایثارگران استان (عضو)

### گام دوم:

#### انتصاب و معرفی رابط:

الف) کارشناس رایانه و نرم افزار سازمان جهاد کشاورزی استان جهت هماهنگی و ارائه مدارک کارت ایثار به دبیرخانه مرکزی کارت ایثارگران جهاد کشاورزی (اداره کل امورایثارگران) معرفی گردد.

ب) کارشناس رایانه و نرم افزار ترجیحا کارمند رسمی - بیمانی و آشنا به مسایل امور ایثارگران، امور اداری، قوانین و مقررات اسناد و مدارک مرتبط با جبهه و جنگ و دفاع مقدس باشد.

نشانی: خیابان آیت الله طالقانی - انتهای خیابان طالقانی - بعد از خیابان بهار - نیش کویچه طالقانی مقدم - پلاک ۳۸ ساختمان شهید محمد طرحی  
کد پستی: ۱۵۶۱۹۴۵۱۸ | تلفن: ۷۷۸۴۳۲۹ | شماره: ۷۷۵۰۸۰۵۹ | پست الکترونیک: jss-jahad@agri-jahad.org | آدرس وب سایت معاونت: <https://shd.maj.ir>



شماره: ۲۹/۲۳۹۸  
تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۴  
پوست: ۷۷۵۰۰۰۸۰۵۹  
داره

یک لحظه درنگ، دشمن را تقویت میکند  
سردار رشید اسلام جهادگر شهید اسدالله هاشمی



**گام سوم:**

آماده سازی پرونده‌های رزمندگان جهادگر برای صدور کارت ایتار در کمیته احراز به شرح زیر انجام پذیرد:  
الف) رزمندگان جهادگری که دارای اصل گواهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد با ذکر دقیق تاریخ شروع و پایان مأموریت و یا تأییدیه کمیسیون مرکزی امور ایتارگران را دارا می باشند.

ب) برای گروه (الف) پس از تصویب در کمیته احراز استان (پوست شماره یک-فرم شماره یک)، گواهی حضور در جبهه داوطلبانه به تاریخ روز توسط معاونت توسعه مدیریت و منابع استان به تاریخ روز صادر و ضمیمه گردد. این مورد برای نیروهای (فرازگاه‌ها) مستقر در تهران در مرکز توسط اداره کل امور ایتارگران صورت می‌پذیرد.

ج) کپی **پراپراصل** کلیه مدارک شناسایی رزمنده جهادگر (شناسنامه تمام صفحات-کارت ملی پشت و رو-کارت پایان خدمت رزمنده جهادگر و در صورت داشتن تحصیلات عالی مدرک دانشگاهی) و اعضای خانواده الزامی (شناسنامه تمام صفحات-کارت ملی پشت و رو) و می‌بایست ضمیمه گردد.

د) کلیه مدارک اسکن شده‌ی بندهای گام سوم به انضمام قابل عکس پرسنلی رزمنده و فرم شماره یک در پوشه‌ای به نام رزمنده در داخل سی دی قرار گیرد. لازم به ذکر است، اطلاعات تمام پرونده‌های ارسالی بر اساس حروف (الفبا) در پوست شماره دو-فرم شماره دو وارد گردد.

**توضیح:** تمامی پرونده‌های ارسالی رزمندگان (طی هر دوره‌ی ارسال) به صورت تجمیعی تنها در یک سی دی و برای هر رزمنده در فایل جداگانه قرار گرفته و ارسال شود.

ه) مدارک اشاره شده در بندهای بالا را در داخل پوشه سفید رنگ قرار دهید. (شناسه پرونده رزمنده حاوی نام استان، نام، نام خانوادگی، کد ملی، مدت حضور در جبهه، شماره همراه رزمنده و کد پستی محل سکونت بر اساس الگوی طراحی شده (پوست شماره سه-شناسه پرونده) روی پوشه قرار گیرد).

**تذکر مهم:**

در مرحله اول: رزمندگان جهادگر که دارای حداقل حضور در جبهه داوطلبانه (۳۰ ماه و بالاتر) و یا از کهنولت سن و بیماری رنج می‌برند در اولویت تشکیل پرونده قرار می‌گیرند.

توضیح: موضوع فوق برای تشکیل پرونده سایر رزمندگان جهادگر که دارای ۴۵ روز جبهه داوطلبانه به بالا می‌باشند مابقی ایجاد نمی‌کند.

**گام چهارم:**

۱. رسیدگی به پرونده‌های کارکنان مستقر در مناطق جنگی و سربازان وظیفه جهادگر در مراحل بعدی انجام می‌پذیرد (۵۰ درصد داوطلبانه طرح امام حسن مجتبی ع).

۲. برای رزمندگان جهادگر متوفی "لوحی فاخر" برای خانواده مکرم آنان در مرحله بعد صادر و اهداء می‌گردد.

۳. کلیه اطلاعات رزمندگان باید دوسامانه جامع آمار و اطلاعات ایتارگران (isarjihad.maj.ir) ثبت و سپس پرونده به همراه سوابق اسکن شده جهت بررسی نهایی به این اداره کل ارسال گردد.

نشانی: خیابان آیت الله طالقانی - انتهای خیابان طالقانی - بعد از خیابان بهار - نیش کویه طباطبایی مقدم -هلاک ۳۸ ساختمان شهید محمد طرحی  
کد پستی: ۱۵۶۱۹۲۴۵۱۸ تلفن: ۷۷۶۳۲۲۹۰ شماره: ۷۷۵۰۰۰۸۰۵۹ پست الکترونیک: isar-jihad@agri-jihad.org آدرس وب سایت معاونت: https://shad.maj.ir





شماره: ۲۹۰/۲۳۹۸  
تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۲  
پیوست: دارد  


یک لحظه درنگ، دشمن را تقویت میکند  
سرمدار رشید اسلام جهادگر شهید اسدالله هاشمی

۴. تشکیل پرونده و رسیدگی به کارت اینار رزمندگان جهادگر اعزامی قرارگاه‌های پ.م.ج.ج که صرفاً پرونده آنان در مرکز می‌باشد و رزمندگان جهادگر ستاد وزارت در اداره تعاون و رفاه اداره کل امور اینارگران وزارت جهاد کشاورزی متبوع انجام می‌شود.
  ۵. برای آگاهی کامل از فرآیند تشکیل پرونده تا صدور کارت اینار رزمندگان لازم است به دستورالعمل‌های ابلاغی ستادکل نیروهای مسلح (پیوست) مراجعه گردد.
  ۶. مسئولیت شرعی و قانونی در تکمیل اطلاعات تا مراحل نهایی نائید سوابق برعهده کارگروه (کمیته احراز) استان می‌باشد.
  ۷. تشکیل پرونده و رسیدگی به درخواست رزمندگان اعزامی سایر یگان‌ها (ارتش، سپاه، بسیج و ناجا) از طریق یگان اعزام کننده انجام می‌پذیرد.
  ۸. برای رزمندگان عزیزی که به درجه جانبازی نائل آمده و دارای کارت بنیاد شهید و امور اینارگران می‌باشند، تشکیل پرونده نمی‌گردد.
  ۹. مسئولیت پیگیری، نظارت و اجرای مطلوب این ابلاغیه برعهده بالاترین مقام سازمان و به طبع آن معاونت محترم توسعه مدیریت و منابع و مسئول اینارگران آن مجموعه می‌باشد.
- «آقایان محمدی یا شماره تماس ۰۹۱۲۶۵۰۴۸۹۴ و قاسم صادقی شماره تماس ۰۹۱۹۴۸۳۸۷۶۷ از اداره کل امور اینارگران آماده پاسخگویی می‌باشند.»

سید حمزه رضوی  
مشاور وزیر و مدیر کل

رونوشت:

- جناب آقای دکتر شجری معاون محترم وزیر جهت استحضار.
- جناب آقای دکتر سعادت مشاور محترم وزیر و مدیر کل دفتر وزارتی جهت استحضار.
- جناب آقای مهندس قدسی مشاور محترم وزیر و مدیر کل دفتر هماهنگی امور استانها جهت استحضار.
- جناب آقای دکتر توشیزی مدیر کل محترم امور اداری جهت استحضار و حضور در جلسات.
- جناب آقای صدوری مدیرعامل محترم کانون سنگرسازان بی سنگر جهت استحضار.

نشانی: خیابان آیت الله طالقانی - انتهای خیابان طالقانی - بعد از خیابان بهار - نش کویچه طباطبایی مقدم - پلاک ۳۸ ساختمان شهید محمد طرحی  
کد پستی: ۱۵۶۱۹۲۲۵۱۸ | تلفن: ۷۷۶۸۳۳۹۰ | شماره: ۷۷۵۰۸۰۵۹ | پست الکترونیک: [info@jihad.ac.ir](mailto:info@jihad.ac.ir) | [use-jahad@agri-jahad.org](mailto:use-jahad@agri-jahad.org) | آدرس وب سایت معاونت: <https://shel.maj.ir>

## حفاظت از هویت انقلاب اسلامی در گرو اعتلای فرهنگ جهادی است



اداره کل در راستای تشریح اقدامات و خدمات پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد تا پایان سال ادامه خواهد داشت.

معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران تصریح کرد: بهره گیری بیش از پیش از پتانسیل فضای مجازی، نشریات و مطبوعات سراسری، پایگاههای اطلاع رسانی شاخص کشوری برای نشر محتوای تولید شده، جایگزین مناسبی برای برنامه ها و نشستهای عمومی و حضوری است.

وی گفت: علاوه بر اقدامات و برنامه هایی که در سالهای گذشته به همت، تلاش و پشتکار همکاران گرامی و معزز ما انجام شده و امسال نیز ادامه داشته است، برگزاری نشست و بینار تجلیل از رزمندگان و پیشکسوتان دفاع مقدس با حضور مقام عالی وزارت و مقامات کشوری و لشگری، روسای سازمان جهاد کشاورزی استانها و فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و همچنین تولید کتاب به صورت صوتی و مکتوب، آغاز ساخت مجموعه داستان صوتی فرماندهان شهید، تولید کلیپ سنگرساز بی سنگر با همکاری سازمان صدا و سیما در شهرک سینمایی دفاع مقدس، پوسترهای کمپین «همه با هم جهاد»، انتشار بخشهایی از فیلمهای منتشر نشده گروه تلویزیونی جهاد، انتشار ویژه نامه تخصصی هفته دفاع مقدس، حضور در برنامه های رادیویی و تلویزیونی، تولید موشن گرافیک، اینفوگرافیک و کلیپ رنال از شاخص ترین برنامه های ما در هفته دفاع مقدس بوده که اکثراً برای نخستین بار صورت گرفته است.

صادق صدقگو در پایان خاطر نشانی کرد: در صورت تامین اعتبار لازم و کافی، پیشنهادات ویژه ای خصوصاً در حوزه بهره گیری بیشتر از فضای مجازی و تولید محتوای دیداری در زمینه تشریح نقش جهاد سازندگی از محرومیت زدایی و عمران روستایی تا پشتیبانی و مهندسی جنگ ارائه شده است.

در ادامه این نشست، اعضای کمیسیون ضمن تقدیر و تشکر از اقدامات و فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران در هفته دفاع مقدس، بر ضرورت عنایت ویژه به ترویج فرهنگ جهادی و حفاظت از هویت جهاد و همچنین تامین اعتبار لازم برای توسعه و تقویت فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران خصوصاً در راستای حراست از دستاوردها و اقدامات جهادگران در هشت سال دفاع مقدس و تشریح آنها تاکید کردند.

نشست کمیسیون مرکزی ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، اسداله سرشار سرپرست ستاد هماهنگی معاونت توسعه مدیریت و منابع، صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران و سیروس رجبی رئیس اداره تعاون و رفاه و مسئول دبیرخانه امور کمیسیون های امور ایثارگران و همچنین مهدی ورشابی، یدالله شمایل و محمد موحد خواه از اعضای کمیسیون و فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست سید حمزه رضوی ضمن اشاره به فعالیتهای و اقدامات صورت گرفته طی هفته دفاع مقدس در حوزه های مختلف گفت: با توجه به شرح وظایف و اهداف و همچنین ترکیب جامعه هدف، برای ما هر روز سال، هفته دفاع مقدس است.

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران با اعلام اینکه، فعالیت در شرایط کنونی و شیوع ویروس کرونا در کشور، برنامه ریزی در قالبهای جدیدی را می طلبد، افزود: استمرار و توسعه فعالیت در حوزه فرهنگی با رویکردهای نوینی بوده است که با توجه به محدودیت در حوزه منابع مالی، حداکثر توان و ظرفیت داخلی مجموعه به کار بسته شده است. در ادامه این نشست صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران، گزارش تصویری و شفاهی اقدامات و فعالیتهای این اداره کل در هفته دفاع مقدس را برای اعضای کمیسیون تشریح کرد. وی در ابتدای سخنان خود با اعلام اینکه «حفاظت از هویت انقلاب اسلامی در گرو ترویج و اعتلای فرهنگ جهادی در بدنه جامعه است» گفت: هر ساله فعالیتهای فرهنگی اداره کل امور ایثارگران در هفته دفاع مقدس با محوریت همایش فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد برگزار می شد و سایر فعالیتهای و اقدامات نیز در حاشیه این مراسم بود اما با عنایت به محدودیتهای ویژه ابلاغی ستاد ملی مبارزه با ویروس کرونا و همچنین ضرورت و اهمیت حفظ سلامتی فرماندهان و پیشکسوتان جهادگر، این برنامه لغو شد اما در عین حال، برنامه های فرهنگی ما در هفته دفاع مقدس حتی در روزهای تعطیل نیز ادامه داشت و اجرایی شد. صدقگو افزود: با عنایت به اینکه سال جاری، چهلمین سالگرد دفاع مقدس است، برنامه های مد نظر این



## کارگروه تخصصی استخدام فرزندان ایثارگران برگزار شد

معاون برنامه ریزی و تعاون اداره کل امور ایثارگران در بخش دیگری از سخنان خود با تشکر از همکاری و همراهی اداره کل امور اداری با ایثارگران، تصریح کرد: در مراجعات ایثارگران معزز به بخش های امور اداری، همواره شاهد دلسوزی و پشتکار، تکریم ارباب رجوع و پاسخگویی به نحو مطلوب هستیم که رضایت مراجعین را به دنبال داشته است. در ادامه، قاسمی دوست معاون مدیرکل امور اداری گفت: با توجه به مشکلات پیش روی ایثارگران، هرآنچه که در توان داریم برای این عزیزان را انجام می دهیم. وی ضمن اشاره به اینکه هدف از برگزاری این جلسه، ارائه راهکارهای مناسب برای حل مسائل جاری است افزود: امیدواریم با برنامه ریزی و همفکری، بتوانیم مشکلات را به حداقل برسانیم. سیروس رجبی رئیس اداره تعاون و رفاه نیز ضمن استقبال از تشکیل این کارگروه تخصصی گفت: لازم است تا با اجرایی شدن قوانین و مقررات مربوط به ایثارگران، احقاق حقوق این عزیزان به نحو شایسته ای در دستور کار قرار گیرد. در ادامه این نشست امیر بهزاد نیشابوری رئیس اداره برنامه ریزی، مسکن و اشتغال تصریح کرد: برگزاری چنین جلساتی می تواند کمک بسزایی در هماهنگی به منظور رفع موانع برای تسهیل در اشتغال ایثارگران داشته باشد. در این نشست، گزارشی از آمار و اطلاعات فرزندان جویای کار ایثارگران توسط رییس اداره استخدام اداره کل امور اداری ارائه شد و هماهنگی و برنامه ریزی لازم به منظور رفع موانع و مشکلات در خصوص اشتغال این عزیزان صورت پذیرفت



این نشست به میزبانی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی و با حضور عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون این اداره کل، امیر بهزاد نیشابوری رییس اداره برنامه ریزی، مسکن و اشتغال، سیروس رجبی رییس اداره تعاون و رفاه، خانم نوایی کارشناس پیگیری امور استانها و قاسمی دوست معاون مدیرکل امور اداری و مقصودیان رییس اداره استخدام این اداره کل برگزار شد به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست عبدالله فاتحی ضمن خیر مقدم به اعضای حاضر در جلسه و ابراز خرسندی از برگزاری این کارگروه تخصصی، گفت: فعالیت های امور اداری به لحاظ گستردگی و تنوع فعالیت، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و از این رو، دقت و حوصله از ضرورت های خدمت در این بخش است.

## دوسالانه کتاب دفاع مقدس به «جاده های بهشتی» رسید



نویسنده بنام زنجانی در بخش تاریخ شفاهی در جایگاه تجلیل قرار گرفت. دوره هجدهمین دوسالانه کتاب دفاع مقدس میزبان ۶۳۵ ناشر سطح کشور با ارسال بیش از دو هزار و ۹۵۴ اثر به دبیرخانه همایش بوده که با انجام داوری در ۱۸ گروه آثار برتر اعلام شدند. در این دوره از ۲۵ اثر راه یافته در حوزه های مختلف، چون خاطره، رمان، پژوهش ادبی، شعر، ترجمه آثار تاریخ شفاهی تجلیل به عمل آمد. «فرزاد بیات موحد» نویسنده بنام زنجانی آثار موفق در حوزه دفاع مقدس دارد که همواره علاقمندان بسیاری را در حوزه تاریخ شفاهی آثار وی را مطالعه کرده اند.

کتاب «جاده های بهشتی» خاطرات سردار جهادگر حاج احمد پیری (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان زنجان) به قلم «فرزاد بیات موحد» نویسنده زنجانی، در هجدهمین دوره دوسالانه کتاب دفاع مقدس خوش درخشید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران به نقل از دفاع پرس، اختتامیه هجدهمین دوره دو سالانه کتاب دفاع مقدس با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد.

در این مراسم که به صورت مجازی برگزار شد، کتاب «جاده های بهشتی» خاطرات «حاج احمد پیری» به قلم «فرزاد بیات موحد»

## پیام مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران به مناسبت هفته بسیج

دستاوردهای انقلاب اسلامی و پاسداشت آرمانهای والای انقلاب اسلامی و منویات امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری(مد ظله العالی) است.

دستاوردها و آرمانهایی که ثمره خونهای مطهر و جانهای پاک بهترین فرزندان امت پیامبر(ص) در عصر حاضر است و ارکان تفکر بسیجی، بر اقتدا به مثنی و مرام آن راست قامتان جاودانه تاریخ استوار شده است. در دوران هشت سال دفاع مقدس، «بسیج مستضعفین» و «جهاد سازندگی» به عنوان دو تشکل مردم نهاد و مردم محور که ریشه در اصول و ارزش‌های برآمده از بطن و متن انقلاب اسلامی دارد، توانستند خطر متجاوز را دفع کرده و امروز نیز راه و رسم توسعه و آبادانی، پیشرفت و سازندگی کشور در تلفیق فرهنگ جهادی و تفکر بسیجی

در عرصه های برنامه ریزی، مدیریت و اجرا است. فرهنگ و تفکری که انگیزه اصلی و بنیان اساسی در پایه گذاری آن دو شجره طیبه بوده و امروز نیز همچنان مورد تاکید رهبر معظم انقلاب اسلامی است و بر این اساس، مبنای حرکت همه دلسوزان در گام دوم انقلاب اسلامی خواهد بود.

اینجانب، به نمایندگی از خانواده های معظم شهدا، جانبازان، رزمندگان، ایثارگران و پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای والامقام بسیجی، چهل و یکمین سالروز صدور فرمان حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین و هفته بسیج را گرامی می دارم.

سید حمزه رضوی  
مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران



سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، طی پیامی چهل و یکمین سالگرد صدور فرمان حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین و هفته بسیج را گرامی داشت.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، متن کامل این پیام بدین شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ  
وَفَرْعُهَا

هفته بسیج، یادآور از خودگذشتگی، پاکبازی و رشادت دلیرمردان و شیرزنان بسیجی مان در چهل و یک سال حفاظت و حراست از

## با برنامه ریزی دقیق و منظم، وقفه ای در خدمات رسانی به ایثارگران ایجاد نخواهد شد

مراحل زندگی علی الخصوص در محیط کاری روز مره خود می توانیم آنها در همه آزمونها سر بلند باشیم.

وی در ادامه با اشاره به فراگیر شدن خدمات رسانی الکترونیکی تصریح کرد: ارائه خدمات به صورت غیر حضوری و الکترونیکی از اقداماتی است که با توجه به شیوع بیماری کرونا ضروری و بسیار مهم است و نیاز به آن بیش از پیش در خدمات رسانی به ایثارگران احساس می شود، اداره کل امور ایثارگران نیز در این زمینه عملکرد قابل قبولی داشته است و استانها نیز این مهم را باید در اولویت کاری خود قرار دهند.

سید حمزه رضوی افزود: دیدار های چهره به چهره با ایثارگران عزیز قطعاً برای مدیران ستادی و استانی افتخار آمیز است و ما نیز با دیدار این عزیزان انگیزه مضاعفی برای استمرار خدمات رسانی به یادگاران هشت سال دفاع مقدس می گیریم و این شکل از ارائه خدمات نباید ما را از وظیفه ذاتی و اصلی خودمان دور کند.

وی گفت: رفتار مناسب معاونین و روسای ادارات باید الگویی برای کارشناسان زیر مجموعه خود باشد و با برنامه ریزی دقیق و منظم وقفه ای در خدمت رسانی به ایثارگران ایجاد نخواهد شد.

در پایان این جلسه، بخشنامه رعایت پروتکل های بهداشتی و دور کاری ادارات دولتی قرائت شد و اعضای شورای هماهنگی برنامه خود را در راستای بهبود خدمت رسانی به جامعه هدف تشریح نمودند.



نشست شورای هماهنگی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی با حضور مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سید حمزه رضوی در نشست شورای هماهنگی این اداره کل ضمن گرامیداشت هفته بسیج گفت: فرصت ما برای خدمت به بهترین بندگان خداوند کم است و ما باید زمان و موقعیت خود را به درستی شناسایی کنیم.

مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران ضمن بیان خاطره ای از مشی مدیریتی سرلشکر جهادگر شهید علی فارسی افزود: با الهام گیری از سیره عملی این شهدای عزیز و پیاده سازی الگوی رفتاری در همه

## نشست ماهانه شورای سیاستگذاری راهیان نور کشور

گرفته با وزارت بهداشت، اعزام های گروهی و کاروانی راهیان نور متوقف شد ولی دیگر فعالیت های ستاد مرکزی راهیان نور کشور از جمله توسعه و تقویت زیرساخت ها و عملیات های عمرانی در یادمان های دفاع مقدس با قوت در حال پیگیری است.

وی افزود: در روزهای نخستین شیوع بیماری کرونا در کشور، راهیان نور اولین جایی بود که به خاطر حساسیت امر سلامت مردم، سفرهای گروهی و اجتماع خود را متوقف کرد.

سردار کارگر گفت: در شرایط کرونایی توان و ظرفیت راهیان نور به میدان آمد و بیش از ۸۵۰ گروه جهادی از خادمان شهدا در سراسر کشور، در راستای کمک های مومنانه به مردم و مقابله با این ویروس منحوس فعالیت و همچنان در حال خدمت رسانی به مردم عزیزمان هستند.

رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور با اشاره به استفاده مناسب از فضای مجازی و رسانه ملی در برنامه های راهیان نور گفت: راهیان نور یعنی حضور در مناطق عملیاتی هشت سال دفاع مقدس و زیارت شهدا و و ماهیت آن نباید تغییر کند، ولی در شرایط فعلی فضای مجازی و صدا و سیما می توانند نقش مهمی را در آوردن راهیان نور به خانه های مردم ایفا کند

در پایان این نشست با حضور فرماندهان قرارگاه راهیان نور از مجموعه کتاب های سرزمین مقدس تولیدی موسسه روایت سیره شهدا که به معرفی یادمان های راهیان نور می پردازد، رونمایی شد.



نودمین نشست ماهانه شورای سیاستگذاری راهیان نور کشور به ریاست سردار دکتر بهمن کارگر رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور و با حضور اعضای این شورا، فرماندهان قرارگاه های راهیان نور و نمایندگان دستگاه های اجرایی از جمله صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، با رعایت شیوه نامه های بهداشتی برگزار گردید.  
۰۲/۰۹/۱۳۹۹

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست، رئیس ستاد مرکزی راهیان نور کشور با بیان اینکه راهیان نور همیشه فعال و رو به جلو حرکت کرده است، گفت: در همان روزهای اول شیوع ویروس کرونا، با هماهنگی های صورت

## نشست ستاد بزرگداشت جهادگر شهید ملاآقایی و شهدای جهادگر استان تهران برگزار شد

تعاون و رفاه این اداره کل برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سید حمزه رضوی در ابتدای این نشست ضمن تقدیر از همت جهادی جمعی از پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان تهران در برگزاری مراسم بزرگداشت شهید ملاآقایی و شهدای جهادگر استان تهران طی سالهای گذشته گفت: برگزاری مراسم سالگرد شهدا، عامل مهمی در ترویج روحیه ایثار، جهاد و شهادت در جامعه ماست.

وی در ادامه سخنان خود، نقش پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان تهران در دوران جنگ تحمیلی را اثرگذار و شاخص دانست و گفت: ثبت خاطرات، تدوین مستندات و تشریح عملکرد جهادگران در دفاع مقدس، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در ابتدای این نشست، جمعی از اعضای ستاد برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای جهادگر استان تهران به تشریح فعالیتها و اقدامات صورت گرفته توسط کمیته های این ستاد پرداختند.

گفتنی است با توجه به شیوع ویروس کرونا و ضرورت رعایت پروتکل های بهداشتی، بر اساس برنامه ریزی های صورت گرفته، مراسم بزرگداشت سردار جهادگر شهید ملاآقایی و شهدای جهادگر استان تهران با بهره گیری از ظرفیتهای فضای مجازی برگزار خواهد شد.



نشست ستاد بزرگداشت سردار جهادگر شهید حجت الله ملاآقایی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان تهران) و شهدای جهادگر استان تهران با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون، صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی، علیرضا بارگاهی رئیس اداره حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس و سیروس رجبی رئیس اداره

## مراسم اختتامیه «هجدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس» برگزار شد



جمعیت داشته که بعد از این جنگ به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد.

وی ادامه داد: وقتی جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست شاه فرمانده نیروهای مسلح بود؛ اما ملاحظه می‌کنید که شاه بلافاصله بعد از اینکه نیروهای خارجی وارد کشور می‌شوند و دست به اشغالگری می‌زنند، فرار می‌کند و کشورمان را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد، ولی شاهدیم حضرت امام خمینی (ره) در جریان دفاع مقدس و با تجاوز رژیم بعثی، حتی به پناهگاه نمی‌رود و می‌ایستد و درحالی که ۳۶ کشور دنیا حامی صدام بود، یک وجب از خاک کشور را از دست نمی‌دهیم؛ این اتفاق بسیار عظیم است.

سردار کارگر امنیت و عزت امروز کشور را مرهون مقاومت و پیروزی در دفاع مقدس دانست و افزود: مردم باید بدانند در جریان دفاع مقدس چه کار عظیمی شکل گرفته است؛ ممکن است عظمت دفاع مقدس در زمان کنونی کمتر نشان داده شود؛ اما در تاریخ عظمت این کار ثبت شده است. همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند «اگر دفاع مقدس نبود امروز خبری از عزت و امنیت نبود.»

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در ادامه به این سخن از سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی که «دفاع مقدس قله است و جریان مقاومت امروز دامنه آن محسوب می‌شود» اشاره کرد و گفت: حاج قاسم دفاع مقدس را جامعه آخرالزمانی معرفی می‌کردند و تاکید داشتند اگر بخواهیم چنین جامعه‌ای را نشان دهیم، آن جامعه دفاع مقدس است.

سردار کارگر در پایان سخنان خود از همه نویسندگان، ناشران و فعالان نشر برای شرکت در این رویداد مهم فرهنگی تشکر کرد و گفت: مقرر بود آیین اختتامیه این رویداد باشکوه و بزرگ برگزار شود؛ اما محدودیت‌های کرونایی موجب برگزار شدن مجازی آن شد لذا از همه نویسندگان تشکر می‌کنیم.

### ادبیات فارسی با ادبیات دفاع مقدس غنا پیدا کرده است

در ادامه «غلامعلی حدادعادل» رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز با بیان

نقشه راه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس را تعیین می‌کند.

وی با تاکید بر اینکه باید دفاع مقدس را برای نسل جدید، جوان و آینده به‌درستی تعریف، توصیف و تحلیل کنیم، به بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در چهلمین سالگرد دفاع مقدس اشاره کرد و گفت: رهبر انقلاب تاکید داشتند که دفاع مقدس متعلق و محدود به یک روز، یک ماه، یک سال و حتی یک قرن نیست، بلکه حظ آن برای مردم باید ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال بماند و همانطور که مردم سرشکستگی معاهده ترکمنچای را حس می‌کنند؛ لذا باید حظ افتخارات دفاع مقدس را حس کنند.

رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مطالعه جنگ جهانی اول و دوم و همچنین معاهدات ترکمنچای و گلستان را به نویسندگان و اهالی قلم توصیه کرد و ادامه داد: تاریخ گواه است که در این رویدادها همواره سرزمین‌های کشورمان مورد اشغال قرار گرفته و امتیاز داده‌ایم و حتی سربازان و نیروهای انسانیمان را دشمن برداشته و برده است.

سردار کارگر با بیان اینکه تاریخ درباره تعداد کشته‌های ایران در جنگ جهانی اول که ۸ الی ۱۰ میلیون نفر اعلام شده سکوت کرده است، خاطرنشان کرد: جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، ۱۸ تا ۲۰ میلیون بوده که علیرغم بی‌طرفی در این جنگ مورد اشغال قرار می‌گیرد و به خاطر قحطی و بیماری ایجاد شده به‌واسطه اشغالگران نیمی از جمعیت کشور از بین می‌رود. نقل شده است که تهران در آن زمان ۵۰۰ هزار نفر

آیین اختتامیه «هجدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس» همزمان با هفته کتاب، کتابخوان و کتابدار با حضور سردار سرتیپ بسیجی «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، «غلامعلی حدادعادل» رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، «علی‌اصغر جعفری» مدیر عامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سرهنگ «عباس بایرامی» رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، امیر حمیدرضا گرامی مسئول سازمان آموزش و پژوهش‌های دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، سرهنگ حمید حیدری رئیس مرکز توسعه و ترویج فرهنگ دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، محمد قاسم فروغی دبیر علمی جایزه کتاب سال دفاع مقدس و جمعی از نویسندگان حوزه ادبیات پایداری و مقاومت از جمله پیشکسوت جهادگر نصرت الله محمود زاده در این مراسم حضور داشتند.

### یک وجب از خاک کشور در دفاع مقدس اشغال نشد

در این مراسم سردار سرتیپ «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس اظهار داشت: بیشترین بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درخصوص موضوع دفاع مقدس بوده است که به‌درستی و صحیح در این زمینه مطالب بسیار موثر و والایی را ایراد فرموده‌اند که این فرمایشات



کند که با دفاع مقدس میدان وسیعی به روی عرصه شعر و نثر فارسی به عنوان ادبیات دفاع مقدس باز شده است.

رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی ادامه داد: پیش از این ادبیات حماسی داشتیم اما مربوط به هزار سال پیش بود حالا با رخداد دفاع مقدس و ادبیات خاص آن ادبیات حماسی مان غنا پیدا کرده است مثال آن شعرهای فاخری است که درباره دفاع مقدس سروده شده است چه رمان‌ها و داستان‌های ارزشمندی که در این زمینه نوشته شده است. ادبیات دفاع مقدس انفجار ادبی بود که در ظرف ۲۰ سال گذشته تولید شده است اینها ظرفیتی است که می‌تواند در سینمای دفاع مقدس نیز مورد استفاده قرار گیرد.

سرهنگ «عباس بایرامی» رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس در ابتدای این مراسم گزارشی از روند برگزاری هجدهمین دوره دوسالانه انتخاب کتاب دفاع مقدس ارائه داد و گفت: این جایزه در سال ۷۳ پایه‌گذاری شده و تاکنون ۱۷ دوره آن برگزار شده است؛ درباره اهمیت آن تنها به این نکته اشاره می‌کنم که سه دوره، سه رئیس جمهور کشورمان مهمان ویژه مراسم اختتامیه آن بوده‌اند.

وی به فعالیت دبیرخانه هجدهمین دوره انتخابات بهترین کتاب دفاع مقدس اشاره کرد و افزود: فعالیت دبیرخانه هجدهمین دوره این رویداد از اردیبهشت ۹۷ آغاز شده و کتاب‌های سال‌های ۹۵ و ۹۶ را با ارسال فراخوان از اردیبهشت ۹۷ جمع‌آوری کرده است. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نیز فرصت خوبی بود که ما برای جمع‌آوری برخی از آثار به خوبی از آن استفاده کردیم. ریس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس

درباره آن تولید کردند و در موزه‌های خود به سربازان و رزمندگان آن افتخار می‌کنند هنوز پس از گذشت بیش از هفت دهه از جنگ جهانی دوم کشورهای غربی در حوزه ادبیات جنگ تولید دارند؛ اما ما برای دفاع مقدس خود چه کرده‌ایم؟ یادآوری دفاع مقدس فقط احترام به رزمندگان و شهدا نیست، بلکه وظیفه مهم‌تری در پیش است که باید با حفظ آثار دفاع مقدس راه را برای آیندگان روشن کنیم.

وی عنوان کرد: بسیاری از جوانان را می‌شناسم که رزمندگان و شهدایی مثل شهید ابراهیم هادی و یا شهید اوینی را الگوی خود قرار دادند و البته از همه برتر شهید سلیمانی که الگوی الگوهای دفاع مقدس است را الگوی زندگی‌شان قرار دادند. حداد عادل خاطرنشان کرد: معتقدم ادبیات فارسی با ادبیات دفاع مقدس غنا پیدا کرده است. ارزیابی ما در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی این است که با ۲۰ هزار کتاب ارزشمندی که از دفاع مقدس چاپ شده، هر کس بخواهد عالمانه و بدون تعصب ادبیات فارسی را ارزیابی کند ناچار است تصدیق



اینکه هر چیزی در دنیا یک بود و نمود دارد، اظهار داشت: مراد از بود، وجود ظاهری است و نمود نیز جلوه آن در ادراک ما انسان‌ها و مقداری است که آن را می‌شناسیم.

وی افزود: خیلی از چیزها بود ولی نمود ندارد و برخی چیزهای دیگر نمود دارد، اما بودی ندارد. با این مقدمه دفاع مقدس از آن واقعیت‌هایی است که بود و واقعیت آن از نمود آن یعنی آن چه معرفی شده بسیار بیشتر است؛ بنابراین باید همه تلاش کنیم تا نمود دفاع مقدس را به بود آن نزدیک کنیم، البته هرگز چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد که واقعیت دفاع مقدس را کاملاً بیان کنیم و بشناسانیم؛ چراکه حقایقی در دل‌های رزمندگان بوده که هیچ کس به آن‌ها دسترسی نداشته و به قلم و بیان نخواهد آمد.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تاکید بر اینکه دفاع مقدس یک واقعیت عظیم است، عنوان کرد: اگر کسی از دفاع مقدس ارزیابی کند و طول مدت که هشت سال استمرار داشته و وسعت جبهه را که از کجا تا کجا بود و دشمن را در نظر بگیرد متوجه خواهد شد که تقریباً یک جنگ جهانی علیه یک کشور رخ داده است.

حداد عادل خاطرنشان کرد: بعد از جنگ وظیفه ادبیات دفاع مقدس است که آینه باشد و تصویر درستی از نور خورشید دفاع مقدس را برای نسل جوان بازتاب دهد؛ این کار وظیفه‌ای زینب‌گونه و بسیار سنگین است.

رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی با اشاره به اینکه کشورهای غربی از جنگ جهانی اول و دوم بیشترین استفاده را برای تولید ادبیات برده‌اند، گفت: می‌بینید در جنگ جهانی اول و دوم کشورهایی که پیروز شدند تا چه اندازه رمان، کتاب و فیلم سینمایی



ادامه داد: در این دوره دو هزار و ۶۳۱ اثر به دبیرخانه از ۳۰۳ ناشر به دبیرخانه رسیده که ۸۰ عنوان به مرحله نهایی راه یافت و ۲۶ اثر شایسته تقدیر شدند و ۱۱ عنوان نیز منتخب ناشرین و خادمین نشر بود و در این دوره جمعا ۳۸ اثر مورد تقدیر قرار خواهند گرفت در توسط ۷۱ داور در ۱۸ گروه داوری شد معرفی شده‌اند. در ادامه «محسن شاهرضایی» سخنگوی هجدهمین دوره جایزه انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس بیانیه نهایی هیئت داوران را قرائت کرد.

### ماموستا قادری: پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای دشمنان شرقی و غربی قابل تحمل نبود

در بخش دیگر این مراسم «ماموستا ملا قادر قادری» امام جمعه پاره که به صورت مجازی مهمان ویژه این مراسم بود در سخنانی ضمن تشکر از بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بخاطر برگزاری این رویداد، به بیان سه مطلب در خصوص چرایی آغاز جنگ علیه ایران توسط صدام، آثار مثبت این اتفاق و انگیزه خود برای نوشتن کتاب «ماموستا» پرداخت و گفت: پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای دشمنان شرقی و غربی قابل تحمل نبود لذا آن‌ها به فکر سرکوبی انقلاب افتادند و صدام را مهره خوبی دانستند چراکه او عنصری دیکتاتور، مستکبر، خونخوار بود؛ او از ابتدای انقلاب هر روز ضد انقلاب را به داخل خاک کشور می‌فرستاد. سال ۵۹ پیمان الجزایر را پاره کرد و ۱۲ لشکر پیاده، زرهی و مکانیزه و ۱۵ تیپ مستقل را آماده کرد و به صورت نمادین با یک توپ به سمت ایران شلیک کرد و سپس ۱۹۲ هواپیمای بمباران مناطق حساس اعزام کشورمان کرد و جنگ تحمیلی را شروع کرد.

وی با اشاره به شرایط نامساعد کشورمان برای مقابل با تجاوز رژیم بعثی عراق اشاره کرد و گفت: تنها یک سال از عمر انقلاب اسلامی ایران گذشته بود که صدام به کشورمان تجاوز کرد لذا نیروهای مسلح کشور آمادگی دفاع از کشور را نداشتند و بسیاری دچار اضطراب شدند و بنیان گذار جمهوری اسلامی خطاب به مردم فرمودند «دزدی چند سنگ را پرتاب کرده است»؛ ایشان با این سخن حزب بعث را تحقیر کرد چراکه صدام را دزد و هواپیماهایش را چندتا سنگ دانست. بیانات امام (ره) جان

دیگری به مردم داد و مردم برای دفاع بیدار شدند. مردم جانا و مالا در کنار سپاه و ارتش ایستادند.

امام جمعه پاره درخصوص اهمیت نوشتن خاطرات جنگ، عنوان کرد: تمرکز خاطرات جنگ در تهران بود و غرب کشور کمتر دیده شده بود و ما با همکاری دوستانمان در حوزه هنری تاریخ شفاهی خودمان را ذکر کردیم و ۵۸ ساعت خاطراتمان را طی سه سال ذکر کردیم تا کتاب «ماموستا» شکل گرفت؛ انگیزه نگارش این کتاب این بود که ثابت کنیم کرد، و فارس و شیعه و سنی و عرب و همگی در دفاع مقدس یکی بودند و خون‌های فارس و ترک و شیعه و سنی در یک سنگر برای دفاع از کشور ریخته شده و ما با خون خودمان با جمهوری اسلامی اعلام وحدت کردیم و نباید این سابقه و خدمات فراموش شود. بنده به عنوان شاهد در این منطقه شاهد این رشادتها بودم و آن را به تحریر در آوردم چراکه ما ایرانی و برادر و مدافع کشور در هر زمان هستیم.

### محمودزاده: چرا حاج قاسم بعد از شهادت برجسته تر شد

در ادامه این مراسم «نصرالله محمودزاده» در سخنانی ضمن تشکر از مجموعه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بخاطر اهتمام در برگزاری جایزه انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس عنوان کرد: هنوز در جنگ جهانی دوم که قلم زده می‌شود به سراغ برجستگی‌ها می‌روند؛ اگر شهید بروجردی را به عنوان یکی از بنیان گذاران روش فرماندهی برقلبها در قرن ۲۱ می‌دانیم، شاهدیم شهید حاج قاسم سلیمانی با این روش در خاورمیانه غوغا می‌کند و دشمن آن را درک نمی‌کند.

وی با طرح این سوال که چرا حاج قاسم بعد از شهادت برجسته تر شد، گفت: ویژگی این شهیدان در دیده نشدن و مخفی شدن بود اما وظیفه من نویسنده بعد از شهادت آن‌ها این است نزدیک شدن را به دیده شدن در حد معرفت شهدا در تاریخ کنیم؛ اینجاست که بنیاد حفظ آثار نشر ارزش‌های دفاع مقدس و اهل قلم وظیفه مهمی دارند. اگر ویژگی‌های ژنرال‌های بزرگ جنگ جهانی دوم را یک طرف و برجستگی‌های شهدا را طرف دیگر قرار دهیم، بنده معتقدم شاهد خواهیم بود که فرماندهی در جنگ نرم در این قرن با افکار شهید بروجردی و سلیمانی محقق خواهد شد.

این نویسنده کم‌کاری در معرفت‌شناسی دفاع مقدس را خلا این حوزه دانست و تصریح کرد: دوره نگارش عادی زندگی شخصیت‌ها سپری شده است چراکه جامعه تشنه نگاه‌هایی است که موجب عوض شدن سرنوشت‌ها می‌شود. کار کردن در عرصه دفاع مقدس تمامی ندارد و هرچه بیشتر در آن وارد شویم، عمق بیشتری را متوجه می‌شویم لذا وظیفه محقق است شخصیت‌ها را همانطور که بوده است به جامعه معرفی کنیم.

گفتنی است، این جشنواره از سال ۷۳ آغاز شده است و هجدهمین دوره آن مربوط به کتاب‌های سال‌های ۹۵ و ۹۶ است که ۲ هزار ۹۶۱ عنوان کتاب به جشنواره راه یافت و از این تعداد ۸۰ عنوان به مرحله نهایی رسید. در نهایت ۱۸ گروه داوری، ۲۵ اثر و ۱۲ کارگروه از حوزه نشر را به‌عنوان برترین‌های جشنواره انتخاب کردند که در این مراسم از نویسندگان آنها از جمله پیشکسوت جهادگر نصرت الله محمود زادخ تجلیل به عمل آمد.

## کمیسیونهای ایثارگران، خط مقدم خدمت به ایثارگران جهادگر است

و شهدا برای نسل آینده است، افزود: ضرورت تشریح خدمات و جانفشانی های فرماندهان و رزمندگان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در دوران دفاع مقدس برای نسل جوان دوچندان است. مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران ضمن تشریح فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران در ماههای گذشته، فرماندهان جهادگر را از ذخایر انقلاب دانستند و خواستار حضور بیشتر و فعال تر آنان شدند. وی با بیان اینکه روحیه جهادی باید در جامعه و بین همکاران وزارت جهاد کشاورزی تقویت شود، اظهار کرد: با توجه به وضعیت موجود و مشکلات اقتصادی ایثارگران، تقویت روحیه جهادی بیشتر از هر زمان دیگری باید مورد توجه مدیران ارشد وزارت جهاد کشاورزی قرار گیرد.

رضوی در ادامه سخنان خود، با بیان اینکه ابلاغیه ارائه کارت ایثاربه رزمندگان جهادگر به کلیه سازمانها جهت اجرا ابلاغ شده است، تصریح کرد: کمیسیونهای ایثارگران در مرکز، ستاد وزارت و استانها، خط مقدم خدمت به ایثارگران جهادگر است و با فعال تر شدن این کمیسیونها، می توانیم در حد توان خود و با کمک یکدیگر نسبت به رفع مشکلات ایثارگران جهادگر اقدام نماییم و شرمند این عزیزان نباشیم.

در پایان این جلسه هریک اعضای کمیسیون امور ایثارگران ستاد وزارت آمادگی خود را جهت هرگونه همکاری با اداره کل امور ایثارگران اعلام نمودند



جلسه کمیسیون امور ایثارگران ستاد وزارت با حضور سیدحمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، هدایت الله نواب، هوشنگ گلابکش، غلامرضا علی آبادیان از فرماندهان پشتیبانی ومهندسی جنگ جهاد و سیروس رجبی رییس اداره تعاون و رفاه برگزار گردید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران در ابتدای جلسه با بیان اینکه شهدا و جانبازان چهره های ماندگار هستند، اظهار کرد: تلاش خواهیم کرد که از اصل موضوع که صیانت از حقوق ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی می باشد غافل نشویم.

وی با بیان اینکه وظیفه ما بازگو کردن خاطرات دوران دفاع مقدس

## خدمت رسانی «غیر حضوری» به ایثارگران در تعطیلات

خواهند رسید.

وی ضمن تاکید بر پاسداری از ارزشهای انقلاب و خون مطهر این شهدا افزود: نسبت به ارائه خدمات به ایثارگران عزیز جهادگر از هیچ تلاش و کوششی دریغ نخواهیم کرد و از همکاران مان در مجموعه اداره کل و در استانها هم که جهت حل مشکلات ایثارگران در این روزهای سخت، زحمات زیادی را متحمل می شوند کمال قدردانی را داریم.

مشاور وزیر و مدیر کل امور ایثارگران در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به اینکه «انتظار می رود به هر روش ممکن و در چهارچوب پروتکل های بهداشتی ابلاغی، برای پاسخگویی و رفع مشکلات ایثارگران اقدام شایسته ای را انجام دهیم» تصریح کرد: یکی از اهداف برگزاری این جلسه فوق العاده شورای هماهنگی، برنامه ریزی جهت شیفت بندی حضور دو نفر از اعضای این شورا در هفته جاری در محل اداره کل است که روزانه یک نفر از روسای ادارات به همراه مدیرکل یا یک نفر از معاونین، پاسخگوی تماسهای تلفنی ایثارگران باشند تا ضمن راهنمایی این عزیزان، مشکلات آنها را به صورت غیر حضوری و در حد امکان پیگیری یا مرتفع نمایند.

در پایان این جلسه هر یک از اعضای شورای هماهنگی، نظرات و پیشنهادات خود را به منظور استمرار خدمت رسانی غیر حضوری و تلفنی به جامعه هدف در تعطیلات هفته جاری اعلام و بر عدم توقف آن تاکید کردند.



جلسه فوق العاده شورای هماهنگی با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی، امیر بهزاد نیشابوری، علیرضا بارگاهی، کریم عباسپور و سیروس رجبی و خانمها صالحی و شادلو رؤسای ادارات این اداره کل برگزار گردید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، سید حمزه رضوی ضمن عرض تبریک و تسلیت به مناسبت شهادت دکتر محسن فخری زاده دانشمند برجسته هسته ای کشورمان گفت: خون شهدای گرانقدر، مملکت ما را بیمه کرده و مسلما مسیر پیشرفتهای علمی کشورمان با خون مطهر این شهید بزرگوار هموارتر خواهد شد و دشمنان تروریست خونخوار نیز به سزای اعمال ننگین خود

## تلاؤ خون مطهر شهید فخری زاده،

### مسیر پیشرفتهای علمی و توسعه فناوری های نوین را هموارتر خواهد ساخت

نیز نصرت و پیروزی را از آن ملت‌هایی دانسته اند که شهادت برای آنان سعادت است.

«شهادت» عزت، افتخار و سعادت است که رمز فتح و راز ظفر ملت ما و فخر اولیا الهی است. فیض عظیمی که سرنوشت محتوم فرزندان انقلابی امام (ره) و مقام معظم رهبری است و از این رو، اساس نهضت و مدار وحدت ماست.

دانشمند برجسته هسته‌ای و دفاعی کشور شهید والامقام حاج محسن فخری زاده، استاد گرانقدر و کم‌نظیری بود که مقام قرب الهی و شهادت، پاداش تلاش های علمی - تحقیقاتی ماندگار ایشان بود و تلاؤ خون مطهرش نیز مسیر پیشرفتهای علمی و توسعه فناوری‌های نوین کشورمان را هموارتر خواهد ساخت.

اینجانب به نمایندگی از خانواده‌های معظم شهدای جهادگر، فرماندهان، پیشکسوتان، رزمندگان و ایثارگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی، شهادت این عنصر گرانبها و خدوم را به محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، هم‌زمان وی در صنعت دفاعی، خانواده مکرم و همچنین ملت شریف ایران تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم.

یادش گرامی و راه پر افتخارش پر رهرو باد

سید حمزه رضوی

مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران  
وزارت جهاد کشاورزی



سید حمزه رضوی، مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، به مناسبت شهادت دانشمند برجسته هسته‌ای و دفاعی کشورمان شهید حاج محسن فخری زاده پیامی صادر کرد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این پیام آمده است: بسم رب الشهداء و الصدیقین

آنها که شهید شدند، به اجر خودشان رسیدند. امام خمینی (ره)

پیشوای آزادگان جهان و سید شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

، حیات بشر را در عقیده و جهاد خلاصه فرموده‌اند و امام راحل (ره)

## بهسازی تصاویر شهدای جهاد در دیوارنگاره میدان فاطمی

سازندگی در دوران دهه شصت گفت: همه ما در خصوص ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و معرفی شهدای والامقام جهادگر به جامعه احساس مسئولیت می‌کنیم و شهدا را چراغ راهی برای جوانان این سرزمین می‌دانیم.

دیوسالار ضمن اعلام آمادگی کامل در زمینه همکاری های فرهنگی با اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، تصریح کرد: بهسازی و نوسازی تصاویر شهدای شاخص جهاد در حاشیه میدان فاطمی، در اولین فرصت صورت خواهد پذیرفت.

در ادامه این جلسه، علیرضا بارگانی به سوابق پیگیری ها و هماهنگی ها در این خصوص اشاره و بر ضرورت استفاده از تصاویر و نام و یاد شهدای جهادگر در نامگذاری خیابانها و معابر و المان های شهر تهران تاکید کرد. همچنین زهرا شادلو ضمن ارائه گزارش کوتاهی از فعالیتهای اداره فرهنگی گفت: با عنایت به شیوع و ویروس کرونا، فعالیتهای فرهنگی اداره کل امور ایثارگران محدودتر شده است اما با توجه به وظیفه ما برای اشاعه فرهنگ جهادی، با بهره گیری از ابزارهای روز خصوصاً فضای مجازی و رسانه های بصری، یاد و خاطره شهدای جهادگر را زنده نگه داشته ایم.

در پایان این نشست، مراحل و روند اجرای کار در خصوص طراحی دیوارنگاره میدان جهاد (فاطمی) بحث و تبادل نظر شد و مواردی در این خصوص مورد تصویب قرار گرفت.



نشست هماهنگی بهسازی و نوسازی دیوارنگاره میدان جهاد (فاطمی) با حضور شاپور دیوسالار معاون فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی شهرداری تهران، صریحی مسئول اداره نقاشی، علیرضا بارگانی رئیس اداره حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس و زهرا شادلو رئیس اداره فرهنگی و ارتباطات اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست دیوسالار معاون فرهنگی و هنرهای شهری سازمان زیباسازی شهرداری تهران ضمن اشاره به سابقه حضور و فعالیت خود در مجموعه جهاد



## مسایل و مشکلات ایثارگران جهادگر در نشست با رئیس سازمان امور ایثارگران ستادکل نیروهای مسلح بررسی شد



۱- برگزاری نشست مشترکی با حضور سردار شریفی در محل دبیرخانه صدور کارت ایثار رزمندگان ستادکل نیروهای مسلح و انعقاد تفاهم نامه‌ای به منظور متمرکز شدن رسیدگی نهایی به پرونده های رزمندگان جهادگر در اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی

۲- به منظور اخذ مجوز مستمر برای امریه سربازی ویژه خدمت به ایثارگران جهادگر در ستاد و ادارات امور ایثارگران استانها، سوابق کار توسر اداره کل امور ایثارگران جهت دریافت دستورات لازم از سردار زاده کمند تحویل سردار شریفی شود

۳- سردار شریفی دستورات لازم را جهت بازبینی احکام حقوقی و رفع مشکلات احکام شهدای جهادگر به صورت ویژه صادر تا اقدام لازم انجام گردد. (ضمناً اداره کل امور ایثارگران باید اطلاعات لازم را در اختیار ستادکل نیروهای مسلح و سپاه پاسداران قرار دهد.

۴- هماهنگی به منظور انعقاد تفاهم نامه فرهنگی جهت تهیه مستندی از اقدامات جهاد و شهدای جهادگر که هماهنگی لازم برای پخش مستند از طریق رسانه ملی توسط ایثارگران ستادکل (سردار شریفی) صورت پذیرد.

۵- سردار شریفی نسبت به اختصاص و تامین اعتبار بودجه معسرین (ویژه و مستقل) برای جهادگران اقدام و آن را به اداره کل امور ایثارگران ابلاغ نماید

۶- نیروهای جهادگر مستقر در استانهای مرزی آذربایجان غربی، کردستان و سیستان و بلوچستان که در بازه زمانی دفاع مقدس در پشتیبانی از نیروهای مسلح خدمتی را ارایه داده اند، از مزایای تعریف شده برای سایر قوای مسلح بهره مند شوند

۷- برای آن دسته از نیروهای جهادگری که بعد از پذیرش قطعنامه (با توجه به شرایط خاص دفاعی و درخواست مسئولان وقت و نیروهای مسلح) در مناطق عملیاتی شمالغرب حضور داشته اند، پیگیریهای لازم جهت بهره مندی جهادگران از مزایای تعریف شده برای سایر قوا از طریق ستادکل صورت پذیرد.

۸- احراز شهادت نیروهای پژوهشکده مهندسی جنگ جهاد که در حین ماموریت به درجه رفیع شهادت نایل شده اند، پیگیری و پرونده این عزیزان جهت تعیین تکلیف نهایی به ستادکل نیروهای مسلح ارسال شود تا به صورت ویژه رسیدگی و اقدام لازم صورت پذیرد.

۹- مباحث مربوط به احکام فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد مطرح و مقرر شد، ستادکل نیروهای مسلح در تدوین قوانین مرتبط با سایر قوای مسلح (نشان ها و ...) اقدامات لازم را انجام نماید.

۱۰- تصاویر شهدا جهادگر در محل دفتر سازمان امور ایثارگران و محوطه ستادکل نیروهای مسلح نصب شود.

۱۱- توصیه های لازم توسط سردار شریفی به بنیاد شهید و امور ایثارگران در خصوص تفویض اختیار برای رسیدگی به پرونده های ماده ۸۷ در مرکز استانها توسط بنیاد استان صورت گرفته و پرونده ها بعد از تایید کمیسیونهای عالی پزشکی در استانها بررسی و حداقل ۵ درصد جانبازی اهدا شود و به پرونده های جهادگران به صورت ویژه رسیدگی شود. (توضیح اینکه برای احراز موج انفجار داشتن، سابقه حضور شش ماه در جبهه شش ماه حضور داوطلبانه در جبهه های نبرد حق علیه باطل به صورت مستمر از دستور کار خارج گردیده و منوط به شرکت در عملیاتها گردیده است)

نشست مشترک اداره کل امور ایثارگران و ستادکل نیروهای مسلح باحضور سردار شریفی رئیس سازمان امور ایثارگران ستادکل نیروهای مسلح، سیدحمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون و سیروس رجبی رئیس اداره تعاون و رفاه این اداره کل برگزار گردید.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست سردار شریفی ضمن خیر مقدم به مدعوین، به خاطرات خود از فعالیتهای جهادگران در دوران هشت سال دفاع مقدس خصوصاً اقدامات آنان در عملیاتهای کربلای ۵ و والفجر ۸ اشاره کرد و گفت: بعد از بسیج، جهاد سازندگی حجم عظیمی از نیروهای مردمی را به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام کرد و جهادگران با ایثار و از خودگذشتگی شان، به شایستگی نقش آفرینی کردند.

شریفی افزود: رزمندگان سپاه و جهاد سالها در کنار هم، کارهای ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشته اند و سوابق خدمات ارزشمند این عزیزان فراموش ناشدنی است

وی در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن اعلام آمادگی برای همکاری همه جانبه با یادگار سرلشکر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی و مجموعه اداره کل امور ایثارگران، تصریح کرد: از هر اقدامی که منجر به تسریع در خدمات رسانی به ایثارگران جهادگر شود، قاطعانه حمایت خواهیم کرد.

در ادامه این نشست، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، ضمن تبریک و ابراز خرسندی از انتصاب سردار شریفی بعنوان ریاست محترم سازمان امور ایثارگران ستادکل نیروهای مسلح گفت: با توجه به نظر مثبت مقام عالی وزارت جهاد کشاورزی در خصوص خدمت رسانی بهتر و بیشتر به ایثارگران، خواستار بهره مندی جهادگران از مزایای تعریف شده در قانون جامع ایثارگران و سایر قوانین مرتبط شد

وی افزود: اداره کل امور ایثارگران از هرگونه همکاری و اقدام مشترک خصوصاً در حوزه های فرهنگی و تعاون حمایت می کند و به صورت ویژه آن را در اولویت برنامه های خود قرار خواهد داد.

در پایان این نشست نیز عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون و سیروس رجبی رئیس اداره تعاون و رفاه اداره کل امور ایثارگران ضمن تشریح بخشی از فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران، مباحثی را در جهت رفع مشکلات پیش رو بیان کردند که در نهایت مصوبات ذیل به تصویب رسید:

## صدور کارت ایثار برای رزمندگان جهادگر در اولویت کاری ستادکل نیروهای مسلح قرار می گیرد

ابلاغ گردید؛ خواستار رسیدگی فوری و خارج از نوبت به پرونده های رزمندگان جهادگر شدند.

در ادامه این جلسه سرهنگ پاسدار اسماعیلی، ضمن تجلیل از خدمات جهادگران در دوران دفاع مقدس گفت: جای خالی جهاد در این روزها بسیار احساس می گردد.

اسماعیلی ضمن تشریح فعالیتهای خود و همکاریهای خود در خصوص نحوه بررسی و تایید سوابق رزمندگان؛ به سامانه یکپارچه تجمیع اطلاعات رزمندگان اشاره کرد و موارد بسیار مهمی از جمله صیانت از حق و حقوق رزمندگان جهادگر را بیان نمود.

در ادامه این جلسه موارد ذیل به تصویب رسید:

۱- دبیرخانه سند راهبردی آخرین فیلهای مورد نیاز برای تایید نهایی پرونده ها جهت صدور کارت ایثار رزمندگان جهادگر را طی دو روز کاری به اداره کل امور ایثارگران ارسال نماید.

۲- اداره کل امور ایثارگران اسامی کمیته های احراز را در اسرع وقت در اختیار دبیرخانه قرار دهد.

۳- دبیرخانه بعد از دریافت اطلاعات کامل رزمندگان جهادگر طی ۱۵ الی ۲۲ روز کاری، کارتها را صادر و از طریق کد پستی به آدرس رزمندگان توسط ادارات پست اقدام نماید.

۴- رونوشت ابلاغیه های صادره توسط اداره کل امور ایثارگران به دبیرخانه ارسال شود.

۵- اداره کل امور ایثارگران در تامین اعتبار هزینه های پستی ارسال کارتهای ایثار اقدام لازم را انجام دهد.

۶- در هر مرحله از صدور و ارسال کارتهای ایثار رزمندگان جهادگر اطلاعات به انضمام کدهای ۱۲ رقمی ثبت شده در سامانه مستقر در وزارت دفاع جهت استفاده به اداره کل امور ایثارگران ارسال شود.



نشست مشترک اداره کل امور ایثارگران و ستادکل نیروهای مسلح با حضور سرهنگ پاسدار حسین اسماعیلی معاون اجرایی سند راهبردی، عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و نایب رییس کمیته احراز کارت ایثار و سیروس رجیبی رییس اداره تعاون و رفاه و دبیر کمیته احراز کارت ایثار رزمندگان جهادگر در محل دفتر سردار شریفی دبیر شورای هماهنگی «سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان» برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، در ابتدای این نشست مهندس فاتحی ضمن تشریح فعالیتهای اداره کل امور ایثارگران در خصوص تعیین کمیته های احراز کارت ایثار در ستاد و سازمانهای تحت پوشش وزارت جهاد کشاورزی ( پیرو بند «ی» ماده (۴۴) قانون برنامه پنجم توسعه و بند «و» ماده (۱) قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران ) توضیحاتی بیان نمود.

ایشان با اشاره به قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران «سند راهبردی خدمت رسانی به رزمندگان» که در کمیسیون امور اجتماعی دولت توسط هیئت وزیران تصویب و به تمامی دستگاه های اجرایی

## تاکید معاونت توسعه مدیریت و منابع بر نصب ایمان شهدای جهادگر

### در ساختمان وزارت جهاد کشاورزی

نشست شورای هماهنگی اداره کل امور ایثارگران با حضور دکتر شاهرخ شجری معاونت توسعه مدیریت و منابع و مهندس محمد مهدی برومندی سخنگوی وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، دکتر شجری در این نشست ضمن تقدیر و تشکر از فعالیتها و اقدامات این اداره کل در خدمت رسانی به ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی گفت: مسئولیت شما خطیر است و در حوزه خدمت رسانی به افراد ارزشمندی مسئولیت دارید. افرادی که بر گردن همه ما حق دارند و در دوران دفاع مقدس، خالصانه و بدون تظاهر به سوی جبهه ها شتافتند و هر آنچه نظام اسلامی ما دارد از برکت خون شهدا و مجاهدتهای ایثارگران است.

وی افزود: در دورانی که ما افتخار داشتیم تا همراه با جهادگران در جبهه ها حضور داشته باشیم، یکی از سخت ترین خبرها، شهادت





حضور خود در مجلس شورای اسلامی پرداخت و افزود: در فراکسیون ایثارگران مجلس نهم و دهم، احصا کردیم که کمترین خدمات به خانواده های معظم شهدا و ایثارگران ارائه شده است و این حوزه نیازمند توجه و کار بیشتری است تا باعث بروز نارضایتی در این عزیزان نشود. برومندی توجه ویژه به فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت و ترویج آن در جامعه را دارای اهمیتی دوچندان بر شمرد و گفت: وزارت جهاد کشاورزی به عنوان نماد حراست از امنیت غذایی کشور شناخته می شود و لازم است تا با نصب المان هایی مرتبط با ایثارگری جهادگران در دوران هشت سال دفاع مقدس در ورودی ساختمانهای ستاد وزارت، در کنار امر مقدس تولید و اشتغال، به نقش مهم حفاظت از امنیت مرزها توسط جهادگران نیز پرداخته شود.

در ابتدای این نشست که به منظور ارائه گزارش فعالیتها، اقدامات و برنامه های آتی این اداره کل و در دفتر معاونت توسعه و منابع برگزار شده بود، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران ضمن معرفی بخش های مختلف این اداره کل گفت: جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس به عنوان رکن سوم جنگ با اعزام بیش از ۵۴۰ هزار نیرو به جبهه های جنگ تحمیلی و تقدیم ۳۳۹۶ شهید، ۲۳۹۱۳ جانباز و بیش از ۱۲۰۰ آزاده، مسئولیت پشتیبانی و مهندسی جنگ را بر عهده داشته است.

وی افزود: رسالت این اداره کل، پاسداشت آن رشادتها، فداکاریها و جانفشانیها، ترویج فرهنگ ایثار، مقاومت و مجاهدت و خدمت رسانی به ایثارگران جهادگر در چهارچوب شرح وظایف ابلاغی و ظرفیت های قانونی است.

در بخشی از این نشست، روسای ادارات و همچنین معاونین به تشریح فعالیتها و همچنین برنامه های آتی این اداره کل حوزه تحت تصدی خود پرداختند.

گفتنی است در پایان این نشست، پیشنهاد مهندس پورمندی سخنگوی وزارت جهاد کشاورزی در خصوص نصب المان شهدای جهادگر در ساختمانهای ستاد وزارت، مورد تاکید دکتر شجری معاونت توسعه مدیریت و منابع نیز قرار گرفت که پیش طرح اولیه آن به منظور بررسی و تایید نهایی ارائه خواهد شد.

نزدیک ترین دوست بود. البته نه از این جهت که وی را از دست داده بودیم، به دلیل اینکه چرا چنین توفیقی شامل حال ما نشده و از این قافله تنها مانده ایم.

معاون توسعه مدیریت و منابع با بیان اینکه «شاید شرایط آن روزها، برای نسل ما به درستی قابل تصور نباشد» تصریح کرد: خدمت به ایثارگران و جانبازان و خانواده های معظم شهدا وظیفه همه ماست. شجری در ادامه سخنان خود، به ترویج فرهنگ جهاد و شهادت در جامعه و همچنین عنایت به مباحث معیشتی ایثارگران اشاره کرد و خاطر نشان کرد: بهره گیری از ظرفیتهای و پتانسیلهای مجموعه های داخل یا خارج از وزارت جهاد کشاورزی در جهت رسیدن به این دو هدف، دارای اهمیتی ویژه است.

در ادامه این نشست، محمد مهدی برومندی سخنگوی وزارت جهاد کشاورزی ضمن تشکر از برگزاری این نشست مشترک، به بخشی از خاطرات خود از دوران حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل پرداخت و گفت: با توجه به مسئولیتهایی که مدتی در حوزه ایثارگران داشته ام، با مشکلات بسیار پیچیده جامعه ایثارگری آشنا هستم و برطرف کردن برخی از آسیبهای اجتماعی در جامعه هدف، نیازمند برنامه ریزی و فعالیتهای بیشتری است.

وی به نقش خود در تصویب قانونهای مرتبط با ایثارگران در دوران



## به تصویر کشیدن ابتکارات و اقدامات مهندسی جنگ، تاثیر بسزایی در ترویج فرهنگ جهادی دارد

ایشانگران وزارت جهاد کشاورزی، ضمن تشکر از دغدغه مندی پیشکسوتان جهاد گفت: حضور و همنشینی با چنین جمع هایی باعث می شود که با انگیزه و روحیه پدرانمان بیشتر آشنا شویم. ما خودمان را در برابر نسل فعلی و نسل های آینده مسئول می دانیم و از این رو لازم است تا یاد و خاطره شهدای جهادگر را زنده نگه داریم و نگذاریم اقدامات و ابتکارات و فعالیتهای این شهدا در دوران دفاع مقدس به فراموشی سپرده شود.

وی با اشاره به اینکه «ما میراث دار شهدا هستیم و باید برای حفظ آرمان آنها و انتقال فرهنگ ایثار و شهادت تلاش کنیم» افزود: جهاد با اعزام ۵۴۰ هزار رزمنده، نقش مهمی در جنگ را بر عهده داشت و وظیفه خطیری که امروز بر عهده ماست، خدمت رسانی به ایثارگران است که بخشی از آن، حفظ هویت سنگرسازان بی سنگر با استفاده از ابزار و تکنولوژی های روز جامعه است. هویتی که در ترویج فرهنگ جهادی و زنده شدن نام و یاد جهادگران است.

لازم به ذکر است در این نشست که با حضور محسن امیریان از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و عضو هیات مدیره کانون جهادگران، علی لدنی تهیه کننده و مدیر عامل موسسه زیتون سبز، حسن اسفندیار مدیر روابط عمومی کانون جهادگران و همچنین صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی، علیرضا بارگاهی رئیس اداره حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس و زهرا شادلو رئیس اداره فرهنگی و ارتباطات تشکیل شده بود، اعضا به بحث و تبادل نظر در خصوص چگونگی تولید محتوای بصری به منظور ترویج روحیه جهادی و گرامیداشت یاد و خاطره شهدای جهادگر پرداختند و در پایان این جلسه، کارگروهی به منظور برنامه ریزی تولید و نشر محتوا تشکیل شد.



وی افزود: منطق حاکم بر تولید و تدوین مجموعه روایت فتح، جستجو و پیگیری و روایتگری از حضور مردم در جبهه ها و چگونگی تاثیر گذاری آنان در دفاع مقدس بود که فرایندی از ثبت نام یک رزمنده در مسجد و اعزام وی تا حضور و نقش او در خط مقدم و حتی جانبازی یا شهادت وی را ثبت و ضبط می کرد.

امان پور تصریح کرد: روایت فتح به دنبال نوآوری در این عرصه بود و با تلفیق تصویر و نریشن، مکتبی فکری را شکل داد و توانست با جذب مخاطب، باعث استمرار راه شهدا باشد.

وی با اعلام اینکه «به تصویر کشیدن شخصیت و نقش شهدای جهادگر و همچنین ابتکارات و اقدامات آنان در عرصه مهندسی جنگ، تاثیر بسزایی در ترویج فرهنگ و مدیریت جهادی در جامعه دارد.» خاطر نشان ساخت: لازم است تا دوباره با یادآوری آن خاطرات، فرهنگ سازی کنیم و با بهره گیری از ظرفیتهای توانمندی های حرفه ای در عرصه سینما، این فرهنگ را به نسلهای بعد انتقال دهیم.

در بخش دیگری از این نشست، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور

نشست مشترک اداره کل امور ایثارگران و کانون جهادگران جهاد سازندگی با حضور محمد تقی امانپور مدیرعامل کانون جهادگران و سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در ابتدای این نشست که به منظور هم افزایی و هماهنگی بیشتر در حوزه همکاری در زمینه های فرهنگی و پژوهشی صورت گرفت، مدیرعامل کانون جهادگران جهاد سازندگی ضمن ابراز خرسندی از تشکیل نشستی با حضور مسئولین اداره کل امور ایثارگران و یادگاران شهدای جهادگر، بر ساخت سریالی با هدف ترویج فرهنگ و مدیریت جهادی با محوریت نگاه رسانه ای شهید آوینی تاکید کرد و گفت: همان گونه که در عرصه دفاع مقدس، مجموعه روایت فتح به عنوان محصولی شاخص، منحصر بفرد و تراز اول مطرح است، لازم است تا در چنین سطحی، فعالیتهای جهاد و اقدامات شهدای جهادگر به تصویر کشیده شود و بر اساس منطق حاکم بر مجموعه برنامه های روایت فتح، در جامعه ما تاثیرگذار باشد.

سیستان و بلوچستان

## سیزدهمین یادواره جهادگر شهید محمد بولاغی به مناسبت گرامیداشت چهل و یکمین سالگرد هفته بسیج

رئیس اداره امور ایثارگران سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان با رعایت پروتکل های بهداشتی برگزار گردید.

سیزدهمین یادواره جهادگر شهید محمد بولاغی با حضور مسئولین لشکری و کشوری استان، خانواده معظم شهدا، جهادگران و امت شهید پرور شهرک جهاد شهرستان زاهدان و مشاور رئیس سازمان و



گلستان

## دیدار با خانواده معظم جانبازان در استان گلستان

جهادکشاورزی و دو تن از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ گردان امام سجاد(ع) دفاع مقدس حضور داشتند. دکتر مختار مهاجر رئیس سازمان جهادکشاورزی استان گلستان ضمن گفتگویی صمیمانه با همسر و فرزندان جانباز کردافشاری از رشادت و ایثارگری های زنده یاد تقدیرنموده و به رسم یادبود لوح سپاس و هدایایی تقدیم این عزیزان گردید.

رئیس سازمان جهادکشاورزی و فرمانده پایگاه بسیج حضرت امیر(ع) استان گلستان با خانواده مرحوم کردافشاری از فرماندهان و جانبازان جهادگر هشت سال دفاع مقدس دیدار کردند. به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران؛ در این دیدار مسوول حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاون توسعه مدیریت و منابع، مدیر روابط عمومی، مشاور امور بانوان، رییس امور ایثارگران سازمان



## پرونده های رزمندگان فاقد مدرک سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان بررسی شد



۱۵۰ فقره از پرونده های متقاضیان فاقد مدرک ( بند الف ماده ۸۷) سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان توسط کمیسیون عالی پزشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بررسی شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی؛ با توجه به اجرایی شدن بررسی مجروحیت ایثارگران فاقدین مدرک براساس بند الف (ماده ۸۷) قانون برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران برای نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و هماهنگی های قبلی، جلسه ای با حضور دکتر اسفندیار حسینی مقدم ریاست سازمان، مهندس حشمت خوش صفا معاون توسعه مدیریت و منابع، مهندس ضیغمی نماینده اداره کل امور ایثارگران، مهندس نظری رئیس اداره امور ایثارگران و مهندس عباسی رییس اسبق اداره امور ایثارگران و دکتر کشاورز رییس کمیسیون عالی پزشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۵۰ فقره از پرونده های متقاضیان فاقد مدرک همزمان براساس بند الف (ماده ۸۷) قانون برنامه ششم توسعه سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان توسط کمیسیون عالی پزشکی سپاه بررسی و تعیین و تکلیف شد.

رئیس اداره تعاون و رفاه اداره کل امور ایثارگران ضمن تقدیر و تشکر از همراهی

شده که خبرها حاکی از مثبت بودن اکثر پرونده های این عزیزان است. دبیر اجرایی ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه در وزارت جهاد کشاورزی اظهار داشت؛ حضور و استقبال ریاست سازمان نشانگر جایگاه والای فرهنگ ایثار و شهادت و تجلیل و قدردانی از زحمات این سنگرزنان بی سنگر هشت سال دفاع مقدس است که دارای اهمیت بسیار والایی می باشد و در این راستا عملکرد مثبت اداره امور ایثارگران استان لرستان، در خصوص تکمیل و رسیدگی به سوابق و پرونده متقاضیان فاقد مدارک بالینی قابل تقدیر می باشد.

و حمایت ریاست سازمان دکتر حسینی و معاون ایشان مهندس خوش صفا از ایثارگران و هیات پزشکی مستقر در آن سازمان، خاطر نشان کرد: پرونده های تایید شده در کمیسیون عالی پزشکی سپاه در اولویت برنامه های اداره کل، برای طرح در کارگروه تخصصی کمیته احراز بنیاد شهید و اداره کل امور ایثارگران قرار خواهد گرفت. ایشان افزود، این پرونده ها با زحمات شبانه روزی و ساعتها کار اداری تشکیل شده و به این مرحله رسیده است که با حضور خود رزمندگان جهادگر هشت سال دفاع مقدس توسط کمیسیون عالی پزشکی سپاه بررسی



## جلسه هماهنگی و سازماندهی « دبیرخانه اعطای کارت ایثار رزمندگان جهادگر استان مازندران »



داشتند.

در ادامه مدیر پشتیبانی، مدیر امور اداری و مدیر امور مالی سازمان ضمن اعلام همکاری در سازماندهی و تشکیل دبیرخانه احراز کارت ایثار رزمندگان جهادگر در روند اجرایی کار نیز مشارکت لازم را بعمل خواهند آورد. در پایان پس از بحث و بررسی مصوبات جلسه، پیگیری اقدامات لازم در این خصوص اعلام گردید.

اولین جلسه هماهنگی و سازماندهی دبیرخانه اعطای کارت ایثار رزمندگان جهادگر با حضور اعضاء این جلسه در دفتر معاونت توسعه سازمان برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ ابتدا دکتر فلاح معاون توسعه سازمان جهادکشاورزی استان مازندران، با اشاره به اجرای سیاست سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان و دستورالعمل ستاد کل نیروهای مسلح مبنی بر وظیفه مندی جهاد کشاورزی در تشکیل دبیرخانه و کارگروه کمیته احراز صدور کارت ایثار در استانها توضیحاتی را ارائه نمود.

ایشان افزود، مشارکت و همکاری کلیه مدیریت های مرتبط و تلاش مضاعف همکاران اداره ایثارگران امری لازم خواهد بود.

سپس مهندس اندرخورا رئیس اداره ایثارگران و دبیر کمیته احراز صدور کارت ایثار این سازمان، بخشی از قوانین اجرایی ستاد کل نیروهای مسلح و دستورالعمل ابلاغی مشاور وزیر و مدیرکل ایثارگران را قرائت نمود.

ایشان با توجه به تعداد بیش از ۱۸۰۰۰ رزمنده جهادگر مردمی و جهادی و نظر به راه اندازی دبیرخانه سازماندهی کارگروه کمیته احراز و همچنین امکانات مورد نیاز ( نیروی انسانی- کامپیوتر - اسکنر - چاپگر - پوشه - زونکن ) تقاضای همکاری را از مدیریت سازمان

## تدوین دانشنامه جنگ جهاد در سازمان جهادکشاورزی استان مرکزی

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، در این جلسه پیرامون اقداماتی که جهاد سازندگی در زمان جنگ داشته توضیحاتی توسط اعضاء حاضر در این جلسه ارائه شد.

تدوین دانشنامه جنگ جهاد با حضور فرماندهان مهندسی رزمی جنگ، مسئولین حفظ آثار دفاع مقدس و رییس امور ایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان مرکزی برگزار شد.



# از سوره الحزق



هجران غمبار اسوه‌های رشادت، ایثار و مجاهدت،

**جانباز جهادگرزنده یاد**

## حاج مرتضی بابای خراسانی

از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان خراسان رضوی  
و

**جانباز جهادگرزنده یاد**

## حاج غلامحسین مهدی دوست

از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان بوشهر

که نمادهای جاویدان از سلحشوری و جانفشانی «سنگر سازان بی سنگر»  
در هشت سال دفاع مقدس بودند را به حضور همه هم‌زمان، هم‌سنگران  
و پیشکسوتان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد  
تسلیم عرض می‌کنیم.



شورای سردبیری و هیأت تحریریه ماهنامه پیل



## عروج عاشقانه

جانبازان معزز جهادگر و سنگر سازان بی سنگر آسمانی:

جانباز جهادگر زنده یاد محمود وظیفه نژاد از استان خراسان رضوی  
جانباز جهادگر زنده یاد علی چناری از استان آذربایجان شرقی  
همکار پیشکسوت جهادگر زنده یاد محمدرضا زجاجی آذربایجان شرقی

را به حضور همه بازماندگان، هم‌زمان و پیشکسوتان پشتیبانی و  
مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می‌کنیم.



## هجران غمبار

باغبان‌های گرانقدر لاله‌های سرخ کربلای ایران  
و پیام‌آوران مکتب صبوری و شکوری

مرحوم حاج شکر الله دیمی پدر جهادگر شهید محمدرضا دیمی از استان اصفهان  
مرحوم حاج اکبر زارعی بیدکی پدر جهادگر شهید دکتر محمود زارع بیدکی از استان یزد  
مرحومه حاجیه خانم ربیعه بستانی والده جهادگران شهید سید محمد رضا و سید مؤید حکیم از استان قم  
مرحومه حاجیه خانم آقانه پناهی والده جهادگر شهید اشرف خانی مجندی از استان اردبیل  
مرحومه حاجیه خانم پری نادری والده جهادگر شهید سید عبد الله حسینی از استان کردستان  
مرحومه حاجیه خانم سید عذرا رهسپار والده جهادگر شهید محمد رضا بیگ زاده از استان همدان  
مرحومه حاجیه خانم فاطمه مصداقی نیا همسر جهادگر شهید ذوالفقار ذوالفقار پور از استان اصفهان

را به حضور همه بازماندگان و پیشکسوتان پشتیبانی  
و مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می‌کنیم.



شورای سردبیری و هیأت تحریریه ماهنامه پل





# یک عکس، یک حکایت



روایت محمد تقی اقبال مسئول وقت کمیته‌ی فرهنگی جهادسازندگی ساوجبلاغ

## لندُرُورِ تور!

۲۷ خرداد ماه سالروز تاسیس جهاد بود. قرار شد به مناسبت هفته‌ی جهاد، طرح بیابان‌زدایی و ترویج کاشت گیاه آتریپلکس (گیاه مقاوم به بی‌آبی و شوری) در منطقه‌ی بیابانی جنوب نظرآباد و در اطراف روستای قشلاق محمدلو اجرا و این برنامه به واسطه‌ی علاقه و محبتی که آقای خامنه‌ای به جهادگران داشتند و معمولاً در فعالیت‌های جهاد حضور پیدا می‌کردند، با حضور ایشان که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند انجام شود.



برای این برنامه بر اساس تقسیم کار، هر کدام از بچه‌ها یک مسئولیتی داشتند. مسئولیت کارهای روابط عمومی و فرهنگی برنامه سهم من شد. قرار شد بعد از کاشت گیاه اترپیلکس در قشلاق محمدلو، آقا به روستای نجم‌آباد تشریف بیاورند تا در آن جا ضمن دیدار با یکی از خانواده‌ی شهدا که دو فرزندشان شهید شده بود، با حضور در جمع مردم و مسئولین به سخنرانی بپردازند (علت هم این بود تنها جایی که ظرفیت انجام سخنرانی را داشت همین روستا بود). ما هم برای این کار قرار شد یک جایگاه بزنیم تا آیت‌الله خامنه‌ای در آن جا سخنرانی کنند. البته نه مثل جایگاه‌های امروز. در حد یک سیستم صوتی آمپلی فایر کوچک و بوق بلندگو، تریبون و یک پلاکارد هم پشت جایگاه. جالب است بگویم که ما برای هفته‌ی دفاع مقدس روی یک پلاکارد نوشته بودیم «جنگ جنگ تا رفع کل فتنه» که بعد از آن، این پلاکارد را در هر مراسمی اعم از راهپیمایی‌ها و نمازجمعه‌ها و دیگر مراسم مورد استفاده قرار می‌دادیم؛ لذا همان پلاکارد را آوردیم و بالای جایگاه زدیم. مثل امروز نبود که برای هر مراسمی کلی بنر چاپ می‌کنند و تشریفات غیر ضرور بسیار.

چند روز بود برای هماهنگی این برنامه با سایر برادران کار می‌کردیم و دو روز آخر حجم کارها بسیار زیاد بود. طوری که من و برخی از دوستان ۴۸ ساعت منتهی به مراسم را کم خوابیده یا استراحت کرده بودیم. ساعت ۱۲ شب قبل از شروع مراسم، به چند وسیله احساس نیاز شد که آنها را فراموش کرده بودیم بیاوریم. برای آوردن آن وسایل هم مجبور بودیم به دفتر جهاد که در ساوجبلاغ بود برویم؛ حدود ۲۴ کیلومتر از جاده‌ی ارتباطی نظرآباد به روستای نجم‌آباد خاکی بود با پیچ‌های تند.

آن زمان فعالیت کتابخانه و انجمن اسلامی روستاها و شوراهای اسلامی زیر نظر جهادسازندگی بود. ما یک مسئول کتابخانه داشتیم به نام آقای وادی‌زاده که در کارها همراهی می‌کرد؛ زمان عزیمت برای آوردن وسایل مورد نیاز اظهار داشت که: «من هم باشما میام». من به ایشان گفتم که: «من از دیشب تا حالا نخوابیده‌ام. اگر همراه هستی باید خوابی چون خوابیدن شما موجب خواب آلودگی من (که ناشی از خستگی و بی‌خوابی چند روز اخیر هست) می‌شود. یا نیا و یا اگر می‌ای باید با من صحبت کنی».

ایشان قبول کرد و ما راه افتادیم. در راه بازگشت در جاده‌ی خاکی به طرف نجم‌آباد و پس از طی چند کیلومتر، ایشان خوابید و صدای خروپفش بلند شد. من هم با صدای خروپف ایشان چشمانم سنگین شد. ماشین ما یک لندرور بود. بعد از چند دقیقه که خواب‌آلود بودم، یک دفعه احساس کردم فرود آمدیم! جاده پیچید و ما نپچیدیم. وارد یک مزرعه شده بودیم. آن مزرعه تازه آبیاری شده بود و گل بود و ماشین نشست تو ی گل. به خود آمدیم و دیدم بله، ماشین گیر کرده در گل؛ طوری که درب ماشین هم باز نمی‌شد. به خود گفتم لندرور است دیگر. با دنده‌ی کمکی درمی‌آید. اما چون گل رُسی بود هر چقدر گاز می‌دادیم بیشتر می‌رفت داخل زمین. اجباراً تا صبح علی‌رغم تلاش‌هایی که کردیم و حاصلی نداشت، به ناچار منتظر ماندیم و نمازمان را در ماشین خواندیم. با روشن شدن هوا چند نفر از مردم روستای نزدیک، ما را از دور دیدند و به کمک‌مان آمدند. ابتدا با یک تراکتور تلاش شد و ماشین تکان نخورد. بعد یک تراکتور کمکی دیگر هم آوردیم برای خارج کردن ماشین از گل‌ولای که نتیجه‌ای نداشت چون خود تراکتورها هم لیز می‌خوردند. آخر سر سیر ماشین هم شکست و کنده شد ولی ماشین بیرون نیامد. ما بی‌خیال ماشین شدیم و ماشین را در مزرعه گذاشتیم. و به کمک اهالی روستا، خودمان را رساندیم نجم‌آباد. هوا کاملاً روشن شده بود و چند ساعتی به آغاز برنامه مانده بود. مشغول آخرین مراحل آماده‌سازی محل سخنرانی بودیم که آقای احمدی مسئول جهاد من را دید و پرسید: «چرا این قدر دیر کردید؟». داستان را تعریف کردم. برگشت و گفت: «بروید ماشین را بیاورید.» من گفتم: «نمیشه؛ بدجوری گیر کرده». از ایشان اصرار و از من امتناع که در نهایت به آقای احمدی گفتم: «چرا این قدر اصرار دارید که ماشین را از زمین کشاورزی خارج کنیم».

گفت: «زمانی که آقا که با هلیکوپتر وارد منطقه می‌شوند اگر ماشین جهاد را در آن وضعیت از بالا ببینید چه می‌گویید؟».

منم برگشتم با شوخی گفتم: «چیزی نیست که. می‌گوییم ما در جهاد طرحی داریم که بشود با لندرور زمین‌ها را شخم زد.» با این جمله من و قیافه کمی ناراحت آقای احمدی، خلاصه با تفاهم، بی‌خیال ماشین لندرور شدیم. هفته‌ی جهاد سازندگی آن سال از جمله ایام به یادماندنی مردمان شهرستان نظرآباد و روستای نجم‌آباد است.



# قاب خاطرات



**تو که دوست نداری  
من،  
به « بیت المال » ناخنک بزنی!**

**خاطره ای از:  
پدر بزرگوار شهید حجت ملاآقای**

«حجت»، در رعایت مسائل شرعی، با هیچ کس - حتا من که پدرش بودم - رو در واسی نداشت. اجاق گاز آشپزخانه مان دو تا کپسول داشت؛ که یکی اش همیشه به اجاق وصل بود؛ و آن یکی هم ذخیره و یدک مان بود؛ که در آشپزخانه نگهداری می شد.

چند روزی بود که کپسول گاز ذخیره مان خالی شده بود؛ و من هم وقت نمی کردم که ببرم پرش کنم. یک روز که «حجت» در جهاد استان کار داشت، و خودرو جهاد هم زیر پایش بود، و عازم تهران هم بود، به اش گفتم:

-حجت جون! اون کپسول خالیه رو که گوشه ی آشپزخونه افتاده، می بری پرش کنی؟  
گفت:

-چشم؛ آقا جون! حتما می برم. شما از من جون بخواین!

و از خودرو پیاده شد؛ و آمد؛ توی حیاط و رفت سراغ کپسول. من هم با خیال راحت، با خودم فکر کردم:  
-خب، حالا که «حجت» داره کپسولو با خودش می بره که پرش کنه، من هم لباسمو بپوشم و برم دم مغازه؛ دنبال کارو کاسبی.

و رفتم توی اتاقم که کت ام را بپوشم. توی آستانه ی در ایستادم و مادرش را صدا کردم:

-خانوم! اون کت سیاهه رو میدیش به من؛ که بپوشم و برم سر کار؟

در این فاصله، صدای روشن شدن بوق و دور شدن خودرو زیر پای حجت را شنیدم. کت ام را پوشیدم، پاشنه های کفش هایم را بالا کشیدم و با مادر «حجت» خداحافظی کردم؛ که بروم سر کار، اما، توی حیاط - با دیدن کپسول گاز - خشکم زد!

عجیب بود! حجت، کپسول گاز را با خودش نبرده بود! خیلی ناراحت شدم. نه برای این که کپسول را نبرده بود. بلکه برای آن ناراحت شده بودم که گفته بود: «چشم؛ آقاجون!»، اما کپسول را نبرده بود. یادم اومد که با لبخند همیشگی اش با مهربانی به ام نگاه کرده بود و گفته بود: «چشم؛ آقاجون!».

دلَم سوخت. با خودم گفتم:

شاید یادش رفته!

اما، حجت کسی نبود که کاری را بپذیرد؛ و یادش برود. با خودم گفتم:

عیبی نداره؛ خودم می برم پرش می کنم.

و کپسول را بردم دادم به حسن آقا تا پرش کند.

شب سفره را انداخته بودیم و منتظر آمدن حجت بودیم، که به مادرش گفتم:

حجت دیر کرده. کپسول آشپزخونه رو که نبرد، پر کنه. حالا هم که دیر کرده. نمی دونم چرا این جور شده! مادرش گفت:

حجت آدم فراموش کاری نیست. شاید عجله داشته. دیرش شده بوده؛ که نتونسته کپسولو با خودش ببره. داشتیم همین جور گپ می زدیم، که زنگ در به صدا در آمد.

مادرش گفت:

این صدای زنگ حجت منه!

یه زنگ کشیده و ممتد، بعدش، دو تا تک زنگ

و رفت که در را باز کند.

من هم اخم هایم را کردم توهم که مثلا طلبکار باشم!

که با مادرش وارد شدند:

-سلام آقاجون! نوکرتم! چه طوری؟

گفتم:

-خوبم پسر؛ خیلی خوبم از پر کردن کپسول ات هم خیلی ممنون!

که در برابرم زانو زد و دستم را بوسید.

سرش را که بالا گرفت، چشمانش از اشک خیس شده بود.

گفت:

-آخه، آقاجون! خودرو مال جهاد بود. تو هم که مٹ من دوس، نداری که من، به بیت المال ناخنک بزنم! گفتم که خودرو رو ببرم تحویلش بدم؛ بعد، بیام کپسولو ببرم پرش کنم.

خودت که بهتر از من می دونی. ما که نمی تونیم زیر نور شمع بیت المال به کار های شخصی مون برسیم، می تونیم؟ بغض راه گلویم را فشرد. گفتم:

-عزیز بابا! من، اصلا یادم نبود که بیت المال زیر پاهاته، من - فقط - نه فکر پر شدن کپسول بودم. یادم نبود که خودرو مال جهاده.

گفت:

حالا کپسول کجاس؟ صبح می برم پرش می کنم.

گفتم:

نه عزیز بابا! خودم پرش کرده م. تو باید بابا رو ببخشی که بی خود، از تو دلخور شده بود.

بغلم کرد. پیشانی، صورت، گردن و دست هایم را بوسه باران کرد.

تا آن شب، هیچ وقت، آن قدر احساس شرمندگی نکرده بودم. این پسر، چه قدر فروتن و آقا بود!

گفتم:

حجت جون! امیدوارم که عاقبت به خیر بشی.

گفت:

-دعا کن که شهید بشم. دعا کن، آقاجون!

# مناسبت‌های آذرماه:

۱ آذر	عملیات نصر ۹ - منطقه حاج عمران عراق، سال ۱۳۶۶
۲ آذر	شهادت سردار جهادگر حجت ملاآقایی فرماندهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی استان تهران، سال ۱۳۶۶ شلمچه
۵ آذر	روز بسیج مستضعفان (تشکیل بسیج مستضعفان به فرمان حضرت امام خمینی، سال ۱۳۵۸)
۷ آذر	روز نیروی دریایی
۸ آذر	عملیات طریق القدس، منطقه عملیاتی عمومی غرب شهرستان سوسنگرد و منطقه‌ی عمومی بستان، سال ۱۳۶۰
۸ آذر	شهادت حاج محمدعلی طالبی اولین فیلمبردار شهید گروه تلویزیونی جهادسازندگی (روایت فتح) در عملیات طریق القدس، منطقه عملیاتی عمومی سوسنگرد و بستان، سال ۱۳۶۰
۱۲ آذر	روز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۸)
۱۳ آذر	شهادت دو تن از برادران جهادسازندگی کردستان حسین یزدان‌پناه و علی‌اصغر غواصیه کردستان به خاطر تقسیم زمین فتوئال‌ها میان کشاورزان ۱۳ آذر سال ۱۳۵۸
۱۵ آذر	شهادت خلبان شهید احمد کشوری در منطقه میمک، سال ۱۳۵۹
۱۶ آذر	روز دانشجو
۱۸ آذر	معرفی عراق به عنوان مسئول و آغازگر جنگ از سوی سازمان ملل، سال ۱۳۷۰
۱۹ آذر	تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی به فرمان حضرت امام خمینی (ره)، سال ۱۳۶۳
۲۰ آذر	عملیات مطلع‌الفجر منطقه گیلان غرب و سرپل ذهاب، سال ۱۳۶۰
۲۵ آذر	روز پژوهش
۲۶ آذر	روز حمل و نقل و رانندگان
۲۷ آذر	شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتاح، سال ۱۳۵۸
۲۷ آذر	روز وحدت حوزه و دانشگاه
۲۸ آذر	اولین حمله موشکی رژیم صدام به شهر قهرمان پرور دزفول، سال ۱۳۶۱
۳۰ آذر	بمباران خونین شهر کرمانشاه در شب یلدا، سال ۱۳۶۵
۳۰ آذر	ولادت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها (پنجم جمادی‌الاولی ه.ق.) و روز پرستار

# زعیم کمال‌الدین رومی و شهید کمال‌الدین زاهد

مقامات عالی‌رتبه  
دانشگاه خوارزمی و دانشکده  
شهید محسن کربلوئی زاهد



اداره کل امور ایثارگران  
وزارت جهاد کشاورزی

شهادت این  
دانشمندان برجسته در راه  
آرمان‌های بلند و الهی، به کشور، انقلاب  
اسلامی، ملت ایران و محیط علمی آبسرخشید و آنان  
با این شهادت، نه بالاترین رتبه از ارزش‌های معنوی دست یافتند.

بسم تعظیم قلاب  
۱۳۸۱/۱۷/۶

# سمر واران رشید اسلام

شہدای شاخص آذرماہ

# POL

Electronic Publication of  
the Department of the Jihad  
Isargaran Affairs

